

# فَاسْتَقِمْ...

مقاومت عاشورایی از نگاه قرآن



# بسم الله الرحمن الرحيم



فاستقم...

مقاومت عاشورایی از نگاه قرآن  
پژوهش: حوزه علمیه و عملیه نهضت  
با همکاری سازمان تبلیغات اسلامی استان تهران و بسیج حوزه  
علمیه مشکات  
ویرایش: اول  
نوبت چاپ: اول، تابستان ۱۳۹۸  
تهران، خیابان آزادی، خیابان شهید صادقی بلاک ۲۱  
تلفن: ۰۲۱۶۶۰۶۲۲۷۶





## فهرست

### مقدمه ۷

مقدمه ۱: اهمیت خوانش تطبیقی قرآن و تاریخ انقلاب

۸

مقدمه ۲: پیمودن موفق "گام دوم انقلاب" در پرتو تحلیل "گام

اول" ۹

جلسه یکم، قیام لله، مبدأ و مقصد انقلاب ۱۴

سرخط محتوایی ۴۱

تطبیق صدر اسلام ۱۶

تطبیق تاریخ انقلاب ۲۱

جلسه دوم، ابتلائات جمعی مؤمنین، لازمه قطعی

مسیر اقامه دین ۴۰

سرخط محتوایی ۴۰

آیات و تطبیق صدر اسلام ۴۱

تطبیق تاریخ انقلاب ۴۶

جلسه سوم، «حضور جمعی» مؤمنین در صحنه،

تکیه‌گاه امام جامعه و دست نصرت خدا ۵۶

سرخط محتوایی ۵۶

تطبیق صدر اسلام ۶۲

تطبیق تاریخ انقلاب ۶۵

جلسه چهارم، امدادهای غیبی، پاداش ویژه اهل

استقامت ۷۸

سرخط محتوایی ۷۸

آیات و تطبیق تاریخ اسلام ۷۹

تطبیق تاریخ انقلاب ۸۷

جلسه پنجم، وحدت، رمز پیشرفت؛ اختلاف، مایه

عقب‌گرد ۱۰۸

سرخط محتوایی ۱۰۸



آیات و تطبیق صدر اسلام	۱۰۸
تطبیق تاریخ انقلاب	۱۱۱
جلسه ششم، هزینه‌های کفار، مایه نابودی خودشان	۱۳۰
سرخط محتوایی	۱۳۰
آیات و تطبیق صدر اسلام	۱۳۰
تطبیق تاریخ انقلاب	۱۳۷
جلسه هفتم، تعلقات و عصیانها، مانع ثبات قدم و عامل انحراف و شکست انقلاب	۱۴۸
سرخط محتوایی	۱۴۸
آیات و تحلیل صدر اسلام	۱۴۸
تطبیق انقلاب	۱۵۸
جلسه هشتم، جمع شدن دشمنان و تشکیل «احزاب»، نشان قوت جبهه ایمان و فتح قریب	۱۷۴
سرخط محتوایی	۱۷۴
آیات و تطبیق تاریخ صدر اسلام	۱۷۴
تطبیق تاریخ انقلاب	۱۷۸
جلسه نهم، هزینه سازش، ذلت، ارتداد و بدعهدی دشمن	۱۹۸
سرخط محتوایی	۱۹۸
آیات و تطبیق صدر اسلام	۱۹۸
تطبیق تاریخ انقلاب	۲۰۵
جلسه دهم، پیشرفت در استقامت است، نه در سازش	۲۱۸
سرخط محتوایی	۲۱۸
آیات و تطبیق صدر اسلام	۲۱۹
تطبیق تاریخ انقلاب	۲۲۵



## مقدمه ۱:

### اهمیت خوانش تطبیقی قرآن و تاریخ انقلاب

«بعضی از آیات کریمه الهی، گویی در طول قرنهای متمادی، یا به معنای واقعی تفسیر نشده بود و یا به وسیله ما و نسلهای معمولی بشر فهمیده نشده بود. این آیات در دوران انقلاب ما و در طول این ده - یازده سال پُر حادثه و پُر ماجرا معنا شد. حق هم همین است. حوادث و شرایط خاص است که می‌تواند حقایق الهی را، که در قالب الفاظ است، درست معنا کند؛ مثلاً آیات نازل شده در جنگ احد را نمی‌شود در يك زندگی عافیت‌آلود و عافیت‌آمیز درست فهمید. آیات نازل شده در غربت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و اصحاب آن بزرگوار در شعب ابی طالب یا در راه مکه را نمی‌شود در شرایط معمولی زندگی، در خانه و در بازار و در محیط مأنوس خانوادگی، درست درك کرد؛ چیز دیگری لازم است. شرایط خاصی لازم است که بسیاری از آیات معنا بشود و اگر بخواییم درست نظر بدهیم، باید بگوییم که مجموعه آیات الهی، با تفاسیر ائمه معصومین (علیهم الصّلاة و السّلام)، که در ظرف انقلاب و دوران بعثت و هجرت و جهاد و شهادت، دوران برانگیختگی و زحمت و تلاش نازل شده بود، بهتر از همیشه تاریخ فهمیده می‌شود یا قابل فهمیده شدن است.

یکی از آیات الهی این است که اگر برای خدا کار کنید، خدا به شما کمک خواهد کرد: "و لینصرنّ الله من ینصره". یکی از آیات الهی این است که اگر صبر و استقامت کنید، خدا را با خود خواهید یافت: "إنّ الله مع الصّابرين". نمی‌شود این آیات را همین‌طور خواند و رد شد. هر کلمه‌ای از کلمات این آیات، يك تجربه زندگی و يك درس حکمت است. همین‌طوری نیست که بخوانیم و عبور کنیم و



فکر کنیم که فهمیده ایم.

در قرآن کریم هست که هرکس در راه خدا تلاش کند، هرکس برای خدا مجاهدت کند، در حقیقت برای خود تلاش و مجاهدت کرده است: "و من جاهد فإِتْمَا یجاهد لنفسه". اینها آیات الهی است. ما همه این‌ها را قبول داشتیم، اما قبول داشتن يك مسئله است؛ لمس کردن يك مسئله دیگر است. ما حالا این آیات را لمس می‌کنیم. در طول دوران نهضت و انقلاب، بعد از پیروزی انقلاب تا امروز، اینها را یکی یکی تجربه و لمس می‌کنیم و قدم به قدم درك می‌نماییم؛ یعنی ملت ما اینها را درك می‌کند.

تا اینجا هرچه وعده الهی بود درست بود و عمل شد. هرچه تحلیل بر اساس آیات محکمات قرآن بود درست از آب درآمد و محقق شد. تا اینجا ما به وضوح و عیان دیدیم که يك ملت مؤمن و با خدا، وقتی همه دنیا هم در مقابل او قرار بگیرند، اگر بایستد و صبر کند، شکست نخواهد خورد؛ این را تجربه کردیم. همیشه می‌گفتیم؛ قبل از انقلاب و اوایل انقلاب می‌گفتیم، اما حوادث این گفته را برای ما عینی و ملموس کرد.<sup>۱</sup>

## مقدمه ۲:

### پیمودن موفق "گام دوم انقلاب" در پرتو تحلیل "گام اول"

«عزیزان، نادانسته‌ها را جز با تجربه خود یا گوش سپردن به تجربه دیگران نمی‌توان دانست. بسیاری از آنچه را ما دیده و آزموده‌ایم نسل شما هنوز نیازموده و ندیده است. ما دیده‌ایم و شما خواهید دید. دهه‌های آینده دهه‌های شما است و شما باید، کارآزموده و پُرانگیزه، از انقلاب خود حراست کنید و آن را هرچه بیشتر به آرمان بزرگش، که ایجاد تمدن نوین اسلامی و آمادگی برای طلوع خورشید

۱. سخنرانی رهبر انقلاب در دیدار با گروه کثیری از آزادگان، ۲۶ / ۰۶ / ۱۳۶۹



ولایت عظمی (ارواحنا فداه) است، نزدیک کنید. برای برداشتن گامهای استوار در آینده باید گذشته را درست شناخت و از تجربه‌ها درس گرفت. اگر از این راهبرد غفلت شود، دروغها به جای حقیقت خواهند نشست و آینده مورد تهدیدهای ناشناخته قرار خواهد گرفت. دشمنان انقلاب، با انگیزه‌ای قوی، تحریف و دروغ‌پردازی درباره گذشته و حتی زمان حال را دنبال می‌کنند و از پول و همه ابزارها برای آن بهره می‌گیرند. رهنمان فکر و عقیده و آگاهی بسیارند. حقیقت را از دشمن و پیاده‌نظامش نمی‌توان شنید.

انقلاب اسلامی و نظام برخاسته از آن از نقطه صفر آغاز شد. اولاً همه چیز علیه ما بود؛ چه رژیم فاسد طاغوت. که علاوه بر وابستگی و فساد و استبداد و کودتایی بودن اولین رژیم سلطنتی در ایران بود که به دست بیگانه و نه به زور شمشیر خود بر سر کار آمده بود. و چه دولت آمریکا و برخی دیگر از دولت‌های غربی و چه وضع به شدت نابسامان داخلی و عقب افتادگی شرم آور در علم و فن آوری و سیاست و معنویت و هرفضیلت دیگر.

ثانیاً: هیچ تجربه پیشینی و راه طی شده‌ای در برابر ما وجود نداشت. بدیهی است که قیامهای مارکسیستی و امثال آن نمی‌توانست برای انقلابی که از متن ایمان و معرفت اسلامی پدید آمده است الگو محسوب شود. انقلابیون اسلامی بدون سرمشق و تجربه آغاز کردند و ترکیب جمهوریت و اسلامیت و ابزارهای تشکیل و پیشرفت آن جز با هدایت الهی و قلب نورانی و اندیشه بزرگ امام خمینی به دست نیامد و این نخستین درخشش انقلاب بود.

پس آن‌گاه انقلاب ملت ایران جهان دوقطبی آن روز را به جهان سه‌قطبی تبدیل کرد و سپس با سقوط و حذف شوروی و اقمارش و پدید آمدن قطبهای جدید قدرت، تقابل دوگانه جدید "اسلام و استکبار" پدید بر جسته جهان معاصر و کانون توجه جهانیان شد. از سویی نگاه امیدوارانه ملت‌های زیر ستم و جریانهای آزادی‌خواه





جهان و برخی دولتهای مایل به استقلال و از سویی نگاه کینه‌ورزانه و بدخواهانه رژیمهای زورگو و قلدرهای باج‌طلب عالم به آن دوخته شد؛ بدین‌گونه مسیر جهان تغییر یافت و زلزله‌ی انقلاب، فرعونهای در بسترِ راحت‌آرمیده را بیدار کرد. دشمنیها با همه شدت آغاز شد و اگر نبود قدرت عظیم ایمان و انگیزه‌ی این ملت و رهبری آسمانی و تأییدشده امام عظیم‌الشأن ما، تاب آوردن در برابر آن همه خصومت و شقاوت و توطئه و خبثات امکان‌پذیر نمی‌شد.

به رغم همه این مشکلات طاقت‌فرسا جمهوری اسلامی روز به روز گامهای بلندتر و استوارتری به جلو برداشت. این چهل سال شاهد جهادهای بزرگ و افتخارات درخشان و پیشرفتهای شگفت‌آور در ایران اسلامی است. عظمت پیشرفتهای چهل‌ساله ملت ایران آن‌گاه به درستی دیده می‌شود که این مدت با مدتهای مشابه در انقلابهای بزرگی همچون: انقلاب فرانسه و انقلاب اکتبر شوروی و انقلاب هند مقایسه شود. مدیریتهای جهادی الهام‌گرفته از ایمان اسلامی و اعتقاد به اصل ما می‌توانیم، که امام بزرگوار به همه ما آموخت، ایران را به عزت و پیشرفت در همه عرصه‌ها رسانید.

انقلاب به یک انحطاط تاریخی طولانی پایان داد و کشور، که در دوران پهلوی و قاجار به شدت تحقیر شده و به شدت عقب مانده بود، در مسیر پیشرفت سریع قرار گرفت. در گام نخست، رژیم ننگین سلطنت استبدادی را به حکومت مردمی و مردم‌سالاری تبدیل کرد و عنصر اراده ملی را، که جان‌مایه پیشرفت همه‌جانبه و حقیقی است، در کانون مدیریت کشور وارد کرد؛ آن‌گاه جوانان را میدان‌دار اصلی حوادث و وارد عرصه مدیریت کرد. روحیه و باور ما می‌توانیم را به همگان منتقل کرد. به برکت تحریم دشمنان اکتفا به توانایی داخلی را به همه آموخت و این منشأ برکات بزرگ شد.

... محصول تلاش چهل‌ساله اکنون برابر چشم ما است: کشور و ملتی مستقل، آزاد، مقتدر، با عزت، متدین، پیشرفته در علم، انباشته



از تجربه‌هایی گران بها، مطمئن و امیدوار، دارای تأثیر اساسی در منطقه و دارای منطق قوی در مسائل جهانی، رکورددار در شتاب پیشرفتهای علمی، رکورددار در رسیدن به رتبه‌های بالا در دانشها و فن‌آوریهای مهم از قبیل: هسته‌ای و سلولهای بنیادی و نانو و هوافضا و امثال آن، سرآمد در گسترش خدمات اجتماعی، سرآمد در انگیزه‌های جهادی میان جوانان، سرآمد در جمعیت جوان کارآمد و بسی و ویژگیهای افتخارآمیز دیگر، که همگی محصول انقلاب و نتیجه جهت‌گیریهای انقلابی و جهادی است و بدانید که اگر بی‌توجهی به شعارهای انقلاب و غفلت از جریان انقلابی در برهه‌هایی از تاریخ چهل ساله نمی‌بود - که متأسفانه بود و خسارت بار هم بود - بی‌شک دستاوردهای انقلاب از این بسی بیشتر و کشور در مسیر رسیدن به آرمانهای بزرگ بسی جلوتر بود و بسیاری از مشکلات کنونی وجود نمی‌داشت.

... اما راه طی شده فقط قطعه‌ای از مسیر افتخارآمیز به سوی آرمانهای بلند نظام جمهوری اسلامی است. دنباله این مسیر، که به گمان زیاد به دشواری گذشته‌ها نیست، باید با همت و هشیاری و سرعت عمل و ابتکار شما جوانان طی شود. مدیران جوان، کارگزاران جوان، اندیشمندان جوان، فعالان جوان در همه میدانهای سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و بین‌المللی و نیز در عرصه‌های دین و اخلاق و معنویت و عدالت باید شانه‌های خود را به زیر بار مسئولیت دهند، از تجربه‌ها و عبرتهای گذشته بهره‌گیرند، نگاه انقلابی و روحیه انقلابی و عمل جهادی را به کار بندند و ایران عزیز را الگوی کامل نظام پیشرفته اسلامی بسازند.<sup>۱</sup>





## قیام الله، مبدأ و مقصد انقلاب

### سرخط محتوایی

هدف میانی، یا به عبارتی دیگر روش انبیا برای سیردادن بشریت به سوی الله، کاری فردی نیست. «جامعه‌سازی» و ایجاد پیوند «ولایت» بین مؤمنین است؛ جامعه‌ای که الگوی بشریت شود و شوق آنان را برای تبعیت از راه حق دوجندان کند.

گام نخست برای حرکت به سوی جامعه‌الگو «قیام جمعی» و «استقامت جمعی» مردم است؛ یعنی صرفاً اینکه رهبر معصوم یا برخی مسئولان درجه یک در رأس جامعه باشند کافی نیست، بلکه این رستاخیز اجتماعی و استقامت جمعی مؤمنین است که باعث پیشرفت می‌شود. تأخیر ظهور به خاطر همین نبودن آمادگی جمعی مؤمنین برای برداشتن بار حکومت جهانی حضرت حجت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است. اصلاً سنت الهی این است که تا خود شخصیت جمعی مردم نخواهد، خدا هم کاری برایشان نمی‌کند؛ چه رسد به ولی خدا. مصیبت اولیای خدا این است که باید آن قدر زحمت بکشند تا در کنار اینکه خودشان استقامت می‌کنند یارانشان، که فاصله ایمانی زیادی با ایشان دارند، نیز اهل استقامت شوند. در زیر به برخی آیات در این باره اشاره می‌کنیم:

۱. إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ (رعد: ۱۱)؛ سنت الهی این است که خداوند وضعیت و سرنوشت هیچ قومی را تغییر ندهد؛ مگر اینکه خود اراده کنند و وضعیت خود را عوض کنند.

۲. قُلْ إِنَّمَا أَعْظُمُكُمْ بِوَأَحَدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَ وَفُرَادَى (سبأ: ۴۶)؛



تنهانصیحت خداوند متعال از زبان پیامبرش این است که مردم، جمعی یا فردی، برای خدا قیام کنند.

۳. فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ (هود: ۱۱۲)؛ ای پیامبر، استقامت شخصی تو کافی نیست؛ باید کاری کنی که همراهیانت نیز در کنار تو اهل استقامت در راه اقامه دین خدا شوند.

۴. لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ (حدید: ۲۵)؛ بی شک پیامبرانمان را با دلایل روشن فرستادیم و همراهشان کتاب آسمانی و معیار سنجش نازل کردیم، به این هدف که مردم، خودشان قیام کنند، ولی خدا را به صحنه بیاورند، حکومت عادل تشکیل دهند و «عدالت اجتماعی» را محقق کنند؛ البته این مسیر دشمنان زیادی دارد؛ از این رو آهن را به عنوان ابزار قدرت و برای نفع مردم نازل کردیم تا معلوم شود چه کسی خدا و پیامبران را بر مبنای ایمان به غیب یاری می‌کند و در برابر دشمنان خدا و ولی خدا کوتاه نمی‌آید و البته بی‌تردید خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است.

۵. فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ (آل عمران ۱۵۹) ای پیامبر، فقط به خاطر رحمت خاص خدا بود که با مردم نرم‌خوش‌شدی؛ چه اگر خشن و سنگدل بودی، از اطرافت پراکنده می‌شدند؛ پس آنان را ببخشای و برایشان استغفار کن و در امور خودشان طرف مشورت قرار بده؛ پس هنگامی که تصمیم گرفتی، به خدا توکل کن که او توکل‌کنندگان را دوست دارد.



## تطبیق صدر اسلام

### دعوت مردم مکه به "قیام لله"

کار اساسی پیامبر اکرم - همچون سایر انبیای عظام - رقم زدن قیام لله در وجود فردی و جمعی مردم بوده است:

«پیغمبرانسانها را به حرکت و قیام دعوت کرد. خدای متعال در اولین آیات نازل بر پیغمبر فرمود: «قم فأندر» (مدثر: ۲)؛ قیام کردن، حرکت کردن، از حالت رکون و جمود خارج شدن و خود را مسئول دانستن. «قل إنما اعظکم بواحدة أن تقوموا لله» (سبأ: ۴۶)؛ قیام لله در همه شرایط زندگی بشر کارساز است و بدون قیام و حرکت نمی شود به هیچ یک از اهداف عالیہ رسید.»<sup>۱</sup>

### فرمان طاقت فرسای خداوند به "استقامت جمعی"

همه سختیهایی که پیامبر در طول ۱۳ سال مبارزه در مکه تحمل کرد برای این بود که عده‌ای به انقلاب ایشان ایمان بیاورند و هسته‌ای سخت، به محوریت پیامبر اکرم شکل بگیرد؛ جمعی که مانند پاره‌های آهن آبدیده به هم پیوند خورده باشند و زیر فشارهای کفار مکه کمر خم نکنند و سنگ زیرین «هجرت» و تأسیس «کارخانه انسان‌سازی» شوند. این فرمان، از شدت سختی، پیامبر رحمت را پیر کرد:

«در سوره‌ی "هود" خدای متعال به پیغمبر می‌فرماید: «فاستقم كما امرت و من تاب معك و لا تطغوا». يك روايتی از پیغمبر هست که فرمود: «شیتبنتی سوره هود»؛ یعنی: سوره «هود» من را پیر کرد؛ از بس بار این سوره سنگین بود. کجای سوره هود؟ نقل شده است که

۱. بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام در سالروز عید سعید مبعث، ۰۲/۰۷/۱۳۸۲

مراد همین آیه «فاستقم كما امرت» است. چرا پیغمبر را پیر کنند؟ چون در این آیه می‌فرماید: همچنانی که به تودستور دادیم در این راه ایستادگی کن، استقامت کن و صبر نشان بده. خود این ایستادگی کار دشواری است. این "صراط" است، پل صراطی که مظهر آن را در روز قیامت برای ما تصویر کرده‌اند. باطن عمل و راه ما در اینجا همان پل صراط است. ما الآن داریم روی پل صراط حرکت می‌کنیم؛ باید دقت کنیم. اگر انسان بخواهد این دقت را در همه رفتار خود به کار بگیرد، او را پیر می‌کند. لیکن از این مهم‌تر، به گمان من، آن جمله بعد است: «و من تاب معك». پیغمبر فقط مأمور نیست که خودش ایستادگی کند؛ باید خیل عظیم مؤمنان را هم در همین راه به ایستادگی وادار کند، انسانهایی که از يك طرف در معرض هجوم بلایا و مشکلات زندگی هستند - دشمنان، توطئه‌گران، بدخواهان و قدرتهای مسلط - و از طرف دیگر مورد تهاجم هواهای نفسانی خودشان هستند. خواهشهای نفسانی و دل بی‌طاقت انسان که از زر و زیور دنیا مجذوب می‌شود و به سمت آنها کشیده می‌شود... از این صراط مستقیم به چپ یا راست انحراف پیدا می‌کنند. محبت طلا و نقره، محبت پول، محبت شهوات جنسی، محبت مقام و اینها چیزهایی است که هر کدام يك کمندی برگردن دل انسان می‌اندازند و آن را به سمت خودش می‌کشانند؛ مقاومت و ایستادگی در مقابل اینها که انسان پایش نلغزد: «و من تاب معك»؛ مؤمنین را در بین این دو جاذبه قوی - جاذبه فشار دشمن و جاذبه فشار درونی دل هوسران - و این دو مغناطیس در خط مستقیم نگه داشتن و هدایت کردن، به گمان زیاد، این آن کاری است که پیغمبر را پیر کرد.

می‌دانید نبی اعظم اسلام مسلمانها را - چه در دوران مکه (سیزده سال) و چه در دوران تشکیل حکومت در مدینه - از چه گذرگاههای لغزنده و دشواری عبور داد و به آن قله‌ها رساند؟ يك چنین حرکت عظیمی کار هیچ انسانی نبود. آن مردمی که هیچی نمی‌فهمیدند و



از اخلاق انسانی هیچ بویی نبرده بودند پیغمبر اینها را به انسانهایی تبدیل کرد که فرشتگان الهی در مقابل عظمت و نورانیت آنها احساس حقارت می‌کردند. استقامت این است»<sup>۱</sup>.

### اعلام آمادگی و بیعت مردم مدینه، پایه تشکیل "مدینه النبی"

پس از ۱۳ سال مجاهدت بی‌وقفه پیغمبر اکرم، برای «دعوت» و «کادرسازی»، دیگر مکه جای ماندن مسلمانان نبود؛ از این رو اگر دعوت «اوس» و «خزرج» از حضرت رسول و پیمانی که برای دفاع از حضرت بستند نبود، کار اسلام در همان مکه تمام می‌شد؛ البته آن حضرت به این بسنده نکرد و پس از استقبال بی‌نظیر اهل یثرب از آنان «بیعت» نیز گرفت.

### مشورت گرفتن پیامبر از یارانش

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در «احد» برای طراحی نقشه دفاع از مدینه از مسلمانان مشورت گرفت و با وجود این که نظر شریفش با گروه قائل به جنگیدن در داخل مدینه یکسان بود، اما نظر گروه دوم را پذیرفت. با شکست مسلمانان در جنگ احد عده‌ای آن را به پای «مشورت نظامی»، که حضرت از اصحاب گرفته بود، نوشتند. اینجا بود که خداوند متعال آیه نازل کرد و پیامبر عزیز اسلام را به ادامه راهی که برای به کارگیری ظرفیت مؤمنین آغاز کرده بود تشویق کرد.

### بیست و پنج سال تأخیر حکومت علوی برای تغییر اراده عمومی

با اینکه امکان مقابله سخت حضرت علی (علیه السلام) با جریان غصب خلافت وجود داشت، اما ایشان دست به اعمال چنین روشهایی

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار عمومی بسیجیان، ۰۶/۰۱/۱۳۸۵





نزد؛ چه پس از بی نتیجه بودن تلاش اولیه آن حضرت برای پای کار آوردن خواص معلوم شد توده مردم را نیز فعلا نمی توان به صحنه آورد؛ از این رو حضرت، برای حفظ منافع کلان اسلام و مسلمین، خود را به دیگران تحمیل نکرد تا آنکه - با وجود همکاری و خیرخواهی حضرت برای سران جامعه اسلامی - خود مردم فهمیدند که باید امیرالمؤمنین را هرطور شده به حاکمیت بازگردانند. اینجا بود که ایشان حجت را بر خود تمام شده دید و دریافت که وقت آن رسیده که برای اقامه عدالت، حکومت را به دست بگیرد:

«امیرالمؤمنین (علیه الصّلاة و السّلام)، امام دادگران عالم و مظهر تقوا و عدالت است. وقتی بعد از قتل عثمان در خانه اش ریختند تا ایشان را به صحنه خلافت بیاورند حضرت نمی آمد و قبول نمی کرد؛ البته دلیلهایی دارد که بحث بسیار مهم و پرمعنایی است. بعد از قبول هم فرمود: «لولا حضور الحاضر و قیام الحجة بوجود الناصر و ما اخذ الله علی العلماء ان لا یقاروا علی کفّة ظالم و سغب مظلوم لألقیت حبلها علی غاربها»؛ اگر وظیفه من با توجه، قبول، بیعت و خواست مردم بر من مسجّل و منجز نمی شد که در مقابل ظلم بایستم و با تبعیض مبارزه و از مظلوم دفاع کنم، باز هم قبول نمی کردم... بنابراین پایه مشروعیت حکومت فقط رأی مردم نیست؛ پایه اصلی تقوا و عدالت است؛ منتها تقوا و عدالت هم بدون رأی و مقبولیت مردم کارایی ندارد؛ لذا رأی مردم هم لازم است»<sup>۱</sup>.

### صلح تحمیلی و فاجعه عاشورا در سایه قعود جامعه

از سوی دیگر، در صلح تحمیلی امام حسن (علیه السلام) و فاجعه عاشورا، عوامل مختلفی دست به دست هم دادند تا توده مردم دور امام جامعه را خالی کنند و در نتیجه طاغوت زمان، معاویه و سپس یزید

۱. بیانات رهبری در دیدار استادان و دانشجویان قزوین، ۲۶ / ۰۹ / ۱۳۸۲.



بتواند زمام امور را - البته به حسب ظاهر - به چنگ آورد و آن سرنوشت شوم را برای جامعه اسلامی رقم بزند، اما هنراولیای برحق الهی این است که همه هستی خود را فدای جهل‌زدایی و هدایت توده مردم می‌کنند تا به مرور زمان گرد و غبار صحنه بخوابد و با تشخیص حق از باطل، اراده جمعی مردم بار دیگر حق را به حق‌دار برساند:

«در زیارتی از زیارت‌های امام حسین (علیه السلام)، که در روزاربعین خوانده می‌شود، جمله‌ای بسیار پرمعنا وجود دارد و آن این است: «و بذل مهجته فیک لیستنقذ عبادک من الجهالة». فلسفه فداکاری حسین بن علی (علیه السلام) در این جمله گنجانده شده است. زایر به خدای متعال عرض می‌کند که این بنده تو، این حسین تو خون خود را نثار کرد، تا مردم را از جهالت نجات بدهد. «و حیرة الضلالة»؛ مردم را از سرگردانی و حیرتی که در گمراهی است نجات بدهد. ببینید این جمله چقدر پرمغز و دارای چه مفهوم مترقی و پیشرفته‌ای است.

مسئله این است که بشریت همیشه دستخوش شیطنت شیطانها است. همیشه شیطانهای بزرگ و کوچک، برای تأمین هدفهای خود، انسانها و توده‌های مردم و ملت‌ها را قربانی می‌کنند. در تاریخ گذشته هم این را خوانده‌اید و شرح حال سلاطین جابرو ستمگر و رفتار آنها با ملت‌ها و وضع امروز دنیا و روش قدرتهای بزرگ را دیده‌اید. بشر دستخوش اغوا و خدعه شیطانها قرار می‌گیرد. باید به بشر کمک کرد. باید به بندگان خدا مدد رساند تا بتوانند خود را از جهالت نجات بدهند و از سرگردانی و گمراهی خلاص بشوند.

چه کسی می‌تواند این دست نجات را به سوی بشریت دراز کند؟ آن کسانی که چسبیده به مطامع و هوسها و شهوات باشند نمی‌توانند؛ چون خودشان گمراه‌اند. آن کسانی که اسیر خودخواهیها و منیتها باشند نمی‌توانند بشر را نجات بدهند. باید کسی پیدا بشود و خودشان را نجات بدهد یا لطف خدا به سراغ آنها بیاید تا اراده



آنها قوی بشود و بتوانند خودشان را رها کنند. آن کسی می‌تواند بشر را نجات بدهد که دارای گذشت باشد؛ بتواند ایشار کند و از شهوات بگذرد؛ از منیت و خودپرستی و خودخواهی و حرص و هوی و حسد و بخل و بقیه گرفتاریهایی که معمولاً انسان دارد بیرون بیاید تا بتواند شمعی فراراه بشر روشن کند»<sup>۱</sup>.

### تطبیق تاریخ انقلاب

#### آغاز نهضت امام خمینی با شعار "قیام لله"

حضرت امام با آسیب‌شناسی کلان از خیزشهای گذشته ملت ایران ریشه همه نابسامانیهای ملت مسلمان ایران و نیز جهان اسلام را - که با وجود همه منابع کم‌نظیر و سرشار طبیعی و انسانی و ریشه تمدنی چند هزارساله و مکتب‌رهاییی بخش اهل بیت علیهم‌السلام در بند طواغیت زمان گرفتار آمده و از انواع نابسامانیهای مادی و معنوی رنج می‌برد - در ترک قیام لله یافت و در اولین سند مبارزاتی خود، در فاصله بین سقوط پهلوی اول و سرکار آمدن پهلوی دوم، چنین نوشت:

«قیام لله است که موسی کلیم را با يك عصا به فرعونیان چیره کرد و تمام تخت و تاج آنها را به باد فنا داد و نیز او را به میقات محبوب رساند و به مقام صَعَق [فناء فی الله] و صَحْو [بقای بالله بعد از فناء فی الله] کشاند. قیام برای خدا است که خاتم النبیین (صلی الله علیه و آله) را يك تنه بر تمام عادات و عقاید جاهلیت غلبه داد و بتها را از خانه خدا برانداخت و به جای آن توحید و تقوا را گذاشت و نیز آن ذات مقدس را به مقام «قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» (نجم: ۹) رساند. خودخواهی و ترك قیام برای خدا ما را به این روزگار سیاه رسانده

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب، ۲۱ / ۰۶ / ۱۳۶۹.

و همه جهانیان را بر ما چیره کرده و کشورهای اسلامی را زیر نفوذ دیگران درآورد. قیام برای منافع شخصی است که روح وحدت و برادری را در ملت اسلامی خفه کرده. قیام برای نفس است که بیش از ده میلیون جمعیت شیعه را به طوری از هم متفرق و جدا کرده که طعمه مشتی شهوت پرست پشت میز نشین شدند. قیام برای شخص است که يك نفر مازندرانی بی سواد [رضاخان پهلوی] را بريك گروه چندین میلیونی چیره می‌کند که حرث و نسل آنها را دستخوش شهوات خود کند. قیام برای نفع شخصی است که الآن هم چند نفر كودك خیابانگرد را در تمام کشور بر اموال و نفوس و اعراض مسلمانان حکومت داده. قیام برای نفس اماره است که مدارس علم و دانش را تسلیم مشتی كودك ساده کرده و مراکز علم قرآن را مرکز فحشا کرده. قیام برای خود است که موقوفات مدارس و محافل دینی را به رایگان تسلیم مشتی هززه‌گرد بی شرف کرده و نفَس از هیچ کس در نمی‌آید. قیام برای نفس است که چادر عفت را از سرزنهای عفیف مسلمان برداشت و الآن هم این امر خلاف دین و قانون در مملکت جاری است و کسی بر علیه آن سخنی نمی‌گوید. قیام برای نفعهای شخصی است که روزنامه‌ها، که کالای پخش فساد اخلاق است، امروز هم همان نقشه‌ها را، که از مغز خشک رضاخان بی شرف تراوش کرده، تعقیب می‌کنند و در میان توده پخش می‌کنند. قیام برای خود است که مجال به بعضی از این وکلای قاچاق داده که در پارلمان بر علیه دین و روحانیت هر چه می‌خواهد بگوید و کسی نفس نکشد». بر مبنای همین آسیب‌شناسی بود که ایشان اқشار مختلف ملت و به‌ویژه خواص را به غنیمت شمردن فرصت پیش آمده، پس از سرنگونی رضاخان، دعوت کردند:

«هان ای روحانیین اسلامی، ای علمای ربانی، ای دانشمندان دیندار، ای گویندگان آیین دوست، ای دینداران خداخواه، ای خداخواهان حق پرست، ای حق پرستان شرافتمند، ای شرافتمندان



وطنخواه، ای وطنخواهان با ناموس، موعظت خدای جهان را بخوانید و یگانه راه اصلاحی را که پیش نهاد فرموده بپذیرید و ترک نفعهای شخصی کرده تا به همه سعادت‌های دو جهان نایل شوید و با زندگانی شرافتمندانه دو عالم دست درآغوش شوید. "إِنَّ اللَّهَ فِي أَيَّامِ دَهْرِكُمْ نَفَحَاتٌ أَلَا فَتَعَرَّضُوا لَهَا". امروز روزی است که نسیم روحانی الهی وزیدن گرفته و برای قیام اصلاحی بهترین روز است». و بر اساس فهم عمیق خود از سنت‌های الهی عواقب تلخ ترک قیام لله را نیز گوشزد فرمود:

«شماها، که به حق مشروع خود قیام نکردید، خیره سران بی دین از جای برخاستند و در هر گوشه زمزمه بی دینی را آغاز کردند و به همین زودی بر شما تفرقه زده‌ها چنان چیره شوند که از زمان رضاخان روزگارتان سخت تر شود»<sup>۱</sup>.

طولی نکشید که بیگانگان محمدرضا پهلوی را بر تخت نشانند و پیش بینی امام محقق شد و با تمدید ۲۵ ساله سایه نحس رژیم شاهنشاهی همگان نتایج ترک قیام لله را با تمام وجود درک کردند.

### پیروزی انقلاب اسلامی در دنیای مادی، معجزه "قیام لله"

«در ارزیابی کاری که به دست امام و با تکیه به قیام لله اتفاق افتاده و بهترین است که من وارد بحث نشوم؛ چون حقیقتاً آن قدر قضیه عظیم و حرف زیاد است که مشکل بتوان حق سخن را ادا کرد. من همین قدر به شما برادران، که کتاب و تاریخ خوانده‌اید، بگویم که سالهای متمادی است روال حرکت عالم به سمت دوری از معنویت و دین است. چند قرن است که دنیا این گونه حرکت می‌کند و البته این دلایلی دارد و چیز ناشناخته و مجهول‌العله‌ای هم نیست. در دو بیست سال اخیر - یعنی قرن نوزدهم و بیستم که اصطلاحاً قرن



روشن فکری و انسان‌گرایی و اوج پیشرفتهای صنعتی و علمی است - حرکت با سرعت به سمت بی‌دینی و جدا شدن از معنویت بوده است. مقداری از این سیر طبیعی است؛ زیرا لازمه آن چیزهایی که پیش آمد همین بود. یک مقدار هم حرکت ارادی و از روی برنامه‌ریزی بوده است.

تمام دستگاههای قدرتمند عالم به این نتیجه رسیده‌اند که باید دین را از صفحه عالم بزایند؛ نه اینکه به کلی اسم دین را از بین ببرند، بلکه معنای دین حقیقی و خالص را - اگرچه به ظواهرش هم احتفاظ بشود - از بین ببرند. ایمان واقعی دینی باید از بین می‌رفت و چه قدر پول صرف شد و چه قدر آدمها از روی عقیده - و نه خیانت‌گونه - حذف ایمان دینی را برای بشریت لازم دانستند. آنها کتاب نوشتند، کار هنری کردند، تبلیغات کردند، زور به خرج دادند، پول خرج کردند تا معنویت را در دنیا، از جمله در جهان اسلام، از بین ببرند.

آن وقت در چنین دنیایی، که این همه تلاش ضد معنوی صورت گرفته است، در یک نقطه حساس، حکومت و نظامی براساس معنویت و اسلام به وجود می‌آید.»

### تسریع فروپاشی بلوک شرق، ثمره انقلاب اسلامی و "قیام الله"

«... بدانید که اگر انقلاب اسلامی پیروز نشده بود و ایران جمهوری اسلامی نمی‌شد، نظامهای کمونیستی به این زودی متلاشی نمی‌شدند؛ البته درست است که یک روز مارکسیسم و نظامهای مارکسیستی شکست می‌خورند، اما آن روز حالا نبود. آن روز ممکن بود سی یا چهل و یا شصت سال دیگر باشد. تحول عظیمی که در دنیا به وجود آمد ناشی از اسلام و انقلاب اسلامی و رو آمدن معنویت بود. این ادعا نیست؛ این تحلیل است و من به آن اعتقاد دارم.



تمام مسایلی که در دنیای اروپای شرقی و کلاً بلوک شرق به وجود آمد، ریشه اش، به معجزه انقلاب اسلامی برمی‌گردد. شروع این تحرك در لهستان بود و هنوز چند ماهی از پیروزی انقلاب ما نگذشته بود که در آنجا اتحادیه همبستگی، فعالیت‌های خود را به شکل زیرزمینی و مخفی آغاز کرد. دعوی آنها با دولت لهستان به خاطر این بود که می‌خواستند مراسم مذهبی خود را انجام بدهند، ولی دولت کمونیست نمی‌گذاشت. آن وقت در شورای انقلاب، با دوستان، همین قضیه را مطرح کردیم و گفتیم: عجیب است که در یک کشور کمونیستی و در یک نظام محکم ضد دینی چنین خواسته‌ای مطرح شود. واقعاً چه کسی خیال می‌کرد که درون اینها این قدر خالی است؟ کشورهایی که حاکمیت قدرت فکری و تشکیلات حزبی، قوی‌ترین حاکمیتها بر نظام آنها است ناگهان از درونشان چنین حرکت‌هایی پدید می‌آید.

در کشور لهستان شاید مثلاً سی و اندی سال نظام بی‌دینی حاکم بوده، ولی در کشورهای دیگر پنجاه یا شصت و یا هفتاد سال علیه دین حرف زده شده بود و موزه آتئیسم درست کرده بودند و تمام چیزهایی که نشانه ضدیت با خدا داشت و به معنای نفی خدا بود یکجا جمع کرده بودند تا جلوی چشم مردم باشد و مردم آنها را نگاه کنند! در کشور لهستان ناگهان یک حرکت کارگری به نام اتحادیه همبستگی به وجود می‌آید و شعارش این است که می‌خواهیم به کلیسا برویم؛ چرا دولت نمی‌گذارد؟! اتحادیه همبستگی در لهستان چند سال برای این منظور مبارزه کرد.

... من می‌گویم: آنچه که امروز ما در دنیا می‌بینیم. به هم ریختن نظم بلوک بندی دنیا. این معجزه‌ی انقلاب اسلامی و امام (ره) و معجزه «ان تقوموا لله» است.<sup>۱</sup>

۱. سخنرانی در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی، در آستانه‌ی یازدهمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ایران، ۰۹/۱۱/۱۳۶۸



## ایمان امام به قدرت مردم

درافتادن با طاغوت البته به این سادگیها هم نبود؛ زیرا بخش شایان توجهی از کسانی که وظیفه پیشگامی در قیام را بر عهده داشتند، به خاطر اختلال در دستگاه محاسباتی خود، مقابله مردم با رژیم و اربابان بیگانه آن را نبرد «مشت و درفش» و دیوانگی محض می دانستند؛ نگاه ناقصی که به تبع خواص در توده مردم نیز نهادینه شده بود، اما امام به قدرت مردم ایمان داشت:

«نگاه امام به ملت ایران با نگاه دیگران فرق داشت. همان روز اگر می خواستیم قضاوت بسیاری از نخبگان علمی دینی و غیردینی و سیاسی و غیره را درباره ملت ایران مشاهده کنیم، می دیدم قضاوتها قضاوتهای عجیب و غریبی است. بعضی این ملت را باایمان نمی دانستند؛ بعضی دارای صداقت نمی دانستند؛ بعضی به نیرو و به وفای آنها شک می کردند - که ما اینها را شنیدیم؛ از خیلها شنیدیم - اما امام در سال ۱۳۴۱ در همین شهر قم، آن وقتی که هنوز هیچ خبری از این اجتماعات عظیم نبود، در همین مسجد اعظم گفت: اگر ما به مردم فراخوان بدهیم، این صحرای قم را از جمعیت پر می کنند؛ لبیک می گویند. نگاه او به مردم یک چنین نگاهی بود؛ مردم را شناخت. آن عنصر با ارزش اکسیرگونه ای که مسها را طلا می کند، این را در جان و دل مردم کشف کرد و آن را به کار گرفت»<sup>۱</sup>.

## هنر امام، بیدار کردن مردم برای قیام

امام به خوبی از قرآن، سنت و تاریخ آموخته بود که بیداری، اراده و قیام مردم اکسیر حیات و تنها راه باز شدن گره های ریز و درشت مردم است و سلاحی است که هیچ بمب و موشکی یارای مقابله با آن را ندارد؛ البته

۱. بیانات در دیدار هزاران نفر از بسیجیان استان قم، ۱۳۸۹/۰۸/۰۲





مشروط به حضور فعالانه کسانی که رسالتهای پیامبرانه «يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ»<sup>۱</sup> (اعراف: ۱۵۷) و «لَيْسَتَا دُوهُمُ مِثَاقَ فِطْرَتِهِ وَ يَذَكِّرُوهُمْ مَنْسِي نِعْمَتِهِ وَ يَحْتَجُّوْا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ وَ يُبَيِّرُوْا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ» (نهج البلاغه، خطبه ۱) بردوششان نهاده شده است؛ یعنی رسالت رها کردن دل و جان مردم از زنجیرهای طاغوتی غفلت، ترس، تنبلی و تن دادن جبرگرایانه به زندگی در سایه شوم «أنداد الله» و اربابان و کدخدایان دروغین عالم و سپس بیدار کردن فطرت خداخواه مردم و برانگیختن گنجینه‌های مدفون شده عقلانیت و اصلاح دستگاه محاسباتی آنان بر مدار ایمان به غیب.

به همین سبب بود که حتی در سال ۱۳۴۱ و غربت آغاز نهضت، امام خمینی معتقد بود که اگر مردم بیدار شوند و فریب اغواگری شاه را نخورند، کار تمام است و چیزی جلودارشان نخواهد بود:

«دستگاه حاکمه برای اغوا و اغفال ملت دام وسیعی گسترده و به يك سلسله اعمال ظاهر فریب و گمراه کننده دست زده است و ما اگر در مقابل به بیدار کردن و متوجه ساختن توده مردم اقدام نکنیم و از افتادن آنها به دام استعماری که برای آنان گسترده اند جلوگیری ننماییم، ملت اسلام در معرض فنا و نیستی قرار خواهد گرفت؛ فریب خواهد خورد و منحرف خواهد شد و در آن صورت علمای اسلام و جامعه روحانیت علاوه بر آنکه خواه ناخواه خود نیز راه نیستی و انحراف را خواهد پیمود و خدای نخواستگه از میان خواهد رفت، پیش خداوند تبارک و تعالی نیز مسئول و مؤاخذ خواهد بود که چاه را دیده و نایبانیان را از افتادن در آن بر حذر نداشته است. ما اگر بتوانیم در مقابل این دسیسه و توطئه‌های شاه فقط مردم را بیدار و آگاه سازیم و نگذاریم که گول بخورند و تحت تأثیر برنامه فریبنده او قرار بگیرند، حتماً او را با شکست مواجه خواهیم ساخت و درمانده خواهیم کرد. ما که نمی‌خواهیم به جنگ توپ و تانک برویم که می‌گویید: از ما

۱. پیامبر خدا، مردم را از قید و بندهایی که بر آنان بسته شده بود رها می‌کند.



ساخته نیست؛ چه کار می‌توانیم بکنیم و مشقت با درفش مناسبت ندارد؛ بزرگ‌ترین کاری که از ما ساخته است بیدار کردن و متوجه ساختن مردم است. آن وقت خواهید دید که دارای چه نیروی عظیمی خواهیم بود که زوال ناپذیر است و توپ و تانک هم حریف آن نمی‌شود»<sup>۱</sup>.

اگر امام با مدل فعالیت گروه‌هایی مانند: «مجاهدین خلق» و نبرد مسلحانه علیه رژیم موافق نبود، در کنار عبرت گرفتن از تجربه تلخ نهضت‌های گذشته، درست به همین خاطر بود که مدل درگیری مسلحانه را مانع حرکت فراگیر، یکپارچه و مبتنی بر آگاهی و اراده مردم و بلکه بالاتر از آن عامل هدر رفتن نیروهای انقلاب می‌دانست؛<sup>۲</sup> در حالی که با ایمان به نصرت الهی و تکیه بر نیروی لایزال مردمی که با اختیار خود برای برپا کردن دین خدا قیام کردند، امام و حلقه شاگردان جوان انقلابی ایشان - به رغم سکوت و حتی کارشکنی بسیاری از خواص که خون به دل امام و یاران صدیقشان کرد<sup>۳</sup> - توانستند در لویح «انجمن‌های ایالتی و ولایتی»،

۱. صحیفه امام، ج ۱، ص ۱۳۴

۲. «من نجف که بودم، یک نفر از همین افراد [از اعضای سازمان مجاهدین خلق] آمد پیش من. قبل از این بود که آن منافقین پیدا بشوند. پیش من شاید بیست روز - بعضیها می‌گفتند ۲۴ روز - مدتی بود پیش من. هر روز [می] آمد آنجا و روزی شاید دو ساعت آمد صحبت کرد از نهج البلاغه، از قرآن. همه حرفهایش را زد ... من گوش کردم به حرفهایش، جواب به او ندادم؛ همه اش گوش کردم و آمده بود که تأیید بگیرد از من. من همان گوش کردم و یک کلمه هم جواب ندادم. فقط اینکه گفت که ما می‌خواهیم که قیام مسلحانه بکنیم. من گفتم: نه، قیام مسلحانه حالا وقتش نیست و شما نیروی خودتان را از دست می‌دهید و کاری هم ازتان نمی‌آید. دیگر بیش از این من به او چیزی نگفتم. او می‌خواست من تأییدش بکنم. بعد هم معلوم شد که مسأله همان طورها بوده.» (۲۳ خرداد ۵۸)

۳. «شما باید به روشنی ترسیم کنید که در سال ۴۱، سال شروع انقلاب اسلامی و مبارزه روحانیت اصیل در مرگ‌آباد تحجرمآبی چه ظلمها بر عده‌ای روحانی پاکباخته رفت، چه ناله‌های دردمندانه کردند، چه خون دلها خوردند، متهم به جاسوسی و بی‌دینی شدند ولی با توکل بر خدای بزرگ کمر همت را بستند و از تهمت و ناسزا نهراسیدند و خود را به توفان بلا زدند و در جنگ نابرابر ایمان و کفر، علم و خرافه، روشنفکری و تحجرگرایی، سرافراز، ولی غرقه به خون یاران و رفیقان خویش، پیروز شدند.» (نامه به آقای سید حمید روحانی برای تدوین تاریخ انقلاب اسلامی، ۲۵ دی ۱۳۶۷)



«اصلاحات ارضی» ترمز رژیم را بکشند و از همه مهم تر عرصه را بر تصویب بی‌دردسر لایحه استعماری «کاپیتولاسیون»<sup>۱</sup> تنگ کنند.

## تغییر مجرای سنن الهی با شروع نهضت، نتیجه تغییر اراده و رفتار ملت ایران

«يك ملت گاهی سالهای متمادی در مقابل منکرو ظلمی سکوت می‌کند و هیچ عکس‌العملی از خود نشان نمی‌دهد. این هم يك گناه است. شاید گناه دشوارتری هم باشد. این همان «انّ الله لا یغیّر ما بقوم حتّٰی یغیّروا ما بانفسهم» است. این همان گناهی است که نعمتهای بزرگ را زایل می‌کند. این همان گناهی است که بلاهای سخت را بر سر جماعتها و ملتهای گنهکار مسلط می‌کند. ملتی که در شهر تهران ایستادند و تماشا کردند که مجتهد بزرگی مثل شیخ فضل‌الله نوری را بالای دار بکشند و دم نزدند دیدند که او را، با اینکه جزء بانیان و بنیانگذاران و رهبران مشروطه بود، به جرم اینکه با جریان انگلیسی و غرب‌گرایی مشروطیت همراهی نکرد ضد مشروطه قلمداد کردند - که هنوز هم يك عده قلمزنها و گوینده‌ها و نویسنده‌های ما همین حرف دروغ بی‌مبنای بی‌منطق را نشخوار و تکرار می‌کنند - پنجاه سال بعد چوبش را خوردند. در همین شهر تهران مجلس مؤسسانی تشکیل شد و در آنجا انتقال سلطنت و حکومت به رضاشاه را تصویب کردند. آنها يك عده آدم خاص نبودند. این يك گناه ملی و عمومی بود «و اتّقوا فتنة لا تصیبنّ الذّین ظلموا منکم خاصّة». گاهی مجازات فقط شامل افرادی که مرتکب گناهی شدند نمی‌شود؛ مجازات عمومی است؛ چون حرکت عمومی بوده و لو همه افراد در آن شرکت مستقیم نداشتند.

۱. لایحه مصونیت سیاسی مستشاران آمریکایی در ایران که در سال ۱۳۴۳ ه.ش در مجالس سنا و ملی ایران تصویب شد.



همین ملت آن روزی که به خیابانها آمدند و سینه‌شان را مقابل تانکهای محمدرضا پهلوی سپردند و از مرگ نترسیدند؛ یعنی تحمل و صبر و سکوت گناه‌آلود پنجاه‌ساله را تغییر دادند خدای متعال پاداش آنها را داد؛ حکومت ظلم ساقط شد، حکومت مردمی سرکار آمد، وابستگی ننگ‌آلود سیاسی از بین رفت، حرکت استقلال آغاز شد»<sup>۱</sup>.

همان ملتی که حتی از یک سرباز ساده نیز می‌ترسید وقتی با اراده جمعی خود قیام کردند خدا جوری تغییرشان داد که با جسمشان در مقابل گلوله‌های آتشین ایستادند:

«خدای تبارک و تعالی تغییر نمی‌دهد، مگر اینکه ما خودمان تغییر بدهیم خودمان را. اگر خودمان را تغییر دادیم در جانب پذیرش ظلم، يك ظالم به ما مسلط می‌شود؛ این طبیعی است. چنانچه خودمان را تغییر دادیم برای دفاع از کشور خودمان، دفاع [در مقابل] چپاولگری، دفاع [در مقابل] ظلم و ستمگری، خداوند اسبابش را فراهم می‌کند؛ چنانچه دیدید؛ یعنی هم آن طرفش را ما دیدیم هم این طرفش را. آن طرفش را دیدیم که سالهای طولانی همه قشرهای ملت در زحمت بودند و تحت فشار ظلم بودند و آن این بود که از آن فطرت اصلی - که فطرت الله بود - بیرون آمده بودند و يك فطرت [و] خوی دیگری به خودشان راه داده بودند و يك تربیت دیگری پیدا کرده بود. نفوسشان آماده شده بود برای پذیرش هر چه توستری خوردن. هر کس هر جا بیاید تو سرمان بزند، هیچ نزیم و بی تفاوت باشیم! مستشار از امریکا می‌آید بپذیریم. هر چه می‌شود ما پذیرش کنیم، حالت پذیرش داشته باشیم. هر که دستش را بلند کند سرمان را زیرش بگیریم یا صورتمان را بگیریم بزند. این يك حالتی بود که به واسطه تحت فشار بودن طولانی به مدت طولانی و تبلیغاتی که از این طرف و آن طرف شده است. که همه چیز شما باید کنار برود و همه چیز امریکا باید

روی کار بیاید. این اسباب این شده بود که خداوند تغییر داده بود. موافق تغییری که شما در فطرتان داده بودید آن هم تغییر داده بود. وقتی که ملت ما بیدار شد و به برکت اسلام بیدار شد و خودش را تغییر داد متحول شد؛ یعنی آن کسی که از یک پاسبان می ترسید مقابل امریکا ایستاد، آن کسی که یک پاسبان وقتی می آمد توی بازارش می گفت ببندید می بستند، بیرق بزنید می زدند، هیچ برای خودشان قائل نبودند که یک چون و چرایی بکنند، ریختند توی خیابانها و گفتند که «مرگ بر این شاه!» این تحول روحی بود. این تحول «ما بِأَنْفُسِكُمْ» [بود].<sup>۱</sup>

### صیانت ساختاری حضرت امام از "قیام الله"

پس از پیروزی انقلاب برخی کهنه کاران سیاسی؛ مانند: نخست وزیر دولت موقت با «نهادهای خودجوش مردمی»، که زاده انقلاب اسلامی بودند، به بهانه «تداخلهای کاری» مخالفت می کردند، اما واقعیت این بود که آنان مردم را فقط به عنوان نردبانی برای رسیدن به کرسی قدرت می خواستند و بس! البته کسانی که زندگی بدون شاه برایشان تصور نداشت و تا روزهای واپسین نهضت به دنبال نگه داشتن «سلطنت» بودند اگر حضور فعالانه مردم در عرصه اداره کشور را می پذیرفتند و در پی خلاص شدن از شر نهادهای مردمی بر نمی آمدند، جای تعجب داشت،<sup>۲</sup> اما حضرت امام، بدون ذره ای مسامحه، با این رویکرد مخالفت کرد.

۱. صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۱۲۹ و ۱۳۰

۲. مهندس مهدی بازرگان: «پس از پیروزی انقلاب ما در برابر دو پدیده یا دو امر تازه قرار گرفتیم؛ از یک طرف زبانها و قلمها باز شد و مردم آنچه در دل دارند، می گویند ... از طرف دیگر پدیده ای دیگر، ملت است که دست و پا درآورده و به راه افتاده است. ملت کمیته ها را درست کرده و کمیته ها در کار دولت هم دخالت می کنند. این دو پدیده و دو حالت چیز کاملاً تازه ای است که قبلاً وجود نداشت و دولت را از هر جهت در تنگنا و ناراحتی و گله و درد دل قرار داده است ... باید اول سراغ آنها برویم و دست و پایشان را ببندیم.» (http://yon.ir/gZCFQ)



ایشان بر اساس اعتقاد به «لیقوم الناس بالقسط» (حدید: ۲۵) و با عبرت گرفتن از سرنوشت انقلابهای بزرگ دنیا؛ مانند: انقلاب فرانسه و انقلاب روسیه<sup>۱</sup> و نیز انحراف دو نهضت معاصر «مشروطه» و «ملی شدن صنعت نفت»<sup>۲</sup> تنها به شعار بسنده نکرد، بلکه جایگاه مردم را در ساختارهای نظام

۱. «کسانی که تاریخ انقلابهای دنیا را خوانده‌اند می‌دانند که انقلابها در کشورهایی که انقلابهای بزرگ در آنها به وجود آمد چه فجایعی ایجاد کرد. همه آن انقلابها یا بیشترین مهم‌ترین آنها هم به دیکتاتوریهایی سیاه منتهی شدند. انقلاب فرانسه در دو قرن قبل، انقلاب روسیه شوروی در یک قرن قبل و انقلابهایی که به شکل کودتا و امثال آن به وجود آمدند حقوق مردم را پایمال کردند، دموکراسیها را متوقف کرده و آرای مردم را به‌کلی نادیده گرفتند. انقلاب اسلامی توانست آزادی را به این ملت بدهد و در کمترین فاصله - که موجب حیرت دنیا شد - همین مردم را که قرنهای معنای رأی دادن و معنای دخالت کردن در امور کشور را نتوانسته بودند به‌طور ملموس بیچشدند، پای صندوقهای رأی بیاورد و آنها را با همان شیوه‌ای که دنیای مدرن آن را معتبر می‌داند و نمی‌تواند کمترین خدشه‌ای در آن وارد کند، در امور کشور دخیل نماید. این همه انتخابات در این کشور اتفاق افتاده است، مردم بدون هیچ ضایعه‌ای شرکت و دخالت کرده‌اند. این هنر بزرگ نظام اسلامی بود.» (بیانات رهبر انقلاب در دیدار مردم قم، ۱۳۸۱/۱۰/۱۹)

۲. «ما یک تجربه مشروطیت را داریم در دوران نزدیک خودمان و یک تجربه ملی شدن صنعت نفت را. در این دو مردم حضور داشتند، شرکت داشتند. عامل پیروزی هردو نهضت مردم بودند، ولی از مردم جدا شدند. در نهضت مشروطیت انگلیسها با مکر و کلک خودشان، با حيله و خدعه خودشان، آمدند بر امواج مشروطیت سوار شدند، مردم و رهبران مردمی را کنار زدند؛ مشروطیت سراز قلداری رضاخان درآورد.

در قضیه صنعت نفت و ملی شدن نفت هم، در اول دهه ۳۰ شمسی در کشورمان، مردم عامل بودند، مردم مؤثر بودند، حضور آنها موفقیت‌آور بود، لیکن دیری نپایید که از مردم جدا شدند، به مردم پشت کردند. کودتای آمریکایی آمد امور را قبضه کرد و کشور را مجدداً به استبداد کشاند. در طول تاریخ ما هیچ حادثه‌ای مثل حادثه پیروزی انقلاب اسلامی و حوادث بعد از آن نبوده است که مردم در آن نقش مستقیم داشته باشند. در انقلاب اسلامی مردم آمدند؛ همه‌ی مردم، همه قشرهای مردم، از شهری و روستایی، از زن و مرد، از پیر و جوان، از تحصیل‌کرده و بی‌سواد، همه و همه در کنار هم حضور پیدا کردند. با اینکه متکی به قدرت و زور هم نبودند، سلاح هم نداشتند، اگر هم داشتند، به کار نمی‌بردند، اما در عین حال توانستند یک رژیم تاندان مسلح متکی به قدرتهای استکباری را به کلی از پا دریاورند و انقلاب را پیروز کنند؛ منتها نکته اساسی در انقلاب ما این بود که نقش مردم با پیروزی انقلاب تمام نشد و این از حکمت امام بزرگوار ما و ژرف‌نگری آن مرد حکیم و معنوی و الهی بود. او ملت ایران را به درستی شناخته بود، ملت ایران را باور کرده بود، به سلامت و صداقت و عزم راسخ و تواناییهای ملت ایران ایمان داشت. همان روزها بعضیها بودند که می‌گفتند خیلی خوب، انقلاب پیروز شد، مردم برگردند بروند خانه‌هاشان. امام محکم ایستاد و کارها



نهادینه کرد تا نه ارباب زور و تزویر بتوانند انقلاب را به پوسته‌ای بی مغز تبدیل کنند و نه آمد و شد طیف‌های مختلف و گاهی متضاد مسئولان به جهت‌گیریهای کلان انقلاب لطمه بزند.

دو تدبیر مهم حضرت امام برای ساختارمند کردن نقش‌آفرینی مردم در اداره کشور و بهره‌مند کردن مسئولان از پشتوانه مردمی اینها بودند:

۱. حضرت امام، با محبوبیت مطلق خود بین مردم، به راحتی می‌توانست شاکله نظام را مطابق میل خودش ببندد؛ مانند: رهبران همه انقلابهای بزرگ دنیا، اما ایشان چنین کاری نکرد، بلکه با برگزاری پنج انتخابات، در ظرف یک سال، از صفر تا صد تأسیس نظام را به انتخاب مردم گذاشت. ابتدا در یک حرکت بی سابقه در انقلابهای دنیا «اصل مدل حکومتی» را با رأی مردم تعیین کرد؛ سپس «نمایندگان مجلس خبرگان قانون اساسی» را با رأی خود مردم انتخاب کرد؛ آن‌گاه «اصول قانون اساسی» را به رأی مردم گذاشت و در دو انتخابات بعدی تعیین رئیس جمهور و نمایندگان مجلس را به مردم سپرد. ۱۰ دوره تا کنون نیز انتخابات مختلف، به طور مرتب و بدون حتی یک روز تأخیر، انجام شده است؛ حتی در بحرانی‌ترین شرایط.

۲. ایشان به نهادهایی که پس از انقلاب، به صورت «آتش به اختیار» و به همت خود جوانان تشکیل شده بود، رسمیت داد و ثابت کرد که حقیقتاً به «محوریت مردم در حاکمیت دینی» ایمان دارد. اصلاً این اعتماد امام به مردم بود که باعث شد خود مردم نیز به ظرفیتهای

را به مردم سپرد». (بیانات رهبر معظم انقلاب در اجتماع بزرگ مردم کرمانشاه، ۲۰ مهر ۱۳۹۰)

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در اجتماع بزرگ مردم کرمانشاه، ۲۰ مهر ۱۳۹۰

۲. «در دوران جنگ، این تهران زیر بمباران بود، اما انتخابات تعطیل نشد. دوران جنگ در شهرهایی که موشک باران رژیم صدام بود، انتخابات تعطیل نشد. در یکی از دوره‌های مجلس فشار آوردند شاید بتوانند به دلایل سیاسی خودشان انتخابات را تأخیر بیندازند، اما موفق نشدند. تا امروز در انتخابات جمهوری اسلامی و حضور مردم یک روز تأخیر نشده است. این مردم‌سالاری است». (خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۵/۱۱/۱۳۸۹)



لایزال خویش آگاه شوند و آن را به صحنه بیاورند.<sup>۱</sup>

نهادهایی مانند: «کمیته‌ی انقلاب»<sup>۲</sup> در حفظ امنیت داخلی و مدیریت محلات تا زمان استقرار دولت و «جهاد سازندگی»<sup>۳</sup> در سازندگی و خدمت‌رسانی به روستاها و مناطق محروم و بالآخره ریشه و عنوان جامع همه فعالیت‌های مجاهدانه مردمی؛ یعنی: «بسیج»<sup>۴</sup> - که امام آن را «از برکات و الطاف جلیه خداوند تعالی بر ملت و انقلاب»<sup>۵</sup> دانستند - در واقع شاهد صدق انقلاب اسلامی در شعار «مردم‌سالاری دینی» است.

۱. «و من یؤت الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا» (بقره: ۲۶۹)؛ خدای متعال به او حکمت داده بود. از دل او یک حقایقی سرریزی شد و سرازیری شد؛ از جمله همین مسئله بسیج بود که امام از روز اول پیروزی یا حتی قبل از پیروزی با کشاندن مردم به عرصه، با گذاشتن بار حرکت به دوش مردم، با اعتماد به مردم، پایه بسیج را گذاشت. به مردم اعتماد کرد؛ مردم هم به خودشان اعتماد پیدا کردند؛ اعتماد به نفس پیدا کردند. اگر امام به مردم اعتماد نمی‌کرد، مردم هم به خودشان اعتماد نمی‌کردند. پایه بسیج همان جا گذاشته شد.» (بیانات در دیدار اعضای بسیجی هیئت علمی دانشگاهها، ۱۳۸۹/۰۴/۰۲)

۲. «این نام [پاسدار کمیته]، هیچ معنای دیگری جز حفاظت و حراست با همه توان و با بذل جان در راه حفظ انقلاب نداشت. همه در خیابانها، پشت این سنگرها، در کوچه پس‌کوچه‌ها، دم دروازه‌ها، با سنگربندی، با اسلحه در دست نگهداشتن، با بی‌خوابی شبها و با دادن جان. که آن روزها چقدر از بچه‌هایمان بی‌نام و نشان و مظلومانه جان دادند و کسی نفهمید. مشغول بودند. اول نام و عنوان کمیته انقلاب اسلامی بود. پدر کمیته، امام است؛ همان‌که پدر همه انقلاب و پدر همه این ارزشهاست و برای امام هم خدای متعال و حضرت ولی‌عصر (أرواحنا فداه) قرار دارد. کمیته را این دست قدرت به وجود آورد. او به یک مشت جوان جان داد که احساسات و عقل و خواست و نیروی جسمیشان، در خدمت اسلام و قرآن قرار بگیرد. بعد هم نهادهای دیگر از کمیته متولد شد؛ از جمله سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.» (سخنرانی رهبر انقلاب، ۱۳۶۹/۱۱/۲۹)

۳. «اول، خود جوانها شروع کردند؛ خودشان رفتند توی روستاها مشغول خدمتگزاری شدند در آن اوضاع بسیار دشوار و پیچیده. این حرکت، امام بزرگوار را به فرمان جهاد سازندگی تشویق کرد. کار مردم الهام‌بخش اقدام مدیران و مسئولان است.» (بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار جهادگران بسیج سازندگی؛ ۸۹/۶/۳۱)

۴. در واقع سپاه پاسداران از بسیج روید؛ جهاد سازندگی از بسیج روید؛ ... فرهنگ بسیج، حرکت بسیج و حقیقت بسیج، منشأ خیرات عظیمی در کشور، در جامعه ما و در نظام اسلامی شد.» (رهبر انقلاب در دیدار اعضای بسیجی هیئت علمی دانشگاهها؛ ۸۹/۴/۲)

۵. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۱۹۴





## حضور حداکثری مردم، تنها خواسته رهبری

همواره اولین تأکید رهبرانقلاب، در ادوار مختلف انتخابات، مشارکت حداکثری مردم بوده است و ایشان نتیجه را فرع بر آن می‌دانند؛ به عنوان مثال: در انتهای «دولت سازندگی» بعضی از بزرگان جناح سیاسی حاکم به دنبال این بودند که در انتخابات هفتم ریاست جمهوری گزینه مد نظر خود را به رهبری منسوب کنند و به نام ایشان از مردم رأی بگیرند، اما با مخالفت رهبری مواجه می‌شوند:

«از ماهها قبل بعضی از بزرگان و عزیزان و برجستگان کشور مکرر به من می‌گفتند که اگر شما به شخص خاصی برای ریاست جمهوری نظر دارید، آن را به ما بگویید تا ما اوضاع و احوال را هموار کنیم و مردم را هدایت نماییم که همان انجام گیرد. من به آنها گفتم: آنچه من از خدا خواسته‌ام سی میلیون رأی است. در طول این چند ماه قبل از انتخابات، هرچه اصرار شد، آقایان محترم مسئولان برجسته کشور و دیگران غیر از همین حرف چیزی از من نشنیدند. گفتم: در این انتخابات من آرای مردم را از خدای متعال خواسته‌ام. آن برای ما و کشور مهم است»<sup>۱</sup>.

اما متأسفانه به دلیل عدم آگاهی درست از جایگاه مردم در مبانی دینی، این اعتماد رهبرانقلاب به مردم، آنچنان که باید، فهمیده نمی‌شود؛ تا جایی که اخیراً خود ایشان از تعجب و حتی گلایه برخی انقلابیها از این موضع رهبری صحبت کردند و پاسخ آنان را دادند:

«بعضیها از بچه‌های خوب و انقلابی تعجب می‌کنند که فلانی مدام می‌گوید: در انتخابات شرکت کنید، شرکت کنید. از من گله‌مند می‌شوند که چرا شما مدام گفتید: بیایید در انتخابات شرکت کنید. آقا جان، توجه داشته باشید که مصیبت آن روزی است که مردم پشت کنند به صندوق رأی. این مصیبت است و دشمن

۱. بیانات رهبرانقلاب، ۱۳۷۶/۳/۷.



این را می‌خواهد. الان شماها باید زودتر از من بشنوید. بنده هم شفته‌ام صداهایی را که بلند میشود، آرزو میکنم و انتظار میکشند روزی را که نود درصد مردم پای صندوقها شرکت نکنند. حالا مثلاً فرض کنید که گفتند بیست و چند درصد پای صندوقها شرکت نکردند، نیامدند. می‌گویند: این کافی نیست. باید کاری کنیم که نود درصد مردم پای صندوقهای رأی نیایند. مصیبت آن است. بنده آن را می‌بینم. حضور مردم پای صندوق رأی یک نعمت بزرگی است. «مردم‌سالاری»، این جزء کلیدواژه‌های اصلی است. این را فراموش نکنید. خب شما می‌خواهید که مردم پای فلان صندوق بیایند، پای آن صندوق نیایند؛ خب تلاش کنید تا آن کاری که شما می‌خواهید تحقق پیدا کند. جلوی حضور مردم پای صندوق رأی نایستید»<sup>۱</sup>.

رهبران انقلاب ایمان دارند که تنها راه مراقبت از آرمانهای انقلاب این است که مردم واقعا «مسئول» دانسته شوند و شخصیت جمعی ملت از «قیام لله» دست نکشد؛ حقیقتی که غیر از مبانی اسلام ناب تاریخ چهل ساله انقلاب نیز شاهد زنده آن است:

«... در طول این سالهای متمادی دولتهای گوناگون و ذائقه‌های سیاسی گوناگون بر سر کار آمدند: چه در مجلس با سلائق سیاسی مختلف، چه در قوه مجریه. بعضیها حتی با اصول نظام زاویه هم داشتند، لیکن ظرفیت عظیم نظام، بدون اینکه ناشکیبایی نشان بدهد، توانسته است همه این مسائل را از سر بگذراند؛ توانسته است همه این مشکلات را در خود حل و هضم کند؛ به خاطر حضور مردم، به خاطر ایمان مردم، به خاطر پایداری مردم به نظام اسلامی؛ یعنی خودشان را صاحب کشور دانستن. در گذشته همیشه می‌گفتند: کشور صاحب دارد. منظورشان این بود که فلان امیر و فلان حاکم و فلان سلطان صاحب کشور است! مردم نقشی نداشتند؛ کارهای



نبودند. امروز، به برکت انقلاب اسلامی، مردم می‌دانند کشور صاحب دارد. صاحب کشور هم خود مردم‌اند». (بیانات رهبر معظم انقلاب در اجتماع بزرگ مردم کرمانشاه، ۲۰ مهر ۱۳۹۰)

## مردم‌گرایی، شرط اصلاح زیربنایی اقتصاد

همان‌گونه که بیان شد انقلاب را «قیام الهی مردم» پیروز کرد و پس از انقلاب نیز «مردم‌سالاری»، در هر عرصه‌ای که جاری شد، معجزه کرد و با کمترین امکانات بیشترین پیشرفت به دست آمد، اما با وجود تأکید «اصل ۴۴ قانون اساسی»<sup>۱</sup> و تکلیف حضرت امام به قوا در بند هفتم «سیاستهای کلی نظام در دوران بازسازی»<sup>۲</sup> و تصویب «سیاستهای کلی اصل ۴۴»<sup>۳</sup> و نیز تصویب «سیاستهای کلی اقتصاد مقاومتی»<sup>۴</sup> هنوز هم کمیت مسئولان

۱. «نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی با برنامه‌ریزی منظم و صحیح استوار است.»

۲. «استفاده از نیروهای عظیم مردمی در بازسازی و سازندگی و بهادادن به مؤمنین انقلاب خصوصاً جبهه رفته‌ها و توسعه حضور مردم در کشاورزی و صنعت و تجارت و بازسازی شهرهای تخریب شده و شکستن طلسم انحصار در تجارت داخل و خارج به افراد خاص متمکن و مرفه و بسط آن به توده‌های مردم و جامعه.» (صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۱۵۹)

۳. «باید با اجرای صحیح سیاستهای اصل ۴۴ دولت از تصدی‌گری به تنظیم‌گرایی تغییر وضعیت دهد و با مشخص کردن راهها و سیاستها، نظارت و نظم را اعمال کند.» (رهبر انقلاب، ۹۶/۴)

۴. «نکته پنجم [از مؤلفه‌های سیاستهای مقاومتی]، مردم‌محوری است که در این سیاستها ملاحظه شده. تجربه هم به ما نشان می‌دهد بیانات و معارف اسلامی هم تأکید می‌کند که هرچا مردم می‌آیند دست خدا هم هست. «يَدُ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ»؛ هرچا مردم هستند، عنایت الهی و کمک الهی و پشتیبانی الهی هم هست؛ نشانه و نمونه آن، دفاع هشت‌ساله، نمونه‌ی آن خود انقلاب و نمونه آن گذر از گردنه‌های دشوار این ۳۵ سال [است]؛ چون مردم در میدان بودند کارها پیش رفته. ما در زمینه اقتصادی به این کمتر بها دادیم. سیاستهای اصل ۴۴ را که ما تصویب کردیم و ابلاغ کردیم برای همین بود؛ البته حق آن چنان‌که باید و شاید ادا نشد ... ما بایست به مردم تکیه کنیم، بها بدهیم. مردم با امکاناتشان باید بیایند در وسط میدان اقتصادی. فعالان، کارآفرینان، مبتکران، صاحبان مهارت، صاحبان سرمایه، نیروهای مترکم و بی‌پایانی که در این کشور وجود دارد که واقعاً این نیروها هم بی‌شمارند. بنده سالهای متمدای است که سروکار دارم با قشرهای مختلف مردم؛ در عین حال گاهی یک چیزهایی



در «مردمی کردن اقتصاد» و به طور خاص «عرصه تولید» می‌لنگد و این از مهم‌ترین دلایل مزمن شدن دردهای اقتصادی کشور و باعث تشدید فشار به مردم در «جنگ تحمیلی اقتصادی» است، اما به نظر می‌رسد که انقلاب اسلامی کلید حل این معضل را نیز به دست خود مردم داده است؛ زیرا انتخاب سیاست‌گذاران و مجریان اقتصادی با رأی مستقیم یا غیرمستقیم مردم است. این مردم‌اند که باید در انتخاب «رئیس‌جمهور» و «نمایندگان مجلس» بعدی، «اعتقاد راسخ نامزدها به ظرفیت تمام‌نشدنی مردم» و «داشتن راهکار عملی برای امتداد مردم‌سالاری دینی در میدان اقتصاد» را از شاخصهای اساسی مد نظر در انتخابشان قرار دهند. ناگفته پیداست که فعالیتهای «جمعی»، «خودجوش» و «الگوساز» جوانان مؤمن انقلابی سهم زیادی در جهت‌دهی صحیح به انگیزه و انتخاب عموم مردم دارد.

---

برای ما آشکار می‌شود که من می‌بینم از اینها هم غافل بودیم. این قدر عناصر آماده به کار یا دارای مهارت یا دارای ابتکار یا دارای دانش یا دارای سرمایه در کشور هستند که اینها تشنه کارند. دولت بایستی برای حضور اینها زمینه‌سازی کند، اینها را راهنمایی کند که کجاها می‌توانند توان خودشان را به کار ببندند؛ از آنها حمایت بکند. مسئولیت عمده دولت این است؛ حالا فعالیت اقتصادی دولت در یک بخشهای ناگزیری قهراً وجود خواهد داشت، لکن باید فعالیت اقتصادی به مردم داده بشود که در این سیاستها مورد ملاحظه قرار گرفت، «(رهبر معظم انقلاب در جلسه تبیین سیاستهای اقتصاد مقاومتی؛ ۹۲/۱۲/۲۰)





ابتلائات جمعى مؤمنين  
لازمه قطعى مسير اقامه دين

## ابتلائات جمعی مؤمنین، لازمه قطعی مسیر اقامه دین

### سرخط محتوایی

حتی یک جای قرآن و روایات هم نیامده که پیامبران و ائمه علیهم الصلاة والسلام با «علم غیب» و «معجزه» قرار است کار را جلو ببرند، بلکه سنت قطعی خدا این است که مسیر «اقامه‌ی دین» همراه با ابتلائات و دشواریها باشد. مؤمنین باید، در راه پیشبرد «حاکمیت دینی»، مرحله به مرحله امتحان شوند و ارتقا یابند؛ پس نباید با تعجب پرسید: «این مرحله حساس کنونی» کی قرار است تمام شود؟ چون اگر حکومت دینی تشکیل شد، اما تهدید و فشار و تطمیع دشمن و ریزش خودیها نبود، جای تعجب دارد. گاهی آن قدر شرایط دشوار شده که خالص‌ترین سرداران و سربازان جبهه‌ی حق نیز تا آستانه‌ی شک پیش رفته‌اند که «نکنند ما راه خدا را اشتباه فهمیده‌ایم!» اما خدا می‌گوید: اتفاقاً همین اضطراری که به شما دست داده است، یعنی که راه را درست آمده‌اید؛ پس شک نکنید که نصرت الهی در راه است.

عناصر این امتحانات، در طول تاریخ مبارزه حق و باطل، ثابت است؛ از این رو با آگاهی از مسیر حرکت انبیا و اولیا در قرآن و سنت و البته «ایمان» و «التزام عملی» به خط مشی رهبران الهی و «استقامت جمعی» در برابر سختیها، نصرت الهی، بی‌گمان شامل حالمان خواهد شد. این راه به قدری روشن است که حتی شهادت رهبر جامعه هم نمی‌تواند دستمایه ارتداد و عقب‌گرد مؤمنین شود.



## آیات و تطبیق صدر اسلام

### "تشکیل حکومت" به معنای "پایان قیام الله" نیست

۱. وَلَتَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَبَشِيرِ الصَّابِرِينَ (بقره: ۱۵۵)

سران طاغوتی قریش نه تنها اجازه به جا آوردن ساده‌ترین مناسک فردی را به مسلمانان نمی‌دادند، بلکه زندگی را برای آنان جهنم کرده بودند. از انواع آزارهای زبانی و شکنجه‌های فیزیکی و فشارهای روحی تا طرد شدن از قوم و قبیله و ممنوعیت از ارث و سخت‌تر از همه سه سال محاصره همه‌جانبه در «شعب ابی طالب» تا اینکه مردم مدینه آمادگی خود را برای دفاع از انقلاب پیامبر اعلام کردند و مسلمانان به مدینه «هجرت» کردند.

شاید برخی از مسلمانان گمان می‌کردند با «هجرت» به مدینه و خلاص شدن از دست مستکبران مکه دیگر همه چیز گل و بلبل می‌شود و با خیالی آسوده می‌توانند روزگار بگذرانند، اما خداوند همان اول کار، در سوره بقره، رسماً به پیامبر و مسلمانان اعلام کرد که از این خبرها نیست؛ ذره‌ای شک نکنید که «جامعه ایمانی» باید برای آزمایش شدن از راه جان و مال و آبرو و فرزند و هم‌جبهه‌ها و نیز خودنگهداری در برابر تطمیع، تهدید و تحریم دشمن آماده باشد.

همین خطای محاسباتی را، پیش از مسلمانان، قوم بنی اسرائیل نیز مرتکب شده بودند؛ آنان که سالها زیر یوغ فرعون عذاب می‌کشیدند با قیام حضرت موسی توقع داشتند همه چیز به طور معجزه‌آسا یک‌شبه حل شود! به همین خاطر وقتی حضرت موسی از آنان خواست که برای مقابله با دستگاه فرعون و سختیهای اقامه حق آماده باشند و در این صورت است که خداوند نصرت قطعی خود را نازل می‌کند: «قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ



لِلْمُتَّقِينَ» (اعراف: ۱۲۸) گفتند: قبل از اینکه بیایی در فشار بودیم. حالا هم که آمده‌ای باز توقع استقامت و مبارزه داری؛ پس چه فرقی کرد؟! «قَالُوا أَوْزِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَ مِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا» (اعراف: ۱۲۹)

### فریاد پیامبران هم برخاست؛ شما که جای خود دارید

۲. أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَاءُ وَ زُلْزَلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرَ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ (بقره: ۲۱۴)

پیامبر مدام مردم را به آمادگی برای جهاد و مقابله با تجاوزهای دشمنان به مدینه نوپا دعوت می‌کرد، اما ظاهراً برخی هنوز باورشان نشده بود که امتحان جدی است؛ از این رو خداوند می‌فرماید: هیچ کس گمان نکند بی‌دلیل و با ادعای تنها قرار است وارد بهشت شود؛ خیر! شما نیز باید مانند اقوام انبیای سابق در کوره امتحانات مختلف آزمایش شوید؛ تا جایی که مانند آنان فریادتان بلند شود؛ همان‌طور که فریاد رسول و مؤمنان قبلی برخاست که: پس کی قرار است کمک خدا برسد؟ نکنند ما راه را درست نیامده‌ایم که این قدر سختی تحمل می‌کنیم؟! اما خدا می‌فرماید: راه جز این نیست. «بدر»، «احد» و «احزاب» در پیش است هنوز. اگر شکیباً باشید، کمک خدا در راه است.

### کوره خالص سازی «احد»

۳. أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَ يَعْلَمُ الصَّابِرِينَ (آل عمران: ۱۴۲) وَ لَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ

۱. موسی به قوم خود گفت: از خداوند یاری بجویید و صبر نمایید. مسلماً زمین از آن خدا است. به هر کس بخواهد به میراث می‌دهد و سرانجام (نیک) از آن پرهیزگاران است.  
۲. آنها گفتند: ما هم پیش از آنکه به سوی ما بیایی و هم پس از آنکه آمدی اذیت و آزار دیدیم.





أَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ (۱۴۳) وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئاً وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ (آل عمران: ۱۴۴) وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَاباً مُوجِلاً وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ (آل عمران: ۱۴۵) ... مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظِلَّعَاكُمُ عَلَى الْعَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ فَأَمُّوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ (آل عمران: ۱۷۹) ... لَتُبْلَوُنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَلَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيراً وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (آل عمران: ۱۸۶)

پس از حوادث تلخی که در «احد» رخ داد و برخی به خاطر مال دنیا تنگه را رها کردند و سپس برخی دیگر از ترس خبر «شهادت حضرت رسول» فرار کردند، در پی این وقایع زبان یهود منافق مدینه به روی مسلمانان باز شد که «دیدید شکست خوردید؟ نگفتیم کارتان ساخته است؟» و برخی از مسلمانان هم به فکر فرو رفتند که «ما که در بدر پیروز شده بودیم؛ چرا اینجا باختیم؟ مگر خدا نگفته بود یاریتان می‌کنم؟ پس چرا این طور شد؟» اینجا خداوند با چند بیان مختلف جوابشان را می‌دهد.

خداوند می‌فرماید: فکر کرده‌اید به بهشت می‌روید بدون اینکه مجاهدان و صابران از مدعیان مشخص شوند؟! حاشا و کلا! همه باید امتحان شوید. مثلاً شما ادعای مجاهد بودن داشتید و می‌گفتید: کی وقت جهاد و شهادت می‌رسد؟ خوب حالا که «احد» پیش آمده چرا نشسته‌اید؟ وقتی شنیدید «محمد کشته شد» چرا فرار کردید؟ مگر او بیش از یک فرستاده است؟ مگر قبل از او هم کلی پیامبر دیگر نبودند و با اتمام مأموریتشان از دنیا رفتند؟ مگر قرار بوده با رحلت یا شهادت رهبرتان راه خدا را کنار بگذارید؟ هر کس این کار را بکند مطمئن باشد به خدا ضرری نمی‌زند و



هرکس بماند خدا پاداش او را می دهد.

خداوند می فرماید: همه اینها امتحان الهی است؛ چه پیروزی و چه شکست. برای چه؟ برای اینکه سره از ناسره معلوم شود؛ چون خدا بنا نیست که با اطلاعات غیبی کسی را بدون امتحان به بهشت ببرد؛ حتی پیامبران و اولیائش را. آنان هم امتحان می شوند؛ البته نقش پیامبران این است که به عنوان برگزیده خدا نماد او روی زمین باشند و خدا ببیند چه کسانی به آنان ایمان می آورند و با تقوای خود عملاً همراه او در مسیر خدا تاب می آورند. یقین کنید که با مال و جان آزمایش می شوید. باید آماده شنیدن زخم زبان اهل کتاب کافر و مشرکان باشید. اگر صبوری نوزید و عنان از کف ندهید، این نشان تصمیم راسخ شما برای پیمودن راه حق و نماد پیروزی شما است.

### آزمون استقامت در آستانه "نبرد سرنوشت ساز"

۴. وَ لَتَبْلُوَنَكُم حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَ الصَّابِرِينَ وَ نَبْلُوَ اَخْبَارَكُمْ  
(محمد: ۳۱)

در آستانه نبردی سرنوشت ساز بین اسلام و کفر برخی از مسلمانان که تا دیروز فریاد «منتظریم کی شب حمله فرا می رسد» سر می دادند حالا که فرمان جهاد صادر شده عقب نشینی می کنند و دنبال بهانه تراشی و غیر منطقی جلوه دادن حکم جهاد هستند. خداوند می فرماید: اصلاً جهاد و سختیهای راه خدا برای این است که همین جور آدمها خودشان را نشان بدهند و جامعه، فرقتشان را با مجاهدان و اهل استقامت واقعی بفهمد.

۵. اَمْ حَسِبْتُمْ اَنْ تُتْرَكُوا وَ لَمَّا يَعْلَمِ اللّٰهُ الَّذِيْنَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَ لَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَ لَا رَسُوْلِهِ وَ لَا الْمُؤْمِنِيْنَ وَّلِيْجَةً وَ اللّٰهُ خَبِيْرٌ بِمَا تَعْمَلُوْنَ  
(توبه: ۱۶)



پس از پشت سر گذاشتن آزمونهای مختلف و «فتح مکه» باز خداوند به همه، از مسلمانان با سابقه تا تازه‌مسلمانان، تأکید می‌کند که باید برای آزمونهای مختلف آماده باشند؛ از آزمون جهاد با پیمان‌شکنان داخلی و متجاوزان و ابرقدرتهای خارجی تا آزمون متمایل نشدن به دشمنان و نفی ولایت کفار و مشرکان؛ در ضمن کسی فکر نکند اگر رابطه پنهانی با دشمن داشت یا دلش برای ارتباط با دشمن غش کرد، خدا نمی‌فهمد؛ خیر، خدا به باطن دلها آگاه است.

### مهم‌ترین امتحانهای جمعی، "انقلاب نبوی"

از سخت‌ترین امتحانات مسلمانان در حکومت انقلابی مدینه به این موارد می‌توان اشاره کرد:

الف) اعلان آماده‌باش به مؤمنین برای «جهاد» و «انفاق» جهت تأمین هزینه‌های جنگ در «مدینه»

ب) رویارویی با جمعیت سه‌برابری سپاه قریش در «جنگ بدر»؛ در حالی که مسلمانان دوست داشتند با کاروان تجاری مواجه شوند:

كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ  
(انفال: ۵) يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى  
الْمَوْتِ وَهُمْ يَنْظُرُونَ (انفال: ۶) وَإِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا  
لَكُمْ وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشُّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحَقِّقَ الْحَقَّ  
بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ (انفال: ۷)

ج) آزمون خودنگهداری محافظان تنگه «احد» در برابر جمع غنایم (آل عمران: ۱۵۲-۱۵۵) که با رها کردن مأموریت خود باعث شدند جنگ مغلوبه شود.

د) درگیری با منافقین داخلی که مدام برای زمین‌گیر کردن حکومت پیامبر اکرم توطئه می‌کردند؛ از فضاسازی علیه طرح و برنامه‌های



جامعه ساز پیامبر اکرم تا هم دستی با یهود مدینه و مشرکان مکه و کفار روم

ه) مواجه شدن با ائتلاف ترسناک جبهه مشرکان مکه، کفار اهل کتاب و منافقان داخلی در «احزاب»

و) آزمایش «صبر انقلابی» و «نرمش قهرمانانه» در «صلح حدیبیه»

ز) پس از «صلح حدیبیه» بدون سلاح جنگی به قلب دشمن رفتن برای انجام مناسک حج

ح) تن دادن به فرمان «عفو عمومی سران شرک - مانند ابوسفیان - به شرط اسلام آوردن آنان» پس از «فتح مکه»، با وجود جنایات زیادی که در حق مسلمانان انجام داده بودند

ط) آماده باش برای نبرد با امپراتوری متجاوز روم، پس از فتح مکه

### تطبیق تاریخ انقلاب

#### اولین پیام نوروزی امام: کمربندها را ببندید

حضرت امام از همان آغاز مبارزه با رژیم شاه همیشه خطر اصلی را آمریکا و اسرائیل معرفی می کرد:

«ان شاء الله همه دست به دست هم بدهیم و این سد را بشکنیم. این سدی که جلوی سد محمد رضا شاه است، عقبش سد کارتر؛ اینها شکسته شود. وقتی شکسته بشود، آن وقت سعادت است. بعد از شکستن آن طرفش سعادت همه شماها و ملت شما است»<sup>۱</sup>.  
برایشان روشن بود که آمریکا نخواهد توانست از دست دادن ایران و

تشکیل حکومتی مستقل بر مبنای دین را تحمل کند؛ از این رو در همان اولین پیام نوروزی خود، پس از پیروزی انقلاب، این سنت قطعی الهی را بدون هیچ گونه تعارف و توریه‌ای به مردم اعلام کرد و از آنان خواست عزم خود را برای ثبات قدم در این آزمایشها جزم کنند:

«ما باید خودمان را پیروز ندانیم؛ باید در آستانه پیروزی بدانیم و همین طور هم هست. ما تا آستانه پیروزی رفتیم و پیروزی آن روزی است که تمام ریشه‌های اجانب و تمام ریشه‌های فساد از مملکت ما بریده بشود و قطع بشود و باز نشده است؛ بنابراین ملت شریف ایران موظف است که این نهضت را به همین طوری که تا اینجا آورده است این نهضت را حفظ کند و با حفظ وحدت کلمه و با حفظ این نهضت و غایت نهضت - که عبارت از اسلام و جمهوری اسلامی بود - با حفظ اینها جلو برود. سستی راه ندهید به خودتان، سردی راه ندهید به خودتان، گمان پیروزی، گمان پیروزی نهایی نبرید؛ اگر این گمان برده بشود یا این اعتقاد پیدا بشود، سستی پیدا می‌شود. شما باید خودتان را نیمه پیروز بدانید و در نیمه راه و بقیه راه را که بسیار مشکل است باید با همت همه، با همت همه قشرها، باید ما تعقیب کنیم و به نهایت برسانیم»<sup>۱</sup>.

### غائله گروهکها

پیش‌بینی امام دقیق بود. هنوز چند ماه بیشتر از پیروزی انقلاب نگذشته بود که موجی از فتنه‌گریها در نقاط مختلف کشور به راه افتاد. سلطنت طلبها و دیگر نرحله‌های فکری - سیاسی منحرف و وابستگان به اردوگاه شرق و غرب، که رأی قاطع مردم به «جمهوری اسلامی» حسابی عصبانیشان کرده بود، می‌خواستند از امام و امت انتقام بگیرند. آنان که پشت عناوین فریبنده پنهان شده بودند، به خیال خودشان، می‌خواستند

۱. صحیفه امام، ج ۶، ص ۳۹۴



از بی‌ثباتی اول انقلاب به بهترین نحو بهره ببرند و به پشتوانه حمایت معنوی و مادی دشمنان خارجی با شورش، قتل و غارت کشور را تجزیه کنند و نهال انقلاب را از بین ببرند.

از مهم‌ترین این غائله‌ها - که هر کدام به تنهایی برای سرنگونی یک حکومت انقلابی چندماهه کافی بود - می‌توان به این موارد اشاره کرد: غائله‌هایی که بیشتر آنها نقاب قومی - مذهبی داشتند؛ مانند: فتنه گروهکهای جدایی طلب «کوموله - دموکرات» در کردستان، «چریکهای فدایی خلق» در گنبد کاووس، «خلق عرب» در خوزستان و «حزب خلق مسلمان» در تبریز و قم و جنایات «گروهک فرقان» که برخاسته از یک برداشت دینی التقاطی بود؛ البته شیوه برخورد حضرت امام با این فتنه‌ها - که چیزی غیر از منطق حاکم بر شیوه حرکت ایشان در سالهای نهضت نبود - با کمترین هزینه توانست این غائله‌ها را جمع کند. روشنگری نسبت به اهداف خائنانه و روشهای رذیلانه و دستهای پشت پرده، باطل کردن منطق مزورانه و پوچ آنان، صبر برای آگاه شدن و جدایی حداکثری بدنه مردمی و در نهایت برخورد خود مردم با معرود سرکردگان وابسته و جنایتکار این گروهکها.

### تسخیر لانه جاسوسی و مقابله علنی با شیطان بزرگ

انقلاب که پیروز شد هم آمریکا گمان می‌کرد انقلابیون توان اداره کشور را ندارند و در برابر شورشهای داخلی از پای درمی‌آیند و هم خیالش از «دولت موقت» راحت بود که مشکلی با آمریکا ندارد؛ از این رو چند ماهی صرفاً به لفاظی آمریکا علیه انقلاب گذشت، اما پناه دادن به شاه خائن خنجر بزرگی بود که رژیم ایالات متحده به قلب ملت ایران زد. امام، که به رغم جنایات پشت پرده آمریکا در دوران پهلوی در ابتدا دست به اقدامی علیه آمریکا نزده بود و حتی با اشغال سفارت آمریکا در ۲۵ بهمن ۱۳۵۷ توسط



برخی جریانهای چریکی مخالفت کرد،<sup>۱</sup> این بار از دانشجویان و طلاب خواست که آمریکا را از این اقدام خائنانه پشیمان کنند و برای بازگرداندن شاه تحت فشار بگذارند.<sup>۲</sup> با شنیدن این پیام و در بحبوحه تظاهرات میلیونی مردم علیه پناه دادن شاه در آمریکا جوانان انقلابی خط امام در عملیاتی خودجوش لانه جاسوسی آمریکا را در تهران فتح کردند و آنجا بود که به اسناد مهمی دال بردخالتها و طراحیهای سازمان یافته آمریکا علیه ملت ایران و انقلاب اسلامی دست یافتند.<sup>۳</sup> در اعتراض به این حادثه

۱. «انقلاب پیروز شد. وقتی انقلاب پیروز شد یکی از کارهایی که مردم کردند، همان اول روزهای بیست و یک و بیست و دو بهمن، به سفارت آمریکا رفتند و آمریکاییها را گرفتند و در آن روزها آنجایی که ما مستقر بودیم من خودم دیدم که چشمهای اعضای سفارت آمریکا را بستند و به آنجا آوردند. من یقین داشتم که امام دستور خواهند داد اینها را با اعدام و یا مثلاً زندانی کنند! برخلاف تصور همه و برخلاف تصور خود آمریکاییها، امام دستور دادند که اینها را آزاد کردند و به سفارتشان رفتند؛ البته بعضیشان از ایران رفتند؛ چون اوضاع ایران را برای خودشان مناسب ندانستند؛ بعضی هم در ایران ماندند.

بعد از پیروزی انقلاب رابطه ما با آمریکا، از طرف ما، قطع نشد؛ یعنی ملت ایران در حال اقتدار، مظلومیت‌های گذشته خودش را ندیده گرفت و دولت آمریکا را غفور کرد. دیگر از این بزرگواری بالاتر؟! ما سی سال از طرف آمریکاییها مظلومیت داشتیم؛ منتها نمی‌توانستیم مقابله به مثل کنیم و عکس‌العمل نشان دهیم. انقلاب که پیروز شد ملت ایران اقتدار را به دست گرفت و می‌توانست عکس‌العمل نشان دهد. توقع طبیعی این بود که عکس‌العمل نشان دهد. عکس‌العمل که نشان نداد هیچ، امام دستور دادند رهپیشان کنید! البته عده‌ای از آن‌ها رفتند، ولی عده‌ای هم ماندند و روابط سیاسی ما و آمریکا برقرار بود.» (بیانات رهبری در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۲۶/۱۰/۱۳۷۶)

۲. «بردانش‌آموزان، دانشگاهیان و محصلین علوم دینی است که با قدرت تمام، حملات خود را علیه آمریکا و اسرائیل گسترش داده و آمریکا را وادار به استرداد این شاه مخلوع جنایتکار نمایند و این توطئه بزرگ را بار دیگر شدیداً محکوم کنند.» (صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۴۱۲)

۳. «در دوران پیروزی این ملت، آمریکا به زاویه رانده شده است، اما اینجا هم دستگاه جاسوسی آمریکا از تلاش باز نمی‌ماند و حرکتی انجام می‌دهد که مردم و امام را دچار سوءظن شدید نسبت به سفارت آمریکا می‌کند و جوانانی از میان دانشجویان، در چنین روزی، از راهپیمایی روز سیزدهم آبان استفاده و سفارت آمریکا را تسخیر می‌کنند. جوانان دانشجویی به آنجا رفتند و اسناد و مدارک را جمع‌آوری کردند و دهها جلد کتاب. در حدود هفتاد جلد یا شاید هم بیشتر. منتشر نمودند که این کتابها نشان‌دهنده ارتباط سفارت آمریکا با عناصر وابسته خودشان در داخل کشور ما. بعضی مربوط به قبل از انقلاب، بعضی هم مربوط به بعد از انقلاب بود. بعضی از آنها حتی در دولت موقت آن روز انقلاب هم منسوب و مقام داشتند؛ یعنی آمریکاییها دست برنداشته بودند!» (بیانات رهبر انقلاب، ۱۲/۸/۱۳۷۸)



دولت موقت استعفا کرد.

رئیس جمهور آمریکا ابتدا تلاش کرد از طریق سیاسی بحران پیش آمده را فیصله دهد؛ از این رو هیئتی را به سوی تهران فرستاد، اما حضرت امام به محض خبردار شدن از ماجرا همه مقامات کشور را از دیدار با هیئت آمریکایی منع کرد.<sup>۱</sup>

### ۱. توقیف داراییهای ایران در آمریکا و قطع رابطه سیاسی

کارتی، که از تلاش خود برای مذاکره طرفی نبسته بود، ابتدا دستور توقیف کلیه داراییهای ایران را در بانکهای آمریکایی و شعبه‌های خارجی آن صادر و خرید نفت از ایران را متوقف کرد و سپس قطع روابط سیاسی و بازرگانی خود را با جمهوری اسلامی ایران اعلام کرد؛ اتفاقی که با استقبال امام رو به رو شد:

«ملت شریف ایران، خبر قطع رابطه بین ایران و آمریکا را دریافت کردم و اگر کارتر در عمر خود یک کار کرده باشد که بتوان گفت به خیر و صلاح مظلوم است همین قطع رابطه است. رابطه بین یک ملت بپاخاسته برای رهایی از چنگال چپاولگران بین‌المللی با یک چپاولگر عالمخوار همیشه به ضرر ملت مظلوم و به نفع چپاولگر است. ما این قطع رابطه را به فال نیک می‌گیریم؛ چون که این قطع رابطه دلیلی بر قطع امید آمریکا از ایران است. ملت رزمنده ایران این طلیعه پیروزی نهایی را که ابر قدرت سفاکی را وادار به قطع رابطه - یعنی خاتمه دادن به چپاولگریها - کرده است اگر جشن بگیرد، حق دارد».<sup>۲</sup>

۱. صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۵۰۳  
 ۲. صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۲۳۳





## ۲. حمله نظامی شبانه برای آزادی گروگانها

دولت آمریکا وقتی دید با تهدید و اعمال فشار سیاسی - حقوقی نمی‌تواند نتیجه بگیرد به اقدام نظامی شبانه برای آزادی گروگانها تصمیم گرفت. قرار براین بود که طی عملیاتی کاملاً سری بالگردها و هواپیماهای آمریکایی به خاک ایران تجاوز کنند و گروگانهای خود را آزاد کنند که البته به اذن الهی شکست خورد.

## ۳. کودتای نوژه، دومین طراحی نظامی شکست خورده آمریکا

طراحی کودتای «نوژه» با هدایت و تحریک سیا و با نقش آفرینی بختیار و سلطنت طلبها و نفوذیهای دولت موقت و برخی بقایای ارتش شاهنشاهی و حمایت مالی ارتجاع منطقه نقشه دیگری بود که آمریکا این بار برای براندازی نظام جمهوری اسلامی کشید؛ نقشه‌ای که حتی گام بعدی آن، یعنی جنگ تحمیلی، نیز پیش‌بینی شده بود.<sup>۱</sup>

## دفاع با دست‌ان خالی در برابر جنگ جهانی

آمریکا، که نتوانسته بود نتیجه مورد انتظار را از توطئه‌هایش بگیرد، تصمیم گرفت سطح تقابل با ایران را بالاتر ببرد؛ از این رو توانست توسعه‌طلبی صدام را تحریک کند، با او بر سر منافع مشترک به توافق برسد و با حمایت و هدایت خود او را برای جنگی نیابتی علیه نظام یک سال و چند ماهه جمهوری اسلامی به خط کند.<sup>۲</sup>

<http://yon.ir/KWNzu> . ۱

۲. «صدام طمع ارضی به کشور ما داشت. آمریکا هم با تشکیل نظام جمهوری اسلامی مخالف بود و می‌خواست حکومت طاغوتی دست‌نشانده را برگرداند. این منافع با هم گره خوردند؛ لذا در سال ۱۳۵۹ وقتی جنگ تحمیلی عراق علیه ایران شروع شد و صدام در روز اول به همین تهران هجوم هوایی کرد، آمریکاییها از ساعت اول حتی چشم‌غزه‌ای به او نرفتند و کمک خودشان را به او روز به روز بیشتر کردند. اینها چیزهای یقینی است؛ یعنی جای احتمال



جنگ در حالی شروع شد که وضعیت تجهیزات نظامی ما اصلاً تعریفی نداشت. در حالی که شرق و غرب مدرن‌ترین تسلیحات را برای رژیم بعث عراق تأمین می‌کردند، ما را حتی از داشتن ساده‌ترین وسایل؛ مانند: سیم خاردار و آرپی. جی نیز محروم کرده بودند.<sup>۱</sup>

نیست؛ البته يك احتمال این است که از قبل با آمریکا هماهنگ کرده بود. این را نمی‌توانم ادعا کنم؛ چون نمی‌دانم؛ البته در این زمینه گزارشهایی هست. در سفرهایی که بنده در زمان ریاست جمهوری داشتم بعضی از رؤسای کشورهای اسلامی به ما می‌گفتند که او قبلاً با بعضی جاها هماهنگ کرده بود؛ به هر حال ما یقین نداریم. آنچه که یقین داریم این است که بعد از شروع جنگ، از طرف آمریکا حداکثر حمایت نسبت به صدام صورت گرفت و از صدام حمایت کردند؛ حتی سازمان ملل را زیر فشار خود به انحای مختلف به حمایت از صدام وادار کردند. ما هشت سال این جنگ را تحمل کردیم. صدام به درد آمریکاییها خورد؛ چون توانست به نفع آنها هشت سال انقلاب اسلامی را به يك مسئله داخلی خونین، یعنی جنگ، مشغول کند. خوب جنگ هم و اشتغال و توجه ذهنی زیادی می‌طلبد. اگر انقلاب يك کشوری در اول کار مبتلا به چنین جنگ خونینی نشود، مجال بازسازی و مجال کارهای بزرگ برای آن وجود دارد. صدام هشت سال از بهترین اوقات ما را به نفع آمریکا مشغول کرد؛ برای اینکه منافعشان به هم گره خورده بود.» (بیانات رهبر انقلاب در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۸۲/۱/۲۲)

۱. «ما در دوران جنگ، از جهات گوناگون، محدودیتهای زیادی از قبیل سلاح، مهمات و ابزارهای جنگی داشتیم. حال هم این آقایان می‌خواهند زحمت بکشند و برای ما محدودیت ایجاد کنند. مگر ما در هشت سال دوره جنگ محدودیت نداشتیم؟! آنجا چه کار کردیم؟ من شاید يك وقت دیگر هم این را گفته باشم: برادران و خواهران، تعجب می‌کنید اگر بدانید که مسئولین ما سیم خاردار خریده بودند. می‌خواستند از کشور شوروی عبور دهند و بیاورند، اما شوروی نمی‌گذاشت! سیم خاردار دیگر چیست؟! چه وسیله‌ای دفاعی‌تر از سیم خاردار؟! از خودش هم نخریده بودند که مثلاً بگویند: «نمی‌فروشم»، بلکه از جای دیگر خریده بودند. شما ببینید با جمهوری اسلامی چه کردند! گلوله آر. پی. جی دم‌دستی کم‌اهمیت را به ما نمی‌فروختند. اصلاً کسی باور می‌کند؟! خوب این جمهوری اسلامی همان کشوری است که در آن وقت این محدودیتهای را داشت. می‌دانید نتیجه چه شد؟ نتیجه این شد که به فضل پروردگار و به حول و قوه الهی جوانان مؤمن این مملکت به گوشه انبارها و کارگاهها رفتند؛ درها را روی خودشان بستند و مشغول کار شدند. ما امروز برخی از پیچیده‌ترین ابزارهای جنگی را که دشمن به عقلش هم خطور نخواهد کرد، خودمان در داخل تهیه می‌کنیم.» (بیانات رهبر انقلاب، ۱۳۷۴/۲/۱۳)



## فتنه داخلی بنی صدر و سازمان منافقین

هم‌زمان با آغاز جنگ تحمیلی و مشکلات عدیده کشور در این برهه، رئیس‌جمهور بنی‌صدر نیز کشور را درگیر اختلاف‌های خود با نخست‌وزیر، مجلس و حزب جمهوری کرده بود. از سوی دیگر سازمان «مجاهدین خلق» نیز، با بهره‌مندی از حمایت آمریکا و استفاده از حضور بنی‌صدر در رأس دولت، برای پیشیمان کردن مردم از همراهی با امام خط‌ترو را - از علما و مسئولان انقلابی گرفته تا مردم کوچه و بازار - در پیش گرفت.

## فتنه ۷۸ و ۸۸

پس از روی کار آمدن دولت هفتم جریان نفوذی ضد انقلاب خارجی و گروه‌های مسئله‌داری مانند: «نهضت آزادی» با استفاده از فضای بازی که دولت وقت در اختیارشان قرار داده بود میدان پیدا کرده و زمام عرصه رسانه‌ای کشور را به دست گرفته بود. مجلس پنجم برای مقابله با این قانون فتنه اقدام به «اصلاح قانون مطبوعات» کرد.

به دنبال فضا سازی برخی جریان‌های سیاسی علیه این مصوبه مجلس تجمع‌هایی در کوی دانشگاه تهران شکل گرفت. به تدریج عناصر ضد انقلاب زمام اعتراضات دانشجویی را به دست گرفتند و دامنه آن را به بیرون کوی دانشگاه کشاندند. برخی از خیابان‌های تهران چند روزی شاهد آشوب و اغتشاش و شعار علیه اصول انقلاب بود. رسانه‌های بیگانه، ذوق‌زده از وقوع این حوادث، آن را در صدر اخبار خود قرار داده بودند. همراهی و هم‌داستانی برخی از چهره‌های سیاسی داخلی با جریان‌های مسئله‌دار و بیگانگان از نقاط مهم این وقایع بود.

ده سال بعد، پس از حضور دشمن‌شکن ۸۵ درصدی دارندگان حق رأی در انتخابات دهم ریاست جمهوری، برخی از مسئولان سابق کشور، هم‌صدا با دشمنان، نظام را متهم به تقلب در آرای مردم کردند. این جرعه، آتش فتنه هشت‌ماهه‌ای را روشن کرد که امتحان سختی برای برخی



خواص و سابقه داران نظام شد.

رهبر معظم انقلاب، براساس قرائن و اطلاعات، برآن است که این دو اتفاق از برنامه‌های بلندمدت دشمن بوده است:

«من در همین فتنه‌ی ۸۸ به بعضی دوستان قرائن و شواهد را نشان دادم. حداقل از ده سال، پانزده سال قبل از آن برنامه‌ریزی وجود داشت. از بعد از رحلت امام برنامه‌ریزی وجود داشت. اثر آن برنامه‌ریزی در سال ۷۸ ظاهر شد. مسائل کوی... قضایایی که سال گذشته پیش آمد، یک تجدید حیات بود برای آن برنامه‌ریزها؛ البته سعی کردند با ملاحظه وقت و جوانب گوناگون، این کار را انجام دهند که خوب، بحمدلله، شکست خوردند»<sup>۱</sup>.

### «مسئله هسته‌ای» و آزمون مسئولان و مردم

با جنجال رسانه‌ای که عناصر نفوذی دشمن علیه «فعالیت هسته‌ای» کشورمان به راه انداختند فشار دشمن برای وادار کردن مسئولان و مردم به عقب‌نشینی از این حق افزایش یافت. از تحریم‌های هسته‌ای تا ترور چهار دانشمند برجسته هسته‌ای کشورمان و سپس تشدید حلقه سایر تحریم‌های اقتصادی برای یکسره کردن کار انقلاب اسلامی.

### آزمون دفاع از حریم اسلام در برابر جریانهای تکفیری

امتحان مهم دیگری که در دهه اخیر با آن مواجه شدیم فتنه آمریکایی «داعش» و سایر گروهک‌های جهادی - تکفیری در سوریه و عراق بود که مأموریتشان مواجهه با «بیداری اسلامی» و محور جریان مقاومت از منطقه و در نهایت تضعیف جمهوری اسلامی بود.

۱. بیانات در دیدار دانشجویان و جوانان استان قم، ۱۳۸۹/۰۸/۰۴





حضور جمعی مومنین در محسن  
تکیہ گاہ امام جامعہ و دست نصرت خدا

## «حضور جمعی» مؤمنین در صحنه، تکیه گاه امام جامعه و دست نصرت خدا

### سرخط محتوایی

اگر شما بیایید، خدا بی وفایی نمی کند

۱. يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ (بقره: ۴۰)

آنچه موفقیت یک ملت قیام کرده برای اقامه دین را تضمین می کند استمرار حضور جمعی آنان در صحنه و کم نیاوردن در حمایت از ولی خدا است. با توجه به اینکه قوم حضرت موسی اولین قومی بودند که توفیق همراهی با پیامبر خدا و تشکیل حکومت را پیدا کردند خداوند وضعیت آنان را به عنوان عبرت پیش روی مؤمنان مدینه قرار می دهد.

خداوند بارها به بنی اسرائیل می فرماید که نعمت تبدیل شدن خود به قوم قیام کرده را فراموش نکنید و اگر می خواهید به وعده هایم وفا کنم، به قولی که برای پایداری جمعی در مسیر اقامه دین و ایمان به انبیا و تشکیل حکومت موعود به من دادید وفا کنید و در این مسیر نه از دشمنان که فقط از عدم استقامت در مسیر و برداشته شدن حمایت من بترسید.

غلبه بر جالوت به برکت استقامت فئه قلبه

۲. أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلِإِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لِهْمُ ائْبَعَثْ لَنَا مَلِكًا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُنْتُمْ عَلَيكُمْ



الْقِتَالِ الْأَثْقَاتِلُوا قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَانَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ (بقره: ۲۴۶) ... فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اعْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةً غَلَبَتْ فِتْنَةٌ كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ (بقره: ۲۴۹)

یکی از مثالهایی که خداوند برای مؤمنین می‌زند ماجرای مبارزه بنی‌اسرائیل با سپاه جالوت است. پس از حضرت موسی جماعتی از بنی‌اسرائیل از پیامبر زمانشان خواستند که فرماندهی برایشان تعیین کند تا به رهبری او با دشمنانشان بجنگند. پیامبرشان شک داشت که اینها سرقولشان بایستند، اما محکم گفتند: ما می‌خواهیم از دشمن انتقام بگیریم. وقت جنگ که رسید خیلی از آنان زیرقولشان زدند؛ به هر حال وقتی طالوت با سربازانش راه افتادند گفت: خدا شما را با نهر آب امتحان می‌کند. هرکس از آن بنوشد از من نیست و هرکس ننوشد یا فقط یک مشت بنوشد از من است؛ پس خیلی از آنان نوشیدند و مردود شدند. وقتی عده کم باقی مانده همراه با طالوت از نهر رد شدند ناگهان با جمعیت انبوه سپاه جالوت مواجه شدند. اینجا کسانی که قیامت باور بودند گفتند: نباید از اینکه کمتر هستیم بترسیم؛ چون زیاد بوده‌اند جمعیت‌های کمی که به اذن خدا بر جمعیت‌های زیادی پیروز شده‌اند؛ ولی شرط آن این است که «اهل استقامت» باشیم و صبر خود را از دست ندهیم که در این صورت، خدا با ما است و پیروزی ما را تضمین می‌کند.

مؤمنان مجاهد صادق، تکیه‌گاه رهبر و دست نصرت خدا

۳. وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي آتَاكَ بِنَضْرِهِ وَ



بِالْمُؤْمِنِينَ (انفال: ۶۲) وَاللَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ  
 جَمِيعاً مَا أَلْفَتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ  
 (انفال: ۶۳) يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ  
 (انفال: ۶۴) يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ  
 عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ  
 الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ (انفال: ۶۵)

خداوند، پس از جنگ بدر، به پیامبر اکرم می‌فرماید: اگر دشمنان  
 خواستند تورا فریب بدهند، نگران نباش؛ چون حتماً خدا برایت کافی  
 است و او است که تورا با کمک خاص خود و به وسیله مؤمنین یاری داد  
 و دل‌های مؤمنان را به هم پیوند داد. تو هر چه خرج کنی، نخواهی توانست  
 بدون اراده خداوند دل‌ها را به هم پیوند دهی. این پیوند قلبی مؤمنین فقط  
 کار خدا و ناشی از شکست‌ناپذیری و حکمت اوست؛ سپس خداوند دوباره  
 به پیامبر می‌فرماید: حمایت خاص خداوند و پشتیبانی مؤمنین برایت بس  
 است و با داشتن این دو از هیچ چیز نترس.

خداوند از پیامبر اکرم می‌خواهد مؤمنان را به جهاد ترغیب کند و با  
 مژده‌ای ویژه آنان را تقویت می‌کند. هر مسلمان ده برابر یک سرباز دشمن  
 نیرو خواهد داشت؛ به شرط استقامت و رها نکردن میدان. دلیل آن هم این  
 است که دشمنان از حساب و کتاب عالم بی‌خبرند و مقاومت مؤمنان،  
 آنان را سردرگم می‌کند.

### طلب استقامت، دعای ربیون

۴. وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي  
 سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ (آل عمران:  
 ۱۴۶) وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا  
 وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (آل عمران: ۱۴۷)

شکست احد خیلی برای مسلمانان سنگین تمام شد و آنان را از لحاظ





روحی به هم ریخت. خداوند به آنان دلداری می‌دهد که فکر نکنید شما اولین گروهی هستید که در راه حق مبارزه می‌کنید و دچار مشکلاتی شده‌اید. چه بسیار پیامبران دیگری که خدا باوران زیادی همراهشان جنگیدند، اما در برابر سختیهای پیمودن راه خدا سست نشدند، ضعف از خود نشان ندادند و در مقابل دشمن به ذلت نیفتادند. خدا اینچنین انسانهای اهل استقامتی را دوست دارد.

وقتی اصحاب پیامبران در مسیر حرکت انقلابی خود دچار مصیبتی می‌شدند می‌فهمیدند که عامل تزلزل در میدان مبارزه، ضعف روحی است؛ از این رو تنها دغدغه آنان این بود که خداوند گناهان و زیاده‌رویهای آنان را ببخشد و به این وسیله، موانع ثبات قدم آنان را برطرف و آنان را بر دشمنان خدا پیروز کند؛ پس شما مؤمنان به پیغمبر نیز باید تنها فکرو ذکرتان همین استقامت و برطرف کردن موانع درونی مبارزه و طلب ثبات قدم از خدا باشد. در این صورت، هیچ عامل بیرونی جلودارتان نخواهد بود.

### نصرت الهی، پاداش قیام اهل ایمان

۵. أَذِنَ لِلَّذِينَ يَقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ (حج: ۳۹)  
 الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَادِمَتِ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدٌ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ  
 (حج: ۴۰)

خداوند به مظلومان اجازه دفاع از خود داده است و حتما در این راه کمکشان می‌کند. مظلومان همان مؤمنانی هستند که به ناحق از خانه‌شان بیرون شده‌اند؛ به جرم اینکه خداپرست هستند و زیر بار بندگی کدخداها نرفته‌اند.

اگر نبود که خداوند به دست برخی از مردم تجاوز دیگران را برطرف



می‌کند، حتما مکانهای مقدس نابود می‌شود. خدا حتما کسانی را که با مجاهده خود، او و اولیانش را یاری می‌کنند یاری می‌کند. در این یاری خدا نباید شک کرد؛ چون خداوند قطعا قدرتمند و شکست‌ناپذیر است.

### استقامت در جهاد تا نیل به مقام "انصاراللهی"

۶. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَأَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَتْ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ (صف: ۱۴)

جامعه اسلامی در آستانه نبردی سرنوشت‌ساز با دشمن است، اما برخی از مؤمنان در جهاد کوتاهی می‌کنند. اینجا است که خداوند به کسانی که ادعای ایمان کرده‌اند می‌فرماید: نه تنها باید جهاد کنید، بلکه باید آن قدر اهل جهاد باشید که به مقام «انصاراللهی» برسید؛ مثل: حواریون حضرت عیسی که وقتی ایشان پرسیدند: چه کسانی حاضرند مرا در مسیر حرکت به سوی آرمانهای الهی کمک کنند؟ - چون می‌دانستند که لیبیک به ولی خدا لیبیک به خدا است - جواب دادند: ما انصار الله هستیم؛ البته دسته دیگری هم بودند که به حضرت عیسی جواب رد دادند و به ایشان کافر شدند. اینجا بود که به خاطر حضور حواریون در صحنه، خداوند آنان را یاری کرد و بردشمنان غلبه کردند؛ پس باز هم غلبه نهایی حق بر باطل منوط به لیبیک مؤمنان مجاهد و آمادگی آنان است.

### یاری خدا مشروط به آمدن مؤمنان

۷. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَنْصَرُوا لِلَّهِ يَنْصُرْكُمْ وَيُخْرِجْكُمْ مِنْ أَعْدَائِكُمْ (محمد: ۷)

خداوند به اهل ایمان می‌فرماید: اگر جهاد کنید و خدا را یاری کنید، حتما خدا شما را یاری می‌کند و قدمهای شما را در راه خودش استوار



می‌کند؛ پس مهم این است که از خود مراقبت کنید و حضورتان در صحنه کمرنگ نشود.

### مؤمنان، مجرای نزول عذاب برائمه کفر

۸. أَلَا تَقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ يَدْعُوكُمْ  
أَوَّلَ مَرَّةٍ أَنْ تَخْشَوْهُمْ فَاَللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (توبه: ۱۳)  
قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِيهِمْ وَيُنْصِرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ  
صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ (توبه: ۱۴) وَيُذْهِبْ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى  
مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (توبه: ۱۵)

خداوند به برخی از مؤمنان که ایمانشان ضعیف است و نسبت به جهاد سست شده‌اند هویت دشمن را یادآوری می‌کند که اینها عوض نشده‌اند؛ همان گروه پیمان‌شکنی هستند که دنبال اخراج پیامبر از مکه بودند و اول خود آنان بودند که سراغ شما آمدند. از اینان می‌ترسید که جهاد نمی‌کنید؟ خدا اولی به ترسیدن است؛ البته اگر مؤمن باشید.

قرار نیست که شما راحت زندگی کنید و خدا عذاب بفرستد و دشمنان را نابود کند، بلکه شما - که مدعی حکومت دینی هستید - باید با اینها بچنگید تا خدا به دست شما عذاب و خوارشان کند و شما را در مقابل آنان یاری دهد و دل مؤمنان را التیام دهد و عقده دل آنان را باز کند و هر که را می‌خواهد ببخشاید. اینها همه به خاطر علم و حکمت خداوند است و هر کس از این دستور الهی سرپیچی کند از علم و حکمت بهره‌ای ندارد.



## تطبیق صدر اسلام

### نصرت پیامبر توسط مهاجرین و انصار

وقتی پیامبر اکرم از طریق وحی باخبر شد که سران قریش نقشه ترور شبانه پیامبر را در دستور کار خود قرار داده‌اند حضرت امیر علیه السلام به جای حضرت رسول صلی الله علیه و آله در بستر خوابید و آن حضرت شبانه از مکه خارج و به سمت «یثرب» رهسپار شد.

مسلمانان خانه و کاشانه، کسب و کار و حتی گاهی زن و فرزند خود را باید رها می‌کردند و به مکه می‌رفتند. مردم مدینه نیز باید خانه و دارایی خود را با آنان تقسیم می‌کردند تا به تدریج زندگیشان به حالت عادی برگردد؛ به همین خاطر همین نصرت پیامبر در سخت‌ترین شرایط ممکن است که قرآن کریم از «مهاجران» و «انصار» با احترام یاد می‌کند: «لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ» (توبه: ۱۱۷)؛ به ویژه آن دسته از «مهاجرین» و «انصار» که در اولین زمان ممکن به دستور «هجرت» عمل کردند: «وَالسَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (توبه: ۱۰۰)

### نصرت پیامبر در جنگ بدر

مسلمانان از سوی مکه تحت تحریم اقتصادی قرار داشتند و اموالشان نیز در دست مکیان توقیف بود. عبور کاروان تجاری قریش از حوالی مدینه فرصت خوبی برای گرفتن حقوق غصب شده مسلمانان بود، اما ابوسفیان از تصمیم مسلمانان باخبر شد و به قریش پیام فرستاد و کمک خواست. قریش نیز با تمام توان برای رویارویی نظامی با مسلمانان خود را تجهیز کرد



و به سمت مدینه حرکت کرد.

مسلمانان، که خود را برای گرفتن کاروان تجاری آماده کرده بودند، یکه خوردند و مایل به نبرد نظامی نبودند، اما اراده الهی به قدرت‌نمایی سپاه اسلام و تحقیر مشرکان تعلق گرفته بود؛ از این رو جمعی ۳۱۳ نفری از مسلمانان به جنگ سپاه مجهز ۹۰۰ نفری قریش رفتند. خداوند به دل‌های مسلمانان آرامش خود را نازل کرد و همین جمعیت اندک اما مصمم و پای کار پیامبر توانست به امداد الهی بر مشرکان پیروز شود و شکست تلخی را برای سران شرک رقم بزند که تا مدت‌ها آن را به خاطر داشتند.

### نصرت پیامبر پس از شکست احد

پس از آنکه کمانداران، تنگه را رها کردند تا خود را به جمع غنایم برسانند دشمن به سپاه اسلام شبیخون زد و عده زیادی از مسلمانان را تارومار کرد و عده‌ای نیز فرار کردند. قریش نیز سرمست از پیروزی میدان را ترک کرد. دیری نگذشت که عده‌ای شایع کردند مشرکان دور مدینه جمع شده‌اند تا با یک حمله کار مسلمانان را یکسره کنند. پیامبر نیز دستور داد فقط همان کسانی که در میدان احد زخمی شده‌اند باید جمع شوند و به تعقیب دشمن بروند. تعدادشان کم بود، اما با ایمان راسخ و به‌رغم خستگی و جراحات، با پیامبر عازم شدند: «الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ» (آل عمران: ۱۷۲) و دشمن را که کمین گرفته بود، غافلگیر کردند و با مصادره اموال دشمن، بدون اینکه آسیبی ببینند، بازگشتند: «فَأَنقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَمْ يَمَسْسَهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ» (آل عمران: ۱۷۴)

### نصرت پیامبر در جنگ احزاب

پس از آنکه مشرکان مکه نتوانستند در بدر و احد به خواسته خود برسند



جبهه بزرگی از منافقین و اهل کتاب را در کنار خود جمع کردند تا این بار دیگر ضربه نهایی را بزنند. آنان که ضعف ایمان داشتند، با دیدن این صف متراکم دشمن، به خود لرزیدند و هریک به بهانه‌ای از حضور در میدان جنگ طفره رفتند، اما بودند مؤمنان صادقی که این صحنه مایه افزونی ایمانشان شد و با یقین کامل به یاری پیامبر اکرم شتافتند: «مَنْ الْمُؤْمِنِينَ رَجَالَ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا» (احزاب: ۲۳) در نتیجه‌ی استقامت و نصرت همین مؤمنان وفادار بود که مشرکان، پس از چند ماه محاصره، با دست خالی و دلی لبریز از خشم بازگشتند و بدون اینکه جنگی درگیرد مقابله به نفع مسلمانان ختم شد: «وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَكَفَىٰ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيمًا» (احزاب: ۲۵)

### بیعت با پیامبر در حدیبیه

پس از پایان غرورانگیز جنگ احزاب به نفع مسلمانان پیامبر اکرم به همراه جمعی از صحابه، که تنها سلاح شخصی به همراه داشتند، برای حج، عازم مکه شدند. مشرکان در «حدیبیه» راه را بر پیامبر بستند. حضرت نمایندگانی به سوی مکه فرستاد تا به آنان اطمینان دهد که برای جنگ نیامده‌اند، اما بازگشت آنان به طول انجامید و شایع شد که به دست مشرکان کشته شده‌اند؛ از این رو پیامبر اکرم یاران خود را زیر درختی جمع کرد و از آنان بیعت مجدد گرفت. اهمیت بیعت اصحاب حضرت با ایشان در این مقطع به حدی است که قرآن کریم از آن به «بیعت با خداوند» تعبیر می‌کند: «إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» (فتح: ۱۰) انتشار خبر «بیعت رضوان» - که بیانگر آمادگی کامل یاران پیامبر خدا برای هراتفاقی بود - روحیه مشرکان را تضعیف کرد و باعث شد که در پی مصالحه با حضرت برآیند. در نهایت قضیه با «صلح حدیبیه» به پایان رسید؛ صلحی که «فتح مکه» را تضمین کرد: «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ



إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَ  
أَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا (فتح: ۱۸)

### تطبیق تاریخ انقلاب

#### نجات کشور از فتنه پیچیده "حزب خلق مسلمان"

در اولین سال انقلاب آمریکاییها قصد داشتند، با جلوانداختن یکی از بزرگان حوزه، انقلاب را با یک «نسخه بدل» ساقط کنند:

«از سالهای آخر دهه اول انقلاب به بعد دشمنان انقلاب و جبهه‌ی دشمن، با استفاده از کارشناسهای ایرانی، یک سیاستی را طراحی کردند - چون غیر کارشناسهای ایرانی به این نکته توجه پیدا نمی‌کردند؛ کسانی که طرف مشورتشان قرار می‌گرفتند ایرانی بودند - و آن سیاست این بود که از قم آنتی‌تزانقلاب درست کنند. همان‌طور که انقلاب از قم جوشید یک ضد انقلاب هم از قم به وجود بیاورند. قم حوزه روحانیت است. حوزه علمیه ظاهراً در قم است، اما این جمع حوزوی در معنا در همه کشور منتشر است. این طلبه قمی، که در قم ساکن است، در شهر خود، در روستای خود صاحب نفوذ است. از سرتاسر کشور در اینجا جمع‌اند. آن روزی که افراد این حوزه برای تعطیلی یا برای کاری به منازل خود می‌روند معنایش این است که حوزه در سرتاسر کشور منتشر می‌شود؛ پس هر فکری در اینجا است، هر ایده‌ای در اینجا است، هر عزم و اراده‌ای در اینجا است، هر حرکت و جهت‌گیری در اینجا است، در واقع، در سرتاسر کشور یک امتدادی دارد. این را بیگانه‌ها نمی‌فهمیدند. آمریکاییها نمی‌توانستند این حقیقت را تحلیل کنند. این را یک خودی، یک ایرانی، یک آشنا به طبیعت روحانیت می‌توانست بفهمد. این را به



آنها یاد دادند؛ از این روسعی کردند در قم زمینه فتنه را فراهم کنند». حزب خلق مسلمان، ناخرسند از رأی مثبت مردم به قانون اساسی و به ویژه «اصل ولایت فقیه»، دست به اغتشاش و شورش در تبریز و قم زدند و حتی توانستند مرکز صدا و سیما را به اشغال خود درآورند، اما با تدبیر حکیمانه امام امت، برای جمع کردن دامان فتنه، موج اعتراضات مردمی در سراسر کشور بالا گرفت و جمعیت میلیونی با تحصن و راهپیمایی در خیابانها خواستار انحلال حزب شدند:

«در همان سال ۵۸ و ۵۹ هم مردم قم، هم مردم تبریز حماسه آفریدند؛ نه فقط حماسه آمدن توی میدان و مشت گره کردن، بلکه حماسه معنوی، حماسه شعور، حماسه تحلیل درست». حضور عظیم مردم و فشار افکار عمومی کار خود را کرد و هیأت مؤسس حزب خلق مسلمان آن را منحل اعلام کرد. سرانجام در روز ۲۲ دی ۱۳۵۸، ۱۲ نفر از عاملان اصلی اغتشاشات، به حکم دادگاه انقلاب تبریز، به اعدام محکوم شدند.<sup>۱</sup> این گونه بود که این توطئه پیچیده نیز با هدایت امام و به دست خود مردم جمع شد:

«اگر مردم تبریز در فتنه «حزب خلق مسلمان» و آمدن عده‌ای از جاهای مختلف به آنجا برای فتنه‌گری ایستادگی نمی‌کردند، من نمی‌دانم چه می‌شد.»<sup>۲</sup>

### جراحی بدون خونریزی "بنی صدر"

امام به صورت حداکثری از بنی صدر، به عنوان رئیس جمهور منتخب ملت و فرمانده کل قوا حمایت می‌کرد؛ جوری که حتی نزدیک ترین یاران امام نیز نمی‌توانستند این رفتار امام را هضم کنند،<sup>۳</sup> ولی او رئیس جمهور

۱ . <http://yon.ir/D65de>

۲ . بیانات در دیدار با مدیران مراکز سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران در استانها، ۷۰/۱۲/۷

۳ . «در زمان ریاست جمهوری بنی صدر، وقتی مایوس شدیم از اینکه امام حرف ما را در





قانونی کشور بود و تا زمانی که خود مردم به نتیجه نرسیده بودند امام وظیفه داشت او را در ادای تکالیف قانونی خود کمک کند. از طرف دیگر کشور درگیر جنگی تمام عیار بود و امام هر مسئله‌ای غیر از آن را فرعی می‌دانست، اما از طرفی بی‌تدبیریه‌ها و خیانت‌های بنی‌صدر در مدیریت جنگ، ضررهای بزرگی به کشور زد و از سوی دیگر میدان دادن او به منافقین و درگیری علنی و مستمر او با سران نظام کشور را در کنار جنگ تحمیلی درگیر جنگ داخلی نیز کرده بود.

ادامه‌ی کارشکنی و آشوب‌طلبی بنی‌صدر باعث شد که امام او را از فرماندهی کل قوا برکنار کند؛ سپس برخی از نمایندگان طرح عدم کفایت سیاسی رئیس‌جمهور را پیشنهاد دادند که راهپیمایی میلیونی مردم نشان داد این طرح با استقبال مردم روبه‌رو شده است. سرانجام با رأی مجلس و تأیید حضرت امام، بنی‌صدر از ریاست جمهوری برکنار شد. حضرت امام هوشیاری مردم در این موقعیت را بی‌نظیر دانست:

«کجاست که یک رئیس‌جمهوری وقتی که با یازده میلیون - به قول خودشان - رأی [که] دارد وقتی مردم ببینند انحراف پیدا کرد

باره آقای بنی‌صدر قبول بکنند، خدمت ایشان رفتیم. ما یکی یکی می‌رفتیم، چند نفری می‌رفتیم، نوشته‌یی می‌گفتیم، زبانی می‌گفتیم. من يك بار خدمت امام رفتم و صریحاً گفتم: من به این نتیجه رسیده‌ام که چون دیگر نمی‌شود با آقای بنی‌صدر برخورد بکنیم من به همان روش قبل از انقلاب باید عمل بکنم. ما قبل از انقلاب حرف‌هایی می‌زدیم که وقتی کسی در آن حرف‌ها می‌اندیشید موضعی نسبت به آن دستگاه پیدا می‌کرد. من به ایشان گفتم: مجبورم الآن حرف‌هایی بزنم که وقتی کسی درباره آنها اندیشید موضعی علیه آقای بنی‌صدر بگیرد. امام نگاه کردند و تبسمی کردند و هیچ چیز نگفتند.

در آن زمانها گاهی می‌شد که من با دل پُر خدمت امام می‌رفتم، اما وقتی می‌آمدم به رفقا می‌گفتم که امام دستی به سرو صورت ما کشیدند و لقمه حلوايي با لطف و نگاه خودشان در دهان ما گذاشتند، ما را رها کردند. بعد که می‌آمدم باز در سخنرانی خودشان می‌گفتند: آقای رئیس‌جمهور، آقای بنی‌صدر! یعنی همان، همان بود! ایشان مصلحت می‌دیدند؛ چون بالاخره ایشان حکیم بودند. امام يك حکیم به معنای واقعی بود؛ یعنی واقعاً پشت دیوار و پشت حجاب را می‌دید که ماها قادر نبودیم آن را ببینیم. ایشان چیزهای خیلی ریزتری از آنچه که در حد دید ما بود و هست می‌دید.» (بیانات رهبر انقلاب در دیدار جمعی از هنرمندان، ۱۳۷۰/۹/۴)



همان یازده میلیون برضد او قیام می‌کند که نتواند در این کشور بماند و فرار کند با آن وضعی که داشته است و دنبالش رئیس جمهور تعیین کردند. کجاست که به این طور ثبات داشته باشد؟!»<sup>۱</sup>

### مقاومت ۴۰ روزه مردمی در برابر سقوط خرمشهر

صدام با حمایت ابرقدرتها تصمیم گرفت به جمهوری اسلامی حمله کند و اعلام کرد که در ظرف چند روز به تهران خواهد رسید، اما استقامت مردم و جوانان دل‌اور او را از خواب خوش بیدار کرد:

«در قدم اول نیروهای عراقی پیشرفتهایی کردند و تا سیزده چهارده کیلومتری آهواز هم رسیدند، اما وقتی خواستند به خرمشهر - که مرز نزدیک تریب بود - حمله کنند دچار مانع شدند. علت هم این بود که نیروهای مردمی، جوانان مؤمن و مرد وزن انقلابی وارد میدان شدند ... جوانان ما مقاومت کردند و مدتی دشمن را پشت درنگه داشتند. حدود چهل روز یا بیشتر جوانان مؤمن و نیروهای مسلح ما توانستند به ارتش عراق تودهنی و او را پس بزنند».

### "شهادت طلبی"، بهترین نصرت مردم به امام در دفاع مقدس

حماسه‌سازی ملت رشید ایران در دفاع مقدس و مشارکت آنان در اداره جنگ، به‌رغم مشکلات داخلی و تحریمهای خارجی، معادلات جهانی را برهم زد. در این میان حضرت امام بارها از روحیه «شهادت طلبی» به طور خاص تجلیل می‌کنند و از آن به عنوان ضامن پیشبرد اهداف انقلاب نام می‌برند:

«ملت ما شهادت را دارد ترجیح می‌دهد و می‌گوید که ما می‌خواهیم شهید بشویم. از اول نهضت تقریباً - من در نجف بودم



آن وقت - تا حالا زن، مرد، جوانها می آیند و از من استدعا می کنند که شما دعا کنید ما شهید بشویم. من دعا می کنم ثواب شهید پیدا کنند. يك مجلس عقدی که ما چند وقت پیش از این در همین تهران داشتیم آن زن و مردی که با هم ازدواج کردند، بعد آن زن يك کاغذی به من داد خواندم. دیدم می گوید که شما دعا کنید من شهید بشوم. زنی که تازه عروسی کرده، شوهر کرده، می گوید شما دعا کنید من شهید بشوم. يك ملتی که شهادت را می طلبند و دعا می خواهند برای شهادت اینها از دخالت نظامی می ترسند؟ اینها از حصر اقتصادی می ترسند؟<sup>۱</sup>

### برتر از مردم صدر اسلام

ملت ایران آن قدر دریاری انقلاب در عرصه های مختلف، به ویژه دفاع مقدس، خوش درخشیدند که حضرت امام در وصیتنامه سیاسی - الهی خویش آنان را از مردم عصر پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین نیز بالاتر دانستند:

«من با جرأت مدعی هستم که ملت ایران و توده میلیونی آن در عصر حاضر بهتر از ملت حجاز در عهد رسول الله (صلی الله علیه و آله) و کوفه و عراق در عهد امیرالمؤمنین و حسین بن علی (صلوات الله و سلامه علیهما) می باشند. آن حجاز که در عهد رسول الله (صلی الله علیه و آله) مسلمانان نیز اطاعت از ایشان نمی کردند و با بهانه هایی به جبهه نمی رفتند که خداوند تعالی در سوره «توبه» با آیاتی آنها را توبیخ فرموده و وعده عذاب داده است و آن قدر به ایشان دروغ بستند که به حسب نقل، در منبر به آنان نفرین فرمودند و آن اهل عراق و کوفه که با امیرالمؤمنین آن قدر بدرفتاری کردند و از اطاعتش سرباز زدند که شکایات آن حضرت از آنان در کتب نقل و تاریخ معروف است و آن مسلمانان عراق و کوفه که با سیدالشهدا (علیه

۱. صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۳۷۳



السلام) آن شد که شد و آنان که در شهادت، دست آلوده نکردند؛ یا گریختند از معرکه و یا نشستند تا آن جنایت تاریخ واقع شد، اما امروز می بینیم که ملت ایران از قوای مسلح نظامی و انتظامی و سپاه و بسیج تا قوای مردمی از عشایر و داوطلبان و از قوای در جبهه ها و مردم پشت جبهه ها با کمال شوق و اشتیاق چه فداکاریها می کنند و چه حماسه ها می آفرینند و می بینیم که مردم محترم سراسر کشور چه کمکهای ارزنده می کنند.

و می بینیم که بازماندگان شهدا و آسیب دیدگان جنگ و متعلقان آنان با چهره های حماسه آفرین و گفتار و کرداری مشتاقانه و اطمینان بخش با ما و شما روبه رو می شوند و اینها همه از عشق و علاقه و ایمان سرشار آنان است به خداوند متعال و اسلام و حیات جاویدان؛ در صورتی که نه در محضر مبارك رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) هستند و نه در محضر امام معصوم (صلوات الله علیه) و انگیزه آنان ایمان و اطمینان به غیب است و این رمز موفقیت و پیروزی در ابعاد مختلف است و اسلام باید افتخار کند که چنین فرزندان تریبیت نموده و ما همه مفتخریم که در چنین عصری و در پیشگاه چنین ملتی می باشیم»<sup>۱</sup>.

### آزادگانی که می گفتند: «کوتاه نیابید!»

مثال دیگری که رهبرانقلاب برای سرافرازی ملت در امتحان نصرت امام در دفاع مقدس ذکر می کنند درخواست اسرای ایرانی از مسئولان کشور برای ذلت نشان ندادن در برابر دشمن است:

«ملت ما خوب امتحانی دادند. اسرا هم حقیقتاً آزادمردی نشان دادند. اینکه ما به اسرایمان «آزادگان» می گوییم بی وجه نیست. شما که برگشتید آبرومند و سربلند برگشتید. دین و اعتقاد و دل بستگیتان

به امام و اسلام و انقلاب را حفظ کردید. پیش دشمن آبروی ملت را حفظ نمودید و ملت را سرشکسته نگردید. اینها خیلی ارزش دارد. امروز هم که برگشته اید. بحمد الله. پیروز برگشته اید.

ما نامه‌هایی از بعضی از آزادگان در طول این دو سال بعد از آتش‌بس تا امروز داشته‌ایم که به خانواده‌هایشان می‌نوشتند. وقتی خانواده‌ها می‌فهمیدند که ما مخاطب هستیم نامه‌ها را می‌آوردند و به ما می‌دادند. من هم برای خیلی از این نامه‌ها جواب می‌نوشتم. می‌نوشتند که شما برای آزادی ما به دشمن باج ندهید. این را اسیر می‌نوشت. این برای يك ملت خیلی مهم است که اسیرش در دست دشمن، به جای اینکه مثل انسانهای بی‌ایمان مرتب التماس کند که بیايید من را آزاد کنید، نامه بنویسد که من می‌خواهم با سربلندی آزاد بشوم. نمی‌خواهد به خاطر آزادی من پیش دشمن کوچک بشوید. اینها را ما داشتیم. اینها جزء اسناد شرف ملی ما است و تا ابد محفوظ خواهد بود.

از طرف خانواده‌ها و ملت هم همین‌طور بود. با اینکه پدران، مادران، همسران و فرزندان سخت می‌گذرانند، اما هرگز مشکلی برای مسئولان درست نکردند و فشار نیاوردند.<sup>۱</sup>

### نصرت انقلاب در دفاع یکپارچه ملت از "فن‌آوری هسته‌ای"

هوشیاری مردم در شناخت حرف رهبری و بصیرت آنان نسبت به اوضاع زمانه در شعارهایشان نمودار می‌شود. «انرژی هسته‌ای حق مسلم ماست» یکی از این شعارها است که رهبرانقلاب فراگیری آن را تجسم اراده ملی می‌داند:

«همین شعار انرژی هسته‌ای - که مردم ما در هر نقطه کشور و به هر مناسبتی آن را مطرح می‌کنند و يك خواست ملی را این‌طور در

۱. سخنرانی در دیدار با گروه کثیری از آزادگان، ۱۳۶۹/۰۶/۰۴



صحنه تجسم و عینیت می‌بخشند - نشان‌دهنده حضور آگاهانه مردم در صحنه است. حضور مردم در صحنه معنایش این است که آحاد مردم - پیرو جوان، قشرهای مختلف، مرد و زن در هر نقطه‌ای از کشور - مسائل اساسی کشور را مسائل خودشان بدانند، مسائل علمی و پیشرفت علمی و فنی را مسئله اساسی خودشان به حساب آورند، پایبندی کشور و نظام و مسئولان به ارزشهای اساسی انقلاب را به عنوان یک خواست حقیقی خودشان همه جا مطرح و مطالبه کنند. اینها حضور مردم در صحنه است. حضور مردم در صحنه یعنی بی‌تفاوت نبودن، سرنوشت کشور را رها نکردن، بی‌رغبت نبودن نسبت به حوادثی که در کشور می‌گذرد؛ این معنای حضور در صحنه است. وقتی یک ملت - پیرو جوانش، بزرگ و کوچکش، قشرهای مختلفش - نسبت به مسائل گوناگون کشور خود دارای انگیزه و فکراست، آن فکر را بر زبان می‌آورد، بر آن پای می‌فشرد و از آن دفاع می‌کند. این ملت، ملت زنده‌ای است و آینده آن تضمین شده است.<sup>۱</sup>

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای پشتوانه ایستادگی مسئولان را نیز همین حضور و اراده همگانی مردم می‌داند:

«آن حصار مستحکمی که توانست به مسئولان جرأت بدهد، قدرت بدهد و [سبب شد] آنها در مقابل زورگویی و تحمیل دشمنان در قضیه هسته‌ای بایستند اراده مردم بود، پشتیبانی مردم بود. پایگاه اقتدار مردمی بود که توانست این موفقیت بزرگ را نصیب کشور کند».<sup>۲</sup>

### «بتک جمهوریت» در انتخابات سال ۸۸:

حضور پرشور مردم در انتخابات مختلف همیشه انقلاب را تقویت کرده

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار اقشار مختلف مردم، ۲۲/۰۹/۱۳۸۵

۲. بیانات رهبری در اجتماع مردم کرمانشاه، ۲۰/۰۷/۱۳۹۰



و باعث تسریع حرکت کشور شده است. یکی از حساس‌ترین این مقاطع، انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۸ بود که دشمن از ماه‌ها قبل، با شعار «تقلب در انتخابات»، تلاش می‌کرد مردم را از حضور دل‌سرد کند، اما مشارکت ۸۵٪ مردم در انتخابات همه را مبهوت کرد:

«یکی از اساسی‌ترین حرفه‌هایی که در این انتخابات ملت ما زد - و در واقع باید گفت انقلاب ما زد - این بود که جمهوریت خودش را با فریاد قوی اثبات کرد. در واقع این حضور هشتاد و پنج درصدی، پتک جمهوریت بود بر سر دشمنانی که دائم علیه انقلاب هی حرف زدند، علیه اسلام حرف زدند، در پایه‌های جمهوریت نظام به خیال خودشان خدشه کردند».

حضور که اگر نبود، چه بسا فتنه سال ۸۸ به ثمر می‌نشست:

«اگر حضور شما مردم در انتخابات بیست و دوی خرداد سال ۸۸ یک حضور ضعیفی بود، اگر به جای چهل میلیون مثلاً سی میلیون شرکت کرده بودید، به احتمال زیاد دشمنان شما موفق می‌شدند. نقشه‌هایی از پیش طراحی شده بود».

### جمع کردن بساط فتنه‌ی ۷۸ و ۸۸ با سیلی ملت:

«یکی دیگر از چالش‌ها - که البته این چالش پیچیده‌تری بود - چالش‌های فتنه‌انگیزی بود که در فتنه‌ای مثل هجدهم تیر سال ۷۸ و فتنه‌ی سال ۸۸، با فاصله‌ی ده سال، اینها در تهران راه انداختند. امیدوار بودند که بتوانند با این فتنه نظام را شکست بدهند؛ ضربه وارد کنند، اما به عکس شد. در فتنه هجدهم تیر، پنج روز بعد از اینکه فتنه‌گران فتنه خود را شروع کردند، مردم آن حرکت عظیم ۲۳ تیر را، نه فقط در تهران بلکه در سایر شهرها، به راه انداختند. در فتنه‌ی ۸۸، دو روز بعد از حوادث عاشورا، آن قضیه عظیم نهم دی به راه افتاد. همان وقت بعضی از ناظران خارجی، که از نزدیک



دیده بودند، در مطبوعات غربی نوشتند و ما دیدیم که گفته بودند: آنچه در نهم دی در ایران پیش آمد جز در تشییع جنازه امام، چنین اجتماعی، چنین شوری دیده نشده بود. این را مردم کردند. حضور مردم این جوری است».

### مقابله خودجوش مردم با اغتشاشات سال ۹۶:

«امروز تعداد جوانهای مؤمن پُرانگیزه‌ای که حاضرند در میدانهای خطر سینه سپر کنند چندین برابر جوانهای ما در آستانه انقلاب و در سالهای اوّل انقلاب است؛ این خطّ مستمرّ این کشور است. خب بنده همیشه این حرفها را البته می‌زنم. همیشه هم یک شواهدی، قرائنی وجود دارد، لکن آنچه این روزها اتفاق افتاد شواهد روشن و واضحی برای این قضیه بود. همین‌طور که عرض کردیم ملت ایران در اقصی نقاط کشور، در شهرهای بزرگ، در شهرهای کوچک، از روز نهم دی - که این آتش‌بازیها و این شیطنت‌کاریها ... تازه شروع شده بود - در همه جای کشور این حرکت را آغاز کردند؛ بعد که دیدند نه، مزدوران دشمنان دست بردار نیستند آن وقت پی در پی، روزهای متوالی این راهپیمایی تکرار شد. از روز سیزدهم در قم، در اهواز، در همدان، در کرمانشاه، تا روز چهاردهم، روز پانزدهم، روز شانزدهم، روز هفدهم در شهرهای مختلف، در شهرهای بزرگ و باز در مشهد، در شیراز، در اصفهان، در تبریز. اینها حوادث معمولی نیست. اینها هیچ جای دنیا وجود ندارد. من این را از روی اطلاع عرض می‌کنم. این حرکت عظیم منسجم مردمی در مقابل توطئه دشمن، با این نظم، با این بصیرت، با این شور، با این انگیزه در هیچ جای دنیا نیست و این چهل سال است که ادامه دارد. بحث یک سال و دو سال و پنج سال و مانند اینها نیست؛ نبرد ملت با ضدّ ملت است، نبرد ایران با ضدّ ایران است، نبرد اسلام با ضدّ اسلام است. این [نبرد] ادامه داشته و البته بعد از این هم خواهد بود؛ ... یعنی ملت نشان داد





که یک ملت زنده است، یک ملت بانشاط است، یک ملت با خدا است و خدا هم کمک می‌کند»<sup>۱</sup>.

## دفاع از حریم اسلام در سوریه و عراق

«دشمن را باید در مرزهای خودش سرکوب کرد. افتخار جمهوری اسلامی امروز این است که ما در مجاورت مرزهای رژیم صهیونیستی نیرو داریم؛ [حالا یا] نیروهای خودمان یا نیروهای حزب الله یا نیروهای مقاومت یا نیروهای عمل. اینکه اینها این قدر ناراضی اند و می‌گویند: جمهوری اسلامی چرا دخالت می‌کند؟ به خاطر این است. ما امروز آنجا بالاسراینها نیرو داریم. این برای اسلام و برای جمهوری اسلامی خیلی افتخار بزرگی است. جوانهایی که رفتند در سوریه یا در عراق و به شهادت رسیدند این بصیرت را داشتند، می‌فهمیدند که دارند چه کار می‌کنند ...

الان هم مرتب جوانها از اطراف کشور به من نامه می‌نویسند و التماس می‌کنند که آقا اجازه بدهید ما برویم سوریه برای جهاد. این شوق شهادت است؛ این خیلی چیز مهمی است. اگر در یک ملت، در یک قوم و جمعیت، قدرت و قوت چشم‌پوشی از زندگی باشد، این قوم شکست بخور نیست»<sup>۲</sup>.

۱. بیانات رهبر انقلاب در دیدار مردم قم، ۱۹/۱۰/۱۳۹۶

۲. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id41853>







## امدادهای غیبی، پاداش ویژه اهل استقامت

### سرخط محتوایی

وقتی قومی برای جریان توحید و برپاداشتن دین خدا قیام می‌کند خداوند آنان را از کمکهای خاص خود بهره‌مند می‌سازد. کمکهای خاص خداوند به قوم بنی اسرائیل از همین رو بوده است که آنان برای براندازی فرعون و اقامه تورات اعلام آمادگی کردند. خداوند به طور معجزه‌آسایی بنی اسرائیل را از نیل رد کرد و فرعون و لشکریانش در آن غرق شدند؛ همچنان‌که خداوند متعال مؤمنان به نبی اکرم را نیز از چنگال قریش نجات داد و آنان را از عده‌ای مستضعف به یک قدرت منطقه‌ای و جهانی تبدیل کرد. مسلمانان نیز در مقاطعی که فکرمی‌کردند دیگر کارشان تمام شده، به برکت صبر و استقامت جمعی مؤمن صادق و خالی نکردن صحنه، علاوه بر اقتدار جمعی خود - که دست قدرت خدا است - از کمکهای خاص و جنود غیبی خداوند بهره‌مند شدند؛ از «تار عنکبوت»، «باران» و «توفان» تا «رعب انداختن در دل دشمن»، «خواب آرامش‌بخش»، «انزال سکینه» و «تقویت دل مؤمنان».

روشن است که این سنت «امداد جبهه حق» مخصوص بنی اسرائیل و مسلمانان صدر اسلام نیست، بلکه هر جامعه‌ای که برای پیاده کردن دین خدا و به قدرت رساندن ولی خدا قیام کنند و تا پای جان ایستادگی کنند مشمول نصرت جنود الهی قرار خواهند گرفت؛ مانند: «ملت ایران» که در طول ۴۰ سال حرکت مستمر و از پای ننشستن برای احیای اسلام ناب محمدی، در مقاطع مختلف، از امداد ویژه الهی بهره‌مند بوده‌اند و در صورت ادامه این مسیر، در آینده هم مورد الطاف ویژه خداوند خواهند بود.



## آیات و تطبیق تاریخ اسلام

### خدای شما همان خدای شکافنده نیل است

۱. وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعَبَادِي إِنَّكُمْ مُّتَّبِعُونَ (شعراء: ۵۲) فَأَرْسَلْنَا فِرْعَوْنَ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ (شعراء: ۵۳) إِنَّ هَؤُلَاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ (شعراء: ۵۴) وَإِنَّهُمْ لَنَا لَغَائِظُونَ (شعراء: ۵۵) وَإِنَّا لَجَمِيعٌ حَادِثُونَ (شعراء: ۵۶) فَأَخْرَجْنَاهُمْ مِّن جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ (شعراء: ۵۷) وَكُنُوزٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ (شعراء: ۵۸) كَذَٰلِكَ وَأُورِثْنَاهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ (شعراء: ۵۹) فَاتَّبَعُوهُمْ مُّشْرِقِينَ (شعراء: ۶۰) فَلَمَّا تَرَىٰ الْجُمُعَانَ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَىٰ إِنَّا لَمُدْرِكُونَ (شعراء: ۶۱) قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ (شعراء: ۶۲) فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ (شعراء: ۶۳) وَأَزْلَفْنَا ثَمَّ الْآخِرِينَ (شعراء: ۶۴) وَأَنْجَيْنَا مُوسَىٰ وَمَنْ مَّعَهُ أَجْمَعِينَ (شعراء: ۶۵) ثُمَّ أَعْرَفْنَا الْآخِرِينَ (شعراء: ۶۶)

یکی از حوادثی که چند بار خداوند آن را در قرآن به تصویر کشیده صحنه «نجات بنی اسرائیل از دست فرعون» است. پس از آنکه حضرت موسی ساحران فرعون را در پیش چشم همه مردم مغلوب کرد، فرعون احساس کرد که بیش از این نباید به حضرت موسی و قومش مهلت بدهد. خداوند حضرت موسی را از این تصمیم فرعون باخبر کرد و گفت شبانه با قومت از شهر بیرون بروید.

فرعون نیز جارچیها را برای بسیج نیروهایش به شهرهای مختلف فرستاد که بگویند: «بنی اسرائیل گروهکی کم جمعیت هستند که ما را به خشم آورده اند. همه باید علیه آنان با هم متحد شویم»، اما نمی دانستند که دارند گور خودشان را می کنند. خدا اینها را - به هوای شکست حضرت موسی - از باغها، چشمه سارها، گنجینه خانه ها و اقامتگاههای پرزرق و



برقشان بیرون کرد و این‌گونه همه اینها را در اختیار بنی اسرائیل قرار داد. خلاصه سپاه فرعون موقع طلوع به بنی اسرائیل رسیدند. وقتی دو سپاه به هم رسیدند همراهان حضرت موسی گفتند: «دیگر گیر افتادیم!»، اما حضرت موسی گفت: «هرگز! یقین دارم که خدای من در کنارم است و حتما مرا از این معرکه خلاص می‌کند. اینجا بود که خداوند به موسی وحی کرد: «با عصایت به دریا بزن.» زد و نیل خروشان از هم شکافت و در هر طرفش انبوه آب، مانند کوهی بزرگ، ثابت ماند! خداوند با این کار باعث شد که سپاه فرعون، به طمع گذر از نیل، به آب نزدیک شوند، اما همین که موسی و همراهانش از آب گذشتند، فرعون و همه لشکریانش در حین عبور از آب غرق شدند. این‌گونه بود که بنی اسرائیل در اوج ناامیدی، از یک عمر بردگی زیر یوغ فرعون خلاص شدند.

### مسلمانان، از گروهی فراری تا قدرتی منطقه‌ای

۲. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (انفال: ۲۴) ... وَ اذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ وَأَيَّدَكُمْ بِنَصْرِهِ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (انفال: ۲۶) ... وَ إِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ (۳۰)

خداوند در مدینه به مسلمانان می‌فرماید: در اجابت دستوره‌ای خدا و رسول کوتاهی نکنید؛ چون هر چه از شما می‌خواهند مایه حیات و سعادت شما است. بعد به آنان یادآوری می‌کند: مگر همین شما در مکه یک عده مستضعف تحت ظلم قریش نبودید که از شکنجه و قتل و غارت آنان به ستوه آمده بودید؟! اما خداوند شما را در مدینه پناه داد و در بدر یاریتان کرد و روزیتان داد تا با اطاعت از خدا و رسول در عمل، شکرگزار او باشید؛ سپس به پیامبر اکرم می‌فرماید: خداوند تو را در مدینه هم رها



نمی‌کند؛ همان‌گونه که در مسیر هجرت رهایت نکرد و نقشه قریش را که در پی دستگیری یا کشتن یا تبعیدت بودند با ساده‌ترین وسیله یعنی: «تار عنکبوت» نقش بر آب کرد.

### جنود غیبی در "بدر"

۳. إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ (انفال: ۹) وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ وَمَا التَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (انفال: ۱۰) إِذْ يُعَشِّيكُمُ النَّعَاسَ أَمَنَةً مِّنْهُ وَيُنزِلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِّيُطَهِّرَكُم بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْسَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ (انفال: ۱۱) إِذْ يُوحَىٰ رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبَّتُوا الَّذِينَ ءَامَنُوا سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَأَضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَأَضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ (انفال: ۱۲)

خداوند پس از بدر امدادهای خاص خود را به یار مسلمانان می‌آورد که مبدا به بهانه مشکلات و سختیها از یاری پیامبر کوتاهی کنند. می‌فرماید: یادتان بیاید هنگامی را که با دیدن دشمن سراپا مسلح از خدا خواستید به فریادتان برسد. خداوند هم به دادتان رسید و با هزار فرشته پشت سر هم یاریتان کرد، اما فرشتگان رانه برای جنگیدن که برای روحیه دادن و آرامش دل‌هایتان فرستاد و گرنه، پیروزی فقط دست خدا است؛ چرا که او شکست‌ناپذیر و حکیم است.

دو کمک دیگر خداوند این بود که مؤمنین مضطرب را به خواب آرامش بخشی فرو برد و برایشان باران فرستاد تا هم مشکل کمبود آب خود را - که به خاطر گرفتن چاهها توسط قریش ایجاد شده بود - حل کنند، هم شنهای روان زیر پایشان را محکم کند و هم دل‌هایشان استوار شود؛ همچنین خداوند به فرشتگان وحی کرد: خودم همراه شما هستم؛ پس مؤمنان را ثابت قدم کنید. حتما در دل کفار ترس می‌اندازم؛ پس شما رزمندگان



اسلام بفرق سردشمنان بکوبید و سرانگشتانشان را قطع کنید.

### جنود غیبی در "احد"

۴. وَإِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (آل عمران: ۱۲۱) إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَاللَّهُ وَلِيُّهُمَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (آل عمران: ۱۲۲) وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُشْكُرُونَ (آل عمران: ۱۲۳) إِذْ يَقُولُ لِلمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آفَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنْزَلِينَ (آل عمران: ۱۲۴) بَلَى إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُمْ مِنْ فُورِهِمْ هَذَا يُمِدِّدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آفَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ (آل عمران: ۱۲۵) وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَى لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ بِهِ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (۱۲۶)

وقتی پیامبر به سوی میدان احد حرکت کرد و در حال سامان دهی رزمندگان برای جنگ بود برخی از سپاهیان تصمیم گرفتند از وسط راه برگردند و سستی کنند، اما خدا کمکشان کرد و ماندند. در این صحنه خداوند دوباره به امداد خود در جنگ بدر اشاره می کند، که با وجود ضعف نظامی مسلمانان، با یاری خدا پیروز شدند؛ همان هنگام که پیامبر اکرم به سپاهیان می فرمود: «چه کمکی بهتر از این که خداوند با سه هزار فرشته توانان را افزایش دهد؟! قطعاً برای شما چیزی بهتر از این نیست؛ پس امروز و در میدان احد نیز اگر استقامت کنید و مراقب درون خودتان باشید، حتی حملات برق آسای دشمن هم کاری از پیش نمی برد و خدا این بار با پنج هزار فرشته ی ویژه شما را یاری خواهد کرد؛ سپس خداوند بار دیگر تأکید می کند که قرار نیست فرشتگان به جای شما بجنگند، بلکه کمک آنان برای این است که رزمندگان روحیه بگیرند و دلشان آرام بگیرد و گرنه، پیروزی فقط دست خداست که شکست ناپذیر و حکیم است.

البته بماند که مسلمانان با نافرمانی و اختلاف خود، این کمک خدا را





ناسپاسی کردند و سبب شدند که نتیجه به نفع دشمن برگردد.

## نصرت الهی در "احزاب"

۵. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا (احزاب: ۹)

ائتلاف منطقه‌ای دشمنان در «احزاب» دل‌هریبیننده ضعیف‌الایمانی را به ترس می‌انداخت، اما خداوند پاداش استقامت مؤمنان صادق را داد. توفان شدیدی فرستاد که دستگاه دشمنان را به هم ریخت و سربازان غیبی خود را برای دل‌گرمی و تقویت روحی مؤمنان فرستاد و این دأب همیشگی خدایی است که هیچ موضع و رفتار ما پیش او از رقم نمی‌افتد.

## امداد الهی با سلاح "رعب"

۶. وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا (احزاب: ۲۶) وَأَوْرَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْضًا لَمْ تَطَّوُّهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا (۲۷)

پیامبر اکرم با حفر طاق‌فرسای خندق جلو ورود دشمن را به مدینه گرفت، اما برای اینکه خیالشان از پشت سر راحت شود، با عقد پیمانی، از یهودیان «بنی قریظه» تعهد گرفتند که راه را بر ورود مشرکان به مدینه ببندند، اما آنان پیمان شکستند و از پشت به مسلمانان خنجر زدند، اما پس از اتمام غرور انگیز احزاب، خداوند آنان را در نبرد با یهودیان خائن بنی قریظه نیز با کمک خاص خود یاری کرد. پیامبر و لشکر اسلام، قریب به یک ماه، آنان را محاصره کردند و سرانجام با ترسی که خداوند در دلشان انداخت برخی از آنان اعدام شدند و برخی دیگر اسیر. زمین و خانه و اموال آنان و حتی برخی از زمینهای دیگر یهودیان نیز بدون اینکه مسلمانان تلاشی



کرده باشند به اختیار آنان درآمد.

۷. هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ (حشر: ۲)

پیروزی مسلمانان بر یهود خائن «بنی نضیر» یکی دیگر از صحنه‌هایی است که در آن امداد خداوند بر مسلمانان نازل شد. قلعه‌های بنی نضیر آنچنان مستحکم و نفوذناپذیر بود که مسلمانان انتظار نداشتند یهودیان به این راحتیها بیرون بیایند. خود یهودیان نیز گمان می‌کردند این دژهای آهنین جلو خدا را هم می‌تواند بگیرد، اما خدا از جایی که گمانش را هم نمی‌کردند به سراغشان رفت! در دل‌هایشان وحشت انداخت؛ جوری که هم به دست خودشان خانه‌هایشان را خراب می‌کردند و هم به دست مسلمانان. این نشانه روشنی است برای عبرت گرفتن آنان که هنوز به قدرت خدا شک دارند.

### سکینه‌ی الهی در "حدیبیه"

۸. إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا (۲۶)

در صحنه حدیبیه برخی از مؤمنان تمایل داشتند هر جور شده به مکه بروند و حج بگذارند، اما مشرکان قریش نیز تعصب جاهلیشان گل کرده بود و تصمیم گرفته بودند نگذارند اقتدار حکومت نبوی در حج به رخ همگان کشیده شود. اینجا خطر درگیری مسلمانانی را که هنوز در مکه مانده و فرصت هجرت نیافته بودند تهدید می‌کرد؛ لذا خداوند با فرستادن «سکینه» و آرامش قلبی خیال پیامبر و مؤمنان را راحت کرد و باعث شد که آنان بتوانند بر خود مسلط شوند و با انعقاد صلح حدیبیه «فتح» را در کمتر



از دو سال آینده تضمین کنند.

### نصرت جنود غیبی در "حنین"، پس از ناکارآمدی "برتری عددی"

۹. لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُم مُّدْبِرِينَ (توبه: ۲۵) ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ (توبه: ۲۶)

پس از فتح مکه حاکمیت اسلام از سوی قبیله «هوازن» تهدید می شد. به همین دلیل پیامبر برای مقابله با هوازن در «حنین» آماده شد.

مسلمانان که حالا با اضافه شدن تازه مسلمانان مکه جمعیتشان چند برابر شده بود، به جمعیت زیاد سپاه خود مغرور شدند و جنگ را از پیش برده می دانستند، اما مردان هوازن، با یک نقشه حساب شده و استفاده از تاریکی اول صبح، در شکاف کوه پنهان شدند و مسلمانان را با تیرباران خود در ابتدای جنگ غافلگیر کردند و این باعث شد که تعداد زیادی از مسلمانان فرار کنند و تعداد بالای سربازان سپاهشان را به کلی فراموش کنند!

پیامبر و جمعی از یاران صدیقش، که همچنان مشغول نبرد بودند، سپاه را صدا زدند. طمأنینه الهی به واسطه جنود غیبی بر پیامبر و مسلمانان نازل شد و سربازان فرار کرده، بازگشتند. این بار سپاه اسلام به مدد استقامت و آرامش الهی. و نه تعداد زیاد لشکر. پیروز شد.

### یادآوری نصرت الهی در "لیلۃ المیت" به قاعدان "تبوک"

۱۰. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتَأْتَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا



فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ (توبه: ۳۸) إِلَّا تَنْفَرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبَدِلُ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (توبه: ۳۹) إِلَّا تَنْضُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيًا إِثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (توبه: ۴۰)

یک سال پس از فتح مکه، وقتی پیامبر اعلام کردند که برای دفع خطر امپراتوری روم باید عازم «تبوک» شویم، جریان ضعیف‌الایمان و منافق به شدت ترسیدند؛ چون این بار سخن از مقابله با یک ابرقدرت جهانی بود؛ لذا سمپاشی و بهانه‌تراشی را شروع کردند. از دوری راه و گرمای هواتا رسیدن وقت چیدن میوه‌ها و محصولات کشاورزی. خداوند به این جریان می‌گوید: چرا وقت جهاد که می‌رسد سنگین می‌شوید؟ آیا به زندگی دنیا راضی شده‌اید؟ در حالی که زندگی دنیا در برابر حیات اخروی، عددی نیست؛ سپس تهدیدشان می‌کند که اگر نروید، دچار عذاب دردناک خدا می‌شوید. ضمناً نرفتنتان به خدا ضرری نمی‌زند؛ چون هستند کسان دیگری که بار خدا را بردارند و اصلاً خدا برهرامری توانا است.

در آخر هم می‌فرماید: اگر شما پیامبر خدا را یاری نکنید، خدا او را رها نمی‌کند؛ همان‌طور که در «لیلة المبيت» رهايش نکرد؛ وقتی که مشرکان طرح ترورش را کشیده بودند و پیامبر در کنار یک نفر دیگر به غار پناه برد. همراه پیامبر می‌ترسید و پیامبر مرتب به او می‌گفت: نترس؛ خدا با ما است. اینجا خداوند آرامش خود را بر پیامبر فرستاد و او را با سپاه نامرئی خود، یعنی یک «تار عنكبوت» ناچیزیاری کرد و طرح کفار را خراب کرد و پیامبر، صحیح و سالم به مدینه رسید.

خدا همیشه اسلام را یاری می‌کند؛ چه در «لیلة المبيت»، چه در «بدر» و «احزاب» و چه در «حنین» و «تبوک»؛ چون شکست‌ناپذیر و حکیم است.



## تطبیق تاریخ انقلاب

### تحول "شخصیت جمعی" ملت ایران

خود اینکه شخصیت جمعی مردم مسلمان ایران در فاصله یکی - دو سال مانده به بهمن ۵۷ تحولی شگرف یافت و سالها سکوت ناشی از ترس و بی تفاوتی در برابر ظلم و جنایتهای پهلوی اول و دوم به وحدت بی نظیر و قیام شجاعانه سراسری مردم با گوشت و پوستشان علیه رژیم تا بن دندان مسلح شاه و اربابانش تبدیل شد یکی از مصادیق مهم نصرت الهی بود:

«إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ (محمد: ۷) اگر یاری بکنید خدا را - یاری خدا یاری احکام خدا است، یاری قرآن کریم است و یاری جمهوری اسلامی است - چنانچه یاری کنید خدا را، خدا هم شما را یاری می کند. این يك قضیه که یاری می کند و شما این قضیه را در عین دیدید. که شما یاری کردید اسلام را و یاری کردید احکام اسلام را و یاری کردید نهضت اسلامی را، جمهوری اسلامی را و خداوند یاری کرد شما را. اگر یاری خداوند تعالی نبود، چه طور امکان داشت شما بدون اسلحه، بدون سازوبرگ جنگی و بدون يك نظام، غلبه کنید بر آنهایی که خودشان همه چیز داشتند و همه قدرتها در دست آنها بود و قدرتهای شیطانی خارجی هم پشت سرشان ایستاده بود و تأییدشان می کرد، لکن شما را خدا نصرت داد. آنهایی که غفلت دارند از این معنا که يك اراده بزرگ در عالم هست و همه چیز تحت آن اراده است، آنها برایشان معماست، يك معمای حل نشدنی که چه طور شد این مطلب که يك ملت با هیچ و هیچ سازوبرگ بريك همچو قدرتهای بزرگ غلبه کرد و همه را بیرون راند. اینها غافل اند از اینکه يك اراده ای فوق همه اراده ها هست و خدای تبارك و تعالی وعده کرده است به مردم که چنانچه نصرت کنید



خدا را، خدا هم نصرت می‌کند شما را. آنهایی که به ماوراء طبیعت اعتقاد ندارند برای آنها این مسائل معماست، اما برای ما که قائل به يك همچو قدرتی هستیم - و با برهان قوی ثابت کردیم يك همچو قدرتی را - هیچ معما نیست. معما پیش ما نیست این مسائل. خداوند یاری کرد شما را و یاری خداوند کافی است.

اگر یاری خداوند نبود، چه طور در ظرف يك مدت کوتاهی يك ملتی که هر کدام يك خیال خاصی برای خودشان داشتند هر طبقه‌ای يك آمال و آرزو و يك برنامه‌ای داشتند، يك دفعه همه مجتمع شدند در يك امر.

اگر نصرت خدا نبود، چه طور يك ملتی که از يك پاسبان می‌ترسید، يك پاسبان اگر در بازار می‌آمد اجازه به خودش نمی‌داد که بگوید ما امروز مثلاً بیرق نمی‌زنیم بالای دکانها، هیچ همچو چیزی در ذهنش نمی‌آمد، به خودش همچو اجازه‌ای نمی‌داد، اگر یاری خدا نبود، چه طور همین ملت به همین وضع يك دفعه ریختند بیرون، گفتند ما اصلاً سلطنت نمی‌خواهیم؟! سلطنت رژیم دو هزار و پانصد ساله را ما نمی‌خواهیم. این نصرت‌های این خداست. شما شاید گاهی غفلت کنید از آن<sup>۱</sup>.

همچنان که تحول جوانان تربیت شده در دل فرهنگ غربی به انسانهایی جهادگرو ایثارگریک معجزه و امداد الهی بود:

«از آن طرف تحول دیگری پیدا شد. امروز يك دسته از جوانها، زن و مرد، از اروپا آمدند پیش من و گفتند ما آمدیم برای اینکه در روستاها برویم و به مردم خدمت بکنیم. جوانهایی که سابق در مسائل دیگر فکر می‌کردند. امروز در این جور مسائل فکر می‌کنند. می‌آیند، از اروپا می‌آیند، از خارج می‌آیند، زن و مردشان می‌آید برای اینکه در روستاها بروند و کمک کنند به روستاییها. چنانچه از داخل، از دانشگاه، طبیب، مهندس، خانمها، همه می‌روند در این روستاها



وكمك می‌کنند. این حس تعاون يك حسى است که يك تحولی است که اعجازآمیز است و آنچه که هست خدای تبارك و تعالی انجام داده است»<sup>۱</sup>.

### هجرت برنامه‌ریزی نشده امام به پاریس

به تصریح اسناد ساواک تبعید امام به عراق برای خاموش کردن فریاد بیدارگرایشان در سکون سیاسی حوزه نجف و از فروغ انداختن وجهه علمی ایشان در بین چهره‌های بزرگ حوزه علمیه نجف بوده است، اما وقتی دیدند که امام نه تنها از پاننشست و ارتباطش با ملت ایران قطع نشد، بلکه روز به روز بر محبوبیتش افزوده شد. رژیم عراق رفته رفته تصمیم گرفت عرصه را برایشان تنگ کند. سرانجام پس از ممانعت طولانی، در مهر سال ۵۶ به امام برای سفر به کویت و سپس سوریه اجازه خروج دادند، اما در مرز کویت به ایشان اعلام شد که دولت این کشور اجازه ورود نمی‌دهد؛ لذا مجبور شدند به عراق بازگردند و در حالی که تصمیم اولیه شان عزیمت به یکی دیگر از کشورهای اسلامی بود با اتفاقات پیش آمده از رفتن به کشورهای اسلامی قطع امید کردند و ناچار به هجرت به پاریس می‌شوند:

«خدای تبارك و تعالی تقدیری فرموده بود و ما غافل بودیم. ما بنایمان بر این بود که از کویت بعد از دو - سه روزی که با آقایان ملاقات می‌کنیم برویم به سوریه و آنجا يك اقامت طولانی بکنیم، لکن خداوند تقدیر کرده بود که باید راه، چیز دیگر باشد و ما نمی‌دانستیم که این تقدیر به کجا منتهی می‌شود. از آنجا برگشتیم به بصره و از آنجا هم به بغداد ما را بردند. و من ملاحظه کردم که ما اگر هر جا برویم از این دولت اسلامی همین مطلب است. به همین جهت تصمیم گرفتیم - بدون هیچ فکر سابق - که ما می‌رویم به فرانسه». (۶ اسفند ۵۷)

۱. صحیفه امام، ج ۹، ص ۱۹۷



حکمت این اتفاقات و تغییر مقصد غیرمنتظره وقتی فهمیده شد که سیل خبرنگاران از سراسر دنیا برای مصاحبه با امام به دهکده کوچک نوفل لوشاتو هجوم آوردند. اراده الهی بر این تعلق گرفته بود که حضرت روح الله ثمره اخلاص و ایمان و صبر خود را به چشم سر ببینند؛ از غربت ۱۴ ساله و سانسور رسانه‌ای ایام تبعیدش در نجف بیرون بیاید و به تیتراژ یک رسانه‌های بزرگ جهان تبدیل شود و با این توجه تبلیغاتی - که عملاً به دست خود دشمن ایجاد شده بود - با دست خالی بر همه حربه‌های تبلیغی آنان فایق آید تا نهضت شتابی فزاینده بگیرد و در ظرف ۴ ماه به ثمر بنشیند:

«در عین حالی که مایل نبودم از دولت اسلامی خارج بشوم، لکن خداوند تقدیر کرده بود که مسائل در آنجا به طور وسیع در همه جای دنیا پخش بشود و خبرنگارها از اطراف عالم هجوم کردند که گاهی روزی چندین مصاحبه‌ها می‌شد و خصوصاً از امریکا که مصاحبه‌هایی با آنها شد و آنها از همان جا پخش کردند به سراسر امریکا و به بعضی از بلاد دیگر و ما هم مسائل ایران را در آنجا روشن کردیم؛ به طوری که بسیاری از ابهاماتی که به واسطه تبلیغات سوئی که از طرف اجانب شده بود در آنجا رفع شد.

از قراری که به من گفته‌اند سالی صد میلیون دلار برای تبلیغات گذاشته بود! و این تبلیغات دامنه‌دار در همه جا، در همه جای دنیا، بوده است بر ضد ملت و روحانیت و اینها و بعد نفاق... خود او و دار و دسته‌های او و ما در این چند وقتی که در پاریس بودیم این مسائل را تقریباً حل کردیم و این مصاحبات و نوشته‌ها و اینها مسائل را بر مملکت‌های خارج، ملت‌های خارج روشن کرد. و تقریباً یک سال بعد از اینکه از ۱۵ خرداد یک قتل عام‌هایی شد و آنچه شد و ما به ترکیه و به عراق تبعید شدیم تقریباً یک قدری غفلت حاصل شد، لکن عواملی پیدا شد که در یک سال - قبل از یک سال و نیم تقریباً - این عوامل باعث شد که ایران به حرکت آمد». (۶ اسفند ۵۷)





## الهام الهی برای بازگشت امام به ایران در ۱۲ بهمن ۵۷

«ما اخیراً که بنا گذاشتیم که بیاییم به ایران فعالیت‌های شدید شروع شد برای اینکه نیاییم ایران؛ البته قبلش هم از طرف دولت امریکا و آنها خیلی پیغامها می‌دادند که بعضی وقتها خودشان می‌آمدند، یک نفر می‌آمد به عنوان می‌گفت من بازرگانم، لکن معلوم بود که یک مرد سیاسی بود و صحبتها می‌کرد و اینکه شما حالا نروید به ایران. حالا زود است رفتن ایران. نُوَرس است حالا و بعد هم که پشتیبانی از شاه می‌کردند زیاد و بعد هم که شاه رفت و شاه سابق رفت و بختیار، وارث به حَقِّش. یعنی در جنایت جای او بود. آن وقت هم فعالیتها شروع شد به اینکه شما نیایید به ایران حتی از ایران - از کجا بود - به وسیله دولت فرانسه برای ما آوردند خواندند که شما حالا نیایید ایران و حالا اسباب چه هست و چه می‌شود و اگر شما بروید به ایران، حَمَام خون راه می‌افتد! و از این حرفها زیاد زدند و این اسباب این شد که من در ذهنم آمد که رفتن ما به ایران برای اینها یک ضرری دارد! اگر چنانچه نفع داشت برایشان و می‌توانستند که ما وقتی رفتیم ایران فوراً ما را توقیف کنند این حرفها را نمی‌زدند؛ می‌گفتند: بیایید ایران. ما عازم شدیم و آمدیم و خدای تبارک و تعالی در همه این مسائل از اول نهضت تا حالا با ما و با شما و با ملت ایران همراهی فرمود.» (۱۵ مهر ۵۸)

### ترس دشمن از مقابله نظامی با تظاهرات مردم یا زدن هواپیمای امام

یکی از مهم‌ترین امدادهای الهی به پیروزی نهایی انقلاب، ترس سران رژیم از مقابله نظامی سنگین با مردم - که با دست‌ان خالی به خیابانها ریخته بودند یا ترور حضرت امام و زدن هواپیمایشان در آسمان و ... بود. خود ایشان این مسئله را یکی از مصادیق سنت الهی «القای رعب در دل



## دشمنان» برمی شمارند:

«مخالفین ما و شما، دشمنهای ملت، همه جور ابزار جنگی در دستشان بود. قدرت در دستشان بود. تانکها دست آنها، توپها دست آنها، مسلسلها دست آنها و نظامیها هم دست آنها. همه چیز دستشان بود. از آن طرف پشتیبانی همه جانبه هم از آنها می شد. امریکا، شوروی، انگلستان، همه پشتیبانی می کردند، بلکه دولتهای اسلامی! دولتهای اسلامی هم پشتیبانی می کردند. تمام ابزار جنگی که آنها داشتند و تمام پشتیبانیهای ابرقدرتها و قدرتهای بعدی، اینها همه بودند، لکن باید بگویم خدای تبارک و تعالی همه حربه ها را کند کرد؛ یعنی اینها می توانستند که در یک روز با این قوه هایی که دارند سرکوب کنند ملت را، تهران را به خاک و خون بکشند؛ می توانستند، لکن حربه هایشان کند شد؛ یعنی خدا خواست که سران اینها خوف در دلشان افتاد. تتمه آنها هم یک دسته شان که ایمان داشتند ملحق شدند به ملت. یک دسته دیگر هم می ترسیدند. خداوند گاهی اسلام را با همین نصر به رُعب نصرت می داده اسلام را در صدر اسلام به اینکه دشمنها را می ترساندند. از یک گروه کم، دشمنهای دارای همه ساز و برگها می ترسیدند. این ترس اسباب این می شد که شکست می خوردند. اینها اگر نترسیده بودند، اگر خداوند تبارک و تعالی در دل اینها آن ترس را نینداخته بود، ممکن بود که در یک روز همه ما را از بین ببرند. برایشان امکان داشت، لکن همچو شد که استعمال اسلحه نتوانستند بکنند؛ یعنی هیچ بمباران نکردند ایران را. تهران را اینها می توانستند بکنند. امر هم گاهی کرده بودند بالاییها، پایینی ها نشنیدند از آنها. این یک نصرتی بود که خدا به ما داد که ما که هیچ نداشتیم؛ یعنی نه نظامی بودیم و نه ملت ما نظامی بود که اینها مشق نظامی نکرده بودند؛ اینها مدرسه نظام نرفته بودند و هیچ ابزار جنگی هم نداشتیم. هر چه بود دست دشمن بود. هم نظام را آنها داشتند و قدرت نظامی داشتند و تحصیلات نظامی داشتند و اینها و



ما نداشتیم و هم همه ابزار دست آنها بود و ما نداشتیم. می توانستند اینها آب و برق را از تهران یا از شهرستانها ببرند، شما را در تشنگی بگذارند. خداوند منصرفشان کرد. کاری کرد خدا که آن چیزهایی که و حربه‌هایی که دست آنها بود استعمال نتوانستند بکنند. حالا از خوف بود، انصراف بود، هر چه بود این پیروزی شما مهمش این معنا بود که دشمن را یا به خوف یا به انصراف از کار انداخته بود.<sup>۱</sup>

### بیعت همافران با امام در ۱۹ بهمن ۵۷

افسران نیروی هوایی نورچشمی‌های رژیم شاه به حساب می‌آمدند و در مخیله هیچ‌کس نمی‌گنجید که روزی آنان به مردم و نهضت پیوندند، اما علیرغم محاسبات مادی‌گرایان، خداوند نیروی همافران را نیز به خدمت امام و امت قیام‌کرده‌اش درآورد و از جایی که هیچ‌کس گمانش را هم نمی‌برد، انقلاب را یاری کرد تا چشمان ظاهربین بار دیگر معجزه قیام‌الله را ببینند:

«آمدند آن چند مجموعه - در مجموع مثلاً چند گروهان - از نیروی هوایی که آمدند در مدرسه ایستادند و سرود خواندند و سلام کردند به امام. این یک رزق لایحْتَسَب بود برای این انقلاب و برای مبارزین و برای امام بزرگوار: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا \* وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» (طلاق: ۲ و ۳) این حقیقتاً رزق لایحْتَسَب بود.<sup>۲</sup>

### فرمان شکستن حکومت نظامی در عصر ۲۱ بهمن ۵۷

حضرت امام در عصر ۲۱ بهمن به مردم پیام دادند که به خیابانها بریزند و حکومت نظامی را بشکنند. همین تدبیر، نقشه مرموز رژیم برای ترور امام

۱. صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۴۹

۲. دیدار رهبر معظم انقلاب با فرماندهان نیروی هوایی، ۱۹ بهمن ۱۳۹۷



و سران نهضت و کشتار وسیع مردم را نقش بر آب کرد. امام این قضیه را نیز الهام و ویژه الهی می‌دانند:

«کارهایی می‌شود که ما اصلاً در ذهنمان نمی‌آمد که این کار مثلاً باید بشود؛ می‌شد و می‌دیدیم که نتیجه دارد. در همین آخر که ما آمدیم تهران و آقایان هم به عنوان وزارت بودند حکومت نظامی اعلام کردند. من اصلاً نمی‌دانستم که اینها برای چه حکومت نظامی اعلام کرده‌اند - بعد به ما گفتند - لکن به ذهنم آمد که ما بشکنیم این حکومت نظامی را. آنها روز اعلام کردند که از ظهر به آن طرف حکومت نظامی و من نوشتم و شکسته شد و بعد ما فهمیدیم که توطئه بوده است. این حکومت نظامی برای این بوده است که بعدش مستقر بشوند در خیابانها نظامیها و قوایی که دارند و شب کودتا کنند و همه ماها را و شماها را از بین ببرند. این را هم خدا کرد. هیچ ما در ذهنمان یک مسئله‌ای نبود». (۱۰ مهر ۵۸)

### لورفتن کودتای مخوف "نوژه"

در کودتای نوژه - که با هدایت و تحریک سازمان «سیا» و با نقش آفرینی بختیار و سلطنت طلبها و نفوذیهای دولت موقت و برخی بقایای ارتش شاهنشاهی و بهره‌مندی از حمایت مالی ارتجاع منطقه طراحی شده بود - قرار بود هواپیماها از یک پایگاه هوایی در همدان بلند شوند و مراکز حساسی مانند: بیت امام در جماران با هواپیما بمباران شود و یکی از شخصیت‌های آن روز حوزة، به عنوان رهبر جدید معرفی شود. همه چیز برای اجرای موفق این نقشه سری در تیر ۱۳۵۹ هماهنگ شده بود، اما یک روز مانده به عملیات یکی از خلبانان ارتشی که قرار بود در آن حضور داشته باشد به خود می‌آید و نقشه را به اطلاع آیت‌الله خامنه‌ای - که آن وقت عضو شورای انقلاب بودند - می‌رساند و کودتای لومی رود<sup>۱</sup> امام این اتفاق را

۱. «ماجرای کودتای پایگاه شهید نوژه را ترتیب دادند و برنامه‌ریزی کردند. این هم از طرف همان دستگاه‌های جاسوسی دشمن برای فتح ارتش بود. آنها می‌خواستند یا موفق شوند -



کار خدا دانستند:

«شما دیدید در این دو - سه روزی که گذشت بنا بود يك كودتایی مثلاً همه طرفه بکنند. خدای تبارك و تعالی با ما همکاری کرد و کشف شد».<sup>۱</sup>

### معجزه "ما می توانیم"

«در روزهای اول جنگ يك نفر نظامی پیش من آمد و فهرستی آورد که انواع و اقسام هواپیماهای ما - جنگی و ترابری - در آن فهرست ذکر شده بود و مشخص گردیده بود که چند روز دیگر همه فروندهای این نوع هواپیماها زمین گیر خواهد شد؛ مثلاً این نوع هواپیما در روز هشتم، این نوع هواپیما در روز دهم، این نوع هواپیما در روز پانزدهم! این فهرست را به من داده بود که خدمت امام بیرم تا ایشان بدانند که موجودی ما چیست. من به آن فهرست که نگاه کردم دیدم دیرترین زمانی که هواپیمایی از انواع هواپیماهای ما زمین گیر خواهد شد در حدود بیست و چند روز است؛ یعنی ما بیست و چند روز دیگر هیچ هواپیمایی نداریم که بتواند از روی زمین بلند شود! من

که این هدف اولشان بود - و با این توفیق با دست ارتشی که عناصر نفوذیشان در آن بود به انقلاب خاتمه دهند و یا اگر موفق نشدند، بین مردم و ارتش و بین انقلاب و ارتش فاصله بیندازند. توطئه خطرناکی بود، اما این توطئه هم به وسیله ارتشیهایی خنثی شد. شاید ملت ایران نداند آن کسانی که موجب شدند توطئه کودتای بسیار خطرناک پایگاه شهید نوژه خنثی شود خود جوانان ارتشی بودند که آمدند به ما اطلاع دادند. يك خلبان جوان در نیمه شب آمد و در خانه ما رازد و با اصرار زیاد ما را وادار کرد که حرفش را گوش کنیم. حرفش این بود که این کودتا در ظرف بیست و چهار ساعت آینده انجام می گیرد. بعد هم عناصر دنگبال کننده این قضیه - نظامیان و ارتشیهای متدین آن پایگاه - بیشترین نقش را در خنثی کردن آن کودتا داشتند. آن کسی که در این صحنه از ارتش دفاع کرد، خود ارتش بود. خود ارتش نگذاشت که این چنگال دشمن به او وصل شود و توطئه خود را در ارتش پیاده کند.» (بیانات رهبر انقلاب در دیدار اعضای ارتش جمهوری اسلامی ایران، ۳۰/۰۱/۱۳۷۴)

۱. «شما دیدید در این دو - سه روزی که گذشت بنا بود يك كودتایی. مثلاً همه طرفه بکنند. خدای تبارك و تعالی با ما همکاری کرد و کشف شد.» (صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۲۳)



وظیفه‌آم بود که این فهرست را ببرم و به امام نشان دهم. ایشان به آن کاغذ نگاه کردند و گفتند: اعتنا نکنید. ما می‌توانیم! برگشتم و به دوستانی که بودند گفتم: امام می‌گویند: می‌توانید. آن هواپیماها به همت شما و با توانستن شما هنوز پرواز می‌کنند. هنوز از بسیاری از تجهیزات پرنده این منطقه پیشترند. هنوز در مصاف با بسیاری از کسانی که وسایل مدرن دارند برتر و فایق‌ترند. از آن روز نزدیک بیست سال می‌گذرد. این است معجزه همت انسان! این است معجزه ایمان! آنها را ساختند، آنها را تعمیر کردند، با آنها کار کردند»<sup>۱</sup>.

### شکست مفتضحانه حمله سری؛ شنها مأمور خدا بودند

پس از فتح لانه جاسوسی آمریکا در ۱۳ آبان ۱۳۵۷، دولت آمریکا وقتی دید با تهدید و اعمال فشار سیاسی - حقوقی و حتی قطع رابطه، نمی‌تواند ایران را وادار به آزادی جاسوسهای خود کند، تصمیم گرفت با اقدام نظامی شبانه، خودش وارد عمل شود. قرار بر این بود که طی یک عملیات کاملاً سری، بال‌گردها و هواپیماهای آمریکایی به خاک ایران تجاوز کنند و گروگانهای خود را آزاد کنند. همه محاسبات به دقت انجام شده بود، غیر از امداد ویژه‌ی الهی به ملت قیام‌کرده ایران. در پنجم اردیبهشت ۱۳۵۹ «توفان شن» در صحرای طبس بسان «ابابیل» نازل شد و نقشه به ظاهر بی‌نقص ارتش مدرن آمریکا را نقش بر آب کرد و با آنان چنان کرد که جز آهن‌پاره‌ای از تجهیزات افسانه‌ای آن و خاکستری از بدنهای ورزیده کماندوهایش برجا نماند.<sup>۲</sup>

۱. بیانات رهبر انقلاب در دیدار جمعی از پرسنل نیروی هوایی، ۱۳۷۷/۱۱/۱۹

۲. «آمریکای با آن هیمنه و با آن عظمت، ناگهان در چشم ملت‌ها فروکش کرد. کار به جایی رسید که رئیس‌جمهور آمریکا برای نجات این گروگانها دست به حمله‌ی نظامی پنهانی و شبانه به ایران زد. جاسوسانشان را در اینجا بسیج کردند، مقدمات فراوانی فراهم کردند، آدم دیدند، جا دیدند، با هلیکوپتر و هواپیما حمله کردند، آمدند که طبس پیاده شوند و از آنجا بیایند و به خیال خودشان گروگانها را خلاص کنند و ببرند؛ که آن ماجرای معروف طبس اتفاق افتاد، خدای متعال آبروی اینها را برد، هواپیماها و هلیکوپترهاشان آتش گرفت و مجبور شدند



پس از این شکست تحقیرآمیز - که کارتر بعدها از آن به عنوان یکی از بدترین روزهای عمرش یاد کرد - آمریکا در خرداد ۱۳۵۹ تحریم اقتصادی علیه ملت ایران را به اجرا گذاشت. در پی این تحریم، امام علت شکست فضاحت بار آمریکا در طبرس را نصرت الهی بر ملت مؤمن ایران دانستند؛ نصرتی که در صورت حفظ ایمان، استقامت و شهادت طلبی مردم در نبرد اقتصادی نیز تکرار پذیر است:

«ما می خواهیم چه کنیم روابط داشته باشیم با آنهایی که می خواهند ما را بچاپند؟ رابطه ما با آنها غیر از این است که رابطه چپاولگرو چپاول بشو است؟ برای چه ما می خواهیم این را؟ درها را همه را ببندند و ما را محاصره اقتصادی بکنند. ما خودمان در اینجا مملکت وسیعی داریم، آب هم داریم، خدا باران هم به ما می دهد، خودمان می کاریم و می خوریم و هیچ احتیاجی به این مسائل نداریم. آنها نترسانند يك ملتی را که می خواهد خودش را به کشتن بدهد تا استقلالش را حفظ بکند.

... حالا همه کشتیهایتان را هم بیاورید اینجا، همه طیاره هایتان را هم بفرستید اینجا. مسأله حالا غیر سابق است. ما اتکال به خدا داریم. ما برای این جهان يك مدبّر را می دانیم هست. آنهایی که تا کنون توجه نداشتند خوب توجه پیدا بکنند که يك ملتی که هیچ نداشت جز الله اکبر و او همه چیز است. چطور همه قوا را کنار زد و این قوای شیطانیه که همه پشتیبانش بودند، نه فقط ابرقدرتها، قدرتهای پایین دست هم دنبال او بودند و ما را نمی گذاشتند در يك مملکتی زندگی کنیم و فعالیت کنیم، همه موافق با او بودند. این چه بود که این ملت ضعیف بدون تجهیز، بدون تدریب نظامی را بر این همه قدرتها غلبه داد؟ این جز این بود که ربیبی را که خدا در دلهای این سران انداخت، ما را به ربیب، به ربیبی که خدا در قلب اینها انداخت پیروز کرد؟ این جز همان است که در صدر اسلام هم



يك عده قليل را بر عده های كثير پيروز كرد و همچورعبی در قلبها انداخت كه نتوانستند مقاومت كنند در مقابل سی هزار جمعیت عرب، كه هر چند تایشان يك شمشیر داشت و هر چند تایشان يك شتر داشت و آنها هفتصد هزار جمعیت بودند كه شصت هزارشان طلّیعه بود و غلبه كردند اینها بر آنها، چه بود؟ این جزاین بود كه يك دست غیبی در كار است؟! نباید بیدار بشوند آنهایی كه توجه به معنویات ندارند و به این غیب ایمان نیاورده اند؟ نباید بیدار بشوند؟ کی این هلیکوپترهای آقای کارتر را كه می خواستند به ایران بیایند ساقط كرد؟ ما ساقط كردیم؟ شنها ساقط كردند. شنها مأمور خدا بودند، باد مأمور خداست. قوم عاد را باد از بین برد. این باد مأمور خداست. این شنها همه مأمورند. تجربه بكنند باز»<sup>۱</sup>.

## آزادی خرمشهر

تا وقتی كه فرماندهی كل قوا در اختیار بنی صدر بود، به رغم مقاومت جانانه نیروهای نظامی و مردمی، روند جنگ كاملاً به ضرر كشور بود. اما برکناری بنی صدر، به زودی اثر مثبت خود را در عرصه ی میدانی جنگ نشان داد؛ چراكه ظرفیت جوانان مؤمن انقلابی آزاد شد و پا به صحنه ی نبرد گذاشت. در نتیجه ابتدا با پیروزی عملیات «ثامن الأئمه»، حصر آبادان شكست. پس از آن عملیات «فتح المبين» به دست جوانان رشید سپاه اسلام به پیروزی رسید، كه حضرت امام آن را معجزه ی معنوی انقلاب دانستند<sup>۲</sup> و در نهایت عملیات بزرگ بیت المقدس صورت گرفت و در عین ناباوری جهانیان، خرمشهر با دست خالی از سلاح های مدرن و توسط طراحان و نیروهای جوان مؤمن بسیجی و ارتشی و سپاهی آزاد شد:

«در دوران هشت سال دفاع مقدّس، بزرگ ترین ضرباتی كه از طرف رزمندگان دلاور ما به ارتش مجّهز عراق وارد شد- در حالی كه آن ارتش

۱. صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۳۷۹ و ۳۸۰

۲. صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۱۴۹





از سوی آمریکا، شوروی آن روز، اروپا و بسیاری از کشورهای منطقه حمایت مالی و تسلیحاتی و اطلاعاتی می‌شد- غالباً کار طراحان و فرماندهان جوان و استراتژیستهای جنگی بیست و پنج شش ساله بود که توانستند ژنرالهای پیر سالها دوره‌های مختلف دیده‌ی ارتش عراق را به زانو درآورند! وقتی جوانان ما خرمشهر را باز پس گرفته بودند، اوایل ریاست جمهوری بنده بود. يك هیئت جهانی به ایران آمد و رئیس آن- قریب به این مضمون- به من گفت: امروز در دنیا وضع شما با يك سال پیش از زمین تا آسمان تفاوت کرده است. او راست می‌گفت. دنیا باور نمی‌کرد جوانان ما، بسیجیان ما، سپاه نوس ما و ارتش ضربت دیده‌ی ما بتوانند خرمشهر را با آن همه استحکاماتی که دشمن و پشتیبانانش درست کرده بودند، پس بگیرند.<sup>۱</sup>

دنیا از شدت شگفتی یا خشم و حسد، حاضر به قبول این پیروزی نبود:

«وقتی نیروهای مسلح ما در عملیات بیت المقدس با تدبیر، روشن بینی، اراده‌ی برخاسته از ایمان، توکل به خدا، استفاده‌ی از همه‌ی امکانات- یعنی نگذاشتند جزئی از امکانات هدر برود- و با تکیه به نیروی خود و اعتماد به خدای متعال حرکتشان را شروع کردند، هیچ‌کس در دنیا باور نمی‌کرد این‌ها بتوانند خرمشهر را آزاد کنند؛ اما توانستند. وقتی ما اعلام کردیم خرمشهر را پس گرفته‌ایم، تا یکی دو روز خبرگزاری‌های دنیا حاضر نبودند این خبر را پخش کنند- با چشم تردید به آن نگاه می‌کردند- اما این اتفاق افتاد و آخر هم همه مجبور شدند به این پیروزی اذعان کنند. در این عملیات، رزمندگان ما بیش از پانزده هزار اسیر عراقی گرفتند و به اردوگاههای اسرا به عقب جبهه فرستادند.»<sup>۲</sup>

بلی. معجزه‌ی فتح خرمشهر معادلات جنگ را کاملاً به نفع جمهوری

۱. بیانات رهبرانقلاب، ۱۳۸۲/۶/۲۶

۲. بیانات رهبرانقلاب در دیدار اقشار مختلف مردم به مناسبت سالروز آزادی خرمشهر،

۱۳۸۱/۳/۱



اسلامی دگرگون کرد و موجی از شور و شغف در بین مردم و رزمندگان و فرماندهان نظامی ایجاد کرد، اما امام با یادآوری «مَا التَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ»<sup>۲</sup> (آل عمران: ۱۲۶) تذکر دادند که این پیروزی نباید مایه‌ی غرور شود؛ زیرا وقوع چنین حادثه‌ی خیره‌کننده‌ای جز با نصرت الهی امکان پذیر نبوده و مجاهدان راه حق، ابزار تحقق اراده‌ی الهی بوده‌اند:

«از فرزندان اسلام و قوای سلحشور مسلح، که دست قدرت حق از آستین آنان بیرون آمد و کشور بقیه الله الاعظم (ارواحنا لمقدمه الفداء) را از چنگ گرگان آدمخوار که آلت‌هایی در دست ابرقدرتان خصوصاً امریکای جهانخوارند بیرون آورد و ندای «الله اکبر» را در خرمشهر عزیز ظنین‌انداز کرد و پرچم پرافتخار «لا اله الا الله» را بر فراز آن شهرِ حَرَم - که با دست پلید خیانتکاران قرن به خون کشیده شده و «خونین شهر» نام گرفت - [بیافراشت] تشکر می‌کنم. و آنان فوق تشکرامثال من هستند. آنان به یقین مورد تقدیر ناجی بشریت و برپاکننده عدل الهی در سراسر گیتی (روحی لتراب مقدمه الفداء) می‌باشند. آنان به آرم «مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى»<sup>۳</sup> (انفال: ۱۷) مفتخرند.»<sup>۴</sup>

## آزادی بی دغدغه‌ی هزاران اسیر ایرانی

«وقتی خدای متعال با تأکید فراوان و چندجانبه می‌فرماید: «و لینصرنَّ الله من ینصره» (حج: ۴۰) بی‌گمان، بی‌تردید، حتماً و یقیناً خدای متعال نصرت می‌کند، یاری می‌کند کسانی را که او را، یعنی

۱. «آقایان رؤسای جمهور چندین کشور- پنج شش تا، هفت تا کشور- آمدند اینجا با ما ملاقات کردند و صریحاً به ما گفتند که الآن دیگر وضع شما با گذشته فرق می‌کند؛ بعد از این فتح بزرگی که انجام گرفت.» (بیانات رهبری در دیدار اعضای هیئت دولت، ۱۸/۰۶/۱۳۸۸)

۲. نصرت فقط از جانب خداست.

۳. وقتی که تیر می‌زدی، در حقیقت تو نبودی که تیر می‌زدی؛ بلکه خدا تیر زد.

۴. صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۲۵۷



دین او را یاری کنند - وقتی خدا این را می‌گوید - من و شما هم می‌دانیم که داریم از دین خدا حمایت می‌کنیم، یاری دین خدا می‌کنیم؛ بنابراین خاطر جمع باشید که خدا نصرت خواهد کرد.

بعد از آغاز جنگ تحمیلی هم ده‌ها بار- حالا اگر ریزه‌هایش را بخواهیم حساب کنیم، بیش از این حرفها شاید بشود گفت؛ هزارها بار، اما حالا آن رقمهای درشت را آدم بخواهد حساب کند- ما نصرت الهی را دیدیم؛ كمك الهی را دیدیم. یکی اش همین آمدن اسرا بود. ما حدود پنجاه هزار اسیر پیش عراق داشتیم؛ پنجاه هزار. او هم يك خرده کمتر از این، در همین حدودها، اسیر دست ما داشت. منتها فرقی این بود که اسیرهایی که او پیش ما داشت، همه نظامی بودند، اسیرهایی که ما پیش او داشتیم، خیلی شان غیر نظامی بودند. توی همین بیابانها مردم را جمع کرده بودند، برده بودند. من وقتی که جنگ تمام شد، به نظرم رسید که پس گرفتن این اسیرها از صدام، احتمالاً سی سال طول می‌کشد؛ سی سال! چون تبادل اسرا را در جنگهای معروف دیده بودیم دیگر. در جنگ بین الملل، جنگ ژاپن، بعد از گذشت بیست - سی سال، هنوز يك طرف مدعی بود که ما چند تا اسیر پیش شما داریم؛ او می‌گفت نداریم؛ چك چونه، بنشین برخیز؛ تا بالاخره به يك نتیجه‌ای می‌رسیدند. باید صد تا کنفرانس گذاشته بشود، نشست و برخاست بشود، تا ثابت کنیم که بله، فلان تعداد اسیر هنوز باقی‌اند؛ آن هم قطره چکانی. صدام این جور بود دیگر؛ آدم بدقلق، بداخلاق، خبیث، مودی، هر وقت احساس قدرت کند، حتما قدرت نمایی از خودش نشان بدهد؛ این جور آدمی بود... من می‌گفتم سی سال طول می‌کشد که اسرا آزاد بشوند. خدای متعال صحنه‌ای درست کرد و این احمق قضیه‌ی حمله اش به کویت پیش آمد، احساس کرد که اگر بخواهد با کویت بجنگد - البته جنگش با کویت به قصد تصرف کامل کویت بود - احتیاج دارد به اینکه از ایران خاطرش جمع باشد؛ این هم با بودن



اسرا امکان پذیر نیست. اول نامه نوشت به رئیس جمهور وقت و به نحوی به بنده، چون از این طرف جواب درستی نگرفت، بنا کرد اسرا را خودش آزاد کردن، که دیگر آنهایی که یادشان است، یادشان هست. یکهو خبر شدیم که اسرا از مرز دارند می آیند؛ همین طور پشت سرهم گروه گروه آمدند، تا تمام شد. این کار خدا بود، این نصرت الهی بود.<sup>۱</sup>

### پیروزی حزب الله لبنان در جنگ ۳۳ روزه

اسرائیل در تابستان سال ۱۳۸۵ تصمیم گرفت ناکامی طرح «خاورمیانه‌ی بزرگ» را با حمله‌ی تمام عیار به مقاومت لبنان، جبران کند؛ حمله‌ای که در آن، پشتیبانی آمریکا و اذنان منطقه‌ای او را نیز به همراه داشت. اما حزب الله پس از ۳۳ روز ایستادگی جانانه، در برابر دیدگان بهت زده‌ی حامیان غربی و عربی اشغالگران، بر ارتش تا دندان مسلح متجاوز اسرائیلی پیروز شد. ارتشی که روزگاری طومار ارتش‌های عربی را در هم می پیچید، این بار با تحمل خسارات فراوان، شکست خورد، آن هم از یک هسته‌ی مقاومت:

«جهاد دلاورانه و مظلومانه‌ی شما که نصرت الهی را به شما ارزانی داشت، بار دیگر ثابت کرد که سلاح‌های مدرن و مرگ بار در برابر ایمان و صبر و اخلاص، ناکارآمد است و ملتی که ایمان و جهاد دارد مغلوب سیطره‌ی قدرتهای ستمگر نمی شود.

... شما برتری نظامی خود را بر رژیم صهیونیستی تحمیل کردید؛ تفوق معنوی خود را در ابعاد منطقه‌ئی و جهانی تثبیت نمودید؛ افسانه‌ی شکست‌ناپذیری و هیبت دروغین ارتش صهیونیست را به سخره گرفتید؛ و آسیب‌پذیری رژیم غاصب را به نمایش گذاشتید. شما به ملت‌های عرب، عزت بخشیدید و توانائیهای آنان را که دهها

۱. بیانات رهبرانقلاب در دیدار با اعضای دفتر رهبری و سپاه حفاظت ولی امر، ۱۸/۰۵/



سال به وسیله‌ی تبلیغات و سیاستهای استکباری، انکار شده بود، در صحنه‌ی عمل به همه نشان دادید.

... آنچه اتفاق افتاد حجتی از سوی خداوند بر همه‌ی دولتها و ملت‌های اسلامی و بویژه در منطقه‌ی خاورمیانه است. شما بار دیگر مصداق این کلام نورانی قرآن شدید: «قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ اللَّتَقَتَا فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأُخْرَى كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلَهُمْ رَأَى الْعَيْنِ وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بَصْرَهُ مَنْ يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لَأُولِي الْأَبْصَارِ»<sup>۱</sup> این اولوالأبصار، امروز توده‌های میلیونی و جوانان غیور و مؤمن در کشورهای منطقه، و سیاسیون سالم، و زمامداران و رهبران مستقل و خردمندند.

... و اما لبنان .. و ما ادراك ما لبنان .. لبنان به برکت همت و شجاعت مردم خود درخشید. دشمن به غلط پنداشته بود که با حمله به لبنان ضعیفترین حلقه‌ی کشورهای منطقه را هدف قرار میدهد و طرح وهم‌آلود خاورمیانه‌ی دلخواه خود را کلید میزند. دشمن، یعنی امریکا، اسرائیل، از صبر و هوشمندی و دلاوری ملت لبنان غافل بود؛ از توانائی بازوان سطر لبنان غافل بود؛ از سنت الهی «كَمْ مِّن فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ»<sup>۲</sup> غافل بود. ملت لبنان و جوانان دلاور و سیاستمداران هوشمندش با سیلی سخت خود، او را از این غفلت بیرون آوردند.<sup>۳</sup>

۱. قطعاً در برخورد میان دو گروه، برای شما نشانه‌ای [و درس عبرتی] بود. گروهی در راه خدا می‌جنگیدند، و دیگر [گروه] کافر بودند که آنان [=مؤمنان] را به چشم، دو برابر خود می‌دیدند؛ و خدا هر که را بخواهد به یاری خود تأیید می‌کند، یقیناً در این [ماجرا] برای صاحبان بینش عبرتی است.

۲. بسا گروهی اندک که بر گروهی بسیار، به اذن خدا پیروز شدند، و خداوند با شکیبایان است.

۳. پیام تبریک رهبر معظم انقلاب اسلامی به حجت الاسلام والمسلمین سید حسن نصرالله به مناسبت پیروزی مقاومت اسلامی، ۱۳۸۵/۰۵/۲۶



## دست قدرت الهی در راهپیمایی ۲۳ تیر ۷۸

«عزیزان من؛ ملت بزرگ ایران! ای نمودار عظمت و قدرت اسلام در این روزگار! ای جوانان! ای زن و مرد! ای دل‌های مؤمن! ای روح‌های گرم! دست خدا را در این حادثه ببینید. خطاست اگر کسی گمان کند ملت ایران که به میدان آمد، یا نیروهای مؤمنی که آن‌گونه قدرت‌مندانه ظاهر شدند، به خاطر حرف فلان و بهمان بود؛ نه، فلان و بهمان چه کسی هستند؛ من و امثال من چه کسی هستیم؟ این، اراده و دست قدرت خداست؛ این همان دست قدرت و عظمتی است که بیست سال است علی‌رغم همه‌ی دشمنیها، این ملت و این نظام و این انقلاب را پیش می‌برد.»<sup>۱</sup>

### مشارکت بالای مردم در انتخابات مجلس هفتم

«پس از دو ماه جنگ روانی دشمن که هدفی جز نومید کردن ملت ایران و بی‌رنگ کردن انتخابات نداشت، شما يك بار ديگر آگاهی و موقع‌شناسی خود را در محك آزمایش جهانیان نهادید و عظمت این ملت مؤمن و انقلابی را به رخ دشمنان خود کشیدید. مستکبران مداخله‌جوبه خیال باطل خود می‌خواستند جمهوری اسلامی را از پشتوانه مردمی خود جدا قلمداد کنند، و شما خط بطلان بر این پندار واهی کشیدید. در این دو ماه همه‌ی نیروی دشمن مصروف این طرح خبثت‌آمیز شد و شما به حول و قوه الهی با متانت و هوشمندی آن را نقش بر آب کردید. انتخابات اول اسفند در زیر بمباران تبلیغاتی دشمنان، اهمیتی فراتر از انتخابات سالهای دفاع مقدس در زیر بمباران شهرها دارد. این جانب جبهه‌ی خضوع به درگاه الهی می‌سایم و امداد الهی به این کشور و این ملت را در این تجربه فراموش‌نشدنی با همه‌ی وجود سپاس می‌گویم و بار دیگر عظمت

۱. خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران به امامت مقام معظم رهبری، ۱۳۷۸/۰۵/۰۸



شما ملت رشید و مؤمن را با همه‌ی دل و جان تکریم می‌کنم.»<sup>۱</sup>

## مشارکت چهل میلیونی مردم در انتخابات سال ۸۸

«انتخابات ۲۲ خرداد یک نمایش عظیمی بود از احساس مسئولیت ملت ما برای سرنوشت کشور؛ نمایش عظیمی بود از روح مشارکت جوی مردم در اداره‌ی کشورشان؛ نمایش عظیمی بود از دل‌بستگی مردم به نظامشان. حقیقتاً مشابه این حرکتی که در کشور انجام گرفت، من امروز در دنیا و در این دموکراسی‌های گوناگون - چه دموکراسی‌های ظاهری و دروغین و چه دموکراسی‌هایی که واقعاً به آراء مردم مراجعه می‌کنند- نظیرش را سراغ ندارم. در جمهوری اسلامی هم جز در همه‌پرسی سال ۵۸ - فروردین ۵۸ - هیچ نظیری دیگر برای این انتخاباتی که در جمعه‌ی گذشته شما انجام دادید، وجود ندارد؛ مشارکت حدود ۸۵ درصد؛ چهل میلیون تقریباً جمعیت. انسان دست مبارک ولی عصر را پشت سر حوادثی با این عظمت می‌بیند. این نشانه‌ی توجه خداست.»<sup>۲</sup>

## دست قدرت خدا در ۹ دی ۸۸

«مطمئن باشید که روز نهم دی امسال هم در تاریخ ماند؛ این هم یک روز متمایزی شد. شاید به یک معنا بشود گفت که در شرائط کنونی - که شرائط غبارآلودگی فضا است - این حرکت مردم اهمیت مضاعفی داشت؛ کار بزرگی بود. هرچه انسان در اطراف این قضایا فکرمی‌کند، دست خدای متعال را، دست قدرت را، روح ولایت را، روح حسین بن علی (علیه السلام) را می‌بیند. این کارها کارهایی نیست که با اراده‌ی امثال ما انجام بگیرد؛ این کار خداست، این

۱. پیام پیرامون انتخابات هفتمین دوره مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۲/۱۲/۰۲

۲. بیانات رهبرانقلاب در خطبه‌های نماز جمعه ۱۳۸۸/۳/۲۹



دست قدرت الهی است؛ همان طور که امام در يك موقعیت حساسی - که من بارها این را نقل کرده‌ام - به بنده فرمودند: «من در تمام این مدت، دست قدرت الهی را در پشت این قضایا دیدم». درست دید آن مرد نافذ با بصیرت، آن مرد خدا.

در شرائط فتنه، کار دشوارتر است؛ تشخیص دشوارتر است. البته خدای متعال حجت را همیشه تمام می‌کند؛ هیچ وقت نمی‌گذارد مردم از خدای متعال طلبکار باشند و بگویند توحجت را برای ما تمام نکردی، راهنما نفرستادی، ما از این جهت گمراه شدیم. در قرآن مکرر این معنا ذکر شده است. دست اشاره‌ی الهی همه جا قابل دیدن است؛ منتها چشم باز می‌خواهد. اگر چشم را باز نکردیم، هلال شب اول ماه را هم نخواهیم دید؛ اما هلال هست. باید چشم باز کنیم، باید نگاه کنیم، دقت کنیم، از همه‌ی امکاناتمان استفاده کنیم تا این حقیقت را که خدا در مقابل ما قرار داده است، ببینیم. مهم این است که انسان این مجاهدت را بکند. این مجاهدت به نفع خود انسان است؛ خدای متعال هم در این مجاهدت به او کمک می‌کند. نوزده دی مردم قم در سال ۵۶ از این قبیل بود، نهم دی امسال آحاد مردم کشور - که حقیقتاً این حرکت میلیونی فوق‌العاده.<sup>۱</sup>







وحدت رمز پیشرفت

اختلاف پایه عمکرد

## وحدت، رمز پیشرفت؛ اختلاف، مایه عقب‌گرد

### سرخط محتوایی

شرط مهم موفقیت جبهه‌ی حق، حفظ «پویند ولایت» در میان خود است؛ چراکه با وجود «وحدت» در جبهه‌ی حق، محوریت ولی الهی برقرار مانده و او می‌تواند ظرفیت مؤمنین را به‌طور حداکثری به خدمت مبارزه با باطل و ساخت جامعه‌ی نمونه درآورد، اما در صورتی که اختلافات بر جامعه‌ی ایمانی حاکم شود، این «نفوس متشتت» است که وسط می‌آید و کار بر رهبر جامعه سخت شده و دشمن - که در پی سوار شدن بر امیال دنیادوست مردم است - به راحتی می‌تواند بر جامعه‌ی ایمانی غلبه کند. البته حفظ وحدت در عین داشتن اختلاف سلیقه، کار سختی است و نیاز به مراقبه و استقامت دارد. اما خداوند در این عرصه، کمک‌کار مؤمنان است.

### آیات و تطبیق صدر اسلام

#### نزاع درونی، مایه‌ی سستی در تقابل با دشمن

۱. وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ (انفال: ۴۶)

یکی از عوامل موفقیت مسلمانان در جنگ «بدر»، تبعیت بی‌چون و چرای آنان از فرمانهای رسول اکرم بود. خداوند متعال پس از جنگ بدر، از مسلمانان می‌خواهد که برای استمرار حرکت روبه‌جلوی خویش، اطاعت از خدا و رسول را محور زندگی خود قرار دهند و از نزاع بپرهیزند؛ چراکه



درگیری درونی، باعث از بین رفتن اقتدار و شوکت جامعه شده و به دشمن میدان می‌دهد؛ البته خداوند می‌داند که صبر بر «اختلافات»، کار دشواری است و نیاز به خودنگهداری و صبر دارد؛ اما تضمین می‌دهد که خودش کسانی که در پی تحصیل این ملکه باشند را یاری می‌دهد.

### شکست احد، نتیجه نزاع و دنیاطلبی

۲. وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِإِذْنِهِ حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَارَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِمَّنْ بَعْدَ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ (آل عمران: ۱۵۲)

پس از آنکه ورق جنگ در «احد» برگشت، مسلمانان دچار ابهام شدند که «مگر خدا به ما وعده‌ی کمک و پیروزی نداده بود؟» در اینجا خداوند پاسخشان را می‌دهد و می‌فرماید: خدا در ابتدا به وعده‌اش وفا کرد و به همین خاطر، شما دشمن را متفرق کردید. این ادامه داشت، تا وقتی که شما چشمتان به غنایم افتاد و ناگهان، سستی کردید و درباره‌ی مأموریتی که پیامبر به شما سپرده بود، اختلاف کردید و سپس برخی از شما دچار عصیان شدند؛ دنیا دوست‌ها به هوای جمع غنایم، تنگه را رها کردند و آخرت دوست‌ها سرپستشان ماندند. اینجا بود که خداوند شما را از تعقیب دشمن منصرف کرد تا آزمایشتان کند. البته بعداً شما را که توبه کردید، بخشید؛ چون فضل خداوند بر مؤمنان قطع نمی‌شود.

### با اختلاف درونی به دوران جاهلیت بازنگرید

۳. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (آل عمران: ۱۰۲) وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ



عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (آل عمران: ۱۰۳) وَ لَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (آل عمران: ۱۰۴) وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (آل عمران: ۱۰۵)

یکی از معجزات پیامبر اکرم این بود که اختلاف صدساله‌ی «اوس» و «خزرج» را از بین بردند و آنان را در مسیر اسلام، با هم مثل دو برادر کردند. اما گاهی مشکلاتی ایجاد می‌شد که دوباره آنان را یاد کینه‌های جاهلی می‌انداخت و زمینه‌ی نزاع را فراهم می‌کرد. خداوند متعال به آنان می‌فرماید که اگر بخواهید مسلمان بمیرید، باید خودنگهدار باشید و نسبت به حق، التزام عملی داشته باشید.

سپس به مسلمانان امر می‌کند که همگی با هم به ریسمان الهی، یعنی «ولایت رسول اکرم» چنگ بزنند و متفرق نشوند و به یاد بیاورند نعمت الهی «پیوند ولایت» میان خود را؛ چراکه آنان قبل از ظهور پیامبر اکرم، مدت‌ها با هم دشمن بودند؛ اما خداوند دل‌های آنان را به هم پیوند داد و با هم برادر شدند. اختلاف آنان به حدی بود که جامعه‌شان در آستانه‌ی نابودی کامل بود. اما خداوند بر آنان منت نهاد و با ارسال پیامبر اکرم، از این وضعیت نجاتشان داد.

تدبیر خداوند برای حفظ این یکپارچگی، این است که یکی از مأموریت‌های جمعی مسلمانان، «امر به معروف» و «نهی از منکر» باشد؛ یعنی ریشه‌های اختلاف و نزاع در بین مردم را با این مراقبت اجتماعی از بین ببرند، اما اگر مسلمانان نسبت به این توصیه‌ها و تدبیرهای خداوند بی‌اهمیت باشند، سرنوشتشان همانند سرنوشت پیروان شریعت موسوی و عیسوی است که با وجود بودن دلایل روشن، فرقه فرقه شدند. افزون بر این سرانجام اخرویشان نیز عذاب الهی است.



## ولی الهی، محور رفع نزاعهای درونی

۴. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ  
الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا (نساء: ۵۹)

مهم‌ترین وظیفه‌ی جامعه‌ی اسلامی، تبعیت از خدا و رسول و نمایندگان آنان است. در نزاع‌های اجتماعی احتمالی که پیش می‌آید نیز وظیفه طرفین اختلاف این است که به خدا و رسول مراجعه کنند و با محوریت او، ریشه‌ی اختلاف را خشک کنند.

این در حالی است که برخی مدعیان ایمان، به جای رهبر جامعه، دیگران را ملجأ و مرجع حل اختلافات قرار می‌دهند.

## تطبیق تاریخ انقلاب

### دغدغه حضرت امام نسبت به اختلافها در دوران نهضت

اهمیت بنیادین تقویت پیوند ولایت در برابر طاغوت بود که باعث می‌شد امام، پیوسته دغدغه «وحدت» امت را داشته باشند و نه تنها خود و یارانشان در مسائل حاشیه‌ای اختلاف‌آفرین ورود نکنند، بلکه همیشه به ملت تذکر دهند که فراموشی مسئله‌ی اصلی - که مبارزه با طاغوت و اقامه‌ی دین خداست - ناشی از ناپختگی است؛<sup>۲</sup> چراکه اختلافات فرعی

۱. «شما در اختلافات بین طلاب و اهل منبرراجع به کتاب [شهید جاوید] و هر چیز دیگر وارد نشوید.» (نامه به آقای سید احمد خمینی، ۱۳۵۲)

۲. «آنچه اخیراً مورد تأسف این جانب است اختلافاتی است که نمی‌دانم با چه دستی در حوزه علمیه قم و بین اهل منبر بلکه محراب حادث شده است، و همین نحو بین اهل علم تهران و اهل منبر آنجا حادث شده است [اشاره به تفرقه‌ای که به تحریک رژیم، پس از انتشار کتاب شهید جاوید، تألیف آقای صالحی نجف‌آبادی، بین روحانیون پیش آمده بود]؛ همان نحو اختلافی که بین علمای مسیحی در وقتی که ممالک آنها را می‌گرفتند حاصل شد [حوادث مقارن انقراض امپراتوری بیزانس (روم شرقی) در ۱۴۹۲ م.]. امروز که اصول احکام در دستبرد اجانب و نوکرهای آنهاست، به جای وحدت کلمه، این نحو تفرق و توهین بعضی



وحدت شکن یا از آبشخور دشمن سرازیر می شود و یا دست کم سودش به جیب دشمن می رود و باعث هرز رفتن توان خودی و آسوده شدن خیال دشمن می شود. حالا به خوبی می شود تحلیل کرد که چرا امام چندین بار از درگیری های نخبگان حوزوی و دانشگاهی در قضایایی مانند «کتاب شهید جاوید»، «قتل مرحوم شمس آبادی» و «آثار دکتر شریعتی» به تلخی یاد کردند:

«چه بساطی درست کردند برای کتاب شهید جاوید! با هم اختلافات؛ اهل منبر و اهل محراب و اهل بازار و اهل کذا. یکی از آن طرف کشید و یکی از آن طرف کشید؛ و یک ماه مبارک، یک ماه محرم، و سایر ایام خودشان را صرف کردند و قوا را هدر بردند، و «علیحضرت» با کمال آرامش اموال این ملت را خورد و سلطه خودش را تحکیم کرد بر آنها! آقایان هم، همه متحفظند که کجای کتاب شهید جاوید چی چی نوشته، کجایش چی چی نوشته، مقصودش این است، مقصودش آن است! دعوا کردند سر این مطلب و اختلافات؛ و منبرهایی که باید صرف این بشود که این سدی که سد برای اسلام، برای پیشرفت اسلام، برای پیشرفت مملکت است بشکنند، این سد محمد رضا شاهی را بشکنند، همه قوا صرف کتاب شهید جاوید شد و اختلافات سر کتاب شهید جاوید! هدر دادند قوای خودشان را چند سال. الآن هم دنباله اش هست. بعد از آن دوباره یک چیز دیگری را آوردند. مرحوم «شمس آبادی» - خدا رحمتش کند - رفتند مثلاً یا کشتندش یا کشته شد. یک بساطی هم آن طور بود. یک سال هم مردم را معطل این کردند که آن آقای شمس آبادی را کی کشته، کی نکشته. دعوا سیریک همچو مسئله ای کردند؛ و این بی نقشه نیست. شما خیال نکنید که همین طوری واقع شده، یک کسی را کشته و یک کسی هم چه کرده. خیر، این

از بعضی و تکفیر بعضی موجب کمال تأسف است، و کاشف از عدم رشد جامعه است.» (صحیفه امام، ج ۲، ص ۳۴۱)



يك نقشه‌ای است که روی این نقشه حساب شده. آن وقتی که شما می‌خواهید اجتماع با هم پیدا کنید و آنها می‌ترسند که مبادا در این اجتماعات چه بشود، يك همچو مطلبی را پیش می‌آورند؛ يك قدری کهنه می‌شود يك چیز دیگر پیش می‌آورند. «علی شریعتی»؛ چقدر قوای ما را، قوای اسلامی را تحلیل بردند و همه را به هم متوجه کردند و همه قدرتها را کوبیدند برای اختلاف بین این اهل منبر. داد و قال و اهل محراب چه و دانشگاهی چه و دانشکده‌ای چه. الآن هم این اختلافات هست. همین اختلافات اسباب این شده که دشمنهای اصیل شما با دل راحت بخوابند و بگویند الحمد لله خودشان به جان خودشان افتاده‌اند و دارند توی سر خودشان می‌زنند!»<sup>۱</sup>

### مدیریت اختلافات بنی‌صدر و مسئولان کشور توسط امام

بنی‌صدر که با شعارهای انقلابی و کسب قریب به یازده میلیون رأی رئیس‌جمهور شده بود، این مقبولیت خود را دستمایه‌ی تاختن به دیگر مقامات کشور قرار داده بود. وی در سخنرانی‌ها و روزنامه‌ی خود، هر روز مسئله‌ی جدیدی برای کشور می‌ساخت و توان مسئولان را صرف خود می‌کرد؛ از اختلافات شدید او با مجلس بر سر انتخاب نخست‌وزیر تا جنگ رسانه‌ای او علیه حزب جمهوری و شهید بهشتی. این در حالی بود که حضرت امام، فرماندهی کل قوا را نیز به بنی‌صدر داده بودند و مدیریت موفق جنگ، مهم‌ترین خواسته‌ی امام از مسئولان کشور بود. ایشان گفتند کسانی که در این موقعیت خطیر، به اختلافات دامن می‌زنند، «طاغوت» و «عمال بی‌جیره و مواجیب آمریکا» هستند:

«خوب شما انصاف می‌دهید که يك مملکتی که خونش را داده و شما را به مسند نشانده، سر مسند جنگ بکنید؟ دعوا بکنید؟ هر روز صحبت بکنید؟ هر روز انتقاد بکنید؟ روزنامه‌ها هر روز انتقاد



بکنند؟ هم را بکوبند؟ به هم تهمت بزنند؟ به هم افترا بزنند؟ آخر این انصاف است؟ پیش خدا چه می‌خواهد شد این؟ پیش ملت چه انعکاسی دارد؟ خارجیها چه استفاده از آن می‌کنند؟ آنها همه دلشان می‌خواهد که شما [توی] سر و کله هم بزنید و از مصالح مملکت غافل باشید و آنها يك وقتی کار خودشان را، ضربه خودشان را بزنند.

... امریکا یا ابرقدرتهای دیگر، آنهایی که می‌خواستند ما را غارت کنند، در طول تاریخ و در طول این پنجاه و چند سال، کوشش کردند که جوانهای ما را بی تفاوت بار بیاورند.

آن روز آنها می‌کردند، حالا دست شما افتاد. اگر حالا هم شما کارهایی بکنید که توجه مردم را از مصالح و توجه خودتان از مصالح به چیز دیگر متوجه بشود، عوض اینکه فکر حل مشکل کردستان را بکنید، بنشینید و با هم دعوا بکنید، عوض اینکه برای این پابرنه‌ها، برای این ضعفا، برای اینهایی که زحمت کشیدند و شما را به اینجا رساندند و حالا هم توقع از شما خیلی ندارند برای اینکه يك آب و نانی، يك آبی، يك نانی، يك برقی، يك چیزها [یی] آن چیزهای اولیه را به اینها برسانید؛ از این غفلت کنید و بروید سراغ جنگ اعصاب و بساط، خوب، این همان است که آن وقت امریکا می‌کرد، حالا شما می‌کنید. آن وقت آن طاغوت می‌کرد، حالا شما می‌کنید. شما هم طاغوتید، آنها هم طاغوتند. فرقی نمی‌کند؛ یکی شیطان است، یکی شیطان کوچکتر.

... اگر شما به مردم کار نداشته باشید، به مصالح مردم، به مصالح کشور کار نداشته باشید، فقط مشغول این باشید که من چطورم، شما چطورم، من چطورم، شما چطورید، مردم با من هستند، مردم با شما هستند، اگر فکر این باشید، این همان است که امریکا می‌خواهد و شما از عمال امریکا هستید و در عذاب با آنهایی که از عمال امریکا





بودند با توجه، مشترك هستيد، با كم و زيادش.<sup>۱</sup> درگيري طرفداران رئيس جمهور با جوانان حزب اللهی در سخنرانی ۱۴ اسفند او در دانشگاه تهران، باعث شد که حضرت امام «بیانیه‌ی ده ماده‌ای» صادر کنند و سران سه قوه را از سخنرانی منع کنند. پس از آن نیز با تشکیل «هیئت حل اختلاف» سعی کردند درگیری را حل و فصل کنند. اما بنی صدر دست بردار نبود تا اینکه سرانجام با خواست مردم و تصویب مجلس، امام او را برکنار کردند.

با کنار گذاشتن بنی صدر، عرصه‌ی مدیریت کشور پس از ماه‌ها روی آرامش به خود دید و رکود و شکست در جنگ، جای خود را به پیشروی و پیروزی‌های چشمگیر داد.

### اختلاف نمایندگان مجلس در انتخاب نخست‌وزیر

اختلاف شدید نمایندگان مجلس در سال ۱۳۶۴ بر سر انتخاب نخست‌وزیر، از مسائلی بود که جنجال زیادی در کشور درست کرد. ۹۹ نفر از نمایندگان مجلس، با انتخاب مجدد نخست‌وزیر سابق، مخالف بودند. تا مدت‌ها کشمکش بین این جریان و طرفداران نخست‌وزیر در مجلس ادامه داشت، جوری که موجب دغدغه‌ی فرماندهان و رزمندگان در جبهه‌ها نیز شده بود و ذهن آنان را درگیر دعوای سیاسی دو طرف کرده بود؛ در شرایطی که جنگ به روزهای نفس‌گیر خود رسیده بود و آمریکا و شوروی، برای پیروزی صدام، تمام‌قد آمده بودند. امام همه را از ادامه‌ی این وضعیت برحذر داشتند:

«الآن يك واقعتی است و آن اینکه مجلس رأی اعتماد داده است به نخست‌وزیر. این يك واقعتی است که در قبال همه ما واقع شده است، و این سه وضعی که در مجلس آمده است که رأی منتع و رأی مخالف و رأی موافق، اینها همه برای این بوده است که

۱. صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۲۰۱ و ۲۰۲



تشخیص دادند این مطلب را، در آن هم صحبتی نیست. صحبت این است که آیا از این به بعد مخالف می خواهد کارشکنی بکند برای دولت، به ترتیب غربی اش می خواهد عمل کند؟ برای اثبات اینکه ما راست گفتیم، می خواهد اسلام را شکست بدهد، می خواهد جمهوری اسلامی را شکست بدهد؟ یا اینکه عقل اقتضا می کند که حالایی که در مقابل این امرواقع شده است، اینکه عقیده اش این است که به طور شایسته عمل نشده است و از این بهتر می شد عمل بشود، هدایت کند، کمک کند که به طور شایسته عمل بشود که در دوره آتیه همه رأی بدهند، نه اینکه کارشکنی کند، و خدای نخواستہ در یک همچو موضع حساسی که ما واقع هستیم دولت را به شکست برساند، و این از اموری است که برخلاف اسلام است، برخلاف مصالح کشور است و برخلاف مصالح خودتان است. اگر شما اعتقاد به اسلام دارید و عقیده دارید - چنانچه دارید - و اعتقاد دارید که باید کشور با قدرت پیش برود و در این موضع در جنگ پیروز بشود، راه برای ابرقدرت ها بسته بشود و کشور ما قوی بشود، باید کوشش کنید در تأیید، نه کوشش کنید در انتقاد. انتقاد سالم باید بکنید، این هم در پیشرفت مسائل مؤثر است.

... در نطقهای قبل از دستور و در صحبتهایی که وقتی معرفی می کنند وزرا را هتاک می نکنند این از شأن آقایان دور است. نباید یکی دیگری را تضعیف کند، همدیگر را تضعیف کنند، نه آنهایی که در اکثریت هستند، نه آنهایی که در اقلیت هستند، نه آنهایی که ممتنع هستند، هیچ کدام نباید این کار را بکنند، برای اینکه این خلاف رضای خداست، خلاف شرع است.

... از آن طرف هم من به قوای مسلحه؛ چه ارتش باشد و چه [نیروهای] محلی باشد و چه پاسدارها باشند، به همه آنها سفارش می کنم که در امور سیاسی دخالت نکنند. این طور نباشد که یک دسته ای بروند راجع به اینکه کی این طوری گفته، یک دسته ای



بگویند راجع به آنها، به آنها مربوط نیست، آنها باید مشغول جنگ باشند. ولی خوب، معلوم است که آنها مطلع می‌شوند از مجلس، نمی‌گویم مطلع نشوند، دخالت نکنند. و آقایان باید بدانند که اگر چنانچه در مجلس يك اضطرابی واقع بشود و يك وضع ناخوشی پیش بیاید، آن تأثیرش در جبهه‌ها هست و در کارخانه‌ها هست و در کشاورزیها هست و در همه جا تأثیر دارد و این به عهده شماست.»<sup>۱</sup>

### توبیخ تند نمایندگان مجلس در قضیه‌ی «مک فارلین»

پس از آزادی «خرمشهر» و پیروزی‌های تعیین‌کننده‌ی ایران و ورود به خاک عراق در عملیات‌هایی مانند «والفجر ۸»، آمریکا در کنار تقویت تسلیحاتی صدام، ژست تعامل و مذاکره با جمهوری اسلامی نیز می‌گرفت تا از طریق کشاندن ایران به پای میز مذاکره، هم «ابقدرتی» خود را به جهان ثابت کند و هم ایران را از چشم مستضعفان بیندازد.

آمریکا که می‌دانست ایران برای رسیدن به پیروزی‌های راهبردی، نیاز به برخی سلاح‌های پیشرفته دارد، ابتدا با استفاده از برخی واسطه‌ها و سپس با فرستادن «مک فارلین» - مشاور ریگان - تلاش کرد تا در پوشش فروش سلاح، همان اهداف شیطنانی خود محقق کند؛ البته امام به محض این‌که از ورود مقام ارشد کاخ سفید مطلع شدند، همه‌ی مقامات کشور را از دیدار با او منع کردند و مک فارلین دست از پا درازتر، مجبور به بازگشت شد. اما خبر از طریق نفوذی‌ها در یکی از روزنامه‌های لبنانی منتشر شد. اینجا بود که طرح سؤال تعدادی از نمایندگان مجلس از وزیر امور خارجه‌ی وقت، فضای رسانه‌ای سنگینی درست کرد و نگاه همه را به خود مشغول کرد. حضرت امام که با علنی کردن خبر این اتفاق، باعث تحقیر مقامات آمریکایی در جهان شده بودند، از اینکه برخی سیاست‌یون، با این مدل طرح سؤال، شیرینی این پیروزی بزرگ ملت را به کام همه تلخ کردند و به جای استفاده از این فرصت بی‌نظیر برای تقویت اقتدار کشور در میدان نبرد،

۱. صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۳۹۸-۴۰۰



آن را دستمایه‌ی بازی‌های سیاسی داخلی کردند، به شدت انتقاد کردند:

«امروز حقیقت ایمان در ایران شکوفایی پیدا کرده است، اینها برکات ایمان است. غافل نباشید از این. برکات وحدت شما در تمام امور است. غافل از این وحدت نباشید، غافل از این حظّ الهی نباشید. در عین حال انسان می‌بیند که در حالی که کاخ کرم‌لین به لرزه درآمده است و کاخ سیاه سیاهپوش شده است و می‌خواهند توجیه کنند هی حرفهای خودشان را و هی از این ور به آن ور می‌زنند که توجیه کنند این خطایی که کردند و این کسی را که اینجا فرستادند و با رسوایی از اینجا بیرونش کردند، می‌خواهند توجیه کنند. مع الأسف، بعضی از اشخاصی که در خود ایران هستند، توجه به مسائل یا ندارند یا متعمدند. اینها هم به تبعیت از تبلیغات آنها، آنها هم با همان لسان، اینجا تبلیغ می‌کنند.

... چرا این قدر ما عقب افتاده هستیم؟ چرا ما باید به واسطه اغراض نفسانیه این قدر خودمان را ببازیم؟ چرا باید وقتی که دنیا به تزلزل درآمده است برای این بی‌اعتنایی ایران به کاخ سفید و سیاه، چرا ما باید توجیه کنیم مسائل آنها را؟ چرا ما باید این قدر غریزه باشیم یا شیطانزده؟ من هیچ توقع نداشتم از بعضی این اشخاص، و لوبعضیشان در نظر من پوچ‌اند، لکن از بعضی از این اشخاص که سابقه دارند هیچ توقع نداشتم که در این زمان که باید فریاد بزنند سر امریکا، فریاد می‌زنند سر مسئولین ما! چه شده است؟ شماها چه‌تان است؟ چه کردید شماها؟ شماها چرا باید تحت تأثیر تبلیغات خارجی واقع بشوید یا تحت تأثیرات نفسانیت خودتان؟ در يك همچون مسئله مهمی که باید همه شما دست به هم بدهید و ثابت کنید به دنیا که ما وحدت داریم، وحدت ما این طور شده است و در روزی که هفته وحدت است چرا شماها می‌خواهید تفرقه ایجاد کنید؟ چرا می‌خواهید بین سران کشور تفرقه ایجاد کنید؟ چرا می‌خواهید دو دستگی ایجاد کنید؟ چه شده است شما را؟ کجا



دارید می‌روید؟ «این تَذَهَبُونَ؟» ... در يك همچو وقتی، وقت يك همچو اموری است؟! وقت يك همچو تأییدی است از کاخ سفید؟ وقت يك همچو تأییدی است از ریگان؟ لحن شما در آن چیزی که به مجلس دادید، از لحن اسرائیل تندتر است، از لحن خود کاخ نشینان آن جا تندتر است. شما چه شده است این طور شدید؟ شما که این نبودید بعضیتان. من بعضیتان را می‌شناسم، شما این طور نبودید. من امیدوارم که شما باز توجه کنید به مسائل، توجه کنید به دنیا، توجه کنید به خودتان، توجه کنید به قدرت خودتان. نشکنید این قدرت را، گرچه شماها نمی‌توانید، لکن نباید يك همچو کاری در ایران بشود. من نمی‌خواهم دل شما را بشکنم، لکن شما دل ملت ما را نشکنید، شما دل مسئولین ما را نشکنید، شما هی تندرو و کندرو درست نکنید، دودستگی ایجاد نکنید، این خلاف اسلام است، خلاف دیانت است، خلاف انصاف است، نکنید این کارها را.<sup>۱</sup>

## دعوی اسلام ناب - اسلام آمریکایی در آستانه‌ی انتخابات مجلس سوم

یکی دیگر از جنجال‌های دامنه‌دار در عرصه‌ی سیاسی، اختلاف دو جریان چپ و راست در انتخابات مجلس سوم بود. البته این اختلاف، با جدایی «مجمع روحانیون مبارز» از «جامعه‌ی روحانیت مبارز» آغاز شده بود که حضرت امام همان موقع، در پاسخ به طیف خواستار جدایی، فرمودند:

«انشعاب از تشکیلاتی برای اظهار عقیده مستقل، و ایجاد تشکیلات جدید، به معنای اختلاف نیست. اختلاف در آن موقعی است که خدای ناکرده هر کس برای پیشبرد نظرات خود به دیگری پرخاش کند.»<sup>۲</sup>

اما این اختلاف با نزدیک شدن به انتخابات مجلس جدید، جدی‌تر

۱. صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۱۵۹

۲. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۸



شد؛ تا جایی که جریان طیف چپ - که گرایش اقتصاد دولتی داشتند - خود را طرفدار «اسلام ناب» معرفی می‌کرد و جریان مقابل را به دلیل طرفداری از «اقتصاد بازار»، حامی «اسلام آمریکایی» می‌دانست. حضرت امام پس از برگزاری انتخابات، بار دیگر نگرانی خود را از این اختلافات و ضرر آن به وضعیت حساس جنگ اعلام کردند و از همه خواستند که فکر و ذکرشان مسائل جنگ تحمیلی باشد:

«من احتمال می‌دهم که عوامل و دستهای ناپاکی بخواهند از رقابتهای انتخاباتی در رسیدن به آرزوهای خود استفاده کنند و با طرح مسائل پوچ و بی‌معنا دلها را از یکدیگر جدا سازند و یا با تردید و ایجاد ذهنیتهای، صحت و سلامت انتخابات و نهایتاً مشروعیت مجلس را زیر سؤال برند، که در این شرایط همه آحاد ملت ایران و همه روحانیون و دست‌اندرکاران کشور باید در کنار هم و دست در دست هم به راه مقدس خود ادامه دهند و صاحبان قلم و سخن و مطبوعات نیز به طور جدّ مواظب نوشته‌ها و گفته‌های خود باشند و نمایندگان مجلس نیز به عدالت و عطف با یکدیگر برخورد کنند و به مسائل دامن‌زنند و خصوصاً در اعتبارنامه‌ها به مسائل شخصی و گروهی نپردازند و در نطقهای قبل از دستور و غیر آن به شخصیت و اعتبار نمایندگی مجلس توجه کنند و حرمت مجلس و نظام و اخلاق کریمه اسلامی را مقدّم دارند و خلاصه کلام اینکه مجلس و نمایندگان باید مؤید وحدت و انسجام جامعه باشند و مسئولین در کنار مردم و مردم همراه و پشتیبان مسئولین به وظیفه خود عمل کنند و از برکات مادی و معنوی اتحاد مقدس خود بهره‌مند شوند و از صحنه‌ها کنار نروند که امروز شاید گناهی بالاتر از کنارگیری نباشد و هیچ عذر و بهانه‌ای برای ترک صحنه انقلاب پذیرفته نمی‌شود. و مردم عزیز ایران بعد از فراغت از انتخابات همچون گذشته به پشتیبانی مادی و معنوی خود از جبهه‌های نبرد و رزمندگان ادامه



دهند و سپاهیان نور را حمایت نمایند.»<sup>۱</sup>  
 اما متأسفانه سیاستون، از موضع خود کوتاه نیامدند و آنچه نباید، شد. دعوای سیاسی برهمه‌ی شئون کشور سایه انداخت و مدیریت جنگ و اعزام نیرو - که با ورود رسمی آمریکا به جنگ، نیاز به تمرکز مضاعف داشت - آسیب جدی دید. دو ماه از این پیام نگذشته بود که امام مجبور شدند با توجه به وضعیت کشور، «قطعنامه» را بپذیرند.

### اختلافات مسئولان در بحبوحه جنگ اقتصادی

دولت نهم و دهم، به دلیل مواضع انقلابی خود، آماج حملات رسانه‌های دشمنان خارجی و مخالفان داخلی بود؛ اشخاص و جریاناتی که دل خوشی از جهت‌گیری مکتبی رئیس جمهور نداشتند و منتظر فرصتی برای ضربه زدن و سرنگون کردن دولت بودند؛ لذا با وجود تذکرات و تویخ‌های مکرر رهبری<sup>۲</sup>، مدام علیه حرکت انقلابی شتابنده‌ی دولت نهم، سنگ اندازی و جنجال‌سازی و بهانه‌گیری می‌کردند. توصیه‌ی رهبری به دولتی‌ها تقویت «سعه‌ی صدر» و حتی «تحمل تخریب‌ها» بود:

۱. صیغه امام، ج ۲۱، ص ۵۱ و ۵۲

۲. «دولت را باید نگه داشت. همه باید رئیس‌جمهور را مورد تکریم قرار بدهند و این را همه یک اصل بدانند. اینکه افرادی بیایند و سعیشان این باشد که دولت را ناکارآمد جلوه بدهند، این خدمت به کشور نیست. اگر عقیده‌شان هم این است، این عقیده را بایست به یک نحوی به گوش خود مسئولان دولتی یا مسئولانی که می‌توانند اثرگذار باشند، برسانند؛ اما تبلیغ ناکارآمدی دولت را در بین مردم کردن، آن هم غیر منصفانه، صحیح نیست. اگر واقعیت هم می‌داشت، نباید به شکل تبلیغاتی و داد زدن بر سر کوچه و بازار ظاهر می‌شد؛ چه برسد به آنجایی که واقعیت هم ندارد و غیر منصفانه است. دولت با جدیت و تلاش خوب، کار پر حجم و متکی به محاسبه انجام می‌دهد، حالا بگیرم که در فلان مسئله‌ی اقتصادی ممکن است نظری داشته باشد که با نظر فلان کارشناس یکسان نباشد؛ خوب نباشد؛ این، از اهمیت و ارزش کار دولت نمی‌کاهد. امروز همه دارند می‌بینند؛ ما هم داریم می‌بینیم و دیگران هم شاهدند که حجم کار متراکمی که دولت انجام می‌دهد، انصافاً درخور تحسین و ستایش است؛ کار خیلی خوبی است. انتقادهای غیر منصفانه نشود.» (بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی، ۱۳۸۵/۰۷/۱۸)



«البته شما در شنیدن انتقادات سعه‌ی صدر داشته باشید. یعنی واقعاً اگر انتقادی منصفانه است، با روی باز بپذیرید. حتی من می‌خواهم به شما توصیه کنم که تخریبها را هم تحمل کنید. بالاخره سال آخر، علیه غالب دولتها این چیزها هست؛ البته علیه این دولت بیشتر هست. دو جریان الآن علیه این دولت وجود دارد: یک جریان، جریان داخلی است؛ یک جریان هم جریان خارجی است که او مهم‌تر است. الآن شما اگر رسانه‌های دنیا و حرفه‌ای محافل خبری دنیا و محافل سیاسی دنیا را نگاه کنید، می‌بینید همه‌شان - واقعاً مثل جنگ احزاب - دست به دست هم داده‌اند و دارند فشار می‌آورند که این دولت را بکوبند. هدف واقعیشان هم این دولت - یعنی آقای احمدی‌نژاد و شماها - نیست؛ البته آماج این دعوها شماست؛ اما هدف واقعی، انقلاب است؛ هدف واقعی، نظام است. شماها هم چون حرف نظام را می‌زنید، طبعاً آماج این تهاجم‌ها قرار می‌گیرید؛ این خطی است که الآن در بیرون وجود دارد. همه جورش را هم ما می‌بینیم. حالا بعضی از انواع این تهاجمات را عامه‌ی مردم می‌بینند، بعضیها را خیلی از خواص هم نمی‌بینند؛ اما ما می‌بینیم. ما از خبرهایی که به ما می‌رسد و از نوع تحرك و تعاملی که وجود دارد و از حرفهایی که زده می‌شود، می‌فهمیم که چطور مجموعه‌ی دولت آماج حملات است. علتش هم همین است که گفتمان این دولت، گفتمان انقلاب است و در جهت انقلاب حرکت می‌کند. این خط خارجی است. انگیزه‌های خط تخریب داخلی هم یک طیف وسیعی است و نمی‌شود انسان همه را به یک چوب براند؛ بعضیها واقعاً خبری ندارند - یعنی مغرض نیستند؛ اطلاعاتشان کم است و بر اثر بی‌اطلاعی چیزی می‌گویند - بعضیها غرضهای شخصی و غرضهای سطحی دارند؛ بعضیها غرضهای عمقی است؛ یعنی با نظام مسئله دارند، کینه‌ی امام در دلشان است و حرفهای امام را یا از اول قبول نداشتند یا حالا قبول ندارند - آنهایی که از آن





حرفها رو برگرداندند و پشیمان شده‌ها و برگشته‌ها- این‌ها يك طيف وسیعی از انگیزه‌هاست، لیکن بالاخره محصول و جمع‌بندی‌اش همین تهاجم‌ها و پنجه‌زدن‌ها و لجن‌پراکنی‌هاست که وجود دارد.»<sup>۱</sup>

البته در کنار این توصیه، ایشان از دولت و رئیس‌جمهور هم می‌خواستند که بهانه به دست‌کینه‌توزان ندهند:

«يك توصیه‌ی دیگر این است که بهانه هم دست‌دیگران ندهید. من می‌بینم متأسفانه گاهی بهانه‌هایی هم از طرف خود شما داده می‌شود که این‌را هم بایستی توجه کنید که بهانه هم دست‌دیگران ندهید؛ مراقبت کنید؛ حزم کنید. و گفت: «اتقوا من مواضع التهم». گفتند يك شیخی در يك مدرسه‌ی دینی به طلبه‌ای گفت: که گفته‌اند فلان طلبه، فلان مراده‌ی غلط را دارد. طلبه هم گفت: اتقوا من مواضع التهم، آشیخ توهم؟! خلاصه اینکه مواظب باشید، مراقبت کنید؛ «اتقوا من مواضع التهم»؛ برای خودتان و برای دولت مسئله درست نکنید و برای جنجال‌آفرینی‌ها - که کسانی دنبالش هستند - بهانه ندهید.»<sup>۲</sup>

تا زمانی که دولت حواسش به این مسئله بود و درگیر حاشیه‌سازی‌های مخالفان نشد، اوضاع خوب پیش می‌رفت. اما مجموع اتفاقات تلخی که در انتخابات ۸۸ و ایام فتنه رخ داد، ظاهراً بر مواضع و عملکرد دولت نیز بی‌اثر نبود؛ البته حتی پیش از انتخابات دهم ریاست‌جمهوری نیز در برخی اقدامات و تعاملات دولت، مشکلات و آسیب‌هایی وجود داشت که رهبری مرتباً آن را تذکر می‌دادند؛ خطرناک‌ترین این نقاط مورد اشاره‌ی حضرت آقا، مواردی بود که مهم‌ترین دستاورد دولت نهم، یعنی «وحدت ملی» و همراهی کم‌نظیر مردمی که در این برهه در جهت اهداف انقلاب

۱. دیدار رئیس‌جمهوری و اعضای هیئت دولت، ۰۲/۰۶/۱۳۸۷

۲. همان



شکل گرفته بود، را خدشه دار کرده و تنها ابزار باقی مانده در دست دشمن<sup>۱</sup>، یعنی «تفرقه» و «تخریب پشتوانه‌ی مردمی نظام» را تأمین می‌کرد<sup>۲</sup>؛ نکاتی مانند: بهانه دادن به جنجال‌آفرینان، درگیر حاشیه‌ها شدن، متهم کردن دیگران به اتهامات ثابت نشده، کشاندن اختلافات مسؤلان به میان مردم<sup>۳</sup>. برخی از این نقاط تاریک، قبل از انتخابات نیز بروزهایی داشت، اما خیلی به چشم نیامد و رهبری با تذکرهایشان آن را جمع کردند. ولی در ایام انتخابات - که رسماً شصت میدان جنگ طرفین شده بود - و پس از آن، جلوه‌های تیره‌تری از ضعف‌های دولتمردان - همچون غرور و کم‌صبری و منازعه‌جویی و حاشیه‌سازی و قبیله‌گرایی - بروز کرد و اتفاقاً همین‌ها به دشمن بهانه و فرصت مانور در فتنه را داد.

کار به جایی رسید که سران قوا اختلافات خود را در تریبون‌های رسمی تصفیه می‌کردند، که تلخ‌ترین مثالش، ماجرای «یکشنبه‌ی سیاه مجلس»

۱. «استحکام نظام جمهوری اسلامی موجب شده تیغ آنها کُند شود، بر صخره فرود بیاید. و من می‌خواهم بگویم این حالت صخره‌گون را ملت و دولت عزیز ما حفظ کنند. نگذارید اختلاف به وجود بیاید. نگذارید شکاف به وجود بیاید. نگذارید آنچه را که دشمن در تبلیغات و در خیانت‌های سیاسی و تفتین‌های سیاسی می‌خواهد در مورد کشور ما انجام بدهد، انجام دهد.» (بیانات رهبری در دیدار هزاران نفر از مردم استان فارس، ۱۳۹۰/۰۲/۰۳)

۲. «امروز بحمد الله یکپارچگی‌ای که در مجموعه‌ی نظام مشاهده می‌شود، از همیشه بهتر و بیشتر است. اتحاد و ائتلاف و الفت قلبی عمیق تراز همیشه است؛ لیکن این توصیه‌ی من، باز یک توصیه‌ی لازمی است؛ مراقب باشید! دشمن بیدار است و سعی در ایجاد اختلاف و شکاف می‌کند. این، یکی از چیزهایی است که به نظر ما، همه باید مراقب باشند. حالا اختلاف سلیقه البته هست، حتی اختلاف ذهن و فکر و مبانی مختلف هم در برخی جاها هست؛ این‌ها اشکالی ندارد. در زمینه‌های اقتصادی ممکن است اختلاف نظر باشد، در زمینه‌های سیاسی هم ممکن است اختلاف نظر باشد؛ ما این‌ها را نکوهش نمی‌کنیم؛ اختلاف نظر باشد؛ اما این اختلاف نظر به شقاق، نفاق، دست‌به‌گریبان شدن، یکدیگر را بر زمین زدن، نباید برسد. در مقابل دشمن، همه باید متحد و متفق باشند. آنجایی که نظام با کلیت خود یک حرفی می‌زند، همه باید پشت سر آن حرف بایستند؛ و لو در ده مورد دیگر هم باهم اختلاف داشته باشند. این چیزی بوده که تا امروز بحمد الله وجود داشته و بعد از این هم باید باشد.»

۳. برای مطالعه‌ی بیشتر به این نشانی مراجعه کنید: <http://ir.khamenei.farsi/>

22545 =id?content -speech



بود؛ یک «استیضاح» نابه‌جا و مچ‌گیری و برخورد های زننده‌ی رؤسای دو قوه در جلسه‌ی علنی مجلس، که دل رهبری و دوست‌داران انقلاب را خون کرد و یک آتش تهیه‌ی حسابی برای بیگانگان فراهم کرد<sup>۱</sup>.

طبق سنت الهی، این اتفاقات، بر روند شتابنده‌ی کشور در چند سال گذشته، اثر عکس گذاشت؛ بخشی از طیف مؤمن پایه‌کار انقلاب و همراه دولت، با دیدن این اتفاقات، از دولت مأیوس شدند و برخی دیگر، به جای

۱. «قضیه‌ای در مجلس پیش آمد؛ قضیه‌ی بدی بود، قضیه‌ی نامناسبی بود؛ هم ملت را ناراحت کرد، هم نخبگان را ناراحت کرد. بنده‌ی حقیر هم از دو جهت ناراحت شدم: هم خودم در مقابل این قضایا احساس تأثر میکنم؛ هم به خاطر ناراحتی مردم، انسان احساس تأثر میکند. خوب، رئیس یک قوه به استناد یک اتهام ثابت نشده و مطرح نشده‌ای در دادگاه، دو قوه‌ی دیگر را متهم کرد؛ این کار بدی بود، این کار نامناسبی بود؛ اینجور کارها، هم خلاف شرع است، هم خلاف قانون است، هم خلاف اخلاق است، هم تضییع حقوق اساسی مردم است. یکی از حقوق اساسی مهم مردم این است که در آرامش روانی و در امنیت روانی زندگی کنند؛ در کشور امنیت اخلاقی برقرار باشد. اگر یک فردی متهم به فساد است، نمیشود به خاطر او انسان دیگران را متهم کند؛ حتی اگر ثابت هم میشد، چه برسد به اینکه ثابت نشده است، دادگاهی نرفته، محاکمه‌ای نشده. به استناد متهم کردن یک نفر، انسان بیاید دیگران را، مجلس را، قوه‌ی قضائیه را متهم کند؛ این کار درست نیست، این کار غلط است. بنده فعلاً نصیحت میکنم. این کار، کار شایسته‌ای برای نظام جمهوری اسلامی نیست. آن طرف قضیه هم، اصل این استیضاحی که در مجلس انجام گرفت، غلط بود. خوب، استیضاح باید یک فایده‌ای داشته باشد. چند ماه به پایان کار دولت، استیضاح یک وزیر، آن هم باز با یک علت و دلیلی که مربوط به خود آن وزیر نیست، چه معنی دارد؟ چرا؟ این هم غلط بود. این هم که شنیدم در داخل مجلس کسانی حرفهای نامناسبی بر زبان آوردند، این هم غلط است. همه‌ی این قضایا، قضایای نامتناسبی است با نظام جمهوری اسلامی؛ نه آن متهم کردن، نه آن برخورد کردن، نه آن استیضاح. دفاعی هم که رئیس محترم قوه از خودش کرد، آن هم یک قدری زیاده‌روی بود؛ لزومی نداشت.

وقتی ما همه با هم برادریم، وقتی دشمن مشترک جلوی روی ما هست، وقتی توطئه را میبینیم، چه کار باید بکنیم؟ تا امروز مسئولین در مقابل توطئه‌های دشمن همیشه کنار هم ایستاده‌اند، حالا هم باید همین جور باشد، همیشه هم باید همین جور باشد.

... توقع بنده از مسئولین این است که حالا که رفتار دشمن شدت پیدا کرده است، شما هم رفاقتاتان را با هم شدت بدهید و بیشتر با هم باشید. تقوا، تقوا، تقوا، صبر، میدان دادن به احساسات سرکش، ملاحظه‌ی مصالح کشور، متمرکز کردن همه‌ی توان و نیرو برای حل مشکلات مردم و مشکلات کشور؛ این توقع ماست. امیدواریم ان‌شاءالله این نصیحت خیرخواهانه و مشفقانه مورد توجه مسئولین محترم، بخصوص مسئولین بالا قرار بگیرد؛ به این مسئله پایبند باشند.» (بیانات رهبری، ۲۹ بهمن ۹۱)



خیرخواهی و نصیحت، به جان دولت افتادند و به بهانه‌ی بصیرت‌افزایی، به تخریب‌ش مشغول شدند و گروه سوم، برای دفاع از دولت، مخالفان دولت را با برچسب بی‌بصیرتی و ضدیت با ولایت فقیه، رمی می‌کردند؛ همه غافل از این‌که بر سر شاخه نشسته‌اند و بن می‌برند و پازل آمریکا را پر می‌کنند.

مشغول شدن مسئولان به اختلافات فرعیشان، به جای تمرکز بر جنگ اقتصادی - که رهبری از مدت‌ها پیش هشدار داده بودند<sup>۱-۲</sup> - و اندیشیدن

۱. «این راه هم عرض بکنیم؛ این حرفی که من امروز زدم و از بعضی از مسئولان و سران کشور گله‌گزاری کردم، موجب نشود که حالا یک عده‌ای راه بیفتند، بنا کنند علیه این و آن شعار دادند؛ نه، بنده با این کار هم مخالفم. اینکه شما یک نفر را به عنوان ضد ولایت، ضد بصیرت، ضد چه، مشخص کنید، بعد یک عده‌ای راه بیفتند علیه او شعار بدهند، مجلس را به هم بزنند، بنده با این کارها هم مخالفم؛ این را من صریح بگویم. این کارهایی که در قم اتفاق افتاد، بنده با اینجور کارها مخالفم. آن کارهایی که در مرقد امام اتفاق افتاد، بنده با اینجور کارها مخالفم. بارها به مسئولین و کسانی که می‌توانند جلوی این چیزها را بگیرند، تذکر داده‌ام. آن کسانی که این کارها را می‌کنند، اگر واقعاً حزب‌اللّٰهی و مؤمنند، خوب نکنند. می‌بینید که تشخیص ما این است که این کارها به ضرر کشور است، این کارها به نفع نیست. با احساساتشان راه بیفتند اینجا، آنجا، علیه این شعار بدهند، علیه آن شعار بدهند؛ این شعار دادن‌ها کاری از پیش نمی‌برد. این خشمها را، این احساسات را برای جای لازم نگه دارید. در دوران دفاع مقدس اگر بسیجیها میخواستند همین طور بروند یک جایی، طبق میل خودشان حمله کنند، که خوب پدر کشور در می‌آمد. نظامی لازم است، انضباطی لازم است، مراعاتی لازم است. اگر چنانچه به این حرفها اعتنائی ندارند، آنها که خوب حسابشان جداسند؛ اما آن کسانی که به این حرفها اعتناء دارند و مقیدند که برخلاف موازین شرع حرکت نکنند، باید مراقبت کنند، از این کارها نکنند.» (همان)

۲. «من از مسئولان قوا و مسئولان کشور همیشه حمایت کردم؛ باز هم هر کسی که مسئولیتی بردوش دارد، بنده از او حمایت میکنم، به او کمک میکنم؛ اما این کارها را نمیپسندیم؛ این کارها متناسب با تعهدها نیست؛ با سوگندهائی که خورده شده، مناسب نیست. این ملت عظیم را ببینند؛ شایسته‌ی این ملت، رفتار دیگری است. امروز مسئولان باید همه‌ی تلاششان را بکنند برای اینکه گروه‌های اقتصادی را باز کنند، مشکلات را برطرف کنند. بنده سه چهار سال قبل از این، در صحبت اول سال صریحاً به مردم و به مسئولین گفتم که نقشه‌ی دشمنان ملت ایران از حالا به بعد، بیش از همه، نقشه‌ی اقتصادی است. خوب، می‌بینید که همین جور شد. هم دولت، هم مجلس، همه‌ی نیرویشان را، همه‌ی فکر و ذکرشان را متمرکز کنند بر روی سیاستهای درست اقتصادی. چند سال قبل از این، بنده درباره‌ی فساد اقتصادی، به رؤسای قوا نامه دادم. خوب، با فساد اقتصادی مبارزه کنید. به زبان گفتن که مطلب تمام نمیشود؛ عملاً با فساد مبارزه کنید. هی بگوئیم مبارزه با فساد اقتصادی. خوب، کو؟ در عمل



تدابیر لازم برای درمان بیماری‌های مزمن اقتصاد - مانند وابستگی به نفت<sup>۱</sup> - و خنثی کردن یا کم‌اثر کردن تحریم‌ها - همانند الگوی موفق خودکفایی در بنزین که در همین دوره، به همت متخصصان داخلی انجام شد<sup>۲</sup> - باعث شد که آثار تحریم در فضای اقتصاد کشور و زندگی مردم ظاهر شود و بخشی از مردمی که در انتخابات پیشین، به همین دولت و مواضع انقلابی‌اش رأی داده بودند، حالا به شعارهایی که دولت نمایندگیش را می‌کرد بدبین شوند و در انتخابات یازدهم، به مخالف سرسخت آن رأی دهند.

- 
- چه کار شد؟ چه کار کردید؟ اینهاست که انسان را متأثر میکند.» (همان)
۱. «بودجه‌ی کشور ما متأسفانه از ده‌ها سال پیش به این طرف، وابسته‌ی به نفت است. این روش را همه‌ی اقتصاددانهای دلسوز رد می‌کنند؛ این روش در کشور ما عادت شده است. نفت را استخراج کنند، بفروشند، از پول آن کشور را اداره کنند؛ این شیوه‌ی غلطی است. من سالها پیش این را گفتم که یکی از آرزوهای من این است که یک روزی ما بتوانیم کشور را جوری اداره کنیم که حتی اگر لازم بود، یک قطره نفت هم صادر نکنیم و کشور اداره شود. این چیزی است که تا امروز پیش نیامده است. البته کار آسانی هم نیست، کار بسیار مشکلی است.» (بیانات در جمع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی، ۱۳۹۵/۰۱/۰۱)
۲. «گفتند بنزین را تحریم می‌کنیم. یکی از مشکلات کار ما در طول زمان همین بوده است؛ ما کشور تولیدکننده‌ی نفت، مبالغ زیادی فرآورده‌ی نفت را که بنزین است، از خارج وارد می‌کردیم. اینها گفتند این نقطه ضعف جمهوری اسلامی است، نمی‌گذاریم بنزین وارد شود. مسئولین کشور ما، قبل از آنکه آنها دست به کار شوند، مشغول تهیه‌ی مقدمات شدند. کار به جایی رسید که در تولید بنزین، کشور عزیز ما خودکفا شد؛ این به برکت تحریم آنها بود. «ان الله یؤتد هذا الدین بأقوام لا خلاق لهم». به وسیله‌ی تحریم آنها، مسئولین ما به فکر افتادند؛ تلاش کردند، ما از وارد کردن بنزین بی‌نیاز شدیم.» (همان)







## هزینه‌های کفار، مایه نابودی خودشان

### سرخط محتوایی

دشمنان بشریت، پول‌های گزافی خرج می‌کنند تا راه خدا را ببندند؛ اما هر چه هم خرج کنند، بی نتیجه است و آخرش به واسطه‌ی همان هزینه‌ها، شکست می‌خورند.

خرج‌های اینها مانند سرمای سوزانی است که همه‌ی کاشته‌هایشان را خشک می‌کند!

خداوند اراده‌ی قطعیش این است که اهل حق، در صورت استقامت و مجاهده، پیشرفت کنند و دشمن هر میزان عده و عُده داشته باشد، در برابر اراده‌ی قاهر الهی ناتوان است.

### آیات و تطبیق صدر اسلام

#### شکست دشمن در "بدر" اتفاقی نبود

۱. إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ (انفال: ۳۶)

پس از جنگ بدر، خداوند به مسلمانان یادآوری می‌کند که دیدید نتیجه‌ی رویارویی کفار قریش با شما چه شد؟! یادتان هست در مکه چه بلاهایی سرتان درآوردند و شما اصلاً فکر نمی‌کردید جان سالم به در ببرید؟ یادتان هست که وقتی به مدینه آمدید، باز هم برخی از شما نگران رویارویی با آنان بودید؟ حالا به خواست خدا و ایستادگی اهل ایمان، بینی





قریش مستکبر را به خاک مالیدید؛ قریشی که از لحاظ پول و امکانات، چیزی کم نداشت. حالا کلی از اموال و تجهیزات آنان در اختیار شماست. مبادا یک وقت فکر کنید که این شکست مشرکان، یک اتفاق بوده است؛ خیر! کار همیشگی جبهه‌ی کفر، این است که برای بستن راه خدا خرج می‌کنند. حتماً باز هم خرج می‌کنند، اما مایه‌ی حسرتشان می‌شود و شکست هم می‌خورند. شما نگران وضعیت ظاهری آنان نباشید؛ بلکه مراقب باشید که نقاط اقتدار درونی خود را از دست ندهید.

این آیه، مسلمانان را از لحاظ روحی آماده‌ی رویارویی با موج سنگین‌تری از هجوم دشمن نیز می‌کند؛ همان‌گونه که در «احد» مکیان با توان مضاعف و هیاهوی بیشتری به میدان آمدند. البته خداوند این اطمینان را می‌دهد که نتیجه‌ی رویارویی حق و باطل، به نفع جبهه‌ی حق است، و از شکست‌های مقطعی احتمالی، نباید دلسرد و ناامید شد.

### کدخداهای عالم هیچ غلطی نمی‌توانند بکنند؛ حتی «فرعون»

۲. إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُغْنِي عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادَهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً وَ أُولَئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ (آل عمران: ۱۰) كَذَّابِ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَآخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَ اللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ (آل عمران: ۱۱)

پس از ضربه‌ای که مسلمانان در جنگ احد خوردند، زبان یهود مدینه به روی مسلمانان بازتر از قبل شد و چه بسا این، عاملی برای شک و تردید برخی افراد ضعیف‌الایمان در مسیری بود که با پیامبر اکرم در پیش گرفته بودند و ترس آنان از جبهه‌ی کفر و تمایل به کوتاه آمدن در برابر آنان. اما خداوند متعال، در این مقطع با تأکید به مسلمانان اطمینان می‌دهد که اگر در احد شکست خورده‌اند، به معنای تغییر اراده‌ی الهی نسبت به سرنوشت نهایی کفار نیست؛ چراکه کفار، با وجود برخورداری از ثروت و قدرت هنگفت خود، نمی‌توانند مانع خواست قطعی خداوند که گسترش



حق است - بشوند.

اگر کسی ذره‌ای درباره‌ی سرنوشت کفار تکذیب‌کننده‌ی آیات الهی شک دارد و گمان کرده آنان برای خودشان کسی هستند، سرنوشت مدعی‌ترین کدخدای تاریخ را ببیند؛ «فرعون» که فریاد «أنا ربکم الأعلى» (نازعات: ۲۴) سر می‌داد و بنی اسرائیل را بنده‌ی خود می‌دانست «وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ» (شعراء: ۲۲) و مصر و مافیها را ملک طلق خودش می‌خواند: «وَنَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَ فَلَآ تُبْصِرُونَ» (زخرف: ۵۱) و موسی را مسخره می‌کرد که اگر رهبرتان است، پس چرا زیر و زیور ندارد: «فَلَوْ لَا أَلْقَيْ عَلَيْهِ سُورَةٌ مِّن ذَهَبٍ» (زخرف: ۵۳)

این زرق و برق دستگاه فرعون آن قدر برای مردم دنیا بین، چشم‌پرکن بود که عملاً مانع گسترش دعوت حضرت موسی شده بود. ایشان از این وضعیت به درگاه خدا شکوه کرد و نابودی شوکت مادی فرعون را طلب کرد: «وَقَالَ مُوسَى رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَا لَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوْا عَنْ سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَى أَمْوَالِهِمْ وَاشْدُدْ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ» (یونس: ۸۸) خداوند به حضرت موسی فرمود: دعایت اجابت شد؛ منتها باید استقامت کنید و به خاطر جلب نظر ضعیف‌الایمان‌ها، از مسیر مبارزه دست برندارید: «قَالَ قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمَا فَاسْتَقِيمَا وَلَا تَتَّبِعَانِ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (یونس: ۸۹)

بالآخره آن قدر فرعون در باطلش فرورفت که حتی دیدن معجزات موسی هم برای هدایتش افاقه نکرد؛ خدا نیز با خواری در نیل غرقش کرد و شد آینه‌ی عبرت آیندگان: «فَلَمَّا آسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ \* فَجَعَلْنَاهُمْ سَلْفًا وَمَثَلًا لِّلْآخِرِينَ» (زخرف: ۵۵ و ۵۶)

این طوری شد که فرعون، به دست «موسی» در نیل غرق شد؛ همان «موسی» که برای به دنیا نیامدنش، کلی بچه‌ی بی‌گناه را ذبح کرده بود: «يَذْبَحُ أَبْنَاءَهُمْ» (قصص: ۴) اما به اراده‌ی خدا، هم او را برای چشم‌روشنی از آب گرفت: «فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ



وَ جُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ \* وَقَالَتْ امْرَأَتٌ فِرْعَوْنَ قَرَّتْ عَيْنِ لِي وَلَكَ لَا تَقُولُوهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَهُمْ لَا يَسْعُرُونَ» (شعراء: ۸ و ۹) و عمری او را در دامان خودش بزرگ کرد: «قَالَ أَلَمْ نُزَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا وَ لَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ» (شعراء: ۱۸) اما وقتی چوب خطش پر شد، دیگر هیچ کاری از دست قدرت و ثروتش برنیامد و از همان که می‌ترسید، بر سرش آمد: «وَ تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ \* وَ نَمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِيَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ» (قصص: ۵ و ۶)

اینجا خداوند به مسلمانان می‌فرماید: این سرنوشت فرعون بود که مسیر تکذیب آیات الهی و دشمنی با خلیفه‌ی خداوند را در پیش گرفت و پس از چند صباحی جولان دادن، بالأخره خدا به جزای طغیانش، او را عذاب کرد؛ بقیه طاغوت‌ها، مثل قریش و ... دیگر باید حساب کار خودشان را بکنند. مسلمانان هم غفلت نکنند که با وجود این آینده‌ی تیره و تار برای کفار، هیچ توجیهی برای میل به آنان یا ترس از شکست‌های موقتی وجود ندارد.

در عمل نیز همین اتفاق افتاد؛ با این‌که در احد، مسلمانان به خاطر مشکلات داخلی خودشان آسیب دیدند، اما استقامت جانانه‌ی عده‌ای از مؤمنان قوی‌دل، باعث شد که در نهایت، مشرکان صحنه‌ی احد را دست خالی رها کنند و غنایم نیز به مسلمانان برسد و به منبعی برای درگیری‌های بعدی با کفار تبدیل شود. کفار نیز مجبور شدند برای انتقام از مسلمانان، در پی تشکیل ائتلافی بزرگ با «اهل کتاب» - که دل خوشی از آنان نداشتند - برآیند.

### بی‌فایده‌گی قدرت و ثروت کفار اهل کتاب

۳. إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِي عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا  
وَ أَوْلِيكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (آل عمران: ۱۱۶) مَثَلُ مَا



يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ  
ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتُهُ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۱۱۷)

خطر دیگری که هویت مسلمانان را پس از جنگ احد تهدید می‌کرد، گرایش آنان به اهل کتاب کافر بود؛ چراکه آنان در مدینه برویایی داشتند و هم مرجع علمی بودند و هم گلوگاه‌های اقتصادی را در دست داشتند. شاید ناکامی احد، برخی از مسلمانان را به این فکر انداخته بود که باب ارتباط با این جریان را باز کنند تا برای روز مبادا، گریزگاهی داشته باشند. لذا خداوند، غیر از این‌که سرنوشت نهایی مشرکان را بیان می‌کند، به مسلمانان اطمینان می‌دهد که اهل کتاب کافر نیز سرنوشت بهتری از سران شرک ندارند؛ اینان هم با وجود ثروت و قدرت چشم‌پرکن‌شان، حتما در دنیا مقهور اراده‌ی الهی هستند و نمی‌توانند مانع پیروزی نهایی جبهه‌ی حق در عالم شوند و در آخرت نیز جایشان جهنم است.

خداوند برای نشان دادن اوج بی‌فایده‌گی برتری ظاهری کفار اهل کتاب، ثروت و قدرت آنان را به باد سرد سوزانی تشبیه می‌کند، که به جای تقویت کشته‌ها، باعث خشک شدن آن می‌شود و کشاورز بدبخت را که به امید محصول بیشتر بود، به خاک سیاه می‌نشاند.

ضمناً خداوند ظلمی به آنان نکرده؛ خود آنان بودند که ثروت و قدرت خود را به جای این‌که در راهی که خدا خواسته به جریان بیندازند، برای بستن راه او خرج کردند و نتیجه‌اش را هم تمام و کمال دریافت می‌کنند. سرنوشت رویارویی مسلمانان با یهود پیمان‌شکن «بنی قینقاع»، «بنی نضیر» و «بنی قریظه» و سپس خیبر، به خوبی گویای حقیقتی است که قرآن کریم پیشاپیش آن را بیان کرد.

### بی‌حاصلی هزینه‌های جریان قدرت و ثروت منافق

۴. أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِمَّا هُمْ مِّنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ  
وَيَحْلِفُونَ عَلَى الْكُذِبِ وَهُمْ يَعْلَمُونَ (۱۴) أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا



إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۵) اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنِ سَبِيلِ  
 اللَّهِ فَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ (۱۶) لَنْ نُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا أَوْلَادَهُمْ مِنَ  
 اللَّهِ شَيْئاً أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (مجادله: ۱۷)

بخشی از مسلمانان، همچنان به دنبال باز کردن پای دشمنان  
 قسم خورده‌ی خدا به جامعه‌ی اسلامی هستند و با آنان طرح هم‌جبهگی  
 می‌ریزند. این آدم‌های بدبخت، طبیعتاً به خاطر تمایلات قلبیشان، جزو  
 اهل ایمان که نیستند، اما جالب است که کفار اهل کتاب نیز این‌ها را  
 جزء خودشان به حساب نمی‌آورند و صرفاً استفاده‌ی ابزاری از آنان می‌کنند  
 تا به اهداف شومشان برسند. این‌ها ابزارشان سوگندهایشان است، تا با  
 ظاهر اسلامی، مسلمانان را بفریبند؛ البته قطعاً به این خاطر، اهل جهنم  
 هستند.

هم‌اینان و هم‌مسلمانان مطمئن باشند که جریان‌ات مؤمن‌نمای ضعیف  
 الایمان، نمی‌توانند با ثروت و قدرت خود، جلو طرح خداوند بایستند و  
 قطعاً آخر کارشان شکست است و در آخرت هم عذاب ابدی جهنم در  
 انتظارشان است.

اگرچه روند حرکت نبی اکرم در مدینه نگاه کنیم، همین وعده‌ی الهی  
 به خوبی نمودار است؛ منافقان و کفار خارجی، به هردری زدند -از جنگ  
 نظامی تا جنگ نرم و تحریم اقتصادی- نتوانستند جلو عزت و اقتدار  
 روزافزون جامعه‌ی اسلامی را بگیرند و در کمتر از ده سال، طاغوت منطقه‌ی  
 شبه جزیره از کرسی به زیر آمد و اسلام، قدرت بلا منازع این منطقه شد؛  
 طوری که ابوسفیان -سرکرده‌ی کفر جهانی- هم مجبور شد به رسالت  
 حضرت «محمد بن عبد الله» شهادت بدهد تا جان‌ش در امان بماند.

### جنگ رسانه‌ای کفار یهود و نصاری، نتیجه ندارد

۵. «يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ  
 الْكَافِرُونَ\* هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى



الدِّينَ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (توبه: ۳۲ و ۳۳)

پس از «فتح مکه»، برخی از تازه مسلمان‌ها یا ضعیف‌الایمان‌ها در مقابل ابهت ظاهری و جنگ تبلیغاتی کفار اهل کتاب روم و ستون پنجمشان در داخل، منفعل شده‌اند. لذا خداوند می‌فرماید درست است که آنان همیشه دنبال خاموش کردن چراغ حاکمیت توحید هستند، اما ابزارشان عمدتاً جنگ رسانه‌ای و نرم است و در مقابل اراده‌ی خداوند برای تحقق حاکمیت مستضعفین، راه به جایی نمی‌برد. چون خداست که رسولش را با کتاب هدایت و دین حق فرستاده تا بر همه‌ی ادیان قلابی غلبه کند، گرچه سران شرک نخواهند.

### نور حسین خاموش شدنی نیست

یزید برای نابودی اسلام و یاد و نام حضرت ابا عبد الله و خاندان رسالت، هر جنایتی و جسارتی که از دستش برمی‌آمد، در صحرای کربلا و پس از آن در ایام اسارت آل الله مرتکب شد. اما حضرت زینب سلام الله علیها قاطعانه به او فرمودند: هر غلطی می‌خواهی بکن و هر چه زور داری بزن؛ اما مطمئن باش که تومی روی و ما می‌مانیم و نخواهی توانست یاد ما را محو کنی؛ «كَيْدُ كَيْدِكَ وَاجْهَدُ جُهْدَكَ فَوَاللَّهِ الَّذِي شَرَفْنَا بِالْوَحْيِ وَالْكِتَابِ وَ النَّبُوءَةِ وَالْإِنْتِخَابِ لَا تُدْرِكُ أَمَدَنَا وَلَا تَبْلُغُ غَايَتَنَا وَلَا تَمُحُو ذِكْرَنَا» (احتجاج، ج ۲، ص ۳۰۹)

پیش‌بینی شیرزن کربلا درست بود؛ یزید به درک رفت، اما در عرض چند سال، دوباره خاندان پیامبر، عظمت خود را به رخ حکام طاغوتی کشیدند؛ تا جایی که در مراسم حج، هشام بن عبدالملک - خلیفه‌ی وقت - از شدت ازدحام نتوانست حجر الأسود را استلام کند و از ادامه‌ی طواف بازماند، اما در همان زمان، به محض ورود حضرت سجاد علیه السلام، مردم با کمال احترام راه را برایشان باز کردند تا اعمال خود را به راحتی انجام دهد. هشام که نظاره‌گر این صحنه بود، خشم و حسدش برانگیخته



شد. شامیان از هشام پرسیدند: او که بود؟ هشام خود را به نادانی زد. فرزندق که شاهد ماجرا بود، در جواب هشام این قصیده‌ی معروف را سرود:

«هذا ابن خیر عبد الله کلهم  
هذا الذی تعرف البطحاء وطأته  
هذا التقی التقی الطاهر العَلَم  
والبیت يعرفه والحل والحرم  
بجده أنبیاء الله قد ختموا»<sup>۱</sup>

### تطبیق تاریخ انقلاب

#### دفاع از انقلاب، به خرج شاه!

«شما گمان نکنید که ایران دارای سلاح بود. ایران سلاحش سنگ بود، چوب، مشت [...]، لکن سلاح معنوی داشت. سلاح معنوی اش ایمان به مکتب، ایمان به خدای تبارک و تعالی و توکل به مبدأ قدرت و وحدت کلمه [بود]. حالا که می بینید دست ملت ما - یعنی غیر نظامیها - تفنگ است، این تفنگی است که به غنیمت از بستگان شاه به دستشان افتاده، و الا تفنگی در کار نبود، ایمان بود.»<sup>۲</sup>

«تنها پس از سقوط پادگانها بود که مردم به اسلحه دست یافتند، اما آن روز دیگر نظام پادشاهی سقوط کرده بود؛ این سلاحها برای مراقبت از نهال نورس انقلاب به کار گرفته شد. مردم جوانان و پیران، زنان و مردان تنها کسانی بودند که رژیم پهلوی را که به نظر قوی و

۱. او که تونمی شناسی همان کسی است که سرزمین بطحا جای گامهایش را می شناسند. و کعبه و حل و حرم در شناسائیش همدم و هم قدمند / او فرزند بهترین تمامی بندگان خداست، او همان شخصیت منزّه از هر آلودگی و ردیلت و پیراسته از هر عیب و علت، و مبرا از هر تهمت و منقصت و کوه بلند علم و فضیلت و نور افکن عظیم هدایت اس / او فرزند فاطمه است. اگر تو نسبت به نسب او جهل داری بدان همان کسی است که با جدّ او سلسله شریفه انبیاء ختم گردیده است.

۲. صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۸۴



کاملاً مسلح می‌رسید، و از پشتیبانی بزرگترین قدرتها برخوردار بود شکستند، و نظام جمهوری اسلامی را بر سر کار آوردند. سلاح آنان ایمانشان، اراده‌ی نیرومندشان و خونشان بود، و خون بر شمشیر پیروز شد.<sup>۱</sup>

### آزادی گروگانها و سربى کلاه کارتر

کارت‌ریس از تسخیر سفارت - یا به تعبیر بهتر، جاسوسخانه - آمریکا، خودش را به آب و آتش زد تا بتواند گروگان‌ها را آزاد کند، اما به هردی زد نشد؛ از تهدید و تطمیع و تحریم تا قطع رابطه و حمله‌ی نظامی شبانه، همه شکست خوردند. در نهایت، با وساطت الجزایر، قرار شد دو کشور راه حلی برای این مسئله پیدا کنند. آمریکا در برابر تعهد ایران به رها کردن جاسوس‌های آمریکایی، قول‌هایی به ایران داد.

اما از آنجا که تصمیم‌گیری رسمی مجلس شورای اسلامی برای تأیید نهایی نتایج مذاکرات با انتخابات ریاست جمهوری آمریکا مصادف شده بود، خیلی‌ها معتقد بودند که ایران باید زود گروگان‌ها را آزاد کند تا شرایط برای استفاده‌ی تبلیغاتی کارتر دموکرات و انتخاب مجددش فراهم شود؛ زیرا ضرر او را از ریگان جمهوری خواه کمتر می‌دانستند. اما با تدبیر امام و سران انقلاب، رأی‌گیری نهایی مجلس در این باره به بعد از انتخابات آمریکا موکول شد. گروگان‌ها، چند ساعت پس از مراسم تحلیف ریگان، وارد آمریکا شدند و کارتر با وجود هزینه‌های زیادی که برای آزادی گروگان‌ها کرده بود، بدون هیچ برگ برنده‌ای کاخ سفید را ترک کرد.<sup>۲</sup>

۱. سخنرانی آیت‌الله خامنه‌ای در چهل و دومین مجمع عمومی سازمان ملل، نیویورک، ۳۱ / ۱۳۶۶ / ۰۶

۲. <http://yon.ir/FXzmv>





## جنگ خلیج فارس؛ تجهیزات آمریکایی علیه آمریکا

آمریکا میلیون‌ها دلار سلاح و تجهیزات مدرن به صدام داد تا جمهوری اسلامی را در جنگ تحمیلی زمین بزند؛ اما این اتفاق نیفتاد. همان تجهیزات اهدایی آمریکا را صدام در جنگ خلیج فارس علیه خود آمریکا به کار گرفت:

«در اینجا، نکته‌ی عبرت‌آمیزی وجود دارد و آن، این است که تجهیزاتی که امروز در مقابل این نیروهای مهاجم به وجود آمده است [منظور آمریکا]، مولود سوء نیت و خباثت خود اینهاست. خود آنها هستند که این پایگاهها و این سکوها و موشکی را درست کردند و این موشکها و این هواپیماها و این ضد هواپیماها و این تجهیزات مدرن و پیشرفته را به رژیم عراق دادند، تا با آنها اسلام را بکوبد. «فسینفقونها ثمّ تکون علیهم حسرة ثمّ یغلبون». همین طور شد. شرق و غرب، پول و سلاح و وسیله‌ی تبلیغات و امکانات دادند و تکنیکهای نظامی در اختیار گذاشتند و همان چیزهایی که داده بودند، تا با آنها اسلام نابود بشود، حالا در مقابل خودشان قرار داده می‌شود و علیه خودشان به کار می‌رود. بحمدالله نتوانستند با این تجهیزات، اسلام و انقلاب اسلامی را نابود بکنند. این هم آن نقطه‌ی حقیقتاً عبرت‌انگیزی است که بایستی فهمید و خدا را شناخت.»<sup>۱</sup>

### "راهپیمایی اربعین" ثمره حمله آمریکا به عراق!

آمریکا بعد از افغانستان به عراق حمله کرد؛ چون احساس کرد که دیگر آبش با صدام در یک جوی نمی‌رود<sup>۲</sup> و برای تکمیل جورچین «خاورمیانه‌ی

۱. سخنرانی رهبر انقلاب در دیدار با مجمع نمایندگان طلاب و فضلاء حوزه‌ی علمیه‌ی قم، ۱۳۶۹/۱۱/۰۴

۲. «صدام هشت سال از بهترین اوقات ما را به نفع آمریکا مشغول کرد؛ برای اینکه منافعشان به هم گره خورده بود. بعد که در سال ۱۳۶۹ صدام به کویت حمله کرد، تضاد منافع پیدا شد و دیدند بلندپروازی این آدم طوری است که منافع آمریکا را در منطقه به خطر می‌اندازد؛ چون



جدید» نیاز به تغییر او داشت<sup>۱</sup>. البته سقوط صدام به این خاطر بود که مردم عراق، انگیزه‌ای برای دفاع از یک دیکتاتور خون‌ریز نداشتند<sup>۲</sup>.

حمله به کویت، حمله به منافع آمریکا بود. اگر جلوی صدام را نمی‌گرفتند، ممکن بود پس از آن به عربستان سعودی هم حمله کند. خود او این را همان وقت هم می‌گفت! می‌گفت من کویت را که بگیرم، می‌روم جلو، تا امارات، تا بحرین و تا قطر و تا هرجا که بشود! نیت صدام این بود. خوب؛ اینجا منافعشان با همدیگر تضاد پیدا کرد. از اینجا فشارهای سازمان مللی و تبلیغاتی علیه صدام شروع شد. صدام آدمی نبود که در مقابل آمریکا مقاومت کند. او حاضر بود کوتاه آمده و با آن‌ها کنار بیاید، منتها آمریکاییها نمی‌توانستند و صدام معضلی برایشان بود. اگر آمریکاییها با او کنار می‌آمدند، رفقای خود را در خلیج فارس از دست می‌دادند. حکام خلیج فارس حاضر نبودند که آمریکا صدام را مجدداً و مثل سابق تقویت کند، چون می‌توسیدند. از طرف دیگر، اگر بنا بود آمریکا صدام را به کلی زیر فشار قرار دهد، منافی که در عراق هست از دست آمریکا می‌رفت. لذا تضادی برای آمریکا وجود داشت. عراق کشوری با این همه نفت، با این همه منابع و با حدود بیست میلیون جمعیت برای آمریکا در این نقطه‌ی مهم خاورمیانه خیلی جذاب بود. آمریکا می‌خواست در عراق حضور داشته باشد، فعالیت کند، چپاول کند، اما نمی‌توانست. به خاطر اینکه اگر با صدام کنار می‌آمد، از آن طرف مشکل وجود داشت و اگر کنار نمی‌آمد، این منافع از دست او می‌رفت. این تضاد بین آمریکا و رژیم صدام بتدریج شدت گرفت. لذا در فکر رفتند که به‌گونه‌ای صدام را از میان بردارند، عراق را برای خود صاف و راحت کنند. این قضایا دنبال آن است. بنابراین اینکه آمریکاییها یا انگلیسی‌ها ادعا کنند که ما آمدیم به خاطر مردم عراق صدام را برداشتیم، یک دروغ کاملاً مفتضح و آشکار است. این کار ابتدا به خاطر مردم عراق نبود. این‌ها صدام را برداشتند، چون منافعشان با منافع صدام تضاد پیدا کرد، و الا آن وقتی که منافعشان یکی بود، حمایتش هم می‌کردند؛ کما اینکه در دوران جنگ حمایت کردند.» (بیانات رهبر انقلاب، ۱۳۸۲/۱/۲۲)

۱. «عراق یکی از ثروتمندترین کشورهای این منطقه و کشورهای عربی است؛ کشوری که امروز متأسفانه مردمش این‌طور در فقر و حالت دردآوری زندگی می‌کنند. آمریکائی‌ها می‌خواستند این کشور را در مشت بگیرند- صدام کافی نبود، غیر قابل محاسبه بود- دولتی را در آنجا سرکار بیاورند که هم ظاهر مردمی داشته باشد، هم توی مشت آن‌ها باشد. این یکی از قدمهای مهم ایجاد خاورمیانه‌ی جدید بود که باید بر محور منافع اسرائیل به وجود بیاید. آن وقت چنین خاورمیانه‌ای می‌تواند ایران اسلامی را در محاصره قرار بدهد؛ هدفشان این بود.» (بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۱۳۸۶/۰۶/۲۳)

۲. «البته اگر پیشروی مهاجمان هم سریع بود، به خاطر همین بی‌طرفی ملت عراق بود. اگر ملت عراق در این جنگ طرف صدام را می‌گرفت، خود مهاجمان هم می‌دانند که نمی‌توانستند این‌طور پیشروی کنند. وقتی دل ملت یک کشوری با مدیران آن کشور صاف نباشد، قضیه همین است. ملت عراق از مدیران کشور خود کتک خورده بود، اهانت، تحقیر، غصب، سنگدلی و ضربت دیده بود، لذا از آن‌ها هیچ حمایتی نکرد. لذا دشمن آن کشور، یعنی مهاجمان، توانستند سریع پیشروی کنند.» (بیانات راهبر انقلاب، ۱۳۸۲/۱/۲۲)



آمریکا در این حمله صدها میلیارد دلار هزینه کرد، تا به خیال خودش همسایه‌ی راهبردی جمهوری اسلامی را اشغال کند و با بردن صدام، مزدورانی رام‌ترو البته ظاهرالصلاح‌تر را به ملت عراق و منطقه تحمیل کند؛ اما همه‌ی این مخارج سنگین، به نفع انقلاب اسلامی و به ضرر آمریکا تمام شد:

اولاً آمریکا به دست خودش، ملت عراق را از سردیکتاتور سفاکی مانند صدام آزاد کرد. حاکم نظامی گماشته‌ی او را نیز عراقی‌ها خیلی تحمل نکردند. در نتیجه آمریکا مجبور شد تن به اراده‌ی مردم عراق بدهد. با نوشته شدن قانون اساسی جدید و برگزاری انتخابات، مجلس و دولت با رأی مردم عراق بر سر کار آمدند و «عراق» با تجربه‌ی «مردم‌سالاری» چند گام رو به جلورفت.<sup>۲</sup>

ثانیاً آمریکا که برای مهار کردن جمهوری اسلامی و تقویت صدام در جنگ تحمیلی هزینه‌ی فراوانی کرده بود، بعد از ۱۵ سال مجبور شد خودش رأساً برای حذف صدام اقدام نظامی کند، در حالی که جمهوری اسلامی در جنگ تسلیم نشد؛ ماند و قوی و قوی‌تر شد و با به هم پیوستن دو ملت مسلمان ایران و عراق، محوریت جمهوری اسلامی در جریان

۱. «شما در عراق به اعتراف خودتان سیصد میلیارد خرج کردید، تا بتوانید دولتی بر سر کار بیاورید که دست‌نشانده و مطیع امر شما باشد- ملت عراق با آن‌ها لاج‌کرد- و نتوانستید؛ این سیصد میلیارد، اعتراف خودشان است؛ اما احتمالاً بیش از این‌ها خرج کرده‌اند.» (۱۳۸۵/۳/۱۴)

۲. «آنچه در عراق پیش آمده، چیزی نیست که امریکایی‌ها می‌خواستند. آنها يك دولت دست‌نشانده‌ی خودشان می‌خواستند؛ آنها می‌خواستند عراق بظاهر حکومت مردمی داشته باشد، اما در باطن مزدور آنها بر عراق حاکم باشد؛ ولی این‌طور نشد. ملت عراق همت کردند، مرجعیت همت کرد، نخبگان سیاسی عراق همت کردند و نگذاشتند این کار انجام بگیرد. کما این که امروز در تدوین قانون اساسی عراق هم دارند دخالت می‌کنند. امریکایی‌ها رسماً در تدوین قانون اساسی عراق دارند دخالت می‌کنند. به شما چه؟ بگذارید عراقی‌ها کارشان را بکنند. دخالت می‌کنند: فلان چیز باشد، فلان چیز نباشد. البته آمریکا در عراق شکست خورده؛ در این تردیدی نیست. خرج زیادی کردند، اما وعده‌هایشان هیچ‌کدام تحقق پیدا نکرد؛ نفرت مردم عراق هم روزبه‌روز از آنها بیشتر شده. شاید امروز در کشور عراق هیچ عنصری منفورتر از جورج بوش نباشد.» (۱۳۸۴/۵/۲۸)



مقاومت تثبیت شد.

ثالثاً صدام که خود، مانع بزرگی بر سر راه فراگیری و امنیت زیارت عتبات عالیته‌ی عراق بود، از سر راه برداشته شد و از دل جسارت چندباره‌ی آمریکا و عمالش به اعتاب مقدس عراق در دوران اشغال‌گری - که به هدف ایجاد نزاع مذهبی در عراق و منطقه صورت گرفت - حماسه‌ی وحدت بخش راهپیمایی میلیونی اربعین، آن هم در ابعاد جهانی رویداد و با جلوه‌های شورانگیز خود و به تصویر کشیدن عشق امت بزرگ اسلامی و آزادگان جهان به خاندان رسالت و حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام خاری در چشم دشمنان اسلام ناب محمدی شد.<sup>۱</sup>

### خودکفایی و جوشش استعدادها؛ نتیجه فشارهای دشمن

«تحریم می‌کنند، برای اینکه به خیال خودشان کشور را از لحاظ اقتصادی ضعیف کنند، تا دیگران نگاه کنند، بگویند اسلام ملت را از لحاظ اقتصادی به عقب می‌راند. دانشمند را ترور می‌کنند تا حرکت علمی را متوقف کنند، تا ملت ایران نتواند حرکت عظیم و پیشرفته‌ی علمی خودش را که به برکت اسلام و انقلاب است، روی دست بگیرد و به دنیا نشان بدهد، به امت اسلامی نشان بدهد.

۱. «امسال شما ملاحظه کردید در اربعین حسینی میلیون‌ها انسان در کنار هم قرار گرفتند؛ خود این حرکت عظیم یک جمعی از مسلمانها - البته مخصوص شیعه نبود، سنی‌ها هم بودند - که در دنیا انعکاس پیدا کرد، تعظیم کردند؛ تجلیل کردند؛ آن را بزرگ‌ترین گردهمایی عالم به حساب آوردند؛ چه کسانی؟ آنهایی که دارند مسائل اسلامی را رصد می‌کنند... حادثه‌ی عجیبی بود حادثه‌ی امسال اربعین کربلا. این راه را دشمنان اسلام و دشمنان اهل بیت به خیال خود مسدود کرده بودند. ببینید چه حرکت عظیمی اتفاق افتاد! وقتی حتی جسمها در کنار هم قرار می‌گیرد، این جور انعکاس پیدا می‌کند. اگر ما با هم باشیم، کشورهای اسلامی، ملت‌های مسلمان - سنی و شیعه و فرق مختلف تسنن و تشیع - با یکدیگر دلهایشان صاف باشد، نسبت به یکدیگر سوءظن نداشته باشند، سوءنیت نداشته باشند، به یکدیگر اهانت نکنند، ببینید در دنیا چه اتفاقی خواهد افتاد؛ چه عزتی برای اسلام درست خواهد شد.» (بیانات رهبر انقلاب در دیدار مسئولان نظام و میهمانان بیست و هشتمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی؛ ۱۳۹۳/۱۰/۱۹)



تهدید می‌زنند به اختناق، به ضدیت با حقوق بشر و از این قبیل چیزها متهم می‌کنند، برای اینکه افکار عمومی دنیا را برگردانند؛ لیکن با وجود همه‌ی این تلاشها، این تبلیغات، این خبائتها، انقلاب درخشید و دارد می‌درخشد.

هرچه بیشتر به جمهوری اسلامی حمله کردند، قوی‌تر شد. جنگ هشت ساله، ما را قوی‌تر کرد. اگر جنگ هشت ساله نبود، این سرداران شجاع، این مردان برجسته نشان داده نمی‌شدند، در بین ملت بروز نمی‌کردند؛ این حرکت عظیم مخلصانه‌ی مردم مجال بروز و ظهور پیدا نمی‌کرد. اگر فشار اقتصادی نبود، تحریم اقتصادی نبود، تحریم علمی نبود، استعدادهای جوانهای ما مجال بروز پیدا نمی‌کردند؛ یعنی همه چیز حاضر بود، آماده بود، دنبالش نمی‌رفتند، به آن نمی‌رسیدند. تحریم کردند، استعداد درونی به جوش آمد، ملت بالا کشید، ملت رشد کرد، این پرچم‌هی برافراشته‌تر شد. بعد از این هم همین است. «یریدون لیطفنوا نور الله بأفواههم والله متم نوره ولو کره الکافرون»؛ می‌خواهند نور را خاموش کنند، اما خدا اراده کرده این نور کامل شود. و کامل خواهد شد.<sup>۱</sup>

## "داعش" عامل رسیدن ایران به مرز اسرائیل!

آمریکا پس از آنکه نتوانست مانع از شکست اسرائیل در نبرد رود رو با حزب الله لبنان در جنگ ۳۳ روزه و با مقاومت فلسطین در جنگ ۲۲ روزه شود، با «موج بیداری اسلامی» سیلی سخت تری نیز خورد. لذا به تقویت اسرائیل با «ایجاد درگیری داخلی در جهان اسلام» روی آورد و تلاش کرد «داعش» و «جریانات تکفیری» را برای مقابله با نظام اسلامی<sup>۲</sup>، انحراف

۱. بیانات در دیدار هزاران نفر از مردم آذربایجان شرقی، ۲۷ / ۱۱ / ۱۳۸۹

۲. «این قضیه‌ی داعش و این قضیه‌ی تروریست‌های تکفیری و مانند اینها، همه از این قبیل است. اینها را در واقع درست کرده‌اند برای اینکه جمهوری اسلامی را شکست بدهند؛ عراق مقدمه بود، شام مقدمه بود؛ مقدمه‌ی این بود که بتوانند اینجا را تحت تأثیر قرار بدهند.» (بیانات رهبری در دیدار خانواده‌های شهدای هفتم تیر و جمعی از خانواده‌های شهدای



موج «بیداری اسلامی»<sup>۱</sup> و ضربه زدن به «جبهه‌ی مقاومت» به خدمت بگیرد. چند سالی هم این فتنه‌ی خبیثانه توانست امت اسلامی را درگیر خود کند؛ اما به برکت استقامت جمهوری اسلامی و مجاهدت خالصانه‌ی هسته‌های مقاومت عراق و سوریه و لبنان و پاکستان و افغانستان، هدف اساسی از طراحی این فتنه، یعنی امنیت اسرائیل، محقق نشد که هیچ، امروز جمهوری اسلامی به مرزهای فلسطین اشغالی رسیده است و دعوای دشمن با ما بر سر خروج از این منطقه‌ی حساس است:

«کسانی که این بصیرت را ندارند با خودشان فکر میکنند که خوب اینجا کجا، مثلاً حلب کجا، سوریه کجا! ما حالا برویم آنجا مثلاً»

مدافع حرم، ۱۳۹۵/۴/۵

۱. «جریان تکفیر و حکومت‌هایی که پشتیبان و حامی آن هستند، کاملاً در جهت ثبات استکبار و صهیونیسم دارند حرکت میکنند؛ کار آنها در جهت هدف‌های آمریکا و دولتهای استعماری اروپا و رژیم اشغالگر صهیونیستی است؛ شواهدی این معنا را قاطعی میکند. جریان تکفیر ظاهر اسلامی دارد اما عملاً در خدمت جریانهای استعماری و استکباری و سیاسی بزرگی است که علیه دنیای اسلام دارند کار میکنند؛ شواهد روشنی وجود دارد، از این شواهد نمیشود گذشت... جریان تکفیر توانست حرکت بیداری اسلامی را منحرف کند. حرکت بیداری اسلامی یک حرکت ضد آمریکا، ضد استبداد، ضد دست‌نشانندگان آمریکا در منطقه بود؛ حرکتی بود از سوی عموم مردم در کشورهای مختلف شمال آفریقا که علیه استکبار بود، علیه آمریکا بود. جریان تکفیر، این حرکت عظیم ضد استکباری و ضد آمریکایی و ضد استبدادی را تغییر جهت داد به جنگ بین مسلمانان و به برادرکشی. خط مقدم مبارزات در این منطقه مرزهای فلسطین اشغالی بود. جریان تکفیر آمد این خط مقدم را تبدیل کرد به خیابانهای بغداد و مسجد جامع سوریه و دمشق و خیابانهای پاکستان و شهرهای مختلف سوریه، و اینها شد خط مقدم مبارزه! شما نگاه کنید به وضعیت امروز لیبی، به وضعیت سوریه، به وضعیت عراق، به وضعیت پاکستان، ببینید نیروها و شمشیرها در دست مسلمانان علیه چه کسانی دارد به کار می‌رود؟ اینها باید علیه رژیم صهیونیستی به کار میرفت. جریان تکفیر جهت این مبارزه را تغییر داد و آورد داخل خانه، داخل شهرهای ما، داخل ممالک اسلامی. در داخل مسجد جامع دمشق انفجار به وجود می‌آورند، در اجتماعات مردم عادی در بغداد انسانها را منفجر میکنند، در پاکستان صدها نفر صدها نفر را به رگبار میندند، در لیبی این وضعیتی را که ملاحظه میکنید و مشاهده میکنید به وجود می‌آورند؛ همه‌ی اینها یکی از جنایات فراموش‌نشده‌ی تاریخی جریان تکفیر است که این وضع را به وجود آورده است. تبدیل این حرکت، کاری است در خدمت آمریکا، در خدمت انگلیس، کاری است در خدمت سرویس‌های جاسوسی آمریکا و انگلیس و موساد و مانند اینها.» (بیانات رهبری در دیدار شرکت‌کنندگان در «کنگروه‌ی جهانی جریانهای افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام»، ۱۳۹۳/۹/۴)



که چه؟ این در اثربندی بصیرتی است. [حضرت علی (علیه السلام)]  
 قریب به این عبارت فرمود که - حالا عبارت درست شاید یادم نیاید  
 - «مَا عَزَى قَوْمٌ فِي عُقْرِ دَارِهِمْ إِلَّا دَلُّوا»؛ نباید منتظر ماند که دشمن  
 بیاید در خانه‌ی آدم، بعد آدم به فکر دفاع از خانه بیفتد. دشمن را  
 باید در مرزهای خودش سرکوب کرد. افتخار جمهوری اسلامی امروز  
 این است که ما در مجاورت مرزهای رژیم صهیونیستی نیرو داریم؛  
 [حالا یا] نیروهای خودمان یا نیروهای حزب الله یا نیروهای مقاومت  
 یا نیروهای امل. اینکه اینها این قدر ناراضی اند و می‌گویند جمهوری  
 اسلامی چرا دخالت میکند، به خاطر این است. ما امروز آنجا، بالاسر  
 اینها نیرو داریم. این برای اسلام و برای جمهوری اسلامی خیلی  
 افتخار بزرگی است. جوانهایی که رفتند در سوریه یا در عراق و به  
 شهادت رسیدند، این بصیرت را داشتند، می‌فهمیدند که دارند  
 چه کار می‌کنند.»<sup>۱</sup>

### اعتراف ترامپ به هدر رفتن هفت تریلیون دلار در خاورمیانه

«رئیس جمهور آمریکا اعلام کرد که در این منطقه‌ی غرب آسیا  
 هفت تریلیون دلار پول خرج کرده‌اند! خودش می‌گوید که صحبت  
 میلیون نیست، صحبت میلیارد نیست، صحبت تریلیون است.  
 «هفت تریلیون - هفت هزار میلیارد - دلار ما در این منطقه خرج  
 کرده‌ایم و چیزی دستمان نیامد»، این را خود او می‌گوید؛ این  
 معنایش شکست است؛ آمریکا در منطقه شکست خورده است.  
 آمریکا در منطقه نتوانسته است، شیطان بزرگ با آن همه تلاش، با  
 آن همه وسوسه و دمدمه نتوانسته است به مقصود خود در این منطقه  
 برسد. پول را خرج کرده است، «فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً  
 ثُمَّ يُغْلَبُونَ»؛ آیه‌ی قرآن است، پول را خرج می‌کنند، اما سودی از آن  
 نمی‌برند؛ بعد از این هم قدرتهای شیطانی در این منطقه هرچه پول

۱ <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id41853>



خرج کنند، همین مطلب برایشان وجود دارد.»<sup>۱</sup>

## آرزوی به‌گوررفته!

«رفتارهای زشت و سخیف این رئیس‌جمهور کنونی آمریکا [ترامپ]، هیچ خلاف انتظار ما نیست؛ اینها کارهایی است که از اوّل هم میکردند؛ در دوران دولت گذشته‌ی آمریکا یک جور بود، حالا یک جور است؛ دوران قبل از او - دوران بوش پسر - یک جور بود؛ در هر دوره‌ای یک جوری اینها خباثتهای خودشان را، دشمنی‌های خودشان را، مَلَعَت خودشان را نشان دادند نسبت به ملت ایران و ملت ایران هم با قدرت در مقابل همه‌ی اینها ایستاده. خیلی از آنها استخوانهایشان هم خاک شد، بدنشان هم در زیر خاک خوراک کرم و مور و مار شد، [اما] جمهوری اسلامی بحمدالله با قدرت سینه سپر کرده ایستاده؛ این آقا هم بدنش خاک خواهد شد، خوراک مار و مور خواهد شد، جمهوری اسلامی همچنان خواهد ایستاد.»<sup>۲</sup>

۱. خطبه‌های نماز عید فطر، ۱۳۹۷/۳/۲۵

۲. بیانات در دانشگاه فرهنگیان، ۱۳۹۷/۲/۱۹







عقوبات و عصيانها منع ثبات قدم  
و عال انحراف و سگت انقلاب

## تعلقات و عصیانها، مانع ثبات قدم و عامل انحراف و شکست انقلاب

### سر خط محتوایی

«دنیاگرایی» و «ضعف‌های معنوی» از خطرناکترین آسیب‌هایی است که همه‌ی انقلابیون و انقلاب‌های الهی را تهدید می‌کند. تعلقات دنیوی و آرزوهای دور و دراز مادی، خیلی زود باعث می‌شود که آرمان‌های الهی رنگ بیازند و انقلابی‌ها دچار رکود و عقب‌گرد شوند.

برای مقابله با همین آسیب است که خداوند در همه‌ی ادوار حاکمیت اسلامی نسبت به «انفاق» اهتمام ویژه‌ای دارد. در ادوار مختلف درگیری حق و باطل، خوی «اشرافی‌گرایی» و «کاخ‌نشینی»، «قبیله‌گرایی»، «تبعیض»، «ویژه‌خواری» و «میل به سازش با دشمن» از عمده‌ترین دلایل ارتداد عملی و عدول برخی از مسلمانان از انقلابی‌گری بوده است.

### آیات و تحلیل صدر اسلام

#### خطر سبک زندگی قارونی برای جامعه انقلابی

۱. إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولِي الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ (قصص: ۷۶) وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي

الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ (قصص: ۷۷) قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَيَّ  
 عَلِيمٌ عِنْدِي أَوْ لَمْ يَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ  
 مِنْهُ قُوَّةً وَ أَكْثَرُ جَمْعاً وَ لَا يُسْئَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ (قصص: ۷۸)  
 فَخَرَجَ عَلَيَّ قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ  
 لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ (قصص: ۷۹) وَ قَالَ الَّذِينَ  
 أُوتُوا الْعِلْمَ وَ بِلَكُمْ ثَوَابٌ اللَّهُ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحاً وَ لَا يُقَالُهَا إِلَّا  
 الصَّابِرُونَ (قصص: ۸۰) فَخَسَفْنَا بِهِ وَ بَدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ  
 يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ (قصص: ۸۱) وَ أَصْبَحَ  
 الَّذِينَ تَمَتَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيُكَانُّ اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ  
 مِنْ عِبَادِهِ وَ يَقْدِرُ لَوْ لَا أَنْ مِنَ اللَّهِ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا وَ يَكَانُّهُ لَا يُفْلِحُ  
 الْكَافِرُونَ (قصص: ۸۲) تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ  
 عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَ لَا فَسَاداً وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ (قصص: ۸۳)

در قرآن کریم به مقاطع عبرت انگیزی از تاریخ تقابل حق و باطل اشاره شده که به خوبی خسارات جبران ناپذیر دنیاگرایی خواص و مردم را به فرهنگ انقلابی جامعه نشان می دهد. یکی از این مقاطع، برهه‌ی رهبری حضرت موسی و انحرافی است که «اشرافی‌گری قارون» در فرهنگ جامعه‌ی انقلابی بنی اسرائیل ایجاد کرد و از یک مؤمن انقلابی، به «تکذیب‌کننده‌ی آیات الهی» تبدیل شد؛ مثل فرعون و هامان: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَ سُلْطَانٍ مُّبِينٍ\* إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ قَارُونَ فَقَالُوا سَحِرٌ كَذَّابٌ» (غافر: ۲۳ و ۲۴)

وی که به ظاهر از مؤمنان به حضرت موسی بود، وقتی تازه به نان و نوایی رسیده بود، مردم او را مؤاخذه کرده و به بهره‌مندی معقول و گردش ثروت به نفع مردم و آخرت‌گرایی دعوت می کردند. اما او به استناد این که اموالش را خودش و از راه حلال جمع کرده، به انباشت ثروت و زندگی اشرافی خود پای فشرد.

کار قارون آن قدر بیخ پیدا کرد که رسماً با ثروتش کارناوال درست می کرد و مانور تجمل راه می انداخت. آن قدر این صحنه‌ها تکرار شده بود که دیگر



برای مردم قبحی نداشت. لذا جامعه به جای این که او را نهی از منکر کند و مدل اقتصادی او را تخطئه کند، حسرت مال و منال انباشته‌ی قارون را می‌خورد و او را الگوی دین‌داری مطلوب خود می‌دانست.

البته مؤمنان واقعی - که خطر سبک زندگی قارونی را می‌دانستند - به مردم می‌گفتند که کسی از این نحوه زندگی، خیری نمی‌بیند و پاداش الهی، مخصوص اهل ایمان و عمل صالح است که البته نیاز به استقامت در برابر وسوسه‌ها و فریبندگی‌های دنیا دارد.

بالآخره به سزای همین خسارتی که قارون با نسخه‌ی غلط مادی خود به دین و دنیای جامعه‌ی انقلابی حضرت موسی زد، خداوند خودش و ثروتش را در زمین فروبرد، در حالی که نه دیگران توانستند برایش کاری بکنند و نه خودش توانست کاری بکند.

اینجا بود که مردم ظاهربین که تا دیروز آرزوی خانه و زندگی اشرافی قارون را می‌کردند، با خود گفتند: معلوم است که روزی همه دست خداست و اوست که اگر صلاح بداند، زندگی را توسعه می‌دهد. اگر خدا به ما رحم نکرده بود، الآن زمین ما را هم فروبرده بود. معلوم شد کسانی که نعمت‌های خدا را در مسیری غیر از خواست او صرف می‌کنند، روی رستگاری را نخواهند دید.

جمع‌بندی خداوند از ماجرای قارون این است که سعادت دنیا و آخرت از آن کسی است که در دنیا دنبال برتری جویی و فساد نباشد و سرانجام، اهل تقوا هستند که نتیجه می‌گیرند.

این ماجرای عبرت‌انگیزی است که خداوند در آستانه‌ی «هجرت» و «تشکیل حاکمیت انقلابی» پیش چشم مسلمانان قرار می‌دهد تا مبتلا به چنین آفاتی نشوند.



## عصیان در مدینه، تزلزل در احد

۲. وَ لَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِإِذْنِهِ حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ وَ تَنَارَعْتُمْ فِي الْأُمُورِ وَ عَصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَ لَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَ اللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ (آل عمران: ۱۵۲) إِذْ تَضَعُدُونَ وَ لَا تَلُؤُونَ عَلَى أَحَدٍ وَ الرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أَخْرَاكُمْ فَأَتَانَا بَكُمْ عَمَّا بَعِمَ لِكَيْلَاتِ تَحْزَنُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَ لَا مَا أَصَابَكُمْ وَ اللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (آل عمران: ۱۵۳) ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً نُعَاسًا يَغْشَى طَائِفَةً مِنْكُمْ وَ طَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَلْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ يُخْفُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ مَا لَا يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هَاهُنَا قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ وَ لِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَ لِيُمَيِّحَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (آل عمران: ۱۵۴) إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَ لَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ (آل عمران: ۱۵۵) ... أَوْ لَمَّا أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَيْهَا قُلْتُمْ أَنَّى هَذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (آل عمران: ۱۶۵)

«احد» یک مقطع عبرت آمیز در تاریخ صدر اسلام است؛ از آن جهت که مسلمانان تا پیروزی قطعی فاصله ای نداشتند، اما به دلیل رها کردن تنگه‌ی حساسی که پیامبر بر حفظش تأکید کرده بود، مسلمانان از پشت سر شبیخون خوردند و دشمن آنان را تارومار کرد. حتی در این حین، خبر «شهادت پیامبر اکرم» نیز شایع شد و باعث شد جمع زیادی از مسلمانان فرار کنند و پیامبر را تنها بگذارند. در کل، در این نبرد، ضربه‌ی روحی سختی به مسلمانان خورد. گرچه که با استقامت جمعی جانباز و جان‌برکف - همچون امیرالمؤمنین علی علیه السلام - دوباره سپاه اسلام توانست دشمن



را - که آماده‌ی حمله‌ی نهایی می‌شد - غافلگیر کند و تودهنی سختی به مشرکان قریش بزند.

خداوند در سوره‌ی آل عمران، مفصلاً ماجرای احد و عبرت‌های آن را پیش چشم مسلمانان می‌گذارد تا در ادامه‌ی حرکت خود، از یک سوراخ دوبار گزیده نشوند.

خداوند می‌فرماید: من به وعده‌ام برای یاری شما وفا کردم و شما ابتدا دشمن را به عقل راندید و در آستانه‌ی پیروزی قرار گرفتید. اما ناگهان سست شدید و در ایفای مأموریتی که پیامبر به شما سپرده بود، نزاع کردید و در نهایت، عده‌ای از شما با دیدن غنائم، از دستور فرمانده سرپیچی کردید؛ چون بخشی از شما ته دلشان دنیا را ترجیح می‌دهند و بخشی دیگر، آخرت را.

این اتفاق که افتاد، خداوند به سزای نافرمانیتان، شما را از تعقیب دشمن منصرف کرد تا آزمایشتان کند. البته وقتی پشیمان شدید، شما را بخشید. چون فضل خدا زیاد است.

یادتان هست که وقتی شبیخون خوردید، از شدت ترس، به بالای کوه فرار می‌کردید و پشت سرتان را هم نگاه نمی‌کردید؛ در حالی که پیامبر خدا، صدایتان می‌کرد که برگردید و میدان را رها نکنید. پس خداوند شما را یکی از پس از دیگری، مبتلا به اندوه کرد تا آب دیده شوید و نه برای از دست دادن دنیا ناراحت شوید و نه به خاطر مشکلاتی که برایتان پیش می‌آید.

سپس خدا برای این که دلتان را آرام کند، عده‌ای از مؤمنان شما را به خواب فرو برد؛ اما عده‌ی دیگری از شما هم بودند که فقط به فکر خودشان بودند و به خدا گمان‌های دوران جاهلی خود را می‌بردند؛ می‌گفتند: واقعا ما بر حقیقیم؟ ای پیامبر! به آنان بگو همه چیز دست خداست. واقعیتش این است که این‌ها چیزهایی در دلشان دارند که برایت آشکار نمی‌کنند. می‌گویند اگر ما بر حقیقیم و خدا کمکمان می‌کند، پس نباید به این وضعیت می‌افتادیم و شهید و زخمی می‌دادیم و دشمن غلبه می‌یافت!



ای پیامبر! به آنان بگواگرتوی خانه هم نشسته بودید، عده‌ای که وقت مردنشان رسیده بود، با پای خودشان می‌آمدند به قتلگاهشان! لذا این که کشته و زخمی دادید، نشانه‌ی این نیست که خدا زیر قولش زده است. این‌ها همه امتحان است تا مکنون دلتان را بیرون بریزید و زوائد قلبتان زدوده شود.

سیرداستان به اینجا که می‌رسد، خدا علت لغزش برخی از مسلمانان در لحظات سخت را برایشان توضیح می‌دهد؛ می‌فرماید: کسانی که در احد لغزیدند و دررفتند، به خاطر این بود که با نافرمانی‌ها و تعلقات خود، به شیطان میدان دادند در دلشان جولان بدهد. البته در صورت توبه، خداوند چشم‌پوشی می‌کند.

سپس به برخی از مسلمانان که در جنگ، دچار مصیبت شده بودند و دنبال علتش می‌گشتند، می‌فرماید: اولاً که شما دو برابر آسیبی که خوردید، به دشمن ضربه زدید؛ ثانیاً هر چه سرتان آمد، از ناحیه‌ی خطاهای خودتان بود. و الا خداوند به هر وعده‌ای که داده بود، وفا کرد؛ مگر ندیدید که پیامبر با عده‌ای از زخمی‌های جنگ، با همان خستگی و نزاری، دشمن را تعقیب کرد و فراریشان داد. پس خدا بر همه چیز تواناست؛ این شما هستید که زمینه‌ی نزول نصرت را باید فراهم کنید.

۳. إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ (محمد: ۲۵) ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأُمُورِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ (محمد: ۲۶)

عده‌ای از مسلمانان، دائماً از پیامبر می‌خواستند که فرمان جهاد صادر کند. اما وقتی وحی الهی نازل شد و دیدند دستور نبرد با کفار جدی است، شروع کردند به جوسازی علیه این حکم پیامبر، که از کجا معلوم شرایط برای جنگ مناسب باشد؟!

خداوند این ارتداد عملی را ناشی از جهل نظری آنان نمی‌داند؛ بلکه می‌فرماید: این شیطان بود که هوای نفسشان را برایشان زینت داد و آنان را



با آرزوهای دور و دراز دنیا فریفت. اما چرا شیطان توانست در دلشان رخنه کند؟ چون این‌ها به خاطر ضعف‌ها و تعلقاتشان، در خفا، به دشمنان قرآن قول داده بودند که در برخی موارد تابعشان باشند.

### دنیاطلبی، ریشه نفاق

۴. وَمِنْهُمْ مَن عَاهَدَ اللَّهُ لَئِن آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَ لَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ (۷۵) فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَ تَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ (توبه: ۷۶) فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ (توبه: ۷۷)

انفاق برای تأمین هزینه‌های جهاد، یکی از احکام ثابت حکومت اسلامی در تمام دوران حکومت حضرت رسول بوده است.

برخی از مسلمانان، در سال‌های ابتدایی تشکیل حکومت در مدینه، در توجیه عدم انفاق خود، می‌گفتند که الان دست و بالمان تنگ است و اگر وضعمان خوب شود، حتما برای جهاد و در راه خدا هزینه خواهیم کرد و یکی از خوبان روزگار خواهیم شد.

اما اسلام روزبه‌روز گسترش یافت و براقتماد حاکمیت اسلامی افزوده شد، تا این‌که مرکز قطب شرک در منطقه نیز به دست مسلمانان فتح شد و گشایش اقتصادی خوبی در زندگی مسلمانان ایجاد شد. حالا همان آدم‌های تهی‌دست دیروز، که از قبیل دستاوردهای جهاد و استقامت مؤمنین، امروز به نوایی رسیده بودند، باز وقتی پیامبر از آنان می‌خواست از روزی که خدا در اختیارشان قرار داده انفاق کنند، بخل می‌ورزیدند و اصلاً انگار نه انگار که تا دیروز چه ادعاهایی داشتند.

### دنیاطلبی خواص، از "جمل" و "صلح تحمیلی" تا "عاشورا"

«دوران لغزش خواص طرف‌دارِ حق، حدوداً هفت، هشت سال پس





از رحلت پیغمبر شروع شد. (به مسأله‌ی خلافت، اصلاً کار ندارم. مسأله‌ی خلافت، جدا از جریان بسیار خطرناکی است که می‌خواهم به آن بپردازم.) قضایا، کمتر از یک دهه پس از رحلت پیغمبر شروع شد. ابتدا سابقه‌داران اسلام - اعم از صحابه و یاران و کسانی که در جنگهای زمان پیغمبر شرکت کرده بودند - از امتیازات برخوردار شدند، که بهره‌مندی مالی بیشتر از بیت‌المال، یکی از آن امتیازات بود. چنین عنوان شده بود که تساوی آنها با سایرین درست نیست و نمی‌توان آنها را با دیگران یکسان دانست! این، خشتِ اول بود. حرکتهای منجر به انحراف، این‌گونه از نقطه‌ی کمی آغاز می‌شود و سپس هر قدمی، قدم بعدی را سرعت بیشتری می‌بخشد. انحرافات، از همین نقطه شروع شد، تا به اواسط دوران عثمان رسید. در دوران خلیفه‌ی سوم، وضعیت به گونه‌ای شد که برجستگان صحابه‌ی پیغمبر، جزو بزرگترین سرمایه‌داران زمان خود محسوب می‌شدند! توجه می‌کنید! یعنی همین صحابه‌ی عالی‌مقام که اسمهایشان معروف است - «طلحه»، «زبیر»، «سعد بن ابی وقاص» و غیره - این بزرگان، که هر کدام یک کتاب قطور سابقه‌ی افتخارات در «بدر» و «حنین» و «احد» داشتند، در ردیف اول سرمایه‌داران اسلام قرار گرفتند. یکی از آنها، وقتی مُرد و طلاهای مانده از او را خواستند بین ورثه تقسیم کنند، ابتدا به صورت شمش درآوردند و سپس با تبر، بنای شکست و خرد کردن آنها را گذاشتند - مثل هیزم، که با تبر به قطعات کوچک تقسیم کنند! - طلا را قاعدتاً با سنگی مثقال می‌کشند. ببینید چقدر طلا بوده، که آن را با تبر می‌شکسته‌اند! این‌ها در تاریخ ضبط شده است و مسائلی نیست که بگوییم «شیعه در کتابهای خود نوشته‌اند.» حقایقی است که همه در ثبت و ضبط آن کوشیده‌اند. مقدار درهم و دیناری که از این‌ها به جا می‌ماند، افسانه‌وار بود.

همین وضعیت، مسائل دوران امیرالمؤمنین علیه الصلوة و السلام



را به وجود آورد. یعنی در دوران آن حضرت، چون عده‌ای مقام برایشان اهمیت پیدا کرد، با علی درافتادند. بیست و پنج سال از رحلت پیغمبر می‌گذشت و خیلی از خطاها و اشتباهات شروع شده بود. نَفَس امیرالمؤمنین علیه الصَّلَاة و السَّلَام نَفَس پیغمبر بود. اگر بیست و پنج سال فاصله نیفتاده بود، امیرالمؤمنین علیه الصَّلَاة و السَّلَام برای ساختن آن جامعه مشکلی نداشت. اما با جامعه‌ای مواجه شد که: «یأخذون مال الله دولا و عباد الله خولا و دین الله دخلا بینهم.» جامعه‌ای است که در آن، ارزشها تحت الشعاع دنیاداری قرار گرفته بود. جامعه‌ای است که امیرالمؤمنین علیه الصَّلَاة و السَّلَام، وقتی می‌خواهد مردم را به جهاد ببرد، آن همه مشکلات و دردرس برایش دارد! خواص دوران او- خواص طرفدار حق یعنی کسانی که حق را می‌شناختند- اکثرشان کسانی بودند که دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دادند! نتیجه این شد که امیرالمؤمنین علیه الصَّلَاة و السَّلَام بالاچاره سه جنگ به راه انداخت؛ عمر چهار سال و نه ماه حکومت خود را دائماً در این جنگها گذراند و عاقبت هم به دست یکی از آن آدم‌های خبیث به شهادت رسید.

خون امیرالمؤمنین علیه الصَّلَاة و السَّلَام به قدر خون امام حسین علیه‌السلام با ارزش است. شما در زیارت وارث می‌خوانید: «السَّلَامَ عَلَیْكَ يَا ثَارَ اللَّهِ وَابْنَ ثَارِهِ.» یعنی خدای متعال، صاحب خون امام حسین علیه‌السلام و صاحب خون پدر او امیرالمؤمنین علیه الصَّلَاة و السَّلَام است. این تعبیر، برای هیچ‌کس دیگر نیامده است. هر خونی که بر زمین ریخته می‌شود، صاحبی دارد. کسی که کشته می‌شود، پدرش صاحب خون است؛ فرزندش صاحب خون است؛ برادرش صاحب خون است. خونخواهی و مالکیتِ حَقِّ دَمِ را عرب «ثَار» می‌گوید. «ثَار» امام حسین علیه‌السلام از آن خداست. یعنی حَقِّ خُونِ امام حسین علیه‌السلام و پدر بزرگوارش، متعلق به خود خداست. صاحب خون این دو نفر، خود ذاتِ مقدسِ پروردگار



است.

امیر المؤمنین علیه الصّلاة و السّلام به خاطر وضعیّت آن روز جامعه‌ی اسلامی به شهادت رسید. بعد نوبت امامت به امام حسن علیه السّلام رسید و در همان وضعیّت بود که آن حضرت نتوانست بیش از شش ماه دوام بیاورد. تنهای تنهایش گذاشتند. امام حسن مجتبی علیه السّلام می‌دانست که اگر با همان عده‌ی معدود اصحاب و یاران خود با معاویه بجنگد و به شهادت برسد، انحطاط اخلاقی زیادی که بر خواص جامعه‌ی اسلامی حاکم بود، نخواهد گذاشت که دنبال خون او را بگیرند! تبلیغات، پول و زرنگی‌های معاویه، همه را تصرّف خواهد کرد و بعد از گذشت یکی دو سال، مردم خواهند گفت «امام حسن علیه السّلام بیهوده در مقابل معاویه قد علم کرد.» لذا، با همه‌ی سختیها ساخت و خود را به میدان شهادت نینداخت؛ زیرا می‌دانست خونش هدر خواهد شد.

گاهی شهید شدن آسان‌تر از زنده ماندن است! حقّاً که چنین است! این نکته را اهل معنا و حکمت و دقّت، خوب درک می‌کنند. گاهی زنده ماندن و زیستن و تلاش کردن در یک محیط، به مراتب مشکل‌تر از کشته شدن و شهید شدن و به لقای خدا پیوستن است. امام حسن علیه السّلام این مشکل را انتخاب کرد.

وضع آن زمان چنین بوده است. خواص تسلیم بودند و حاضر نمی‌شدند حرکتی کنند. یزید که بر سر کار آمد، جنگیدن با او امکان‌پذیر شد. به تعبیری دیگر: کسی که در جنگ با یزید کشته می‌شد، خونش، به دلیل وضعیّت خرابی که یزید داشت، پامال نمی‌شد. امام حسین علیه السّلام به همین دلیل قیام کرد. وضع دوران یزید به گونه‌ای بود که قیام، تنها انتخاب ممکن به نظر می‌رسید. این، به خلاف دوران امام حسن علیه السّلام بود که دو انتخاب «شهید شدن» و «زنده ماندن» وجود داشت و زنده ماندن، ثواب و اثر و زحمتش بیش از کشته شدن بود. لذا، انتخاب سخت‌تر



را امام حسن علیه السلام کرد. اما در زمان امام حسین علیه السلام، وضع بدان گونه نبود. يك انتخاب بیشتر وجود نداشت. زنده ماندن معنی نداشت؛ قیام نکردن معنی نداشت و لذا بایستی قیام می کرد. حال اگر در اثر آن قیام به حکومت می رسید، رسیده بود. کشته هم می شد، شده بود. بایستی راه را نشان می داد و پرچم را بر سر راه می کوبید تا معلوم باشد وقتی که وضعيت چنان است، حرکت باید چنین باشد.

وقتی امام حسین علیه السلام قیام کرد- با آن عظمتی که در جامعه‌ی اسلامی داشت- بسیاری از خواص به نزدش نیامدند و به او کمک نکردند. ببینید وضعیت در يك جامعه، تا چه اندازه به وسیله‌ی خواصی که حاضرند دنیای خودشان را- به راحتی- بر سر نوشت دنیای اسلام در قرنهای آینده ترجیح دهند، خراب می شود!'<sup>۱</sup>

## تطبیق انقلاب

### تضعیف "سبک زندگی انقلابی" در مدیریت پسا جنگ

پس از اتمام جنگ اولویت اساسی نظام و خواست امام و رهبری، بازسازی کشور بود؛ البته سازندگی همه جانبه، متکی به توده‌ی مردم و بدون وابستگی به شرق و غرب که بتواند ایران اسلامی را به عنوان الگویی عینی مبتنی بر اسلام ناب در برابر دیدگان جهان خسته از مدل‌های شرقی و غربی قرار دهد: «وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ»<sup>۲</sup> (بقره: ۱۴۳)

به شهادت رهبر انقلاب در پایان دو دوره مدیریت اجرایی کشور پس

۱. بیانات در جمع فرماندهان لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص)، ۲۰/۳/۱۳۷۵

۲. و بدین گونه شما را امتی میانه قرار دادیم، تا بر مردم گواه باشید.



از جنگ، کارنامه‌ی دولت در مسئله‌ی بازسازی خرابی‌های جنگ، در مجموع موفق بود؛ اما متأسفانه در همین دوره، زخم‌های جدی نیز بر پیکره‌ی فرهنگ انقلابی کشور نشست. در اثر سیاست‌های این جریان، پایان جنگ به معنای پایان مبارزه و فرارسیدن فصل بهره‌مندی از دنیا قلمداد شد و دنیاطلبی و خوی اشرافی و ایجاد یک طبقه‌ی نوکیسه‌ی جدید، فضای جهاد و شهادت حاکم بر جامعه در دوران دفاع مقدس به شدت دستخوش تغییر شد.

با علم به آثار مخرب انحراف خواص در صدر اسلام، امام و رهبری هوشیار انقلاب، از روز اول نسبت به خطرات و انحرافات این نسخه‌ی اداره‌ی کشور هشدار دادند؛ اما آمیزه‌ای از جهل و غفلت و بی‌خیالی و خیانت در بدنه‌ی نخبگانی جامعه، سبب شد که به تدریج میوه‌های مسموم رویکردهای سرمایه‌داری غربی، از جمله مظاهر ضدفرهنگی، در خواص و سپس بخشی از مردم نمودار شود:

«شما چگونه می‌خواهید محبت و اطمینان مردم را جلب کنید؟ مردم باید به من و شما اعتماد داشته باشند. اگر ما دنبال مسائل خودمان رفتیم، به فکر زندگی شخصی خودمان افتادیم، دنبال تجملات و تشریفاتمان رفتیم، در خرج کردن بیت‌المال هیچ حدی برای خودمان قائل نشدیم مگر حدی که در دسر قضائی درست بکنند!

۱. «من فراموش نمی‌کنم، روزهای بعد از جنگ در آن جلسه‌ای که به دستور امام تشکیل شد، چند نفری برای طرح خطوط اصلی بازسازی کشور نشستیم؛ به نظر خودمان آرزوهای بزرگی را در آن نوشته‌ها آوردیم، بحث کردیم و تصور نمودیم، که إن شاء الله در طول چندین سال انجام گیرد. آنچه در این هشت سال ریاست جمهوری شما اتفاق افتاده، از آنچه که آن روز ما آرزو داشتیم، بیشتر است و حقیقتاً کشور بازسازی شد.

کشوری که قبل از ویرانی‌های جنگ هم، حقیقتاً هیچ میراث زیربنایی قابل توجه و قابل قبولی از رژیم گذشته که استقلال این ملت را نشان دهد نداشت. بسیاری از آنچه را هم که بود و در طول سالهای متمادی به دست آمده بود، جنگ از دست ما گرفت. بعد از جنگ، ساختن و راه انداختن کشور، راه انداختن مردم و مشتعل کردن احساس کار و تلاش و ابتکار و نوسازی و بازسازی، همت بلند و کار پرمهرتی را می‌طلبید، که این دولت، این وظیفه را بر عهده گرفت و با موفقیت انجام داد.» (بیانات در دیدار آقای هاشمی رفسنجانی و کابینه‌ی ایشان در پایان دوره‌ی هشت‌ساله‌ی ریاست جمهوری، ۰۹/۰۵/۱۳۷۶)



و هرچه توانستیم خرج کردیم، مگر اعتماد مردم باقی می ماند؟ مگر مردم کورند؟ ایرانیان همیشه جزو هوشیارترین ملتها بوده اند؛ امروز هم به برکت انقلاب از هوشیارترینها هستند؛ از هوشیارها هم هوشیارترند. آقایان! مگر مردم نمی بینند که ما چگونه زندگی می کنیم؟... نمی شود ما در زندگی مادّی مثل حیوان بچریم و بغلتیم و بخواهیم مردم به ما به شکل يك اسوه نگاه کنند؛ مردمی که خیلیشان از اولیات زندگی محرومند.

در این راه، از خیلی چیزها باید گذشت. نه فقط از شهوات حرام، از شهوات حلال نیز باید گذشت.

...من و شما همان طلبه یا معلم پیش از انقلابیم. یکی از شماها معلم بود، یکی دانشجوی بود، یکی طلبه بود، یکی منبری بود، همه مان این طور بودیم، اما حالا مثل عروسی اشراف عروسی بگیریم، مثل خانه‌ی اشراف خانه درست کنیم، مثل حرکت اشراف در خیابانها حرکت کنیم! اشراف مگر چگونه بودند؟ چون آن‌ها فقط ریششان تراشیده بود، ولی ما ریشمان را گذاشته ایم، همین کافی است؟! نه، ما هم مترفین می شویم. والله در جامعه‌ی اسلامی هم ممکن است مترف به وجود بیاید. از آیه‌ی شریفه «وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَوْمًا مِّنَّا مُمْتَرِفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا» (اسراء: ۱۶) بترسیم. ترف، فسق هم دنبال خودش می آورد.

...اگر مبلغی از مخارج دولت، عبارت از تغییر دکوراسیون اتاق مدیرکل و معاون وزیر و وزیر و فلان مسئول قضائی و فلان مسئول در بخشهای گوناگون دیگر باشد، این جرم و خطاست. اگر یکی از مخارج دولت این باشد که فلان تعداد ماشین جدید بیاوریم و بین دستگاه‌ها تقسیم بکنیم، ما حق نداریم این را جزو مخارج دولت حساب کنیم و به حساب آن از سوبسید مردم بزنیم. نه، این خلاف

۱. و چون بخواهیم شهری را هلاک کنیم، خوشگذرانانش را و می داریم تا در آن به انحراف [و فساد] بپردازند، و در نتیجه عذاب بر آن [شهر] لازم گردد، پس آن را [یکسره] زیر و زبر کنیم.



است. برای این کارها حد بگذارید. دستگاه‌ها باید بخشنامه کنند و در مورد این تغییر دکوراسیون‌ها و تغییرخانه‌ها و خرجهای اضافی حدی معین بکنند. من نمی‌گویم مثل بعضی از تندروها باشیم که می‌گویند در مسجد بنشینیم و وزارت کنیم؛ نه، در مسجد نمی‌شود. وزارت کردن، يك ساختمان و چهار تا اتاق و تعدادی مسئول و يك مقدار هم بالاخره امکانات برای زندگی آن آقایی که می‌خواهد خدمت بکند، می‌خواهد؛ اما باید در حدی باشد.

گاهی از جاهایی گزارشهای نومیدکننده‌یی می‌رسد و در برخی موارد انسان واقعاً عرق شرم بر پیشانی‌ش می‌نشیند؛ رعایت کنید. سؤال می‌کنیم که چرا ماشین لوکس و نو و مدل بالا؟ می‌گویند که اشکال امنیتی داریم! چه اشکال امنیتی؟! آقایان مسئول در شورای امنیت کشور یا جاهای دیگر، بنشینند معین کنند و مسئله را در جایی بپزند؛ من هم اگر باید دخالت کنم، بگویند در جایی دخالت کنم. این چه وضعی است که همین طور بی حساب و کتاب جلوی هر وزارتخانه و اداره‌یی، دهها ماشین به رنگهای گوناگون متعلق به مسئولان آنجا به چشم می‌خورد؟! چه کسی چنین چیزی را گفته است؟

گزارش آمده که روحانی عقیدتی، سیاسی در یکی از دستگاه‌ها، خودش ماشین دارد، ولی ماشین دولتی سوار می‌شود! من نوشتم که حق ندارد این کار را بکند. برای من جواب آمد که این کار رویه است و همه می‌کنند! این آقا خودش يك ماشین دارد، که برای خودش لازم است؛ یکی هم خانمش دارد و نمی‌شود که خانمش از این ماشین استفاده کند! عجب! این چه حرفی است؟

من الآن اعلام می‌کنم و قبلاً هم نوشتم و این را گفتم که آن وقتی که آقایان امکانات شخصی دارند، حق ندارند از امکانات دولتی استفاده بکنند. اگر ماشین دارید، آن را سوار شوید و به وزارتخانه و محل کارتان بیایید؛ ماشین دولتی یعنی چه؟ و الله اگر من از طرف



مردم مورد ملامت قرار نمی‌گرفتم که مرتب ملاحظه‌ی جهات امنیتی را توصیه می‌کنند، بنده با ماشین پیکان بیرون می‌آمدم.

به حد ضرورت اکتفا کنید و اندازه نگه دارید؛ این‌ها ما را از مردم دور می‌کند، روحانیون را از مردم دور می‌کند. روحانیون، به تقوا و ورع و بی‌اعتنایی به دنیا در چشمها شیرین شدند. بدون ورع و بدون دور انداختن دنیا، نمی‌شود در چشمها شیرین ماند. مردم رودربایستی ندارند؛ خدا هم با کسی رودربایستی ندارد.

من بارها عرض کرده‌ام که خدای متعال در چند جای قرآن در باره‌ی بنی اسرائیل می‌گوید: «وَفَضَّلْنَاكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ» (جاثیه: ۱۶)؛ ما شما را بر همه‌ی مردم دنیا برتری دادیم. همین بنی اسرائیلند که باز قرآن در باره‌ی آن‌ها می‌فرماید: «وَضْرَبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةَ وَالْمَسْكَنَةَ وَبَاءَوا بِغَضَبِ مَنْ لَدُنَّ اللَّهِ»<sup>۱</sup> (بقره: ۶۱). چرا؟ رفتار خود آن‌ها موجب چنین وضعیتی شد. مگر خدا با من و شما قوم و خویشی دارد؟ مگر خدا با جمهوری اسلامی و با این اسم قوم و خویشی دارد؟ من و شما هستیم که باید معین کنیم این جمهوری، اسلامی است، یا اسلامی نیست؛ این هم در رفتار ماست.<sup>۲</sup>

احساس خطر از جریان مادی‌گرایی بین برخی مسئولان به حدی رسیده بود که رهبری نسبت به انحراف مسیر انقلاب و تکرار احد و عاشورا هشدار دادند:

«خدا نعمت را بر نمی‌گرداند؛ ما هستیم که با رفتار خودمان، با عقب‌گرد خودمان، با سوء تدبیر خودمان در باره‌ی امور خویش، نعمت را برمی‌گردانیم. لذا قرآن به ما یاد می‌دهد که از زیاده‌روی‌هایتان به آنچه در امر خودتان انجام داده‌اید، استغفار کنید؛ «رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَاَسْرِفْنَا فِيْ اَمْرِنَا» (آل عمران: ۱۴۷)

۱. و چون بخواهیم شهری را هلاک کنیم، خوشگذرانانش را و می‌داریم تا در آن به انحراف [و فساد] بپردازند، و در نتیجه عذاب بر آن [شهر] لازم گردد، پس آن را [یکسره] زیرو زبر کنیم.

۲. بیانات رهبرانقلاب، ۲۳ / ۰۵ / ۱۳۷۰





در جنگ احد قضیه برگشت؛ «من بعد ما أراکم ما تحبّون» (آل عمران: ۱۵۲). بعد از آنکه خداوند طلیعه‌ی پیروزی را نشان داده بود، اشتباه کردند. البته چون مؤمنند، چون یکباره دست نشستند، چون هدفها را دوست دارند، چون در ایمان به خدا صادقند، «ولقد عفا عنکم» (آل عمران: ۱۵۲)؛ خدا می‌گذرد، یعنی جبران و کمک می‌کند؛ «والله ذو فضل علی المؤمنین» (آل عمران: ۱۵۲). این، درس ماجرای احد است.

نگوییم که آن چند ساعت به ما چه. الآن همه‌ی ما در همان وضعیتیم. جامعه‌ی ما، نه امروز، بلکه از بعد از پیروزی انقلاب در همان وضعیت است. پیروزی مرحله‌ی انجام گرفته است. ما مأموریم بر اینکه ثغره و شکاف و کمین‌گاه را حراست و محافظت بکنیم. اگر غفلت کردیم، دشمن ما را دور خواهد زد و ضایعه خواهد آفرید. از اول انقلاب تا حالا نگاه کنید، هر جا دور خوردیم، بر اثر چنین غفلتی بوده است. اگر بگردیم، غفلت را پیدا می‌کنیم. همه‌اش دنبال مسائل تحلیل سیاسی نویم. البته من منکر فعل و انفعالات بیرونی و واقعی و سیاسی نیستم؛ اما اش اساس قضیه در درون خود ماست.

در همین ردیف آیات، بعد از یکی، دو آیه‌ی دیگر می‌فرماید: «انّ الذّین تولّوا یوم التّقی الجمعان انّما استزلّهم الشّیطان ببعض ما کسبوا» (آل عمران: ۱۵۵). ما که در جنگ پیروز می‌شویم، به خاطر تقواست. اگر شکست بخوریم، به خاطر بی‌تقوایی است؛ به خاطر آن بیماری‌ای است که در جان ما رخنه کرده و ما از آن غفلت کرده‌ایم. «جا دارد ملت اسلام فکر کنند که چرا پنجاه سال بعد از وفات پیغمبر، کار کشور اسلامی به جایی رسید که مردم مسلمان - از وزیرشان، امیرشان، سردارشان، عالیشان، قاضی‌شان، قاری‌شان و اجامرو و اوباششان - در کوفه و کربلا جمع شدند و جگر گوشه‌ی



پیغمبر را با آن وضع فجیع به خاک و خون کشیدند؟! خوب؛ انسان باید به فکر فرورد، که «چرا چنین شد؟» این قضیه را بنده دو، سه سال پیش، در یکی دو سخنرانی، با عنوان «عبرتهای عاشورا» مطرح کردم. البته «درسهای عاشورا» مثل درس شجاعت و غیره جداست. از درسهای عاشورا مهم‌تر، عبرتهای عاشورا است. این را من قبلاً گفته‌ام. کار به جایی برسد که جلو چشم مردم، حرم پیغمبر را به کوچه و بازار بیاورند و به آن‌ها تهمت «خارجی» بزنند!

«خارجی» معنایش این نیست که این‌ها از کشور خارج آمده‌اند. آن زمان، اصطلاح خارجی، به معنای امروز به کار نمی‌رفت. «خارجی» یعنی جزو خوارج. یعنی خروج‌کننده. در اسلام، فرهنگی است معتنی به اینکه، اگر کسی علیه امام عادل خروج و قیام کند، مورد لعن خدا و رسول و مؤمنین و نیروهای مؤمنین قرار می‌گیرد. پس، «خارجی» یعنی کسی که علیه امام عادل خروج می‌کند. لذا، همه‌ی مردم مسلمان، آن روز از خارجیها، یعنی خروج‌کننده‌ها، بدشان می‌آمد.

در حدیث است که «من خرج علی امام عادل فدمه هدر»؛ کسی که در اسلام، علیه امام عادل خروج و قیام کند، خونس هدر است. اسلامی که این قدر به خون مردم اهمیت می‌دهد، در اینجا، چنین برخوردی دارد. به هنگام قیام امام حسین علیه‌السلام کسانی بودند که پسر پیغمبر، پسر فاطمه‌ی زهرا و پسر امیرالمؤمنین را علیهم‌السلام را به عنوان خروج‌کننده بر امام عادل معرفی کردند! امام عادل کیست؟ یزید بن معاویه!

آن عده، در معرفی امام حسین علیه‌السلام به عنوان خروج‌کننده، موفق شدند. خوب؛ دستگاه حکومت ظالم، هرچه دلش می‌خواهد می‌گوید. مردم چرا باید باور کنند؟! مردم چرا ساکت بمانند؟! آنچه بنده را دچار دغدغه می‌کند، همین جای قضیه است. می‌گویم: چه شد که کار به اینجا رسید؟! چه شد که امت اسلامی که آن قدر



نسبت به جزئیات احکام اسلامی و آیات قرآنش دقت داشت، در چنین قضیه‌ی واضحی، به این صورت دچار غفلت و سهل‌انگاری شد که ناگهان فاجعه‌ای به آن عظمت رخ داد؟! رخدادهایی چنین، انسان را نگران می‌کند. مگر ما از جامعه‌ی زمان پیغمبر و امیر المؤمنین علیهما السلام قرص‌ترو محکم‌تریم؟! چه کنیم که آن‌گونه نشود؟

... اگر خواص امری را که تشخیص دادند به موقع و بدون فوت وقت عمل کنند، تاریخ نجات پیدا می‌کند و دیگر حسین بن علی‌ها به کربلاها کشانده نمی‌شوند. اگر خواص بد فهمیدند، دیر فهمیدند، فهمیدند اما باهم اختلاف کردند؛ کربلاها در تاریخ تکرار خواهد شد. ... خدای متعال وعده داده است که اگر کسی او را نصرت کند، او هم نصرتش خواهد کرد.، پروبرگرد ندارد! اگر کسی برای خدا تلاش و حرکت کند، پیروزی نصیبش خواهد شد. نه اینکه به هریک نفر پیروزی می‌دهند! وقتی مجموعه‌ای حرکت می‌کند، البته، شهادتها هست، سختیها هست، زنجها هست؛ اما پیروزی هم هست: «وَ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ»؛ نمی‌فرماید که نصرت می‌دهیم؛ خون هم از دماغ کسی نمی‌آید. نه! «فَيَقْتُلُونَ وَ يُقْتَلُونَ»؛ می‌کشند و کشته می‌شوند؛ اما پیروزی به دست می‌آورند. این، سنت الهی است. وقتی که از ریخته شدن خونمان ترسیدیم؛ از هدر شدن پول و آبرو ترسیدیم؛ به خاطر خانواده ترسیدیم؛ به خاطر دوستان ترسیدیم؛ به خاطر منحص شدن راحتی و عیش خودمان ترسیدیم؛ به خاطر حفظ کسب و کار و موقعیت حرکت نکردیم؛ به خاطر گسترش ضیاع و عقار حرکت نکردیم؛ معلوم است دیگر! ده تن امام حسین هم سر راه قرار بگیرند، همه شهید خواهند شد و از بین خواهند رفت! کما اینکه امیر المؤمنین علیه الصلاة والسلام شهید شد؛ کما اینکه امام حسین علیه السلام شهید شد.»<sup>۱</sup>

۱. بیانات در جمع فرماندهان لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص)، ۲۰/۰۳/۱۳۷۵



از مواردی که رهبری در این دوره با حساسیت ویژه‌ای پی‌گیر آن بودند، مبارزه با مفاسد اقتصادی مسئولان بود:

«در نظام اسلامی، چیزی که به شدت با آن مقابله می‌شود، رسوخ فساد است. در نظام اسلامی، با اعتقاد بد و نادرست، این‌طور مقابله نمی‌شود که با عمل غیر صحیح و عمل غیر اخلاقی و خدای ناکرده رسوخ فساد مبارزه می‌شود. چیزی که امروز، در دوران بازسازی، مسئولین کشور، همکاران دولت، مدیران درجه‌ی دو و سه در دستگاه‌های دولتی، تا پایین‌ترین رده‌ها، باید با دقت مراقب باشند، این است که در این دوران بدانند خطر رسوخ و نفوذ فساد، جدی و فلج‌کننده است. واقعاً فلج‌کننده است! در این کار، فساد که نمی‌گوید «من فسادم»! فرد مفسدی که دیگران را به وادی فساد می‌کشاند فساد مالی، فساد کاری، قراردادهای نامشروع و ناموجه در زمینه‌های مسائل کاری کسی که انسان را تشویق می‌کند و می‌لغزاند به این سمت، از اول نمی‌گوید «من آمدم که شما را فاسد کنم». اول با یک عنوان موجه؛ با یک چیز کوچک وارد میدان می‌شود. انسان است و آسیب‌پذیری شدید. انسان، به شدت آسیب‌پذیر است. لذا، خیلی باید مراقب بود.»<sup>۱</sup>

البته اعتماد به نسخه‌های اقتصاد سرمایه‌داری - که با شاخص‌های اقتصادی مطلوب انقلاب، همچون عدالت و کم شدن فاصله‌ی طبقاتی و نفی تبعیض در تعارض بود- باعث شد که اقشار محروم جامعه تحت فشار زیادی قرار بگیرند، به حدی که مردم در شهرهای مختلف، علیه سیاست‌های اقتصادی دولت راهپیمایی کردند. در برخی شهرها -مانند مشهد- حتی منافقین توانستند بر این موج اعتراضی سوار شوند و شورش راه بیندازند که البته با هوشیاری بسیج مردمی ختم به خیر شد.

سرانجام انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۷۶، ورق را برگرداند و مردم با یک حضور دشمن‌شکن، به نامزدی رأی دادند که احساس کردند



رویکردهایش بیشترین فاصله را با دولت سازندگی دارد.

### جریان اشرافیت در مجلس ششم و پیشنهاد جام زهر به رهبری

از هشدارهای جدی رهبری در دوران اصلاحات نیز «خطر رواج اشرافی‌گری» در میان مسئولان کشور و اثر مخرب آن بر توده‌های مردم بود:

«از جمله چیزهایی که روند حرکت به سمت عدالت را در جامعه کُند می‌کند، نمود اشرافی‌گری در مسئولان بالای کشور است؛ از این اجتناب کنید. اشرافی‌گری دو عیب دارد؛ عیب دومش از عیب اولش بزرگتر است. عیب اول اشرافی‌گری، اسراف است - اشرافی‌گری حلال را می‌گوییم؛ یعنی آن چیزی که پولش از راه حلال و بحق به دست آمده - اما عیب دوم بدتر است و آن این است که فرهنگ‌سازی می‌کند؛ یعنی چیزی برای مسابقه دادن همه درست می‌کند. البته در این زمینه مسئولان درجه‌ی یک بسیار نقش دارند؛ تلویزیون بسیار نقش دارد؛ منش من و شما هم بسیار نقش دارد.

من یک وقت شنیدم که یکی از وزرای معادن - نمی‌گویم در چه سالی - انواع و اقسام سنگهای گران‌قیمتی را که ما در کشور داریم، آورده و در وزارتخانه‌اش کار کرده است! من در اینجا او را خواستم و به او گفتم: شما چرا این کار را کردی؟ گفت: وقتی مسافران خارجی به وزارتخانه می‌آیند، این سنگها جلو چشمشان قرار گیرد و مشتری پیدا شود! شما را به خدا، این منطق، قابل قبول است؟! ما این همه خرج کنیم و سنگهای وزارتخانه را - که دارد یا ندارد - جمع کنیم و سنگ جدید نصب کنیم، برای اینکه مشتری پیدا کنیم! شما می‌توانید در سالن اصلی وزارتخانه‌ی خود چارچوب بزرگی را به طول پنج و عرض سه متر درست کنید و انواع و اقسام سنگهایتان را به شکل بسیار بدیع و زیبا در آنجا بچینید - کسانی هستند که کارشان همین چیدن هاست - بعد هر میهمانی آمد، به عنوان ادای



احترام، او را به آنجا ببرید تا سنگها را تماشا کند؛ هم تماشا است، هم مشتری یابی؛ اینکه بهتر است. بهانه برای تجمل سازی، واقعاً مناسب نیست. به نظر من زرق و برق در زندگی شما وقتی به بیرون منعکس شود، آن اشکال دوم را دارد: فرهنگ می سازد و یک عده نوکیسه و تازه به دوران رسیده را به خرجها و تجمل بازی زیادی تشویق می کند. بعد هم می بینند رؤسای نظام هستند؛ همه به آن طرف حرکت می کنند؛ آن وقت از شما تندتر هم می روند؛ چون شما بالاخره ملاحظاتی دارید که بسیاری از آن ها ندارند. البته من در این زمینه ها قبلاً سفارشهایی به عزیزان کرده ام.

در همین چند ماه قبل دو گزارش جداگانه از بوشهر و اصفهان به من رسید که به معنای حقیقی کلمه خواب را از چشم من ربود؛ هر دو هم مربوط به دستگاه های دولتی بود. گزارش اصفهان مربوط به محل سد است؛ مظهر فاصله و درّه ی بین وضع زندگی قشرهای فقیر و قشرهای دولتی. در آنجا خانه ها و ویلاهایی ساخته اند- البته بخش خصوصی هم هست، اما دولت هم در آنجا از این کارها کرده است- کنارشان هم مردم زندگی عادی ای ندارند؛ نان ندارند که شکمشان را سیر کنند؛ دروازه هم گذاشته اند که کسی حق ندارد از آنجا عبور کند و به آن طرف برود! در یکی از جزایر بوشهر هم همین اتفاق افتاده و مربوط به یک بخش دولتی است. این ها اصلاً قابل قبول نیست. بنده خبر نداشتم؛ اما اگر اطلاع داشتم که می خواهند چنین جایی را در اصفهان و یا بوشهر بسازند، باینکه بنا ندارم در کار اجرایی دخالت کنم، قطعاً به آن استاندار یا آن وزیر، کتبا و یا شفاهاً می گفتم شما حق نداری این کار را بکنی. به هر حال این کار را کرده اند؛ ساخته اند و تمام کرده اند. تأثیر این کارها خیلی بزرگ است.»<sup>۱</sup>

اما همزمان با این برهه، آمریکا پس از اشغال افغانستان، بر تهدیدهای



لفظی خود افزوده بود و نام ایران را در کنار عراق به عنوان اهداف بعدی حمله می آورد. از سوی دیگر، منافقین اخبار فعالیت های هسته ای ایران را به مجامع بین المللی برده و حساسیت غرب را جلب کرده بودند و کشور از این ناحیه هم تحت بمباران رسانه های بیگانه قرار گرفته بود. این عوامل در کنار هم سبب شده بود که جریان نفاق و ضعیف الایمان هایی که در آن دوره مسؤلیت های کلان در مجلس و دولت داشتند، به شدت از اقدام نظامی غرب بترسند.

جریان مذکور، کارش به جایی رسید که در روز روشن به امام المسلمین نامه نوشت و از ایشان خواست «جام زهر» را خودش بنوشد تا مشمول اجر الهی شود!

آقا فرمودند شماها حق ندارید ضعف های خودتان را پای مردم بنویسید؛ مردم مؤمن ما اهل ایستادگی هستند. ۲. این شما هستید که به خاطر هوای

۱. بخشی از نامه ی ۱۲۷ نماینده ی مجلس ششم به رهبر انقلاب: «اگر جام زهری باید نوشید قبل از آنکه کیان نظام و مهمتر از آن، استقلال و تمامیت ارضی کشور در مخاطره قرار گیرد باید نوشیده شود و بی تردید این برخورد خردمندانه و متواضعانه، از سوی ملت با همان پاداشی مواجه می شود که امام عزیز را حل روبرو شد.»

۲. «الآن ورد و ذکر عده ای مذاکره ی با امریکا شده است! چه مذاکره ای؟! می گویند با امریکا مذاکره کنید تا مودی گری نکنند؛ فشار وارد نیاید؛ تهدید نکنند و منافع ملی ما را رعایت نماید. مگر کسورهایی که امروز مورد تهدید امریکا هستند - غیر از جمهوری اسلامی - با امریکا مذاکره نمی کنند؟ ... مذاکره با امریکا، البته برای دولت امریکا مفید است ... مذاکره موجب می شود که دولت امریکا بتواند همین تهدیدهایی را که الآن از دور می کند، همین توقعات بیجا و قلدرانه ای را که در مصاحبه ها و سخنرانی ها می گوید، پشت میز مذاکره، با حجم بیشتر و با قدرت چانه زنی بیشتر، بر سر مسئولان کشور ما بریزد. معنای مذاکره این نیست که امریکا حاضر باشد هویت این ملت را، نظام جمهوری اسلامی را، ایمان این مردم و مواضع آن ها را به رسمیت بشناسد.

... ما نباید ضعف های خود را به پای این ملت بگذاریم. این ملت، قوی و زنده و مؤمن است؛ جوانان ما مؤمن هستند؛ فشرهای مختلف این کشور، قدر این انقلاب و این نظام مردمی را می دانند.

... راه علاج، ایستادگی ملت و دولت در مقابل فزون خواهی امریکا و طمع ورزی هر قدرت دست انداز و مستکبری است. يك روز در دنیا دو قدرت بزرگ بودند - امریکا و شوروی - هر دو هم با ایران مخالف بودند - در جنگ تحمیلی - مخالف بودند؛ اما جمهوری اسلامی به هیچ کدام باج نداد؛ روی پای خود ایستاد و به مقاصد خود رسید و هیچ کس هم نتوانست



نفس و دنیا طلبی و اشرافی‌گری خود، کم آورده‌اید و دائم بر طبل مذاکره با شیطان می‌کوبید:

«ما مسئولان باید روح اسلامی را در خود زنده نگهداریم؛ روح اشرافی‌گری را دور بیندازیم و رشته‌ی سودجویی و ثروت‌طلبی و دنبال منافع شخصی دویدن و تجمل‌پرستی و امثال این‌ها را از دست و پای خود باز کنیم. اگر گرفتاری‌های ما در بخشی حل نشده است، علتش این‌هاست؛ این‌ها را باید اصلاح کنیم.

عده‌ای با دستشان به پای خود رشته‌هایی را می‌بندند و گره‌هایی را به وجود می‌آورند؛ خود را از قابلیت استفاده برای این ملت و آرمان‌های او می‌اندازند و بعد هم اسلام و نظام اسلامی و احکام اسلامی را متهم می‌کنند. ناجوانمردی از این بیشتر؟! بعضی در دل خود احساس ضعف می‌کنند، یا چشم غمزه‌های امریکا آن‌ها را می‌ترساند، یا وعده‌های امریکا و امثال امریکا دل ضعیف و ناتوانشان را به خود جذب می‌کند؛ لذا به سمت امریکا می‌کشند. آن‌گاه ملت و جوانان مؤمن و مدیران باایمان و باصفای کشور را متهم می‌کنند که این‌ها نمی‌توانند؛ بنابراین ناچاریم برویم تسلیم امریکا شویم!»<sup>۱</sup>  
 برای دومین مقطع تاریخی در دوران رهبری، باز هم آقای دین‌شناس ما از عبرت‌های «احد» گفتند؛ از این‌که خطرناکترین دشمن، نفس

هیچ غلطی نکند. بعد از این هم همین خواهد بود. ملت ما، ملت زنده و بیدار و آگاهی است.» (۱۳۸۱/۲/۱۱)

۱. بیانات رهبر انقلاب، ۱۳۸۱/۳/۱

۲. «مهار نفس هم مهم است. در جنگ احد می‌دانید چه اتفاقی افتاد. پیروزی پیش آمد، بعد این پیروزی تبدیل به شکست و خسارت شد؛ به خاطر این‌که جمعی نتوانستند نفس خود را مهار کنند. آیه‌ی قرآن می‌فرماید: «انّ الذین تولّوا منکم یوم التقی الیجمعان انّما استزلّمهم الشیطان ببعض ما کسبوا» (آل عمران: ۱۵۵)؛ آن‌هایی که در جنگ احد نتوانستند خود را حفظ کنند و پایشان لغزید، شیطان به خاطر بعضی از کارهایی که خودشان بر سر خود آورده بودند- نانی که خودشان در سفره‌ی خود گذاشته بودند- آن‌ها را به این بلا دچار کرد. خودشان برای خودشان مشکل ایجاد کرده بودند؛ این عدم مهارت نفس است. ما باید نفس خود را مهار کنیم. ما در مسئولیتهایی که قرار گرفته‌ایم، باید به لذات و شهوات و جمع‌آوری





ساخته نشده‌ی خودمان است؛ اگر از جهاد با نفس غفلت کنیم و درونمان از ایمان حقیقی تهی شود، دیگر برای نابودی جامعه، نیازی به دشمن خارجی نیست!

ثروت دل نسپاریم. (۱۳۸۲/۵/۱۵)

۱. «دشمن پنجم عبارت بود از دشمنی که در درون هریک از افراد مسلمان و مؤمن وجود داشت. خطرناک‌تر از همه‌ی دشمن‌ها هم همین است. این دشمن در درون ما هم وجود دارد: تمایلات نفسانی، خودخواهی‌ها، میل به انحراف، میل به گمراهی و لغزشهایی که زمینه‌ی آن را خود انسان فراهم می‌کند. پیغمبر با این دشمن هم سخت مبارزه کرد؛ منتها مبارزه‌ی با این دشمن، به وسیله‌ی شمشیر نیست؛ به وسیله‌ی تربیت و تزکیه و تعلیم و هشدار دادن است. لذا وقتی که مردم با آن همه زحمت از جنگ برگشتند، پیغمبر فرمود شما از جهاد کوچک‌تر برگشتید، حالا مشغول جهاد بزرگ‌تر شوید. عجب! یا رسول الله! جهاد بزرگ‌تر چیست؟ ما این جهاد با این عظمت و با این زحمت را انجام دادیم؛ مگر بزرگ‌تر از این هم جهادی وجود دارد؟ فرمود بله، جهاد با نفس خودتان. اگر قرآن می‌فرماید: «الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ»، این‌ها منافقین نیستند؛ البته عده‌ای از منافقین هم جزو «الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» اند، اما هرکسی که «الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» است - یعنی در دل، بیماری دارد - جزو منافقین نیست؛ گاهی مؤمن است، اما در دلش مرض هست. این مرض یعنی چه؟ یعنی ضعفهای اخلاقی، شخصیتی، هوس‌رانی و میل به خودخواهی‌های گوناگون؛ که اگر جلوی‌شان را نگیری و خودت با آن‌ها مبارزه نکنی، ایمان را از تو خواهد گرفت و تو را از درون پوک خواهد کرد. وقتی ایمان را از تو گرفت، دل تویی ایمان و ظاهر تو با ایمان است؛ آن وقت اسم چنین کسی منافق است. اگر خدای نکرده دل من و شما از ایمان تهی شد، در حالی که ظاهرمان، ظاهر ایمانی است؛ پابندی‌ها و دل‌بستگی‌های اعتقادی و ایمانی را از دست دادیم، اما زبان ما همچنان همان حرفهای ایمانی را می‌زند که قبلاً می‌زد؛ این می‌شود نفاق؛ این هم خطرناک است. قرآن می‌فرماید: «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أُسَاءُوا السَّوْءَ إِنَّ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ»؛ (روم: ۱۰) آن کسانی که کار بد کردند، بدترین نصیبشان خواهد شد. آن بدترین چیست؟ تکذیب آیات الهی. در جای دیگر می‌فرماید: آن کسانی که به این وظیفه‌ی بزرگ - انفاق در راه خدا - عمل نکردند، «فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمُ الِی یَوْمَ یَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ»؛ (توبه: ۷۷) چون با خدا خلف وعده کردند، در دلشان نفاق به وجود آمد. خطر بزرگ برای جامعه‌ی اسلامی این است؛ هر جا هم که شما در تاریخ می‌بینید جامعه‌ی اسلامی منحرف شده شده، از اینجا منحرف شده است. ممکن است دشمن خارجی بیاید، سرکوب کند، شکست دهد و تارومار کند؛ اما نمی‌تواند نابود کند بالاخره ایمان می‌ماند و در جایی سر بلند می‌کند و سبز می‌شود. اما آنجایی که این لشکر دشمن درونی به انسان حمله کرد و درون انسان را تهی و خالی نمود، راه منحرف خواهد شد. هر جا انحراف وجود دارد، منشأش این است. پیغمبر با این دشمن هم مبارزه کرد. (۸۰/۲/۲۸)



## ماجرای فیشهای نجومی

پس از اتفاقاتی که برای دولت دهم افتاد و سرکار آمدن دولتی که در ممشا و جهت‌گیری اقتصادی خود، شباهت زیادی به دولت‌های سازندگی و اصلاحات داشت، باز هم رویکردهای سرمایه‌داری و سبک زندگی اشرافی مسؤلمان به شدت خودش را نشان داد که «حقوق‌های نجومی»، مثال بارز آن است. تبعات این سبک زندگی را در نوع مواجهه‌ی عده‌ای از مدیران با مردم و کیفیت ارزیابی آنان از وضعیت جبهه‌ی خودی و موضع‌گیری‌شان در برابر دشمن می‌توان مشاهده کرد:

«یکی از مهم‌ترین مسائل، جلوگیری از فساد داخلی است. این کاری که حالا مطرح شده و گفته شده است و مسئولین هم بحمدالله صریحاً اعلان کرده‌اند که جلوی این فسادها و این زیاده‌خواهی‌ها و زیاده‌خوری‌ها و این حقوقهای گزاف را میگیرند - که در بعضی جاها هم بحمدالله شد؛ در بعضی از بخشها و سازمانها که به ما گزارش دادند، این اقدام تحقق پیدا کرد، عملی شد - بایستی فراگیر بشود، باید دنبال بشود، باید رها نشود این کار، جلوی فساد باید گرفته بشود.

جلوی اشرافی‌گری باید گرفته بشود؛ اشرافی‌گری بالای کشور است. وقتی اشرافی‌گری در قله‌های جامعه به وجود آمد، سرریز خواهد شد به بدنه؛ [آن وقت] شما می‌بینید فلان خانواده‌ای که وضع معیشتی خوبی هم ندارد، وقتی می‌خواهد پسرش را داماد کند یا دخترش را عروس کند یا فرض کنید مهمانی بگیرد، مجبور است به سبک اشرافی حرکت بکند. وقتی اشرافی‌گری فرهنگ شد، میشود این. جلوی اشرافی‌گری باید گرفته بشود. رفتار مسئولین، گفتار مسئولین، تعالیمی که میدهند، باید ضدّ این جهت اشرافی‌گری باشد؛ کمالینکه اسلام این جور است.»<sup>۱</sup>



جمع شدن دشمنان و تشکیل احزاب  
نشان قوت جبهه ایمان و فتح قریب

## جمع شدن دشمنان و تشکیل «احزاب»، نشان قوت جبهه ایمان و فتح قریب

### سرخط محتوایی

هر چه جبهه‌ی حق تقویت شود و گسترش بیشتری پیدا کند، دشمنان نیز علی‌رغم باطن دنیاپرست متشتت خود، سعی می‌کنند بیشتر به هم نزدیک بشوند و فشار را تشدید می‌کنند. این سنت الهی است. لذا «احزاب» نماد این است که درگیری به مرحله‌ی سرنوشت‌ساز خودش رسیده و اگر مؤمنان کم نیاورند و خطای محاسباتی، اراده‌شان را متزلزل نکنند، دیگر کاری از جبهه‌ی کفر جهانی بر نمی‌آید و باید در انتظار «فتح قریب» و «غلبه‌ی نهایی حق» بود.

### آیات و تطبیق تاریخ صدر اسلام

ای فاتحان "بدر"، "احد" در پیش است

۱. إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ (انفال: ۳۶)  
لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَيَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضُهُ عَلَىٰ بَعْضٍ فَيَرْكُمَهُ جَمِيعًا فَيَجْعَلُهُ فِي جَهَنَّمَ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (انفال: ۳۷)

پس از پیروزی غرورانگیز مسلمانان در «بدر» - که علی‌رغم توقع اولیه‌ی دو طرف رخ داد - خداوند به مؤمنان نقشه‌ی راه را نشان می‌دهد، که آماده‌ی مقابله با واکنش سنگین دشمن باشید و جا نخورید. ابوسفیان فکر می‌کرد



بدون حضور خودش هم قریش پیروز است، متوجه شد که خطا کرده و در نبرد بعدی حتما قریش با تمام قوا می‌آید؛ تاکتیک روانی هم می‌زند تا زنان، مردانشان را به جنگ بفرستند و کسی در مکه نماند.

دأب کفار این است که همه جور هزینه‌ای می‌کنند تا راه خدا را ببندند. حتما خرج می‌کنند، اما مایه‌ی پشیمانی‌شان می‌شود و آخر سر هم شکست می‌خورند؛ همچنانکه برای «بدر» کلی هزینه کردند و آخرش تودهنی خوردند. همچنین هر مرحله‌ای که شما قوی تر شوید، کفار در مسیر جهنم دور هم جمع می‌شوند؛ چرا؟ چون سنت خداست که با ابتلائات اجتماعی، مؤمنان دروغین را از مؤمنان خالص جدا کند و ناخالصی‌ها را روی هم بریزد تا همه یک جا جمع شوند و با هم به جهنم بروند. این‌ها واقعا خسارت زده هستند.

### از «احد» نتیجه نگیرند، «احزاب» را می‌سازند

۲. قُلْ لِلدِّينِ كَفَرُوا سَتُغْلَبُونَ وَ تُحْشَرُونَ اِلَى جَهَنَّمَ وَ بئْسَ الْمِهَادُ (آل عمران: ۱۲)

شاید ضربه‌ی دوران‌انتظاری که در «احد» به مسلمانان وارد شد، این ذهنیت را در برخی از آنان ایجاد کرد که طرح خدا عوض شده است! اما خداوند می‌فرماید از قبل هم گفته بودم که آماده‌ی پاتک سخت دشمن باشید. الآن هم می‌گویم که کفار کارشان آخرو عاقبت ندارد و باید برای شکست حتمی آماده باشند. منتها شما هم باید برای نبردهای بزرگ‌تر آماده شوید؛ این بار در «احزاب» باید قدرت ایمان خودتان را به رخ جبهه‌ی ائتلافی منافقان و اهل کتاب بی‌دین و مشرکان مکه بکشید و راهی جهنمشان کنید.



## آزمون "احزاب"، شکستن کمر دشمن و رسوایی منافقان و بیماردلان

۳. إِذْ جَاؤُكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا (۱۰) هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا (احزاب: ۱۱) وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا (احزاب: ۱۲) ... وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا (احزاب: ۲۲) ... وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا (احزاب: ۲۵)

پس از تحقیر قریش در بدر و خروج بی نتیجه اش از احد، وعده‌ی «حشر» و «ائتلاف» کفار محقق شد؛ در سال پنجم هجرت، «بنی نضیر» - از قبایل اهل کتاب خائن مدینه - قریش را برای حمله به مدینه تحریک کرد و به آنان قول همکاری تا پای جان داد. از قبیله‌ی «غطفان» و از طریق آن، از قبایل هم پیمانانش مانند «بنی اسد» و «بنی سلیم» نیز برای شرکت در جنگ دعوت کرد.

ناگهان مسلمانان دیدند که دشمن مثل مور و ملخ، از همه‌ی اطراف مدینه، آنان را محاصره کرده است. این صحنه، باعث شد که چشمان از وحشت خیره شود و نفس‌ها در سینه حبس شود و گمان‌های مختلفی به خداوند برده شود. اصلاً این صحنه باعث غریبال مؤمنین شد و آنان را تکان سختی داد.

منافقان و بیماردل‌ها گفتند: ما از اول هم می‌دانستیم که خدا و رسولش فقط با حرف‌هایشان سر ما را سیره می‌مالند؛ این هم نتیجه‌اش؛ دشمن آمده که کلک ما را بکند. این‌ها که تا چند روز پیش و در مدینه، از همه مدعی تربودند، در این آزمایش، رفوزه شدند و باطن خبیثشان را خوب لو دادند.



اما همین صحنه‌ی جمع شدن انواع و اقسام مخالفان حاکمیت اسلام را مؤمنان صادق، جور دیگری تحلیل کردند. آنان که حرف‌های خدا پس از «بدر» و «احد» یادشان بود، با دیدن این میدان، صداقت خدا و رسول را تصدیق کردند و ایمان و تسلیمشان تقویت شد و از آزمایش سربلند بیرون آمدند. مؤمنان راستین، خوب می‌فهمند که وقتی دنیاپرستان دور هم جمع می‌شوند، «وحدت» شان بسیار شکننده است و اصلاً نباید از آن ترسی به خود راه داد؛ چرا که هر کدام در این اجتماع، دنبال نفع خودشان هستند و ته دلشان می‌خواهند سربه تن دیگران نباشد: «بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقَلُوبُهُمْ شَتَّىٰ ذَلِكُ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ» (حشر: ۱۴) بر خلاف اهل ایمان که اجتماعشان، «اعتصام به حبل الله» است و خیر از «معیت ید الله» می‌دهد.

نتیجه مقابله اما چه شد؟ با ضربه‌ی کاری حضرت علی علیه السلام به عمروبن عبدود و حربه‌ی اطلاعاتی رسول اکرم - یعنی تفرقه انداختن بین اهل کتاب و قریش - و نیز امداد الهی - یعنی توفان شدیدی که خدا وزاند - رعب در دل دشمن افتاد و آن همه هیاهو، بدون هیچ نتیجه‌ای برای دشمن، پایان یافت. اصلاً جنگی درنگرفت؛ خدای قوی و شکست‌ناپذیر، این طوری صحنه را جمع کرد.

صحنه‌ای که برای کندن ریشه‌ی اسلام درست شده بود، با شکستن کمر دشمنان اسلام پایان یافت و از آن پس، این اسلام بود که ابتکار عمل را در دست گرفت و فعالانه به مشرکان تاخت و دیگر تا «فتح مکه» قریش نتوانست کاری از پیش ببرد؛ همان‌گونه که حضرت رسول فرمودند: «الآن نغزوهم و لا یغزوننا»<sup>۱</sup>.

۱. از الآن به بعد، این ما هستیم که با آنان می‌جنگیم، نه آنان.



## تطبیق تاریخ انقلاب

### ائتلاف کفر جهانی و ورود مستقیم آمریکا به جنگ تحمیلی

آمریکا با پیروزی انقلاب، حیاط خلوت و مهمترین پایگاه منطقه‌ای خود را از دست داد. البته هرکاری می‌توانست برای نگه داشتن شاه کرده بود؛ اما حتی با فرستادن ژنرال هایزر برای کودتای نظامی<sup>۱</sup> نیز نتوانست جلو سقوط پهلوی را بگیرد. پس از این، امیدش به ادامه‌ی شرارت از طریق سفارت خود در تهران بود که آن هم در پی پذیرش شاه و اعتراض امام و مردم به این مسئله، توسط جوانان خط امام فتح شد و از دست رفت. در ادامه، آمریکا فکرمی‌کرد که بر اثر فتنه‌های داخلی و شورش‌های گروهک‌ها، نظام تازه‌تأسیس انقلابی ایران، رشته‌ی امور را از دست داده و به سبب نارضایتی مردم، خودبه‌خود از بین خواهد رفت؛ اما این هم به مدد روشن‌گری امام و حضور به‌موقع ملت محقق نشد. همچنان‌که کودتای گسترده‌ی نوژه نیز با امداد الهی توسط خود بدنه‌ی مردمی ارتش نقش بر آب و خنثی شد.

اما آمریکا نمی‌توانست برگ و بار گرفتن این شجره‌ی طیبه را تحمل کند؛ لذا تصمیم گرفت سطح درگیری را بالاتر ببرد. لذا توانست توسعه‌طلبی صدام را تحریک کند و با او بر سر منافع مشترک به توافق برسد و با حمایت هدایت خود، او را برای یک جنگ نیابتی علیه نظام یک‌سال و چندماهه‌ی جمهوری اسلامی به خط کند.<sup>۲</sup>

۱. <http://yon.ir/PPR7h>

۲. «صدام طمع ارضی به کشور ما داشت، آمریکا هم با تشکیل نظام جمهوری اسلامی مخالف بود و می‌خواست حکومت طاغوتی دست‌نشانده را برگرداند. این منافع باهم گره خوردند، لذا در سال ۱۳۵۹ وقتی جنگ تحمیلی عراق علیه ایران شروع شد و صدام در روز اوّل به همین تهران هجوم‌هویی کرد، آمریکاییها از ساعت اوّل حتی چشم‌غزه‌ای به او نرفتند و کمک خودشان را به او روز به روز بیشتر کردند. این‌ها چیزهای یقینی است، یعنی جای احتمال نیست. البته يك احتمال این است که از قبل با آمریکا هماهنگ کرده بود. این را





با وجود بنی صدر در فرماندهی قوا، نقشه‌ی عراق خوب پیش می‌رفت و حتی «خرمشهر» هم فتح شد. اما خوی استکباری بنی صدر و اتحاد شوم او با «منافقین»، زمینه را برای برکناری او فراهم کرد و به این ترتیب، اوضاع جنگ، به نفع ایران دگرگون شد.

با آزادسازی خرمشهر و شکست خوردن تحمیل مذاکره و آتش‌بس به امام، عراق -برخلاف طراحی‌ها- کاملاً در موضع ضعف قرار گرفت. آمریکا که نمی‌توانست اقتدار میدانی روزافزون جمهوری اسلامی را تحمل کند، مجبور شد ژست بی‌طرفی و استراتژی «توازن نسبی بین طرفین جنگ» را کنار گذارد و حمایت خود از صدام را علنی کند. پس از ۱۷ سال قطع رابطه رسمی بین آمریکا و عراق، ریگان -علیرغم این‌که نمی‌خواست صدام دیوانه و توسعه‌طلب را میان‌دار کند، اما- در آذر ۶۲ اقدام به برقراری مجدد و تقویت مناسبات نظامی، تجاری و سیاسی با صدام کرد.

در پی این رویداد مهم، صدام نیز بروحشی‌گری خود افزود و در عملیات خیبر، از سلاح شیمیایی استفاده کرد. همه‌ی قراین از سرعت گرفتن فرآیند «حشر کفار» و نزدیک شدن به نبرد سرنوشت‌ساز «احزاب» خبر می‌داد. تا این‌که «فتح فاو» و ورود ایران به خاک عراق، آمریکا را به این نتیجه رساند که حتی حمایت تسلیحاتی و اطلاعاتی از صدام نیز کافی نیست. برخی از مسؤلان آمریکایی می‌گفتند که اگر ایران بخواهد به پیروزی دست یابد،

نمی‌توانم ادعا کنم، چون نمی‌دانم. البته در این زمینه گزارشهایی هست. در سفرهایی که بنده در زمان ریاست جمهوری داشتم، بعضی از رؤسای کشورهای اسلامی به ما می‌گفتند که او قبلاً با بعضی جاها هماهنگ کرده بود. به هر حال ما یقین نداریم. آنچه که یقین داریم این است که بعد از شروع جنگ، از طرف آمریکا حدّ اکثر حمایت نسبت به صدام صورت گرفت و از صدام حمایت کردند. حتی سازمان ملل را زیر فشار خود به انحای مختلف به حمایت از صدام وادار کردند. ما هشت سال این جنگ را تحمل کردیم. صدام به درد آمریکاییها خورد؛ چون توانست به نفع آن‌ها هشت سال انقلاب اسلامی را به یک مسأله‌ی داخلی خونین، یعنی جنگ، مشغول کند. خوب؛ جنگ هم و اشتغال و توجه ذهنی زیادی می‌طلبند. اگر انقلاب یک کشوری در اول کار مبتلا به چنین جنگ خونینی نشود، مجال بازسازی و مجال کارهای بزرگ برای آن وجود دارد. صدام هشت سال از بهترین اوقات ما را به نفع آمریکا مشغول کرد؛ برای اینکه منافعشان به هم گره خورده بود.» (بیانات رهبر انقلاب در خطبه‌های نماز جمعه،



خودشان مستقیماً وارد جنگ خواهند شد.<sup>۱</sup>

حضرت امام نیز که -بر اساس نظام محاسبات قرآنی- احتمال سخت‌تر شدن شرایط پس از فتح فاو را داده بودند، سال ۱۳۶۵ را «سال استقامت» نامیدند و همگان را به بستن کمربندها برای یکسره کردن کار رژیم بعث عراق فراخواندند:

«با وجود اینکه در تمامی جبهه‌های نبرد پیروزی و برتری با شماست و خواب راحت از چشم غفلیان گرفته شده، ولی این پایان راه دفاع مقدس از کشور اسلامی و دفع تجاوز نیست. مسئولین و فرماندهان ارتش و سپاه و بسیج با استفاده از امکانات مادی و معنوی خود، با تزلزل سخت و عمیق حاکم برپیکر پوسیده عراق، در جبهه‌های جنگ، خصوصاً در نبرد قهرمانانه «فاو»، به نبرد بی‌امان خود و مقاومت تا سقوط صدامیان ادامه دهند؛ و با وحدت و انسجام کامل در صفوفی به هم پیوسته امان را از آنان سلب نمایند؛ و خدای ناکرده غرور از پیروزیها باعث سستی در تکلیف یا بی‌دقتی در برنامه‌ها نگردد. و من با کمال تواضع، از این مدافعان پیروز می‌خواهم که هیچ‌گاه از نصرت حق و توکل بر خدای بزرگ غافل نباشید: «وَمَا التَّضَرُّ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» و ملت عزیز ایران هم، که در تمامی صحنه‌ها خود را ملزم به ادای تکلیف الهی و دفاع از دستاوردهای آن می‌دانند، باید متوجه باشند که امروز پر کردن جبهه‌های نبرد از نیروهای آموزش دیده و آمادگی دفاع از اسلام و ایران برای همه قشرها از اهمّ واجبات الهی است، که هیچ چیز دیگر مانع از انجام آن نمی‌شود.»<sup>۲</sup>

آمریکا که عنان از کف داده بود، رسماً وارد جنگ شد. با رسیدن ایران به مرز آبی کویت، به تدریج ناوهای آمریکا و شوروی به بهانه‌ی حفظ امنیت شناورها و نفت‌کش‌ها وارد خلیج فارس شدند. البته دل‌آوری‌های

۱. <http://gozarestan.ir/show.php?id=772>

۲. صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۳۲ و ۳۳



یگان‌های دریایی سپاه باعث شد چند ناو آمریکا و شوروی به میدان مین برخورد کنند و خسارات زیادی ببینند. آمریکا در مقابل سکوهای نفتی ایران در خلیج فارس را هدف قرار داد.

آل سعود نیز ابتدا راهپیمایی برائت از مشرکان را به خاک و خون کشید و سپس روابط خود را با ایران قطع کرد.

از سوی دیگر، منافقین - که حالا یکی از بازوهای اصلی رژیم بعث شده بودند - مهران را اشغال کردند، که البته سه‌روزه آزاد شد. صدام نیز در هیاهوی دعوای داخلی، تمام اراضی از دست رفته‌ی خود را پس گرفت.

خرید نفت ایران نیز تحریم شد و قیمت نفت به کمتر از ۶ دلار کاهش یافت؛ و این یعنی که از شدت اضطرار، دشمن حتی وارد قمار بر سر منافع اقتصادی خود شده و درگیری به سرنوشت‌سازترین مرحله‌ی خودش رسیده است. حالا دیگر صحنه‌ی «احزاب» به وضوح قابل رؤیت بود.

با این اوضاع، فشارهای داخلی برای پذیرش قطعنامه‌ی ۵۹۸ و حتی حل کردن مشکلات با آمریکا افزایش می‌یافت؛ یعنی همان موضعی که جریان نفاق و ضعیف‌الایمان‌های داخلی در «احزاب» می‌گرفتند.

اما امام این اجتماع احزاب را نشانه‌ی قوت اسلام و رسیدن به آستانه‌ی پیروزی می‌دانستند؛ لذا حتی چند هفته مانده به قبول قطعنامه، مصمم بودند که نتیجه‌ی نهایی جنگ، باید در میدان رزم بخورد، نه پشت میز مذاکره:

«رزمندگان عزیز و دلاور ما اعم از ارتش و سپاه و بسیج با تکیه بر ایمان و سلاح و امید به نصرت حق و با حمایت بی‌شائبه مردم، به نبرد و دفاع مقدس خود ادامه دهند و عزمها را جزم کنند و بردشمن زبون بتازند و با همت خود افتخار نصرت و پیروزی را به ارمان آورند که سرنوشت جنگ در جبهه‌ها رقم می‌خورد، نه در میدان مذاکره‌ها.»<sup>۱</sup>



از این بالاتر، حتی پس از این که آمریکا دستکش مخملی خود را درآورد و هواپیمای مسافربری ایران را سرنگون کرد، امام از مؤلان خواستند تردید و اختلاف را کنار بگذارند و همه‌ی همتشان را صرف جنگ کنند و از مردم نیز خواستند که برای جنگی تمام عیار با آمریکا، جبهه‌ها را پرکنند:

«مردم آزاده جهان همیشه از ابرقدرتها خصوصاً امریکای جنایتکار صدمه دیده‌اند و تا عزم خود را برای رویارویی با کفر و شرک جهانی و امریکای سلطه‌گر جزم نمایند، هر روز شاهد جنایتی تازه خواهند بود.

مردم شریف ایران باید توجه کنند که امروز، روز مبارزه و جنگیدن با تمام شیاطینی است که حقوق حقه تمامی پاره‌نگان جهان را صرف عیش و نوش و تهیه سلاحهایی می‌نمایند که برای همیشه حاکم دنیای گرسنگان باشند...

مردم شریف ایران نیز بدانند که این روزها دستهای ناپاک شرق و غرب برای هدم اسلام و مسلمین در یکدیگر گره خورده است، باید نگذاریم که تلاش فرزندان انقلابی مان در جبهه‌ها از بین برود. برای برپایی احکام اسلام عزیز دست اتحاد به یکدیگر داده، محکم و استوار تا پیروزی اسلام حرکت کنیم.

مسئولین نظام باید تمامی هم خود را در خدمت جنگ صرف کنند. این روزها باید تلاش کنیم تا تحولی عظیم در تمامی مسائلی که مربوط به جنگ است به وجود آوریم.

باید همه برای جنگی تمام عیار علیه امریکا و اذناش به سوی جبهه رو کنیم. امروز تردید به هر شکلی خیانت به اسلام است، غفلت از مسائل جنگ، خیانت به رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - است. این جانب جان ناقابل خود را به رزمندگان صحنه‌های نبرد، تقدیم می‌نمایم.<sup>۱</sup>



طبق پیش‌بینی قرآن و تجربه‌ی تاریخی گسترش حاکمیت اسلام، اگر ما میدان را ترک نمی‌کردیم، آمریکا ضربه‌ی نهایی را خورده بود. اما به هر حال ظاهراً برخی در این امتحان استقامت کم آورده بودند یا اساساً دستگاه محاسباتی شان غیر از دستگاه قرآنی امام بود. لذا امام با لحاظ مصالح کشور، به نظر کارشناسان تن دادند و قطعنامه‌ی ۵۹۸ را -که به برکت پیروزی‌های خیره‌کننده‌ی ما در عملیات‌هایی مانند «الفجر ۸» و «کربلای ۵»، کف خواسته‌های نظام را در برداشت- پذیرفتند.

### حمله آمریکا به افغانستان و عراق، شکست "احزاب" در تغییر نقشه منطقه

دولت جمهوری خواه بوش در آمریکا قدرت را در دست داشت و به دنبال «تغییر نقشه‌ی خاورمیانه» بود؛ یعنی ساختن خاورمیانه‌ای به محوریت اسرائیل<sup>۱</sup>.

این طرح، با انفجار برج‌های دوقلو در نیویورک کلید خورد و آمریکا با فضا سازی سنگین رسانه‌ای، مسلمانان را مسؤل این حمله معرفی کرد. سپس همین اتفاق مشکوک، دستمایه‌ی حمله به افغانستان و سپس عراق به بهانه‌ی مبارزه با تروریسم شد.

سید مقاومت از آن برهه نقل می‌کند که: پس از لشکرکشی آمریکا و ناتو به افغانستان، همه باورشان شده بود که ایالات متحده فعال مایه‌ها منطقه و جهان شده است. تا جایی که حتی مقامات بلندپایه‌ی ایران هم به رهبری می‌گفتند راهی جز سازش با آمریکا نمانده است. اما ایشان

۱. «آمریکائی‌ها قضیه‌ی ۲۰ شهریور، یعنی همان ۱۱ سپتامبر چهار پنج سال قبل را بهانه‌ای قرار دادند برای اینکه مطامع خودشان را در خاورمیانه پیش ببرند. هدف اصلی آن‌ها هم این بود که بتوانند خاورمیانه‌ای درست کنند بر محور منافع اسرائیل؛ به تعبیری که آن روز ما می‌کردیم، خاورمیانه‌ای با پایتختی اسرائیل؛ این‌طور چیزی مورد نظرشان بود. اشغال عراق و حمله‌ی به عراق، جزئی از نقشه‌های این پروژه بود.» (بیانات رهبرانقلاب، ۱۳۸۶/۶/۲۳)



بر خلاف این نظرات، به جد معتقد بودند که لشکرکشی مستقیم آمریکا به منطقه، یعنی افول آمریکا! سید حسن نصرالله ادامه می‌دهد که وقتی ایشان با تعجب من روبرو شدند، دلیل این تحلیل را برایم تبیین کردند، که اگر از نظام‌های وابسته‌ی به آمریکا و نیز تشکیلات نظامی در منطقه کاری برمی‌آمد، مجبور نبود این همه خرج کند و از آن وردنیا این همه نیرو و تجهیزات بیاورد.<sup>۱</sup>

تحلیل کلان رهبری از صحنه‌ی جهانی و منطقه‌ای این بود که قدرت روزافزون جمهوری اسلامی و عبور از چالش‌های مختلف دهه‌ی اول و دوم انقلاب، رأس دستگاه استکباری عالم را به این نتیجه رسانده که به تنهایی نمی‌تواند از پس انقلاب اسلامی برآید. لذا در پی ساخت اجماع جهانی برآمده و تغییر نقشه‌ی خاورمیانه را با لشکرکشی مستقیم به افغانستان و سپس عراق دنبال می‌کند؛ علیرغم این که می‌داند هزینه‌های گزاف مادی و انسانی باید بدهد، و همین اتفاق نیز افتاد.

### جنگ ۳۳ و ۲۲ روزه، "احزاب" علیه هسته‌های مقاومت"

مقارن با روی کار آمدن دولت نهم برگرداندن ورق به نفع گفتمان انقلاب، فرزندان معنوی انقلاب اسلامی در عرصه‌ی جهانی نیز پیروزی‌های چشمگیری به دست آورد و هر چه را نظام سلطه و دنباله‌روهایش برای تغییر نقشه‌ی منطقه به سود اسرائیل رشته بودند، پنبه کرد.

برای اولین بار پس از ۳۸ سال، اسرائیل از غزه عقب نشینی کرد.<sup>۲</sup> سپس

<http://farsi.khamenei.ir/others-note?id=12605>. ۱

۲. «عده‌ای می‌خواهند وانمود کنند که این عقب نشینی بر اثر مذاکره بود؛ این حرف خیلی کودکانه است. در طول ۷۰ سال اشغال فلسطین، صهیونیست‌ها از یک متر خاک اشغالی با مذاکره عقب نشستند؛ مذاکره کدام است؟! این عقب نشینی بر اثر مقاومت فلسطینی‌ها بود. حادثه‌ی اول، عقب نشینی و فرار از جنوب لبنان بود؛ این هم حادثه‌ی دوم است که بر اثر مقاومت پیش آمد. ملت فلسطین بدانند، گروه‌های جهادی فلسطین بدانند؛ در این دام نیفتند که خیال کنند مذاکره غزه را آزاد کرد؛ نخیر، مذاکره غزه را آزاد نکرد؛ هیچ نقطه‌ی دیگر را هم آزاد نکرد؛ تا ابد هم هیچ جا را آزاد نخواهد کرد. آنچه غزه را آزاد کرده، فشار مقاومت



«حماس» - بزرگترین و اصلی‌ترین هسته‌ی مقاومت فلسطینی در مقابل اسرائیل - در غزه به پیروزی رسید و دولت تشکیل داد. این در حالی بود که اسرائیل گمان می‌کرد با خروجش از غزه، بین «حماس» و «فتح» درگیری داخلی رخ داده و حماس خودبه‌خود به انزوا خواهد رفت. اما نتیجه‌ی انتخابات، توی دهانشان زد<sup>۱</sup> و تمام محاسباتشان را به هم ریخت؛ مردم فلسطین به گزینه‌ی مقاومت رأی دادند<sup>۲</sup>.

اسرائیل که از نتیجه‌ی انتخابات فلسطین به شدت عصبانی شده بود، عزمش را برای حمله به غزه و ریشه‌کن کردن مقاومت در فلسطین جزم کرد. در همین اثنا، حزب الله لبنان یکی از سربازان اسرائیلی را به گروگان گرفت تا مشغولش کند. در پی این اتفاق، نظام سلطه، نقشه را عوض کرد؛ قرار شد که رژیم صهیونیستی، به جای غزه، به جنوب لبنان حمله کند و با نابودی حزب الله لبنان، با یک تیر دو نشان بزند؛ هم انتقام اخراجش از لبنان در سال ۲۰۰۰ میلادی را بگیرد<sup>۳</sup>، و هم «خاورمیانه‌ی بزرگ» خود را هر

ملت فلسطین بوده است؛ آنها ناچار شدند.» (بیانات مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۱۳۸۴/۰۵/۲۸)

۱. «در فلسطین این نقشه [خاورمیانه‌ی جدید] شکست خورد. فلسطین که یک نقطه‌ی اصلی و محوری بود، این نقشه در آنجا شکست خورد. چرا؟ به خاطر اینکه در فلسطین گروه حماس که بزرگترین و اصلی‌ترین هسته‌ی مقاومت در مقابل اسرائیل است، با آراء مردم دولت تشکیل داد و سرکار آمد. توده‌نی به امریکا و اسرائیل از این بالاتر؟» (بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۱۳۸۶/۰۶/۲۳)

۲. «همین پیروزی حماس در چند ماه قبل از این در انتخابات مردمی روی کار آمدن دولت حماس؛ به زبان یک حرف آسانی است. حماس، یک گروهی که تحت تعقیب هم دشمن غاصب و هم آن حکومتی که با همراهی دشمن غاصب بر سر کار آمده بود و در طول چند سال مورد مطارده و اذیت و آزار آنها بود، و بچه‌ی کوچک و پیرمردشان را در ساحل شرقی و غزه راحت هدف قرار می‌دادند و نابود می‌کردند؛ این گروه - که رهبرانش جرئت نمی‌کنند در خود فلسطین حضور پیدا کنند و مورد تهدید قطعی هستند، یک چنین گروهی - به حکومت در فلسطین برسد! این اصلاً حادثه‌ی شگفت‌آوری بود؛ اما این حادثه اتفاق افتاد.» (بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار خبرنگاران، ۱۳۸۵/۰۶/۰۹)

۳. «اینک ملت‌های عرب و مسلمان برای نخستین بار شاهد عقب‌نشینی خفت بار و از سر ناچاری غاصبان صهیونیست از سرزمینی می‌باشند که سالها آن را ملک طلق خود پنداشته و هرگونه گفتگو در باره‌ی آن را رد می‌کردند.

این حادثه‌ی عظیم، منشأ مقایسه‌ای به یاد ماندنی میان دوگونه رفتار با دولت خشن و زورگویی



جوری شده به دنیا بیاورد.<sup>۱</sup>

این بار حزب الله لبنان بود که در برابر «احزاب» قرار گرفته بود؛ طراحی و صحنه‌گردانی از آمریکا، اجرا با اسرائیل و پشتیبانی مالی توسط رژیم‌های مرتجع منطقه. سید حسن نصرالله در این باره نقل می‌کند: ابعاد حمله و جنایات صهیونیست‌ها به قدری وحشتناک بود که همه از نابودی مقاومت صحبت می‌کردند. اما رهبرانقلاب در همان روزهای اول جنگ، پیام فرستادند و براساس تحلیل قرآن از مقطع احزاب، خبر از پیروزی مقاومت در این نبرد نابرابر و تبدیل آن به قدرتی شکست‌ناپذیر دادند:

«برادرانم. این جنگ هم چون جنگ خندق است، جنگ احزاب، که قریش، یهود مدینه، عشایر و قبایل با تمام نیرو گرد آمدند و رسول الله صلی الله علیه و آله و اصحابش را محاصره کردند و تصمیم گرفتند این جمعیت مؤمن را ریشه‌کن کنند. این جنگ این طور است. پس جان‌ها به گلو خواهد رسید «وَبَلَّغْتَ الْقُلُوبَ الْحَنَاجِرَ وَتَطُنُونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا: و جان‌ها به گلو رسید، و به خدا آن گمان‌ها را می‌بردید.» (احزاب: ۱۰)

ولی به خدا توکل کنید، بنده به شما می‌گویم که شما پیروز هستید، حتماً؛ حتی بیش‌تر از این، بنده به شما می‌گویم: وقتی این جنگ با پیروزی شما به پایان برسد، به قدرتی تبدیل خواهید شد که قدرت دیگری جلودارش نیست.»<sup>۲</sup>

---

صهیونیست و حامیان بی‌انصاف آن است: رفتاری از سر شجاعت و عدالت خواهی و متکی بر فداکاری مؤمنانه‌ی جوانان، و رفتاری از سرتسلیم و گریز و متکی بر تصمیم مستکبران.» (پیام رهبرانقلاب به مناسبت پیروزی ملت لبنان و عقب‌نشینی اسرائیل از مناطق اشغالی، ۱۳۷۹/۰۳/۰۴)

۱. «در جنگ سی و سه روزه، وزیر خارجه‌ی آمریکا گفت: این درد زایمان منطقه‌ی خاورمیانه‌ی جدید است! یعنی از این حادثه یک موجود تازه‌ای متولد خواهد شد که همان خاورمیانه‌ای است که آمریکا دنبالش است. البته این خواب آشفته تعبیرش همانی بود که بر سرشان آمد. شجاعت و بیداری و فداکاری و ایثار و جهاد جوانان مؤمن در لبنان، تودهن نه فقط اسرائیل، بلکه تودهن آمریکا و همه‌ی پشتیبانانشان و دنباله‌روانشان زد.» (بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار جمعی از مردم قم به مناسبت قیام نوزدهم دی، ۱۳۸۷/۱۰/۱۹)

۲. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۲۶۴۸۷>





و حزب الله پس از ۳۳ روز ایستادگی جانانه، در برابر دیدگان بهت زده‌ی حامیان غربی و عربی اشغالگران، بر ارتش تادندان مسلح متجاوز اسرائیلی پیروز شد. ارتشی که روزگاری طومار ارتش‌های عربی را در هم می‌پیچید، این بار با تحمل خسارات فراوان، شکست خورد، آن هم از یک هسته‌ی مقاومت:

«جهاد دلاورانه و مظلومانه‌ی شما که نصرت الهی را به شما ارزانی داشت، بار دیگر ثابت کرد که سلاح‌های مدرن و مرگ‌بار در برابر ایمان و صبر و اخلاص، ناکارآمد است و ملتی که ایمان و جهاد دارد مغلوب سیطره‌ی قدرتهای ستمگر نمی‌شود.

... شما برتری نظامی خود را بر رژیم صهیونیستی تحمیل کردید؛ تفوق معنوی خود را در ابعاد منطقه‌ای و جهانی تثبیت نمودید؛ افسانه‌ی شکست‌ناپذیری و هیبت دروغین ارتش صهیونیست را به سخره گرفتید؛ و آسیب‌پذیری رژیم غاصب را به نمایش گذاشتید. شما به ملت‌های عرب، عزت بخشیدید و توانایی‌های آنان را که دهها سال به وسیله‌ی تبلیغات و سیاست‌های استکباری، انکار شده بود، در صحنه‌ی عمل به همه نشان دادید.

... آنچه اتفاق حجتی از سوی خداوند بر همه‌ی دولتها و ملت‌های اسلامی و بویژه در منطقه‌ی خاورمیانه است. شما بار دیگر مصداق این کلام نورانی قرآن شدید: «قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِتْنَتِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأَخْرَجُوا كَافِرَةً يَرُؤْنَهُمْ مِثْلَهُمْ رَأَى الْعَيْنِ وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصَرِهِ مَنْ يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لَأُولِي الْأَبْصَارِ»<sup>۱</sup> این اولوالأبصار، امروز توده‌های میلیونی و جوانان غیور و مؤمن در کشورهای منطقه، و سیاسیون سالم، و زمامداران و رهبران مستقل و

۱. قطعاً در برخورد میان دو گروه، برای شما نشانه‌ای [و درس عبرتی] بود. گروهی در راه خدا می‌جنگیدند، و دیگر [گروه] کافر بودند که آنان [=مؤمنان] را به چشم، دو برابر خود می‌دیدند؛ و خدا هر که را بخواهد به یاری خود تأیید می‌کند، یقیناً در این [ماجرای] برای صاحبان بینش عبرتی است.



خردمندند.

... و اما لبنان .. و ما ادراك ما لبنان .. لبنان به برکت همت و شجاعت مردم خود درخشید. دشمن به غلط پنداشته بود که با حمله به لبنان ضعیفترین حلقه‌ی کشورهای منطقه را هدف قرار میدهد و طرح وهم‌آلود خاورمیانه‌ی دلخواه خود را کلید میزند. دشمن، یعنی امریکا-اسرائیل، از صبر و هوشمندی و دلاوری ملت لبنان غافل بود؛ از توانایی بازوان سطر لبنان غافل بود؛ از سنت الهی «كَمْ مِّن فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ»<sup>۱</sup> غافل بود. ملت لبنان و جوانان دلاور و سیاستمداران هوشمندش با سیلی سخت خود، او را از این غفلت بیرون آوردند.<sup>۲</sup>

اسرائیلی‌ها که نتوانسته بودند از پس حزب الله لبنان برآیند، دوباره به طرح اولیه‌شان برگشتند و فکر کردند غلبه بر «حماس» که دیگر کاری ندارد؛ این شد که با هر چه در توان داشتند به غزه حمله کردند و با پشتیبانی همان ائتلاف خبیث، تا توانستند از غیرنظامیان و زنان و کودکان، شهید گرفتند. اما باز هم پس از ۲۲ روز، دست از پا درازتر، کارزار را ترک کردند. کارآمدی الگوی «هسته‌های مقاومت» امام خمینی، باز هم در عمل اثبات شد:

«به ایمان و توکل خود، به حسن ظنّ خود به وعده‌ی الهی، به صبر و شجاعت و فداکاری خود ببالید که امروز همه‌ی مسلمانان به آن میبالند. جهاد شما تا امروز آمریکا و رژیم صهیونیست و حامیان آنان و سازمان ملل و منافقان امت اسلامی را رسوا کرده است. امروز نه فقط ملت‌های مسلمان، که بسیاری از ملت‌های اروپا و آمریکا حقانیت شما را از بن دندان پذیرفته‌اند. شما همین امروز هم پیروزید و با ادامه‌ی این ایستادگی شرافتمندانه دشمن زبون و ضد بشر را باز

۱. بسا گروهی اندک که بر گروهی بسیار، به اذن خدا پیروز شدند، و خداوند با شکیبایان است.

۲. پیام تبریک رهبر معظم انقلاب اسلامی به حجت الاسلام والمسلمین سید حسن نصرالله به مناسبت پیروزی مقاومت اسلامی، ۲۶ / ۰۵ / ۱۳۸۵



هم بیشتر به ذلت و شکست خواهید کشاند؛ ان شاء الله.

بدانید که «ما وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى»<sup>۱</sup> (ضحی: ۳) و بدانید که «و لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى»<sup>۲</sup> (ضحی: ۵) انشاء الله ... بدانید که وعده‌ی خدا راست است که فرمود: «وَأَلَيْنُصِرَّنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ»<sup>۳</sup> (حج: ۴۰) و فرمود: «وَمَنْ جَاهَدْ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ»<sup>۴</sup> (عنکبوت: ۶)»

خیانتکاران عرب هم بدانند که سرنوشت آنان بهتر از یهودیان جنگ احزاب نخواهد بود که خداوند فرمود: «وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ ...»<sup>۵</sup> (احزاب: ۲۶) ملتها با مردم و مجاهدان غزه اند. هر دولتی که برخلاف این عمل کند فاصله‌ی خود و ملتش را عمیق‌تر می‌کند و سرنوشت چنین دولتهایی معلوم است.<sup>۶</sup>

آمریکا و اذنباش پس از به کار بستن انواع و اقسام حرب‌ها، آخر سر، در جنگ تحمیلی «احزاب نظامی» علیه جمهوری اسلامی ایران راه انداختند. اما با صبر و پایداری ملت مؤمن ایران، شکست خوردند و جمهوری اسلامی به یک قدرت بزرگ منطقه‌ای تبدیل شد. حالا از سرضعف و زبونی، «احزاب نظامی» را مجبور شده بودند علیه «هسته‌های مقاومت» راه بیندازند؛ اما حتی زورشان به فرزندان معنوی جمهوری اسلامی نیز نرسید و شوکت پوشالیشان، بیش از پیش شکست.

۱. پروردگارت تورا وانگذاشته، و دشمن نداشته است.

۲. و به زودی پروردگارت تورا عطا خواهد داد، تا خرسند گردی.

۳. و قطعاً خدا به کسی که [دین] او را یاری می‌کند، یاری می‌دهد.

۴. و هر که جهاد کند، تنها به نفع خودش جهاد کرده است.

۵. و کسانی از اهل کتاب را که از مشرکان پشتیبانی کرده بودند، از دژهایشان به زیر آورد.

۶. پیام رهبر معظم انقلاب به اسماعیل هنیئه نخست‌وزیر دولت قانونی حماس، ۲۶ / ۱۰ / ۱۳۸۷



## "جنگ سوریه"، شکست مجدد "احزاب" علیه جریان مقاومت

«سوریه با استقامت و همراهی مردم آن توانست در مقابل یک ائتلاف بزرگ از آمریکا، اروپا و متحدان آنها در منطقه ایستادگی کند و با پیروزی از این حادثه خارج شود.»<sup>۱</sup>

«همین شکستهایی که در این چند سال، آمریکایی‌ها در عراق و در سوریه و در لبنان و در فلسطین و مانند اینها داشتند، محصول مقاومت گروه‌های مقاومت است. جبهه‌ی مقاومت، امروز یک جبهه‌ی قوی است»<sup>۲</sup>

## "احزاب اقتصادی" و "جنگ اراده‌ها"، آخرین تیراستکبار

دشمن وقتی از جنگ فرهنگی و نظامی ناامید می‌شود، می‌آید فاز اقتصادی راه می‌اندازد؛ چون اقتصاد یعنی قمار بر سردنیایشان! و وقتی تحریمش جواب نمی‌دهد، مجبور می‌شود احزاب اقتصادی درست کند و حتی دست به دامن «سعودی» و «امارات» شود؛ این یعنی که اگرما از این مرحله رد شویم، دیگر شکست بخور نیستیم؛ البته اگر حواسمان به خودمان باشد؛ اگر بفهمیم که این همه صحنه‌آرایی برای «تضعیف اراده‌ی ملت ایران» است:

«غرب و آمریکا به این نتیجه رسیده‌اند که اگر ملت ایران یک چیزی را اراده کند، حتماً به دست خواهد آورد؛ به این نتیجه رسیده‌اند که با اراده‌ی ملی ملت ایران نمیشود مبارزه کرد؛ اگر [ملت ایران] اراده کردند، مانع‌تراشی و سنگ‌اندازی فایده‌ای نخواهد کرد. چه کار میکنند؟ به این نتیجه رسیده‌اند که بایستی کاری کنند که ملت ایران اراده نکند، اراده‌اش ضعیف بشود؛ در فکراین هستند. امروز در دنیا میلیاردها پول دارد خرج میشود برای اینکه در اعتقادات

۱. دیدار رئیس جمهور سوریه یا رهبرانقلاب، ۱۳۹۷/۱۲/۶

۲. بیانات رهبری در سالگرد رحلت امام خمینی، ۱۳۹۸/۳/۱۴



سیاسی و دینی جوانان ما رخنه ایجاد کنند تا اراده‌ی حرکت، اراده‌ی قیام در اینها از بین برود؛ میخواهند اراده را از بین ببرند، میخواهند شما تصمیم نگیرید. تلاش آنها این است که نگذارند اراده‌ی ملت ایران برای پیشرفت، برای مقابله، برای ایجاد جامعه‌ی اسلامی و تمدن اسلامی شکل بگیرد؛ میدانند که اگر این اراده شکل گرفت، بدون تردید تحقق پیدا خواهد کرد.<sup>۱</sup>

رهبری به پیروزی بر جنگ فرهنگی و سیاسی و امنیتی دشمن با تکیه بر جوانان مؤمن انقلابی پرداختند و راه پیروزی در جنگ اقتصادی را نیز همین می‌دانند:

«خب، آمریکا امروز متمرکز شده بر جنگ اقتصادی با ما؛ جنگ نظامی نیست و نخواهد شد اما جنگ اقتصادی هست. الان متمرکزند روی جنگ اقتصادی؛ چرا؟ چون از جنگ نظامی مأیوسند. حتی از جنگ فرهنگی هم مأیوسند. ببینید؛ در دهه‌ی ۷۰ که دهه‌ی دوم انقلاب ما بود، یک حرکت فرهنگی خبثت‌آلودی علیه کشور ما شروع شد که بنده همان وقت مسئله‌ی «تهاجم فرهنگی» را مطرح کردم، مسئله‌ی «شبیخون فرهنگی» را مطرح کردم، برای اینکه جوانها حواسشان باشد، چشمشان باز باشد، مردم بدانند. یک حرکت وسیع فرهنگی علیه کشور ما در دهه‌ی ۷۰ شروع شد؛ حالا شما نگاه کنید؛ متولدین دهه‌ی ۷۰، امروز دارند می‌روند به عنوان مدافع حرم جان میدهند، سرمیدهند و نیرو میدهند؛ نعششان برمیگردد! چه کسی این را حدس می‌زد؟ در همان دورانی که آن تهاجم وسیع فرهنگی بود، این گلها در بوستان جمهوری اسلامی شکفته شدند، این نهالها رویدند، حججی‌ها درست شدند؛ پس ما در جنگ فرهنگی پیروز شدیم و دشمن در جنگ فرهنگی شکست خورد. یک جنگ فرهنگی راه انداختند در دهه‌ی ۷۰ و بخشی از دهه‌ی ۸۰، برای اینکه افتخارات دفاع مقدس را به فراموشی

۱. بیانات رهبری در جمع زائران و مجاوران حرم رضوی، ۱۳۹۸/۱/۱



بسپزند، و اصرار داشتند بر این؛ [اما] جمهوری اسلامی یک فتاوری نرم را به وجود آورد، یعنی حرکت عمده‌ی راهیان نور. راهیان نور یک فتاوری است؛ یک فتاوریِ قدرت نرم است. میلیون‌ها جوان راه افتادند رفتند در جبهه‌های جنگ، در آن کانون معرفت و قدس، در آن کانون فداکاری، آنجا دیدند که چه وضعیتی بوده است و چه اتفاقاتی افتاده است؛ [برایشان] شرح دادند و در ماجرای دفاع مقدّس قرار گرفتند. بله، جمهوری اسلامی این است؛ مدافع حرم تربیت میکند؛ راهیان نور راه می‌اندازد؛ معتکفین در مساجد را - که تقریباً همه هم جوانند، به عنوان یک نماد عالی تضرّع و قداست - به وجود می‌آورد؛ اینها که [قبلاً] نبود؛ پس ما در جنگ فرهنگی بردشمن پیروز شدیم. در جنگ نظامی هم ما پیروز شدیم.

در جنگ امنیتی. سیاسی هم ما پیروز شدیم. جنگ امنیتی. سیاسی‌شان سال ۸۸ و حوادث سال ۸۸ بود. برای آن حوادث سالها زحمت کشیده بودند؛ آن جور حوادث یک ساعته و یک روزه که به وجود نمی‌آمد؛ چند سال برای آن زحمت کشیده بودند؛ ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی بر توطئه‌ی دشمن فائق آمد و پیروز شد.

حالا دشمن بعد از شکستی که در جبهه‌ی فرهنگی خورده و در جبهه‌ی امنیتی خورده و در جبهه‌ی سیاسی خورده و در جبهه‌ی نظامی خورده، متمرکز شده روی جبهه‌ی اقتصادی. من به شما عرض بکنم دشمن به توفیق الهی در این جبهه هم شکست خواهد خورد... دشمن ضعیف است، دشمن ناتوان است، دشمن شکست خورده است و مطمئناً در آینده هم دشمن در همه‌ی مراحل شکست خواهد خورد؛ به شرط اینکه من و شما بیدار باشیم، به شرط اینکه من و شما به وظایفمان عمل بکنیم، به شرط اینکه من و شما ناامید نشویم.<sup>۱</sup>

ما باید در این جنگ اقتصادی نیز به مرتبه‌ی بازدارندگی برسیم، مثل

۱. بیانات رهبری در دیدار اقبالار مختلف مردم، ۲۲/۵/۱۳۹۷



## جنگ فرهنگی و نظامی:

« امروز همه قبول دارند که دشمن در حال جنگ اقتصادی با ما است؛ این را همه میدانند. البته این را که دشمن در حال جنگ با ما است، همیشه ما تکرار میکردیم، میگفتیم، [اما] بعضی باور نمیکردند؛ امروز همه باور کرده‌اند؛ همه‌ی مسئولین فهمیده‌اند و قبول کرده‌اند که دشمن در حال جنگ با ما است. جنگ فقط توپ و تفنگ نیست؛ جنگ اقتصادی، جنگ امنیتی، جنگ اطلاعاتی، جنگ سیاسی، اینها هم جنگ است؛ گاهی خطرناک‌تر از جنگ نظامی هم هست. دشمن در حال جنگ با ما است؛ خب بُروز و ظهور این جنگ در امر مسائل اقتصادی است؛ این را همه امروز قبول دارند. ما البته در این جنگ باید دشمن را شکست بدهیم و به توفیق الهی دشمن را شکست خواهیم داد؛ بله، دشمن را شکست خواهیم داد اما این کافی نیست. حرف من و مطالبه‌ی من از مجموع فعالان گوناگون کشور، چه در بخش مسئولین دولتی، چه در بخشهای دانشگاهی، مردمی، عمومی، چیز دیگری است؛ من میگویم ما باید علاوه‌ی بر شکست دشمن، بازدارندگی ایجاد کنیم؛ حرف من این است. گاهی شما دشمن را شکست میدهید اما دشمن منتظر فرصتی میماند و یک ضربه‌ی دیگری بعداً وارد میکند؛ این فایده‌ای ندارد؛ ما باید به نقطه‌ای برسیم خودمان را که بازدارنده باشد؛ یعنی دشمن احساس کند که از رخنه‌ی اقتصادی، از معبر مسائل اقتصادی نمیتواند به کشور عزیز ما ضربه وارد کند و به ملت فشار بیاورد؛ باید به اینجا برسیم؛ بازدارندگی؛ این هم ممکن است، همچنان که - باز اینجا از مسائل نظامی مثال بزنم - در مسائل نظامی خوشبختانه وضعیت ما این جور است. یک روزی بود که ما می‌نشستیم و هواپیمای دشمن می‌آمد در ارتفاع بالا و شهرهای ما را بمباران میکرد، ما هم وسیله‌ی دفاعی در این حد نداشتیم، یا [وقتی] موشک میفرستاد وسیله‌ای نداشتیم برای مقابله؛



بعد که امکانات پیدا کردیم، امروز دشمنان ما - حدّ اقل در منطقه؛ آنهایی که در منطقه هستند یا در منطقه نیرو دارند - میدانند که جمهوری اسلامی با موشکهای نقطه‌زن و فعال و دقیق خود در این منطقه با هر دشمنی میتواند مقابله کند و مواجهه کند و او را بکوبد؛ این را فهمیدند. این بازدارندگی است؛ این معنایش این است که دشمنانی که گاهی هوس تهاجم نظامی به سرشان میزند، ملاحظه کنند؛ بفهمند که نه، این جوری نیست، جمهوری اسلامی، مشت محکم و دست قوی‌ای دارد در مقابل؛ این میشود بازدارنده؛ ما در مسائل اقتصادی باید به اینجا برسیم.»<sup>۱</sup>

### مقارنت "کنفرانس ورشو" و "بیانیه گام دوم" «الآن نغزوه‌م و لا یغزونا»

عبور از چالش‌های مختلف در این چهار دهه در کنار سیل حضور خودجوش جوانان انقلابی در عرصه‌های مختلف، رهبران انقلاب را به این نتیجه رسانده که کار جبهه‌ی استکبار تمام است و گام دوم انقلاب آغاز شده است؛ یعنی عبور از فاز دفاعی و ورود به فاز تهاجمی؛ نشانه‌اش هم این است که برای یک سره کردن کار «فلسطین» و زمین‌گیر کردن جمهوری اسلامی و جبهه‌ی قوی مقاومت، مجبورند «مرتجعین منطقه» و متحدان منافق اروپایی خود را دور هم جمع کنند:

«آن روز گمان آمریکا آن بود که با چند خودفروخته یا با چند هواپیما و بالگرد خواهد توانست بر نظام اسلامی فائق آید، امروز برای مقابله، خود را محتاج به یک ائتلاف بزرگ از ده‌ها دولت معاند یا مرعوب میبیند.»<sup>۲</sup>

«خودشان را به در و دیوار میزنند، «کنفرانس ورشو» را تشکیل میدهند، به جایی نمیرسد؛ کشورهای همکار خودشان را،

۱. بیانات در اجتماع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی، ۱۳۹۸/۱/۱

۲. بیانیه‌ی گام دوم





مزدوره‌های خودشان را، دولتهای مرعوب و ضعیف را دعوت میکنند به ورشو برای اینکه علیه جمهوری اسلامی ایران تصمیم‌گیری کنند، به نتیجه هم نمیرسد. اینها همه نشانه‌ی ضعف دشمن است. پس دشمن ضعیف است. وقتی دشمن ضعیف است، هارت و هورت زیاد میکند، جنجال زیاد میکند؛ این جنجال نایستی توی دل فلان مسئول را خالی کند یا فلان جوان را دچار اشتباه و خطا بکند، و خیال کند که حالا چه خبر است؛ نه. آن روزی که این انقلاب یک نهال ضعیفی بود، همه‌ی اینها دست به یکی کردند تا این نهال ضعیف را از زمین بکنند، نتوانستند؛ امروز آن نهال ضعیف به این درخت تناور، این شجره‌ی طیّبه‌ی عظیم تبدیل شده، هیچ غلطی نمیکنند؛ همان جمله‌ای که حضرت زینب به یزید فرمود: «كِدَ كَيْدَكَ وَاسَعَ سَعِيكَ... فَوَاللّٰهِ لَا تَمَحُوْذِكِرْنَا»؛ هر غلطی میتوانی بکنی بکن، [اما] بدان که هیچ غلطی نمیتوانی بکنی.»<sup>۱</sup>







## هزینه سازش، ذلت، ارتداد و بدعهدی دشمن

### سرخط محتوایی

دشمنان دین خدا، بدعهدند؛ اما با پیشنهاد مذاکره، دنبال مرتد کردن ماست. لذا اگر با او سازش کنیم، نه تنها هیچ امتیازی نمی‌گیریم، که به خاک سیاه می‌نشینیم. چون اینها به قدری از مؤمنین غیظ دارند که از کوچک‌ترین خیری که به ما برسد، دردشان می‌گیرد و اگر خاری به پایمان برود، ذوق مرگ می‌شوند.

خیلی‌ها بودند که ادعای انقلابی‌گريشان، گوش فلک را کر کرده بود؛ اما کم آوردند و دنبال سازش و تسلیم افتادند و آخرش هم مرتد شدند. پس ما نیز باید حواشمان جمع باشد و فکر نکنیم که اقامه‌ی دین خدا لنگ ما است و می‌توانیم برای خدا تاقچه بالا بگذاریم؛ چون اگر ما دور امام جامعه را خالی کنیم، خدا بهتر از ما را به جایمان می‌آورد و اراده‌اش را در هر صورت به نتیجه می‌رساند. پس حتی از دست دادن پیامبر هم نمی‌تواند بهانه‌ای برای رها کردن راه حق باشد.

### آیات و تطبیق صدر اسلام

#### رضایت کفار اهل کتاب، مشروط به کفر مسلمانان

۱. وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مَلَّتَهُمْ قُلْ إِنْ هَدَىٰ اللَّهُ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنْ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (بقره: ۱۲۰)



مواضع یهود و نصاری کافرو هیبت دنیایی شان، در کنار سختی های مسیر اقامه ی دین، حتما عده ای از مسلمانان را تحت تأثیر قرار می دهد و به فکر جلب رضایت آنان و کوتاه آمدن از مواضع مستقل جامعه ی اسلامی می اندازد. فضا سازی این ها ممکن است حتی پیامبر را تحت فشار قرار دهد و طرح الهی ایشان را خراب کند.

خداوند به پیامبر و مسلمانان می فرماید: یهود و نصاری به هیچ وجه از شما راضی نمی شوند، تا این که شما کاملاً مطیع آنان شوید.

جزراهی که پیامبر پیش رویتان گذاشته، مطمئن باشید که مسیر هدایت دیگری وجود ندارد؛ بنابراین اگر دنبال جلب رضایت - یعنی تبعیت از هوای نفس - یهود و نصاری کافر باشی، طرف حسابت خداست و آن وقت، کسی نمی تواند به دادت برسد.

### دنبال رابطه با شما هستند تا مرتدتان کنند

۲. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا فَرِيقًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ (آل عمران: ۱۰۰) ... يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بِيْطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ (آل عمران: ۱۱۸) ... يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يُرُدُّوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ (آل عمران: ۱۴۹)

ضربه ای که دشمن در «احد» به مسلمانان زد، زبان اهل کتاب دور افتاده از کتاب را بیشتر از قبل به روی مسلمانان باز کرد. تلخی این زخم زبان ها، باعث شد یک عده وسوسه شوند که دنبال اطاعت از آنان بیفتند. خداوند می فرماید: ای کسانی که ایمان آوردید! تعهد ایمانیتان را یادتان نرود؛ اگر از این اهل کتاب کافر اطاعت کنید، شما را به وادی کفر خودشان می کشانند.

یک عده ای از مسلمانان، علنی از کفار تبعیت کنند؛ اما پشت صحنه، یک آب باریکه باز گذاشته اند برای ارتباط با کفار؛ شاید فکر می کنند که



این مقدار از ارتباط، ضرری به ایمانشان نزند. باز خداوند می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! این ادعایتان ملازماتی دارد؛ یکی این‌که نباید با بیگانگان رفیق شوید؛ چون این‌ها از هیچ ضربه‌ای به شما کوتاهی نمی‌کنند. از ناراحتی شما خوشحالند. بیش از آن کینه‌ای که نسبت به شما اظهار می‌کنند را به دل دارند و نمی‌توانند نشان بدهند.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از کفار اطاعت کنید، شما را مرتد می‌کنند تا به دوران جاهلیت برگردید و از عزت و اقتداری که اسلام به شما داده، محروم شوید.

### مبادا منافقان کافرتان کنند

۳. وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَزْوَاجًا  
(نساء: ۸۹)

عده‌ای از مسلمانان بودند که با وجود گذشت چند سال از «هجرت» و تشکیل حکومت اسلامی در مدینه، هنوز تن به فرمان هجرت نداده بودند. این‌ها می‌خواستند هم در مکه باشند و از مزایای مجاورت با مشرکان بهره ببرند و هم با اظهار اسلام، از منافع ارتباط با حاکمیت رو به گسترش اسلامی سود ببرند. برخی از مسلمانان نیز دلشان به حال اینها رحم می‌آمد و در پی شفاعت آنان بودند. خداوند به مسلمانان هشدار می‌دهد که شفاعتشان بی‌فایده است؛ چراکه منافقان از خدایشان است که مسلمین نیز مثل آنان کافر شوند؛ به همین خاطر است که نباید با آنان پیوند ولایت بست و هم جبهه‌شان شد.

**گول زبانشان را نخورید؛ چنانچه به شما دست یازند، باطنشان را بیرون می‌ریزند**

۴. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِمْ



بِالْمُودَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ  
 تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي  
 تُسِرُّونَ إِلَيْهِمْ بِالْمُودَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ  
 مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ (ممتحنه: ۱) إِنْ يَتَّقُوكُمْ يُكُونُوا لَكُمْ  
 أَعْدَاءً وَيَسْطُورُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتُهُمْ بِالسُّوءِ وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ  
 (ممتحنه: ۲)

دسته‌ای از مسلمانان بودند که به خاطر وجود برخی پیوندهای فامیلی یا منافع مادی در مکه، بدشان نمی‌آمد راهی برای ارتباط با قریش باز کنند. خداوند به آنان می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر واقعاً راست می‌گویید که مؤمنید و می‌خواهید برای تحقق حاکمیت توحید و جلب رضایت خداوند مبارزه کنید، نباید به دنبال هم‌جبهگی با دشمن خدا و دشمن خودتان باشید و دست دوستی به سمتشان دراز کنید، در حالی که آنان به حقایق و حیانی کافران و شما رهبرتان را از سرزمینتان بیرون می‌کنند.

کسی فکر نکند که اگر در دلش میل به ارتباط با سران شرک و کفر را پیرواند یا مخفیانه با کفار طرح دوستی بریزد، خداوند نمی‌فهمد؛ بلکه برای خداوند، آشکار و نهان فرقی ندارد و هر کس غیر از این فکر کند، در گمراهی آشکار است.

اینکه خداوند مسلمانان را از هرگونه میل و رابطه با سران قطب کفر منع می‌کند، دلیل محکمی دارد؛ آنان - همان‌گونه که در طول تاریخ بارها و بارها نشان داده‌اند - اگر دستشان به پیروان حق برسد، دشمنیشان را علنی می‌کنند و با هرابزاری که بتوانند، از ضربه زدن به آنان کوتاهی نمی‌کنند؛ چه زبانی و چه عملی. تازه، مسلمانان را با هویت اسلامی‌شان نیز قبول ندارند؛ بلکه دوست دارند پیروان اسلام، کافر شوند؛ مثل خودشان.



## مبادا با سازشکاری و ترک میدان آواره شوید

۵. وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَ جَعَلَ لَكُمْ مُلُوكًا وَ آتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ (مائده: ۲۰) يَا قَوْمِ اذْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَ لَا تَرْتَدُوا عَلَى أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ (مائده: ۲۱) قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَ إِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا حَتَّى يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ (مائده: ۲۲) قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَانْتُكُمْ غَالِبُونَ وَ عَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (توبه: ۲۳) قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَاذْهَبْ أَنْتَ وَ رَبُّكَ فَقَاتِلْ إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ (مائده: ۲۴) قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَ أَخِي فَأَقْرِضْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ (مائده: ۲۵) قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ (مائده: ۲۶)

«مکه» فتح شده بود، اما امپراتوری های بزرگ مانند روم و ایران، اسلام را – اکنون قدرت برتر منطقه شده بود- خطر جدی برای خودشان به شمار می آوردند. لذا ضروری بود که مسلمانان برای پشت سر گذاشتن مانع پیش رو و فتح قتل رفیع تر، آمادگی خود را تقویت کنند و دچار رکود نشوند و دل به وضع موجود، خوش نکنند. به همین خاطر است که خداوند سرنوشت ذلت بار بنی اسرائیل را برای مسلمانان به تصویر می کشد؛ سرنوشتی که در نتیجه ی ترک استقامت و روحیه ی مجاهده بر سرشان آمد.

خداوند از حضرت موسی خواست که نعمت های ویژه ی خود را بر آنان، برایشان بازگو کند تا یادشان نرود سرسفره ی چه کسی نشسته اند و نمکدان نشکنند؛ بنی اسرائیل قومی مستضعف و تحقیر شده در بند فرعون بودند که به لطف خدا، از میانشان انبیایی مبعوث شد و به حاکمیت رسیدند و به قومی قیام کرده تبدیل شدند که در بین جهانیان، نظیر نداشتند.

بعد از این یادآوری نعمت تشکیل حاکمیت زیر پرچم انبیای الهی،





حضرت موسی از آنان خواست که وارد سرزمین مقدس شوند؛ همان سرزمینی که خدا برایشان مقدر کرده بود حاکمیت موعود را در آن تشکیل بدهند. حضرت موسی آنان را تهدید کرد که اگر بخواهند از این فرمان سربازبزنند، عملاً مرتد شده‌اند و سود و سرمایه‌ی عمرشان، هر دو را باخته‌اند.

اما قوم بنی اسرائیل جواب دادند: در آنجا قوم جباری هستند و تا آنها باشند، ما نمی‌رویم! به محض این‌که رفتند، بگوتا بیاییم! مؤمنان خداترس به اینها گفتند: شما به حرف موسی اگر گوش کنید، به محض رسیدن به دروازه‌ی شهر، حتما پیروزی با شماست. پس اگر ادعای ایمان دارید، به خدا توکل کنید و فرمان پیامبر خدا را زمین نگذارید. اما این‌ها باز حرف خودشان را تکرار کردند و گفتند: تا آن قوم جبار هستند، ما به هیچ وجه به آن سرزمین نمی‌رویم. تو و خدایت بروید و بجنگید؛ ما منتظر می‌مانیم تا خبر پیروزی را بدهید و بیاییم! حضرت موسی به خدا شکایت کرد که: خدایا! گویا من جز خودم و برادرم هارون، اختیار هیچ کسی را ندارم. پس بین ما و این قوم نافرمان، جدایی بینداز.

خداوند هم دعای موسی را اجابت کرد و فرمود: تا ۴۰ سال، ورود به بیت المقدس بر بنی اسرائیل حرام است و در این مدت مدید، باید آواره‌ی کوه و بیابان باشند. توهم لازم نیست غصه‌ی این قوم نافرمان را بخوری. خداوند با نقل این عاقبت تلخ، از مسلمانان می‌خواهد که پیامبر را در مراحل بعدی گسترش اسلام تنها نگذارند تا به غلبه‌ی نهایی اسلام در جهان برسند.

**رابطه با دشمن برای «دور کردن سایه جنگ» یعنی: ارتداد**

۶. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ



بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ  
 (مائده: ۵۱) فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ  
 نَخْشَى أَنْ نُصِيبَنَا دَائِرَةً فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِي بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ  
 فَيُضِيبْحُوا عَلَى مَا أَسْرَوْا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ (مائده: ۵۲)... يَا أَيُّهَا  
 الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ  
 يُحِبُّونَهُ أَذِلَّةَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةَ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ  
 اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ  
 عَلِيمٌ (مائده: ۵۴)... يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا  
 دِينَكُمْ هُزُؤًا وَلَعِبًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَالْكَفَّارَ أَوْلِيَاءَ  
 وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ (مائده: ۵۷)

علیرغم گردنه‌های نفس‌گیر خارجی و داخلی، اسلام این همه گسترش پیدا کرده و قطب مخالف منطقه‌ای را هم از میان برداشته، اما باز هم عده‌ای از مسلمانان به قدرت اسلام، مطمئن نشده‌اند. حالا که وقت مقابله با کفار فرامرزی رسیده، دوباره خطر ارتباط با کفار یهود و نصاری قوت گرفته است.

خداوند از کسانی که ادعای ایمان کرده‌اند می‌خواهد که میل به تولی کفار را از دلشان بیرون کنند؛ و تهدیدشان می‌کند که اگر دنبال پذیرش ولایت طاغوت باشند، خودشان هم یکی از کفار خواهند شد و قطعاً با این ظلم آشکار به خود، از دایره‌ی هدایت الهی بیرون خواهند رفت.

بیماردلان را می‌بینی که خیلی برای ارتباط با جبهه‌ی مقابل عجله دارند؛ چرا؟ چون از «سایه‌ی جنگ» می‌ترسند! اما خداوند وعده‌ی قطعی می‌دهد که یا «فتح» نصیب مسلمانان می‌شود و یا حادثه‌ی دیگری به نفع جبهه‌ی اسلام، در تقابل با کفر جهانی رقم می‌خورد و باعث می‌شود که این‌ها از این نظام محاسبه‌شان و میل پنهانشان به ارتباط با دشمن، پشیمان شوند.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! فکر نکنید خدا به شما نیاز دارد که مرتباً به آمادگی برای مبارزه دعوتتان می‌کند و از ارتباط با دشمن، برحذرتان



می‌دارد؛ خیر! هرکس از شما که میل به ارتباط با شیطان داشته باشد و عملاً مرتد شود، باید بداند که بار خدا روی زمین نمی‌ماند؛ بلکه قطعاً کسانی می‌آیند که هم خدا عاشقشان است و هم آنان عاشق خدا هستند؛ در برابر هم جبهه‌های مؤمن خود تواضع دارند و در مقابل کفار، عزیز و نفوذناپذیرند. مرتباً در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش احدی ابا ندارند. البته این فضل خاص خداست که به هرکس شرایطش را داشته باشد می‌بخشد. خدا فضلش گسترده است و از سر علمش به شرایط بندگان، آن را می‌بخشد.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! مبدا در دایره‌ی ولایت کفار و اهل کتاب بی‌دین بروید که دینتان را به مسخره و بازیچه گرفته‌اند. اگر واقعاً مؤمن هستید، رعایت عظمی، خدا را هم بکنید و به حیفش گوش کنید.

## تطبیق تاریخ انقلاب

### بدعهدی آمریکا در مذاکرات الجزایر

آمریکا با همه‌ی خیانت‌هایش - از قطع رابطه تا کودتا و حمله‌ی نظامی نیمه‌تمام در طبرس - نتوانست عزت و اقتدار جمهوری اسلامی را بشکند و ما را وادار به آزادی بی‌قید و شرط گروگان‌ها کند. سرانجام با اعلام شروطی از جانب حضرت امام در ۲۱ شهریور ۱۳۵۹، مذاکرات ایران و آمریکا با وساطت الجزایر برای فیصله دادن به ماجرا شروع شد:

«بارها گفته‌ام که گروگان‌گیری توسط دانشجویان مسلمان و مبارز و متعهد ما عکس العمل طبیعی صدماتی است که ملت ما از آمریکا خورده است. و اینان فعلاً با بازپس دادن اموال شاه معدوم و لغو تمام ادعاهای آمریکا علیه ایران و ضمانت به عدم دخالت سیاسی و نظامی آمریکا در ایران و آزاد گذاشتن تمامی سرمایه‌های ما



آزاد می‌گردند؛ که البته این امر را محول به مجلس اسلامی نموده‌ام تا آنان به هرنحو که صلاح می‌دانند عمل نمایند.»<sup>۱</sup>

پس از چند ماه مذاکره، بالآخره آمریکا ظاهراً به شروط ایران تن داد و گروگان‌ها پس از ۴۴۴ روز آزاد شدند. گرچه زمان زیادی نگذشت که روشن شد، تیم مذاکره‌کننده‌ی ایران، زیادی به آمریکا خوشبین بوده و نتوانسته از حیث حقوقی، پایبندی آمریکا را تضمین کند؛ چرا که جز آزاد کردن بخش بسیار کوچکی از دارایی‌های ملت ایران، کاخ سفید نشان داد که به هیچ یک از تعهداتش پایبند نبوده است؛ از حمایت معنوی و مادی از صدام در جنگ تحمیلی گرفته، تا حمایت از منافقین و خائنان داخلی -مانند بنی‌صدر- و تشدید حلقه‌ی تحریم‌ها و ورود علنی به جنگ با ایران در سال ۶۵. به این ترتیب، اولین پیمان شکنی آمریکا در اولین مقطع مذاکرات رسمی پس از انقلاب رقم خورد.

## دومین بدعهدی آمریکا در وساطت ایران برای آزادی گروگانهای آمریکایی در لبنان

در نیمه‌ی دهه‌ی ۶۰، حزب الله لبنان تعدادی جاسوس آمریکایی را به گروگان گرفته بود. فیصله دادن به این مسئله و آزادی گروگان‌ها، یکی از دستور کارهای بوش پدر -رئیس جمهور جدید آمریکا- بود. با توجه به پایان جنگ تحمیلی و نیاز ایران به منابع مالی برای بازسازی کشور، آمریکا فرصت همکاری جهت آزادسازی گروگان‌ها را برای فرستادن پالس مثبت و دعوت ایران به مذاکره مناسب دید. رئیس جمهور آمریکا بیانیه‌ای صادر کرد و از «حسن نیت» در برابر «حسن نیت» سخن گفت.

برخی مقامات دولتی گمان می‌کردند با کمک به آزادی گروگان‌های آمریکایی بتوانند دارایی‌های بلوکه شده‌ی ایران در آمریکا را آزاد کنند و منابع سرشاری برای بازسازی کشور به دست آورند. لذا آقای هاشمی



رفسنجانی - رئیس جمهور وقت - آمادگی ایران را برای همکاری از موضع برابر اعلام کرد. البته برای متقاعد کردن حزب الله، از آمریکا خواست تا برای آزادی «شیخ عبد الکریم عبید» - روحانی سرشناس جریان مقاومت که رژیم صهیونیستی او را از درون منزلش ربوده بود - تلاش کند. شرط دیگری که ایران گذاشت، آزادی ۴ دیپلمات ربوده شده‌ی ایران به دست فالانژها بود.

هم‌زمان با تلاش‌های بی‌سروصدای سیاسی، در داخل نیز دور جدیدی از تلاش‌های تبلیغاتی از طرف همین جریان برای متقاعد کردن رهبری به مذاکره و عادی‌سازی روابط با آمریکا و استفاده از کمک‌های اقتصادی آن آغاز شد، که البته واکنش قاطع رهبری را در پی داشت.<sup>۱</sup>

۱. «در مقام مقایسه میان گروگان‌گیریهایی که در لبنان انجام گرفته، آیا آن عده از مظلومان لبنان - که ما هم نمی‌دانیم چه کسانی هستند - جاسوس امریکایی را که به کشورشان آمده است، می‌گیرند، محکوم‌ترند یا اسرائیل که به لبنان می‌آید و از خانه‌ی کسی، صاحب خانه را می‌دزدد و می‌برد؟! کدامیک از این دو نوع کار، زشت‌تر و منفورتر است؟ اگر به لبنانی بگویند: چرا شما سرهنگ امریکایی یا فلان فرد دیگر را گروگان گرفتید؟ خواهد گفت: این فرد داخل خانه‌ی من آمده و جاسوسی می‌کند؛ برود تا گرفتار نشود. اما اگر به اسرائیل و امریکا بگویند: چرا شما آمدید «شیخ عبید» را از داخل خانه‌اش گرفتید بردید؟ چه جوابی دارند بدهند؟ گروگان‌گیری منفور، آن است یا این؟ آن وقت رئیس‌جمهور امریکا با کمال وقاحت می‌گوید: ما با گروگان‌گیرها صحبت نمی‌کنیم! شما پشتیبان گروگان‌گیرها هستید. از همه‌ی گروگان‌گیرها بدتر و خبیث‌تر، اسرائیل است که دست نشانده و دست‌آموز شماست. این، کیفیت قضاوت آن‌ها در مسائل بین‌المللی است که از حق و انصاف و عدالت، فرسنگها فاصله دارد. امریکاییها این گونه‌اند.

برای ملت ایران، چیزی از این خنده‌آورتر و مسخره‌تر نیست که امریکا بیاورد مذاکره با ملت ایران را ادعا کند و برای آن شرط قرار بدهد و بگوید ما به شرطی روابطمان را با ایران برقرار می‌کنیم که چنین و چنان بشود!! شما امروز در چشم ملت ایران، منفورترین دولت‌ها بعد از دولت غاصب صهیونیستی هستید. ملت ایران چه احتیاجی به ارتباط و مذاکره با شما دارد؟ چه کسی در نظام جمهوری اسلامی با شما مذاکره کرده است؟ مذاکره‌ی ما با امریکا همین است که در تریبون‌های عمومی، به سردمداران آن کشور هشدار می‌دهیم و نهیب می‌زنیم و می‌گوییم شما با این روشها و با این تهدید و تطمیعها، نخواهید توانست ملت بزرگ و انقلابی و مسئولان کشور ما را تحت تأثیر قرار بدهید. ما امروز هم مثل گذشته می‌گوییم: رابطه با امریکا را نمی‌خواهیم. تا وقتی که امریکا در چنین موضعی قرار دارد، ما رابطه با او را رد می‌کنیم. تا وقتی که سیاست امریکا بر دروغ و فریب و جنایت و حمایت از دولت پلییدی مثل اسرائیل و ظلم به ملت‌های مستضعف استوار است و تا وقتی که خاطره‌ی جنایت‌هایی



از آن طرف، کشته شدن یکی از گروگان‌ها آمریکا را به تکاپو انداخت. فرستاده‌ی آمریکا - که یکی از مقامات سازمان ملل بود - اعلام کرد که آمریکا مایل است ابتدا گروگان‌ها آزاد شوند و سپس به تقاضاهای ایران پاسخ داده شود. دولت ایران ابتدا این درخواست را مستکبرانه دانست و رد کرد. اما پس از مدتی اعلام کرد که در صورت پرداخت ۱۰ درصد دارایی‌های ایران به علاوه‌ی غرامت هواپیمای مسافربری ساقط شده‌ی ایران به قربانیان، آزادی گروگان‌ها شروع خواهد شد.

از سوی دیگر، فضا سازی‌های رسانه‌ای برای وادار کردن رهبری به مذاکره با آمریکا همچنان ادامه داشت. حتی یکی از وزرا یادداشتی تحت عنوان «مذاکره‌ی مستقیم» نوشت. حضرت آیت الله خامنه‌ای واکنش تندی به این یادداشت نشان دادند:

«من معتقدم، آن کسانی که فکرمی‌کنند ما باید با رأس استکبار یعنی آمریکا مذاکره کنیم، یا دچار ساده‌لوحی هستند، یا مرعوبند... مذاکره در عرف سیاسی، یعنی معامله... ما چه می‌توانیم به آمریکا بدهیم؟ او از ما چه می‌خواهد؟ آیا می‌دانید که او چه می‌خواهد؟ «و ما نقموا منهم الا ان يؤمنوا بالله العزيز الحمید» (بروج: ۸). و الله که آمریکا از هیچ چیز ملت ایران، به قدر مسلمان بودن و پایبند بودن به اسلام ناب محمّدی، ناراحت نیست. او می‌خواهد شما از این پایبندیتان دست بردارید. او می‌خواهد شما این گردن برافراشته و سرفراز را نداشته باشید؛ حاضرید؟!»<sup>۱</sup>

البته ایشان کمک به آزادی گروگان‌ها را به خاطر رعایت جنبه‌های

---

که از طرف سردمداران امریکایی نسبت به ملت ایران انجام گرفته، در ذهن ملت ماست و جبران نشده - مثل خاطره‌ی سقوط هواپیما، مثل مسدود کردن دارایی‌ها و اموال ملت ایران در آمریکا - امکان ندارد ما با دولت آمریکا مذاکره کنیم یا با او رابطه‌ای برقرار نماییم... اگر کسانی در دنیا خیال کنند که مسئولان کشورمان برای سازندگی کشور، دست - آن هم دست ذلت - به سوی آمریکا دراز خواهند کرد، بدانند که سخت در اشتباهند. چنین چیزی پیش نیامده و ابداً پیش نخواهد آمد.» (بیانات رهبرانقلاب، ۶۸/۵/۲۳)

۱. بیانات رهبرانقلاب، ۶۹/۲/۱۲



انسانی مردود ندانستند، اما این که این قضیه دریچه‌ای برای مذاکره با آمریکا شود را به شدت رد کردند و دست آخر، بدعهدی و سیری ناپذیری اشتباهی آمریکای مستکبر را در هرگونه مذاکره‌ی احتمالی پیش بینی کردند:

«می‌گویید بیایید با گروهانها معامله کنید. این هم ساده‌لوحی است. ما البته از اول اعلام کردیم که مایلیم به قدری که قدرت داریم، کمک کنیم که گروهانها آزاد بشوند. ما که مالک گروهان‌گیران نیستیم. آن‌ها مردمان مستضعف مظلومی هستند که روی انگیزه‌های گوناگونی، گروهانها را در اختیار دارند. تا آنجایی که از لحاظ اصول ما، اشکالی نداشته باشد و حرف ما بُرندگی داشته باشد، حرفی نداریم کمک کنیم؛ اما نه برای خاطر امریکا، بلکه برای خاطر تکلیف، برای خاطر انسانیت و برای خاطر اصول. این، اصول ماست؛ امریکا کیست؟ آیا ما برای خاطر امریکا این کار را می‌کنیم؟ حالا فرض کنیم که يك نفر آمد، برای خاطر امریکا این کار را کرد؛ امریکا چه پاسخی خواهد داد؟»

در تلکس‌های همین دیروز و پریروز خواندیم که از آن طرف، بوش از سوریه، به خاطر کمکش به آزادی گروهانها تشکر کرده است، و از آن طرف هم دولت امریکا به سوریه اخطار کرده، یا به تعبیر آن‌ها هشدار داده که شما خیال نکنید صرف آزادی این گروهانها، برای عادی شدن روابط شما با امریکا کافی است؛ باید در سیاستهایتان تجدید نظر کنید! آن وقت اسم برده که در سیاستهای مربوط به جنگ اعراب و اسرائیل تجدید نظر کنید؛ یعنی وارد پیمان کمپ دیوید بشوید!

خاك بر سر آن ملت و دولتی که زیر بار این طور تحمیل‌های امریکا برود. توقعات امریکا نسبت به کسانی که در آن‌ها اندکی ضعف احساس می‌کند، این‌گونه است. صریحاً می‌گوید که باید در سیاستهایتان، جنگ اعراب و اسرائیل تجدید نظر کنید! چه ساده‌لوحی است که کسانی بگویند برویم پشت میز مذاکره با يك دستگاه متکبر و بی‌اعتقاد به اصول انسانی و حقوق بین‌الملل



بنشینیم. آمریکاییها، به اصول و حقوق بین الملل، اعتقادی ندارند. دولت امریکا، همان دولتی است که افسر جنایت‌کارش دستور تیر داد، موشک شلیک کردند، هواپیمای مسافربری چند صد نفره را در دریا ساقط نمودند و مرد و زن و کوچک و بزرگ را نابود کردند و دولت امریکا این افسر را محاکمه نکرد و شنیدم که رئیس جمهور فعلی امریکا [جرج واکربوش] به آن افسر مدال لیاقت داده است! این‌ها، این‌طور هستند. شما چه می‌گویید؟ مگر این‌ها به حقوق بین الملل معتقدند؟ مگر این‌ها به حقوق انسانها معتقدند؟<sup>۱</sup>

به هر حال، دو گروه‌گان آزاد شدند و ایران از طریق سوئیس پیام فرستاد که منتظر اقدام متناسب امریکا است. اما بوش پدر همه چیز را منوط به آزادی همه‌ی گروه‌گان‌ها کرد. گروه‌گان آخر هم آزاد شد، اما در کمال ناباوری، بوش گفت منتظر بازگرداندن جنازه‌ی تفنگدار کشته شده‌ی آمریکایی است! جنازه هم به امریکا برگشت و چهار ماه از آزادی آخرین گروه‌گان آمریکایی گذشت، اما خبری از عمل امریکا به وعده‌هایش نبود. ۲. امریکا فتوای امام خمینی در خصوص «ارتداد سلمان رشدی» را مغایر با «حسن نیت» ایران دانست و به همین بهانه از انجام تعهداتش سر باز زد.<sup>۳</sup>

### عاقبت "عرفات"، مایه عبرت همه انقلابیهای خسته

آمریکا که با پایان جنگ تحمیلی، از نابودی نظامی انقلاب ناامید شده بود، به واسطه‌ی جنگ خلیج فارس و فروپاشی شوروی، زمینه برایش فراهم شد تا بر مسئله‌ی فلسطین تمرکز کند و نقشه‌ی منطقه را تغییر دهد. بنابراین ابتدا در ۱۹۹۱ کنفرانس مادرید را برگزار کرد و تقریباً همه‌ی اعراب را برای سازش با رژیم جعلی صهیونیستی به اجماع رساند. سپس کنفرانس اسلورا برگزار کرد تا خیال اسرائیل را از جریان مقاومت فلسطین خلاص کند

۱. همان

۲. <http://yon.ir/2omhq>

۳. <http://yon.ir/1Wii4>





و انتفاضه‌ی سنگ را متوقف کند. رابین - نخست وزیر اسرائیل - «سازمان آزادی بخش فلسطین» و دولت خودگردان را به رسمیت شناخت و اجازه داد رهبران آواره‌ی آن به غزه و کرانه‌ی باختری بازگردند. در عوض یاسر عرفات نیز مرامنامه‌ی «ساف» را اصلاح کرد و اسرائیل را به رسمیت شناخت و مبارزه‌ی مسلحانه را حذف کرد. همچنین به نص صریح پیمان اسلو، اسرائیل می‌بایست ظرف پنج سال از نوار غزه و کرانه باختری عقب‌نشینی می‌کرد.

در بین کشورهای اسلامی، ایران تنها مخالف سرسخت این کنفرانس‌های - به اصطلاح - صلح بود و تمام تلاش خود را برای بالا نگه داشتن پرچم مقاومت و تقویت مبارزان فلسطینی انجام داد. به تصریح سید حسن نصر الله، در حالی که حتی بسیاری از مقامات ایرانی نیز از پایان مقاومت حرف می‌زدند، اما رهبر انقلاب قاطعانه از شکست روند سازش و بی‌نتیجه بودن تلاش‌های آمریکا سخن گفتند و حتی از حزب الله لبنان خواستند تا مقاومت را توسعه دهد.<sup>۱</sup>

پیش‌بینی رهبری باز هم به واقعیت پیوست؛ در سپتامبر ۱۹۹۸ دوره‌ی پنج‌ساله‌ی مقرر در پیمان اسلو تمام شد و اسرائیل به تعهدات خود عمل نکرد؛ در این مدت، رژیم غاصب اسرائیل نه تنها از زمین‌های اشغالی عقب‌نشست و شهرک‌سازی متوقف نشد، بلکه رشدی مضاعف داشت. این‌گونه اسرائیل عملاً اسلورا به شکست کشاند و فلسطینیان - که امتیازات سیاسی و امنیتی زیادی به طرف اسرائیلی داده بودند و در مقابل جزیک شناسایی شکلی و بازگشت شماری از رهبران ساف چیزی عایدشان نشده و در ازای پایان دادن به انتفاضه نخست، دست خالی ماندند - سرخورده از نتایج مذاکرات، تصمیم به بازگشت به انتفاضه گرفتند و در این میان ورود آریل شارون به مسجد الاقصی صرفاً جرقه‌ای بود که آتش زیر این خاکستر را شعله‌ور ساخت. باز هم مقاومت بود که امید ملت مظلوم فلسطین را برای احقاق حقوقشان زنده نگه داشت؛ همان‌گونه

۱ . <http://farsi.khamenei.ir/others-note?id=12605>



که حضرت آقا در سال ۷۰ در هنگام برگزاری کنفرانس مادرید فرموده بودند:

«دشمن بداند که هیچ تهدید و هیچ ترفندی از قبیل شرکت دادن فلسطینیان پشت کرده به آرمان فلسطین در کنفرانس امریکایی، نخواهد توانست نفوس مؤمنه‌یی را که جهاد در راه نجات فلسطین را تکلیف اسلامی خود می‌دانند، از این مبارزه‌ی برحق روی‌گردان کند، و علی‌رغم خواست امریکا و دستیاران و وابستگانش، جهاد ملت فلسطین ادامه خواهد یافت و این شعله‌ی مقدس، با خیانت سیاستمداران وابسته‌ی فلسطینی و عرب خاموش نخواهد شد.»<sup>۱</sup>

سرنوشت ذلت بار عرفات -مجاهد سابق، که حالا دیگر سلاح خود را بر زمین گذاشته بود- پس از ورود به روند سازش نیز مایه‌ی عبرت شد؛ اسرائیل حتی به او -که مالکیت غاصبانه‌ی اسرائیل بر فلسطین را به رسمیت شناخته بود- نیز رحم نکرد؛ وی را در دفتر کارش در رام‌الله محاصره کردند و سپس با خوراندن سم کشتند.

فرجام عرفات، همان عاقبتی است که قرآن کریم ترسیم می‌کند؛ برای همه‌ی انقلابی‌هایی که به محض مواجهه با سختی‌ها و فشارها در مسیر اقامه‌ی دین و به هوای رسیدن به رفاه و پیشرفت، همه‌ی جنایاتی که دشمن در حقشان کرده را یادشان می‌رود و مبارزه را رها می‌کنند.

### "گفتگوی تمدنها و دیوار بی‌اعتمادی" که بلندتر شد!

دولت اصلاحات در عرصه‌ی سیاسی، ادامه‌دهنده‌ی سیاست «تنش‌زدایی» بود و شعار «گفتگوی تمدن‌ها» می‌داد و از «کوتاه شدن دیوار بی‌اعتمادی میان ایران و آمریکا» دم می‌زد. درست در همین مقطع، دولت جمهوری خواه بوش در آمریکا قدرت را در دست داشت و به دنبال «تغییر نقشه‌ی خاورمیانه» بود؛ یعنی ساختن خاورمیانه‌ای به محوریت اسرائیل.<sup>۲</sup>

۱۳۷۰/۷/۲۵.۱

۲. «آمریکائی‌ها قضیه‌ی ۲۰ شهریور، یعنی همان ۱۱ سپتامبر چهار پنج سال قبل را بهانه‌ای



این طرح، با انفجار برج‌های دوقلودر نیویورک کلید خورد و آمریکا با فضاسازی سنگین رسانه‌ای، مسلمانان را مسؤل این حمله معرفی کرد. سپس همین اتفاق مشکوک، دستمایه‌ی حمله به افغانستان و سپس عراق به بهانه‌ی مبارزه با تروریسم شد.

آمریکا از یک سوتلاش می‌کرد با استفاده از زمینه‌ی موجود در دولت اصلاحات برای عادی شدن رابطه با آمریکا - که در سطور گذشته به آن اشاره شد - پای جمهوری اسلامی را به جنگ افغانستان و سرنگونی طالبان باز کند و از سوی دیگر، به نظام اسلامی برچسب تروریسم می‌زد و ما را به حمله تهدید می‌کرد. این دو عامل در کنار انگیزه‌ی گرفتن انتقام «فاجعه‌ی مزار شریف» از طالبان، باعث شد برخی از مقامات داخلی نیز به رهبری پیشنهاد بدهند که کشور به «اتحاد ضد تروریسم» به سرکردگی آمریکا پیوندد.

اما این بار نیز پاسخ رهبری منفی بود؛ ایشان معتقد بودند آمریکا به دنبال این است که ایران اسلامی با مشارکت در حمله به افغانستان، در چشم مسلمانان بی‌آبرو شود و از قبل این همراهی، برای خودش مجوزی بتراشد. لذا اعلام کردند که ما هم با تروریسم و هم با حمله‌ی آمریکا به کشور مسلمان همسایه مخالفیم.<sup>۱</sup>

---

قرار دادند برای اینکه مطامع خودشان را در خاورمیانه پیش ببرند. هدف اصلی آن‌ها هم این بود که بتوانند خاورمیانه‌ای درست کنند بر محور منافع اسرائیل؛ به تعبیری که آن روز ما می‌کردیم، خاورمیانه‌ای با پایتختی اسرائیل؛ این طور چیزی مورد نظرشان بود. اشغال عراق و حمله‌ی به عراق، جزئی از نقشه‌های این پروژه بود.» (بیانات رهبر انقلاب، ۱۳۸۶/۶/۲۳)

۱. «سعی آمریکایی‌ها این بود که پای ایران را به این مناقشه بکشانند. البته نفس این که متهم کردن آن مجموعه‌ی افغان یا عرب چقدر درست و چقدر غلط است، چه دلیلی دارد یا ندارد، به کنار - که آمریکایی‌ها تاکنون به هیچ‌کس دلیل قانع‌کننده‌ای نشان نداده‌اند - اما بر فرض که این تهمت راست باشد، آن‌ها به جای این که با متهمان خودشان روبه‌رو بکنند و مبارزه کنند، ملت افغانستان را هدف قرار داده‌اند! ... اصرار داشتند ما را وارد این مناقشه کنند: فضایتان را بدهید و زمینتان را در اختیار بگذارید تا ما بتوانیم عبور کنیم! اگر دولت ایران از اول آن موضع قاطع را نمی‌گرفت، توقعاتشان روز به روز بیشتر می‌شد.

یکی از هدف‌های آن‌ها این بود که به توده‌های عظیمی که در سرتاسر دنیای اسلام برای



البته ایشان هم‌نوایی برخی سیاسیون کشور را با هیاهوی رسانه‌ای دولتمردان آمریکایی پس از انفجار برج‌های دوقلو مذمت کردند و آمریکا را اصلی‌ترین منشأ تروریسم در جهان خواندند.<sup>۱</sup>

ملت ایران و نظام اسلامی احترام قائلند، بگویند آن قدری هم که شما خیال می‌کنید، ایران به اصول اسلامی پایبند نیست.

هدف دیگرشان این بود که برای مسلمان‌کشی مجوز کسب کنند. ملت افغانستان را قتل عام می‌کنند؛ چه مجوزی از این بهتر که بگویند ایران هم خبر دارد و با ما همراه است؟ ما اصرار ورزیدیم که مواضع خود را بدون هیچ‌گونه ابهامی برای دنیا بیان کنیم. من به مسئولان کشور گفتم باید در موضع‌گیری‌ها هیچ‌گونه دوپهلویی وجود نداشته باشد. صریح و روشن باید بگویید ما با تروریسم مخالفیم؛ با حمله‌ی آمریکا به افغانستان هم مخالفیم؛ در هیچ ائتلافی هم که رهبران آمریکا باشد، شرکت نخواهیم کرد.» (بیانات رهبری، ۱۳۸۰/۸/۸)

۱. «امواج تبلیغات جهانی و تحرکات سیاسی دنیا مرتباً در کوره‌ی تبلیغات یک‌جانبه می‌دمد. وسایل ارتباط جمعی در اختیار عده‌ی مخصوصی است. روزنامه‌ها، رادیو و تلویزیون‌ها در دنیا، در اختیار سرمایه‌داران و زرمندان و زورمندان است؛ در اختیار آحاد مردم و انسانهای روشن بین و صالح و حکیم نیست. هرچه را دلشان می‌خواهد و طبق منافع آن‌هاست، وارد کانال‌های ارتباطاتی رادیوها و تلویزیون‌ها و خبرگزاری‌ها و روزنامه‌ها می‌کنند و در اعماق عالم منتشر می‌سازند. عده‌ای، بی‌توجه آن‌ها را می‌گیرند و جذب می‌کنند؛ عده‌ای هم متأسفانه به این امواج یک‌جانبه و برخاسته از خودخواهی و استکبار، کمک می‌کنند؛ در حالی که برای آن‌ها هیچ سودی ندارد.

رفتار و اظهارات دولت آمریکا و مسئولان آمریکایی در این قضیه، بسیار متکبرانانه و مغرورانه و برخاسته‌ی از روح استکبار بود و هست. اظهاراتی می‌کنند که با هیچ منطقی سازگار نیست. البته به حیثیت آن‌ها خیلی لطمه خورده و آبروی امنیتی‌شان در دنیا به شدت خدشه‌دار شده است؛ اما این دلیل نمی‌شود که برای جبران یک تحقیر، باز چهره‌ی استکباری و قیافه‌ی خشمگین به خود بگیرند؛ یعنی مردم دنیا! ما عصبانی هستیم؛ روی حرف ما حرفی نزنید! یعنی کسی جرأت نکند در مقابل حرفی که آن‌ها می‌زنند، حرفی بر زبان جاری کند؛ به خیال اینکه می‌شود ملت‌ها و انسان‌ها و دولت‌های مستقل را با این شیوه‌ها از میدان خارج کرد. از جمله‌ی این حرف‌ها این است که هرکسی با ما- یعنی با آمریکاییها- نباشد، با تروریست‌هاست! این حرف بسیار غلطی است؛ نخیر، این‌طور نیست. خیلی‌ها در کنار آمریکا هستند، اما از همه‌ی تروریست‌های عالم خطرناک‌ترند.

این‌ها از اوّلین ساعات حادثه، فضای عمومی کشورشان را ضدّ اسلام کردند! شما چطور در همان ساعات اوّل تشخیص دادید که مسلمانان این کار را کرده‌اند؟!

در این قضایا، آمریکاییها از خودشان پُرتوقعی نشان دادند. به آمریکاییها حمله شده است؛ توقع کرده‌اند که همه‌ی دنیا باید با آن‌ها همکاری کنند؛ چرا؟ چون منافع آن‌ها ضربه دیده است. مگر شما منافع دیگران را هرگز رعایت کرده‌اید که حال توقع دارید همه، منافع شما را رعایت کنند؟!



جالب این‌که دقیقا در همین زمان که دولتمردان ما ورد زبان‌شان «گفتگوی تمدن‌ها» است و هم‌نوا با غربی‌ها مدام از «مبارزه با تروریسم» می‌گویند و خلاصه، با ادبیات مختلف، می‌خواهند دل آمریکا را به دست بیاورند، درست همینجاست که رئیس‌جمهور آمریکا برمی‌گردد و توی چشم این‌ها نگاه می‌کند و می‌گوید: ایران محور شرارت است!

«هربره‌ای که ما در مقابل جبهه‌ی دشمن انعطاف نشان دادیم و با توجیه‌هایی عقب‌نشینی کردیم - مثلاً يك وقت گفتیم بگذارید بهانه را از دست دشمن بگیریم، يك وقت گفتیم بگذارید سوءظن دشمن را از خودمان زائل کنیم - دشمن مواضع گستاخانه‌تری علیه ما گرفته. در آن روزی که ادبیات مسئولین ما آلوده شد به حرفها و تعبیرات تملقی آمیز نسبت به غرب و فرهنگ غربی، در آن روز اینها ما را «محور شرارت» معرفی کردند! چه کسی؟ آن کسی که خودش مجسمه‌ی شرارت بود. رئیس‌جمهور قبلی آمریکا - مجسمه‌ی شرارت - ایران اسلامی را «محور شرارت» معرفی کرد! این کی بود؟ آن وقتی که ما در ادبیات خودمان، در اظهارات خودمان، حرفهای تملقی آمیز نسبت به غرب و نسبت به آمریکا و اینها را تکرار میکردیم. اینها اینجوری اند.»<sup>۱</sup>

در ذهن مسئولان امریکا، مفهوم تروریسم، مفهوم غلطی است. آن‌ها تروریسم را بد معنا می‌کنند؛ به گونه‌ای معنا می‌کنند که کشتار دسته‌جمعی و قتل عام مردم صبرا و شتیلا - که دوازده‌گانه فلسطینی بودند - در يك شب به دستور همین کسی که امروز در رأس حکومت غاصب صهیونیستی است، تروریسم به حساب نمی‌آید! (بیانات رهبرانقلاب، ۱۳۸۰/۷/۴)

۱۳۹۱/۵/۳۰









## پیشرفت در استقامت است، نه در سازش

### سرخط محتوایی

ما تصمیم گرفته‌ایم زیر بار ولایت شیطان بزرگ نرویم و پشت سرولی خدا، دین خدا را پیاده کنیم؛ لذا او و اذناش دنبال انتقام گرفتن از ما هستند و بقیه‌اش بهانه است.

پس تن دادن به مذاکره و سازش‌گری با طاغوت اعظم - که به بهانه‌ی دور کردن سایه‌ی جنگ و حفظ دستاوردهای اقتصادی است - عملانتیجه‌ی عکس دارد؛ چون آن‌ها بدعهدند و به کمتر از ارتداد ما از اسلام ناب راضی نیستند. لذا مذاکره با آنها، اتفاقاً به معنای از دست دادن عناصر قدرت - مادی و معنوی - و افزایش آسیب‌پذیری است.

اصلاً دشمن وقتی به ما پیشنهاد مذاکره می‌دهد که ما ابزار قدرتی را داریم و می‌خواهد آن را از چنگمان در بیاورد؛ والا اگر زورش می‌رسید، برای حمله، معطل نمی‌کرد.

اگر هم بنا به مصالحی مجبور شدیم پیمانی با دشمن بستیم، صرفاً تا وقتی که سرقولش باشد، باید به توافق پایبند باشیم و نباید بگذاریم بدعهدیش بی‌جواب بماند؛ چون تجاوزکار است و دست بردارمان نمی‌شود؛ بلکه باید پشیمان‌ش کنیم.

حفظ دستاوردها در سایه‌ی آمادگی دائمی برای جهاد و تجهیز نظامی برای رعب انداختن در دل دشمن است. از خرج کردن در این مسیر نباید کم گذاشت؛ چون خدا جبرانش می‌کند.





## آیات و تطبیق صدر اسلام

### عقب نشینی ممنوع!

۱. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُولُوهُمْ الْأَذْبَارَ (انفال: ۱۵) وَ مَنْ يُؤَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَى فِئَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِعَصَابٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَ بُئِيسَ الْمَصِيرُ (انفال: ۱۶)

پیام خداوند به مسلمانان در «بدر» این بود: وقتی با انبود کفار روبرو شدید، مبادا از ترس به آنان پشت کنید و در بروید؛ هر کس چنین کند، بداند که خشم خدا را خریده و آخرش جهنم می‌رود؛ البته حرمت عقب نشینی، یک استثنا دارد؛ این که عقب نشینی کند برای طراحی حمله‌ی مجدد و یا این که خودش را به سایر سپاهیان برساند و در کنار آنان به جنگ ادامه دهد.

### کفار عهدشناس را پشیمان کن و به قدرت بازدارندگی برس

۲. إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (انفال: ۵۵) الَّذِينَ عَاهَدتْ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَ هُمْ لَا يَتَّقُونَ (انفال: ۵۶) فَإِذَا تَثَقَّفْتَهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرِّدْ بِهِمْ مَنْ خَلَفَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ (انفال: ۵۷) وَ إِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ (انفال: ۵۸) وَ لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا أَنَّهُمْ لَا يُعْجِزُونَ (انفال: ۵۹) وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ آخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا



تَعْلَمُونَهُمْ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ  
 وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ (انفال: ۶۰) وَإِنْ جَحَحُوا لِّلْسَلَامِ فَأَجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ  
 عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (انفال: ۶۱) وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ  
 حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي آتَاكَ بِنُصْرِهِ وَالْمُؤْمِنِينَ (انفال: ۶۲)

پیامبر با یهود مدینه پیمان بی طرفی بسته بود تا در جنگ با مشرکان، از ناحیه‌ی آنان در امان باشد. اما آنان بارها نقض عهد کردند و دشمن را کمک کردند و از پشت به پیامبر خدا خنجر زدند. خداوند این کافران را بدترین مخلوقات معرفی می‌کند که بنای ایمان آوردن هم ندارند و اصلا مراعات عهد و پیمان را نمی‌کنند.

خداوند از پیامبر می‌خواهد که اگر در جنگ گذرش به این‌ها افتاد، آنچنان یورشی به آنان ببرد که دیگر پیمان شکنان نیز حساب کار دستشان بیاید.

حتی از این هم بالاتر؛ اگر پیامبر مستند به قراین، می‌توسید که قومی پیمان شکنی کند، باید پیش‌دستانه به آنان اعلام کند که ما دیگر پایبند به عهدمان نیستیم و پیمان را الغاء کند. چون خداوند خیانت‌کاران را دوست ندارد. کفار پیمان شکن نیز فکر نکنند که قسر دررفته‌اند؛ خیر؛ خدا را کسی نمی‌تواند عاجز کند.

فکر نکنید که پیروزی «بدر» آخر کار است؛ خیر؛ تا وقتی که دشمن فکر کند می‌تواند به شما ضربه بزند؛ حتما برای ضربه زدن طراحی خواهد کرد. لذا وظیفه‌ی همیشگی جامعه‌ی اسلامی در قبال دشمن این است: تجهیز نظامی از هر حیث برای ترساندن و بازداشتن دشمنان بالفعل و بالقوه - که در آینده ممکن است سزاهتان سبز شوند - از هرگونه فکر پلید. نگران هزینه‌هایی که در راه رسیدن به مرتبه‌ی «بازدارندگی» می‌کنید نباشید؛ خدا جبرانش می‌کند و به شما ظلم نمی‌شود؛ در دنیا با عزت و اقتدار و گسترش حاکمیت توحید و آخرت هم سر جای خودش.

البته ما جنگ طلب نیستیم؛ اگر آنان مثل آدم بیایند و هوست مستقل



دینی ما را به رسمیت بشناسند، ما اهل صلح هستیم؛ البته با توکل بر خدایی که هیچ توطئه‌ای از نظرش پنهان نیست. اما اگر دنبال ماجراجویی باشند، با تکیه بر قدرت خدا تنبیهشان کن؛ خدا با امداد خاص خود و نیز به دست مؤمنان صادق مجاهد، تورا کمک می‌کند.

### اگر ضربه خوردید، ضربه هم زدید؛ پس به سمت سازش نروید

۳. وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزِنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (آل عمران: ۱۳۹)  
 إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ  
 النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ  
 الظَّالِمِينَ (آل عمران: ۱۴۰)

دسته‌ای از مسلمانان، به خاطر ابتلائاتی که در «احد» دچارش شدند، کمی سست شده بودند و دلشان گرفته بود. خداوند به آنان می‌فرماید: شما مثلاً مؤمن هستید؛ معنا ندارد به خاطر این امتحان، از پیمودن ادامه‌ی مسیر، سست بشوید یا محزون باشید. تازه، اگر به خاطر ضرباتی که خوردید ناراحتید، این را مد نظر داشته باشید که آنان هم در این نبرد، از شما زخم خوردند. روزگار بالا و پایین دارد و قدرت دست به دست می‌شود تا مؤمنان واقعی خودشان را نشان دهند و الگویی برای همه‌ی مؤمنین شوند. البته خداوند کسانی را که با سستی خود به حاکمیت اسلام ظلم می‌کنند را دوست ندارد.

### حفظ دستاوردها در سایه استقامت

۴. فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتَرَكُمُ  
 أَعْمَالَكُمْ (محمد: ۳۵)

یکی از بهانه‌های همیشگی سازشکاران برای پی‌گیری خط سازش،



«حفاظت از دستاوردها» است. خداوند می‌فرماید: وقتی رهبر جامعه امر به جهاد می‌کند، کوتاهی نکنید و سست نشوید و او را برای سازش و کوتاه آمدن در برابر دشمن، تحت فشار نگذارید؛ چون شما به برکت استقامت مؤمنین و کمک خاص خدا، دست برتررا داشته و دارید.

ضمناً، برخلاف نظام محاسبه‌ی مادی برخی از شما، محافظت از دستاوردها، در سایه‌ی جهاد است، نه سازش با دشمن. خدا خودش از همه‌ی دستاوردهای شما مراقبت می‌کند، اگر از فرمانش سرپیچی نکنید.

### سکینه الهی، فتح قریب و غنایم مادی، نتیجه "بیعت" در سخت‌ترین شرایط

۵. لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا (فتح: ۱۸) وَمَغَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا (فتح: ۱۹) وَعَدَّكُمْ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَكُمْ هَذِهِ وَكَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ وَلِتَكُونَ آيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ وَيَهْدِيَكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا (فتح: ۲۰) وَأُخْرَى لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا قَدْ أَحَاطَ اللَّهُ بِهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا (فتح: ۲۱) وَ لَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوْا الْأَذْبَارَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا (فتح: ۲۲) سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا (فتح: ۲۳)

پیامبرپس از پیروزی غرورانگیز «احزاب» به الهام الهی تصمیم گرفتند که به «حج» بروند و این حق مسلم خود و مسلمانان را استیفا کنند. لذا در میان ترس و مخالفت ضعیف‌الایمان‌ها، با جمعی از مسلمانان به سمت مکه، مرکز حاکمیت دشمنان قسم خورده‌شان، حرکت کردند؛ البته بدون سلاح جنگی.

اما کفار که از این قضیه خبردار شدند، نتوانستند تحمل کنند که



صحنه‌ی حج، به مکانی برای نمایش اقتدار انقلابیون مسلمان تبدیل شود؛ لذا اول برپی مقابله‌ی نظامی برآمدند. اما حضرت پیام فرستادند که قصد جنگ ندارند. برگشت فرستادگان حضرت به طول انجامید. لذا حضرت از یاران‌شان خواستند که جمع شوند و برای نصرت پیامبر در نبرد احتمالی پیش رو، با ایشان بیعت دوباره کنند. بیعتی که شاید طبق محاسبات عقل مادی، چندان منطقی نبود؛ اما از منظر محاسبات غیب‌محور قرآنی -که تاریخ حقانیت آن را شهادت می‌دهد- بسیار صحیح و به جا صورت گرفت.

به دنبال این بیعت -که به «بیعت رضوان» معروف شد- خداوند «سکینه»ی خود را بردل مسلمانان نازل کرد و «فتح قریب مکه» و «غنایم بسیار» را برایشان تضمین کرد. تازه به آنان وعده‌ی فتوحات گسترده‌ی دیگری را نیز داد که هرگز در خواب شبشان هم نمی‌دیدند؛ فتح خیبر و ایران و روم و یمن.

قریش که از این بیعت و آمادگی یاران رسول الله باخبر شد، تن به صلح داد و طی آن، قرار شد مسلمانان امسال را از حج، صرف نظر کنند، اما سال آینده راهشان باز شود و در امنیت کامل بتوانند مناسک حج را انجام دهند.

خداوند می‌فرماید: منافقان و ضعیف‌الایمان‌ها باید خوب ببینند که چگونه جمعی مؤمن اهل استقامت، با جمعیت کم و با دست خالی به دل دشمن رفتند تا حق مسلم خود را بگیرند و به سلامت برگشتند و حقشان را نیز برای سال بعد تضمین کردند. تازه اگر هم جنگی درمی‌گرفت، طبق سنت الهی و مثل «بدر» و «احزاب»، باز هم پیروزی از آن مسلمانان بود و دشمن ترسو، فرار را بر قرار ترجیح می‌داد.

**سران کفر، عهد‌نشناس و پیمان‌شکن‌اند؛ پشیمان‌شان کن**

۶. كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ



عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الْمُتَّقِينَ (توبه: ۷) كَيْفَ وَإِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَلَا ذِمَّةَ يُرْضُونَكُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ وَتَأْبَىٰ قُلُوبُهُمْ وَأَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ (توبه: ۸) اَشْتَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَصَدَّوْا عَنْ سَبِيلِهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (توبه: ۹) لَا يَرْقُبُونَ فِي مُؤْمِنٍ إِلَّا وَلَا ذِمَّةَ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ (توبه: ۱۰) فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخِوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَنَقِصْلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (توبه: ۱۱) وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَيْمَةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ (توبه: ۱۲) أَلَا تَقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوْا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدَوُكُمْ أَوْلَ مَرَّةٍ اتَّخَشُونَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (توبه: ۱۳)

پس از «فتح مکه» پیامبر به دستور خدا به مشرکان اعلام کردند تا ظرف مدت چهار ماه وضع خود را مشخص کنند و پیمان‌های قبلی خود را با آنان لغو کرد. خداوند می‌فرماید این‌ها دأیشان پیمان‌شکنی بوده و هست؛ لذا ادامه دادن پیمان به صورت یک جانبه، عقلانی نیست.

البته یک گروه از این حکم مستثنا هستند؛ آنانی که کنار مسجدالحرام با تو عهد بستند و تا الآن نقض عهد نکرده‌اند؛ تا وقتی سرپیمان‌شان هستند، توهم وفادار بمان. خداکسانی را که التزام به حدودش دارند، دوست دارد.

آن پیمان‌شکنان اگر دستشان به شما برسد، مراعات هیچ عهد و پیوندی را نمی‌کنند. البته با زبان چرب و نرم‌شان سعی می‌کنند شما را خام کنند تا موضعی علیه‌شان نگیرید، اما ته دلشان می‌خواهند سربه تنتان نباشد. آخر بیشترشان اهل نافرمانی هستند. چرا؟ چون آیات روشن الهی در حقانیت دین مبین اسلام و راه پیامبر را نادیده می‌گیرند و باز دنبال بستن راه خدا هستند. به هیچ وجه عهد و پیوند خودشان با مؤمنین را مراعات نمی‌کنند و تا بتوانند به حقوق مسلم آنان تجاوز می‌کنند.

البته اگر مسلمان شوند و اهل اقامه نماز و اداء حقوق مالی شوند، برادر دینی شما هستند و نباید تعدی به آنان کنید. اما اگر بخواهند به روش



سابق خود، یعنی شکستن پیمان و سوگندهایشان ادامه دهند و دین شما را سیبل تبلیغات سوء خود کنند، بی‌درنگ باید با این سران کفر مقابله کنید تا ادب شوند و دست بردارند؛ اینها سوگند و قول و قرار سرشان نمی‌شود.

چرا در مبارزه با سران پیمان‌شکن کفر کوتاهی می‌کنید؟ مگر این‌ها نبودند که علی‌رغم سوگندهای غلیظ، عهدشکنی کردند و در پی اخراج رسول برآمدند؟ تازه آن‌ها بودند که عهدشکنی را شروع کردند، نه شما. آیا از سرترس است که در نبرد کوتاهی می‌کنید؟ خوب خدایی که دستور نبرد داده که به ترس سزاوارتر است؛ البته اگر هنوز دین و ایمانی برایتان باقی مانده است.

## تطبیق تاریخ انقلاب

### "ماجرای مک فارلین" از معامله ناتمام تا عزای کاخ سفید

وقتی جمهوری اسلامی «خرمشهر» را آزاد کرد و روی نوار پیروزی و پیش‌روی افتاد و حتی توانست با «فتح فاو»، وارد خاک عراق نیز شود، آمریکا در کنار آمادگی برای دخالت مستقیم در جنگ، دنبال این بود که جبهه‌ای رانیز در میدان سیاست باز کند. در گیرودار اوج‌گیری جدال لفظی مقامات ایران و آمریکا بود که ناگهان یکی از روزنامه‌های لبنانی به نقل از بیت آقای منتظری، از «رابطه‌ی محرمانه‌ی ایران و آمریکا» خبر داد. ماجرا از این قرار بود که طیفی از سیاستمداران آمریکایی با دیدن قوت ایران در میدان جنگ، در پی ازسرگیری ارتباط با ایران افتاده بودند؛ البته به مدل آمریکایی!

در داخل نیز «مجمع عقلا» برای رسیدن به «پیروزی بزرگ» و تمام کردن جنگ، به خریدن سلاح‌های پیشرفته‌ی جنگی نیاز داشتند. «رَبوده شدن



تعدادی از اتباع و دیپلمات‌های آمریکایی در لبنان» بهانه را برای کلید خوردن همکاری فراهم کرد. چون آمریکا این اتفاق را زیرسرجریانات مبارز لبنانی می‌دانست؛ جریاناتی که از ایران حرف شنوی داشتند. همین شد که از طریق غیررسمی، به ایران پیشنهاد معامله داد؛ یعنی ایران وساطت کند تا گروه‌گان‌ها آزاد شوند، و آمریکا سلاح‌های مورد نیاز ایران در جنگ را تأمین کند. دلال این مذاکرات نیز یکی از مهره‌های «ساواک» و عناصر مرتبط با سازمان «سیا» بود.

البته فروش سلاح، ظاهر قضیه بود؛ هدف خبیثانه‌ی آمریکا این بود که ایران را پای میز مذاکره بکشاند و با گذاشتن یک عنصر اسرائیلی در مذاکرات، با هیاهوی رسانه‌ای آبروی انقلاب اسلامی را در جهان اسلام ببرد و از این طریق، عملاً ایران را در موضع ضعف قرار دهد و وادار به قبول شرایط خود کند.

بالآخره کاخ سفید «مک فارلین» را به عنوان نماینده‌ی ویژه‌ی خود برای دیدار با مقامات ایران به تهران فرستاد؛ همراه با یک کیک و کلت و انجیل به نشانه‌ی دوستی و البته از طریق هواپیمای باری و با هویت مجعول ایرلندی! امام به محض این‌که مطلع شدند، همه‌ی مقامات کشور را از دیدار با او منع کردند و مک فارلین دست از پا درازتر، مجبور به بازگشت شد.

البته قبل از این حادثه، یک معامله‌ی اولیه برای دریافت محموله‌ای از سلاح صورت گرفته بود. آمریکایی‌ها می‌خواستند سلاح‌ها را به قیمت سه برابر بفروشند، اما طرف ایرانی زیربار پرداخت دو برابر اضافی نرفت. به همین خاطر، دلال مذاکره خبر مذاکره را به بیت آقای منتظری می‌رساند و از آن طریق، خبر در روزنامه‌ی لبنانی منتشر می‌شود.

امام با یک اقدام حکیمانه، این اتفاق را که می‌توانست برگ برنده‌ای برای دولتمردان خبیث آمریکا شود، مایه‌ی تحقیر خود آنان قرار دادند. ایشان از آقای هاشمی خواستند که کل ماجرا را برای مردم و رسانه‌ها توضیح دهند:





«آنی که ادعا می‌کند که اگر من به شوروی رفته بودم، رئیس شوروی سه مرتبه دیدن من می‌آمد، گمان می‌کند اینجا هم شوروی است! اینجا کشور اسلام است. اینجا نه کرم‌لین قابل این است که ذکری ازش بشود و نه کاخ سیاه؛ اینجا کشور رسول خداست، اینجا کشور حضرت صادق است، اینجا پاسدارهای ما شرافت دارند بر کاخ‌نشینها، اینجا بسیجیهای ما و امت ما شرافت دارند بر تمام کاخ‌نشینهای عالم و همه کسانی که ادعای پوچ خودشان را می‌کنند و گمان می‌کنند که باید عالم پیش آنها خاضع باشد.

آنهايي که می‌گفتند ما چه می‌کنیم و چه می‌کنیم و قطع رابطه می‌کنیم و از این مسائل می‌گفتند، امروز معلوم شد که با عجز و ناله در پیشگاه این ملت آمده‌اند و می‌خواهند که رابطه برقرار کنند، می‌خواهند عذر تقصیر بخواهند و ملت ما قبول نمی‌کند. این يك مسأله است، مسئله‌ای است که از تمام پیروزیهای شما بالاتر است. مسئله رئیس امریکا با آن همه به قول خودش جلال و جبروت، کسی را از مقامات عالی بفرستد به اینجا که با مقامات اینجا ملاقات کنند و هیچ يك از آنها حاضر به ملاقات نشود. این مسأله بزرگی است که دنیا را منفجر کرده است و باید هم بکنند، کاخ سفید را به عزا نشانده است و باید هم بنشانند، مسأله مسئله مهم است.»<sup>۱</sup>

این معامله به سرانجام نرسید و با علنی کردن «خبر سفر مک فارلین» به دستور امام، آمریکا حیثیتش به باد رفت، اما طیف سیاسی که به دنبال جوش دادن معامله بود، طعم تلخ خیانت آمریکا را در همین فرآیند نیمه‌تمام نیز چشید.

### پیشنهاد مذاکره برای حفظ دستاوردهای سازندگی

بیل کلینتون - رئیس جمهور آمریکا بعد از بوش پدر- که شکست

۱. صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۱۶۰



مذاکرات «صلح مادرید» و «اسلو» را زیرسرایان می دانست، از یک طرف فشار اقتصادی را افزایش داد و تحریم های نفتی موسوم به «داماتو» را علیه ایران تصویب کرد تا به خیال خود ایران را تنبیه کند. ۲. و از طرف دیگر ایران را تهدید به حمله ی نظامی می کرد؛ تهدیدهایی که به گفته ی رهبر انقلاب، حتی عده ای از مسؤولان ارشد کشور را واقعا ترساند و برای به خطر نیفتادن سازندگی های انجام شده در کشور، به فکر گفتگو با آمریکا انداخت. ۳. این در حالی است که گذشت زمان توخالی بودن این تهدیدات را نیز اثبات کرد. علاوه بر این، در مسیری که قرآن کریم طراحی کرده، راه حفاظت از دستاوردها، حفظ روحیه ی جهاد و مبارزه با دشمن است، نه وادادگی.

۱. لایحه ای به منظور اعمال تحریم بر اشخاصی که با سرمایه گذاری های خود به ارتقای قابلیت ایران یا لیبی برای توسعه منابع نفتی شان کمک کند.

۲. «امروز نمی خواهند صریحاً بگویند که ما با ملت ایران طرفیم. می گویند ما با دولت و نظام جمهوری اسلامی طرفیم! اما طرفیت آن ها با نظام جمهوری اسلامی، برای این است که می خواهند این حرکت عظیمی که ملت ایران بعد از انقلاب، برای ایجاد تحوّل بر اساس تفکر اسلامی، برای بنای یک جامعه بر اساس تعالیم عادلانه ی قرآن، برای بالا بردن سطح زندگی یک ملت بر اساس تفکر توحیدی و الهی شروع کرده است، در دنیا نباشد؛ چون بساط زورگویی و قلدری آن ها را در دنیا متزلزل می کند و بنای امپراتوری استکبار را در هم می ریزد. با این، دشمنند. برای- به تعبیر خودشان- مجازات ایران، قانون می گذرانند! شما چه کسی هستید که مجازات کنید؟! شما مگر رئیس دنیا هستید که می خواهید مردم دنیا را مجازات کنید؟! استکبار، یعنی این.» (بیانات رهبر انقلاب، ۱۳۷۵/۰۶/۰۷)

۳. «در دوره ی به نظرم ریاست جمهوری کلینتون بود که تهدید نظامی به قدری شدید بود که رئیس جمهور محترم آن روز به من غالباً این را می گفت که مثلاً بیانیتم فکری بکنیم، کاری بکنیم؛ حیف است که بیایند حمله کنند، کارهائی را که انجام دادیم، ساخت و سازهائی را که انجام دادیم، بزنند از بین ببرند؛ یعنی احتمال حمله کم نبود؛ تهدید می کردند و می گفتند. در همین دوره ی ریاست جمهوری قبل از دوره ی نهم، تهدیدهای نظامی گاهی به قدری شدید می شد و تکرار می شد از طرف دشمن که حسابی دست اندرکاران داخلی را دچار رعب می کرد. جلساتی وجود داشت که حالا فراوان خاطراتی از آن وقت ما داریم؛ من از آن وقت یادداشتهائی دارم. تهدید نظامی همیشه بود؛ این جور نبود که وجود نداشته باشد.» (بیانات رهبر انقلاب، ۱۳۷۵/۰۵/۲۷)



## "ماجرای میکونوس" از "گفتگوهای انتقادی" تا سیلی حسینیہ امام خمینی به اروپا

«گفتگوهای انتقادی ایران و اروپا» و پایان آن با قضیه ی «میکونوس»<sup>۱</sup> از تابلوهای مهم دیگری است که نشان دهنده ی کارآمدی عینی مقاومت در مسیر پیشرفت است. اتحادیه ی اروپا - که تشکیل آن، تقریباً مقارن با فروپاشی شوروی بود - تصمیم داشت نقش جدی تری در معادلات جهانی و از جمله تعامل با جمهوری اسلامی ایفا کند. سیاست عادی سازی و گسترش رابطه با اروپا که با پایان جنگ و در دولت سازندگی آغاز شده بود، سبب شد که اتحادیه ی اروپا آمادگی خود را برای آغاز گفتگو با ایران اعلام کند؛ البته مشروط به این که «انتقادی» و دربرگیرنده ی نگرانی های اروپا از ایران باشد! و منظورشان از «نگرانی ها» این مسائل بود: حکم ارتداد سلمان رشدی، وضعیت حقوق بشر در ایران، حمایت ایران از نهضت های آزادی بخش، روند سازش با صهیونیست ها (که صلح خاورمیانه خوانده می شد) و مسئله ی خریدهای تسلیحاتی و تقویت بنیه ی موشکی ایران.

ژست استقلال اتحادیه ی اروپا باعث شد که کشورهای اروپایی زیر بار فشارهای بیل کلینتون (رئیس جمهور وقت آمریکا) برای قطع گفتگوها نرود. تا این که ماجرای «رستوران میکونوس آلمان» پیش آمد. در پی حکم دادگاه آلمانی و به منظور تحت فشار قرار دادن جمهوری اسلامی و شاید اثرگذاری بر انتخابات ریاست جمهوری پیش روی ایران، در بهار سال ۱۳۷۶، ابتدا دولت آلمان اعلام کرد که سفیر خود را از ایران فرامی خواند و گفتگوهای انتقادی خود را با ایران قطع می کند. سپس اتحادیه ی اروپا موضع خود را اعلام کرد که همان تصمیمات دولت آلمان بود و سفرای اتحادیه اروپا نیز متقابلاً از ایران فراخوانده شدند. دولت آمریکا از این تصمیم اروپایی ها به شدت استقبال کرد.

۱. در ۲۶ شهریور ۱۳۷۱، دبیرکل حزب منحلہ ی دموکرات کردستان در رستوران میکونوس آلمان ترور شد. دادگاهی در برلین، ایران را مسؤل این تیراندازی دانست و حتی علیه برخی مقامات ایران مانند شخص رئیس جمهور، دادخواست صادر کرد.



آمریکا و اروپا گمان می‌کردند جمهوری اسلامی برای بازگشتن سفرای اروپایی به دست و پا خواهد افتاد؛ اما موضع رهبر انقلاب برایشان غیرمنتظره بود. ایشان گفتند که آمریکا فکر کرده پشتوانه‌ی جمهوری اسلامی، اروپاست و به همین خاطر نقشه کشیده‌اند که اروپا را از ایران جدا کنند تا ایران منزوی شود. اما همان‌طور که اجماع شرق و غرب علیه ایران در جنگ تحمیلی نتوانست کاری از پیش ببرد، این حربه هم نمی‌تواند نظام مردمی ایران را از مسیری که انتخاب کرده برگرداند<sup>۱</sup> و ما بدون اروپا هم می‌توانیم کشورمان را اداره کنیم<sup>۲</sup>.

۱. «آمریکا در يك تحليل غلط و غيرواقعی مثل اغلب تحلیلهایی که راجع به ایران دارد این‌طور تصوّر کرده است که علت ایستادگی جمهوری اسلامی در مقابل او و اینکه نه در مقابل قوانین زورگویانه‌اش، نه در مقابل تهدیداتش، نه در مقابل پیغامهای گوناگونی که از طرق مختلف می‌دهد، نه در مقابل زبان نرم و چربش و نه در برابر زبان فحش و تهدیدش، تسلیم نمی‌شود و از مواضع خود کوتاه نمی‌آید و استوار ایستاده است، به خاطر پشت‌گرمی به اروپاست! تلاشمان این شد که بلکه بتوانند بین ایران و اروپا فاصله بیندازند... در واقع، آمریکاییها با کمک صهیونیستها، در این قضیه دولت آلمان را به دام انداختند و در تنگنا و در زاویه قرار دادند.

...اشتباه آمریکاییها، در این تحلیل غلط است. آن‌ها خیال می‌کنند که اگر در زمینه‌های اقتصادی و غیره، توانستند آلمان و اروپا و فلان مجموعه دولت‌ها را از ایران جدا کنند، خواهند توانست که ملت ایران را وادار به تسلیم نمایند. این، چه اشتباهی است؟ چرا این‌ها این قدر کُند فهمی نشان می‌دهند؟ من تعجب می‌کنم! مگر همین شما اروپا، آمریکا، شوروی سابق، خیلی از کشورهای مرتجع همین منطقه با همدیگر دست به یکی نکردید و هشت سال جنگ نظامی آن چنانی علیه ما سازماندهی نکردید؛ ولی این ملت ایستاد؟ چرا تجربه‌ها را تکرار می‌کنید؟

...بدانند، اگر همه‌ی اروپا هم با ایران فاصله پیدا کند، قطع رابطه کند، یا هرچه بشود، ملت ایران به اعتماد اروپا و آسیا و این و آن، به این میدان قدم نگذاشته است که با رفتن آن‌ها احساس خالی بودن پشت خود را بکند. ملت ایران در هیچ شرایطی، در هیچ وضعیتی، با هیچ کیفیتی، جز به قدم استوار خود، جز به حضور مردمی خود، جز به اصول خود و جز به ایمان محکم خود متکی نیست. لذا به فرض اگر بتوانند همه‌ی اروپا را هم از ایران جدا کنند که البته نخواهند توانست اگر در دشمن مثل اروپا هم در اطراف دنیا برای ایران درست کنند، این ملت با این ایمان و با این قدم استوار، در مقابل زورگویی‌های نه آمریکا و نه هیچ دولت دیگری، يك قدم به عقب نخواهد برداشت.» (بیانات در دیدار با جمعی از فرماندهان و پرسنل ارتش، در آستانه‌ی روز ارتش جمهوری اسلامی ایران، ۲۷/۰۱/۱۳۷۶)

۲. «اروپا خیال نکند که ما به او احتیاج داریم؛ ابتدا. ما به اروپا هیچ احتیاجی نداریم. ما کشور خودمان را می‌توانیم بدون اروپا هم اداره کنیم. حالا فرض کنید، اگر چهار قلم کالای



رهبرانقلاب درباره‌ی قطع گفتگوهای انتقادی نیز فرمودند:

«به خیال خودشان، دولت ایران را می‌ترسانند و می‌گویند ما گفتگوهای انتقادی را قطع می‌کنیم. به درک که قطع می‌کنید! اگر انتقادی هست، ما از شما انتقاد داریم. اسم این گفتگوها، از اول غلط بود. من از اول هم می‌گفتم که بگویید این گفتگوها، انتقاد دوطرفه است. اگر انتقادات، انتقاد دوطرفه است، ما بیشتر از شما انتقاد داریم، تا شما از ما. شما چه انتقادی دارید؟ انتقاد شما به این است که چرا ما به اصول اسلامی خود پایبندیم! این، افتخار ماست.»<sup>۱</sup>

واکنش رهبری به خروج سفرای اروپایی از ایران نیز برای آنان، به‌ویژه دولتمردان آلمانی شوک‌آور بود:

«در مرحله‌ی اول، سفیر آلمان را فعلاً تا مدتی نباید راه بدهد که به ایران بیاید. بقیه هم که می‌خواهند به عنوان یک حرکت به اصطلاح آشتی‌جویانه برگردند، مانعی ندارد. خودشان رفته‌اند، خودشان هم برمی‌گردند. دیدند که رفتنشان هیچ اهمیتی ندارد. این‌ها می‌خواهند برگردند، مانعی ندارد؛ اما در رفتن سفرای ایران به کشورهای آن‌ها، هیچ عجله‌ای نباید بشود. باید سر صبر و فرصت ببینند چه چیزی مصلحت است؛ هرچه که عزت اسلامی اقتضا می‌کند.

... کسانی که می‌خواهند با ایران ارتباط داشته باشند، باید بدانند که اگر ارتباط، ارتباط استکباری شد، ملت ایران پس خواهد زد.»<sup>۲</sup>

لوکس و تجملاتی از فلان جا می‌آید، نیاید؛ چه اهمیتی دارد. آنچه که مورد نیاز ملت ماست، در داخل تولید می‌شود و اگر هم چیزی باشد که ما لازم داشته باشیم، خیلی از کشورها هستند که صف کشیده‌اند تا به ما بفروشند. چه نیازی به این چند دولت کشور اروپایی است که خیال می‌کنند صاحب دنیا هستند؟!» (بیانات در دیدار جمع کثیری از کارگران و معلمان در آستانه‌ی روز کارگر و روز معلم، ۱۰/۰۲/۱۳۷۶)

۱. همان

۲. همان



رسانه‌های اروپایی این واکنش عزتمندانه‌ی رهبری را «بزرگترین آبروریزی برای اروپا» نامیدند. اما حقارت بزرگ‌تر کشورهای غربی در ۲۳ آبان ۱۳۷۶ روی داد که سفیران کشورهای اتحادیه اروپا با سرافکنندگی به تهران بازگشتند. سفیر آلمان نیز - دقیقاً مطابق گفته‌ی رهبری - آخرین سفیری بود که به ایران برگشت و به تعبیر رسانه‌های آلمان، این کشور بهای سختی برای بهبود رابطه با ایران پرداخت<sup>۱</sup>:

«يك روزی یکی از دولت‌های اروپائی نسبت به جمهوری اسلامی اظهار علاقه و ارتباط و اینها می‌کرد؛ همان دولت سر قضیه‌ی قهوه‌خانه‌ی میکونوس دادگاه تشکیل داد، مسئولین درجه‌ی يك کشور را در آن دادگاه متهم کرد! دولت‌های اروپائی با آنها همدست شدند، همه‌شان سفرای خود را از تهران فراخوانی کردند؛ اینها که یادمان نرفته. خواستند سیلی بزنند، البته سیلی سخت‌تری خوردند. از همین حسینیه آنچنان سیلی‌ای خوردند که بعد تا مدتها دنبال علاجش بودند! هر وقت توانستند، آنها درصدد سیلی زدن برآمدند. هر وقت ما کوتاه آمدیم، يك خرده‌ای سست برخورد کردیم، آنها پروتر شدند. نخیر؛ ایستادگی جمهوری اسلامی، تصریح به شعارهای انقلاب، تصریح به مبانی انقلاب، عزت ما را در دنیا بیشتر کرده است.»<sup>۲</sup>

ماجرای «میکونوس» - سیاستی که اسمش «گفتگوی انتقادی» بود، اما رسمش میدان دادن به دولت‌های منافق غربی برای تخطئه کردن خط مشی اصولی و مستقل نظام بود - به خوبی عقیم بودن سیاست - به اصطلاح - «تنش‌زدایی» با دولت‌های مستکبر و اقتدار و عزت‌آفرینی استقامت در برابر آنان را نشان داد؛ دولت‌هایی که به کمتر از ارتداد ما از راهی که اسلام ناب پیش رویمان نهاده، راضی نمی‌شوند و از خدایشان است که به بهانه‌ی گفتگو و مذاکره، باب پیوند و به تدریج، تبعیت ما از

۱. <http://yon.ir/OXNvO>

۲. بیانات در دیدار مسئولان نظام جمهوری اسلامی ایران، ۱۶/۰۵/۱۳۹۰



آنان گشوده شود.

## مسئله‌ی هسته‌ای؛ آینه‌تمام‌نمای تقابل "سازش" و "استقامت"

### تجربه عقب‌نشینی

با علنی شدن رشد خیره‌کننده‌ی فناوری هسته‌ای در ایران، جنجال‌سازی و فشارهای غربی‌ها بر سر مسئله‌ی هسته‌ای روزبه‌روز داشت اوج می‌گرفت. اوج اقتدار علمی ایران در دستیابی به دانش بومی هسته‌ای علیرغم تحریم همه‌جانبه، غربی‌ها را عصبانی کرده بود.

نفوذی‌ها و عناصر ضعیف‌الایمان جبهه‌ی خودی، مثل همیشه، با بلند شدن صدای دشمن، اولین چیزی که به عقلشان رسیده بود، برآورده کردن خواست دشمن بود. این‌ها که با جریان رسانه‌ای مسموم خود، ابتدا تلاش می‌کردند اصل بومی شدن فناوری هسته‌ای را انکار کنند، این بار تلاش می‌کردند انرژی هسته‌ای بومی را مسئله‌ای کم‌اهمیت جلوه بدهند که ارزش دسرهایش را ندارد<sup>۱</sup>، در مجلس ششم طرحی را آماده کردند که به

۱. «در داخل کشور خودمان از اولی که این مسئله‌ی هسته‌ای مطرح شد، از پنج شش سال قبل از این تا حالا مرتباً این مطلب را گفته‌اند و تکرار کرده‌اند. حتی عده‌ای نامه نوشتند و گفتند آقا ما فیزیکدانیم. اینکه می‌گویند ما توانسته‌ایم دستگاه‌های سانتریفیوژ را راه بیندازیم، اصلاً واقعیت ندارد! به قدری قرص این را گفتند که ما مجبور شدیم افرادی را بفرستیم بگوئیم بروند بازرسی کنند، درست ببینند؛ نکنند که همینی که این‌ها می‌گویند، باشد. این، مال پنج شش سال قبل است. رفتند، آمدند گفتند نه آقا! کار، بسیار خوب، صحیح، علمی و محکم دارد انجام می‌گیرد. اول گفتند نمی‌شود، نمی‌توانیم؛ بعد که دیدند توانستیم، گفتند آقا این هزینه‌ای است که سود ندارد، فایده‌ای ندارد... حالا یک کار به این عظمت انجام گرفته - مسئله‌ی انرژی هسته‌ای - این همه در باره‌اش مردم شادی و خوشحالی کردند، آقا در بیاید که: چرا شما بیخود مملکت را به این چالش‌های این‌چنینی می‌کشانید، برای خاطر یک چیز کم‌اهمیت انرژی هسته‌ای؟! ببینید، این همان ایجاد یأس است؛ این همان چیزی است که شما باید مراقبش باشید. این یکی از آن رخنه‌هاست که اعتماد به نفس ملی را ضربه می‌زند.» (بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار دانشجویان دانشگاه‌های استان یزد، ۱۳/



موجب آن، دولت فناوری هسته‌ای را کنار بگذارد:

«يك کسانی در يك مجلس دیگری پیدا شدند، تصمیم گرفتند برطبق خواسته‌ی مخالفین که می‌گفتند بساط انرژی هسته‌ای را جمع کنید، در کشور قانون بگذرانند که دولت را الزام کنند که دنبال انرژی هسته‌ای نرود!»<sup>۱</sup>

حضرت آقا مبتنی بر تحلیل قرآنی خود، راه رسیدن ملت و مسئولان را به طمأنینه قلبی و اهداف مادی و معنوی، اطمینان به وعده‌ی الهی، ثبات قدم و کوتاه نیامدن در برابر زیاده‌خواهی دشمن دانستند و گفتند ترس بعضی سیاسیون ظاهراً باعث شده عقلشان هم درست کار نکند و باورهای قطعیشان را یادشان برود.<sup>۲</sup>

(۱۳۸۶/۱۰)

۱. بیانات رهبر انقلاب، ۱۳۸۶/۱۲/۲۲

۲. «در شرایط مرعوب شدن، ترسیدن، مضطرب شدن، متلاطم شدن، حتی باورهای قطعی انسان هم از یاد می‌رود. انسان مرعوب، این‌طور است. «جبن»، هم عقل را از کار می‌اندازد، هم عزم را. انسان مرعوب و جبان، نه درست می‌تواند فکر کند، نه درست می‌تواند عزم و اراده‌ی خودش را به کار بیندازد؛ دائم يك قدم به جلو برمی‌دارد و يك قدم به عقب. این است که پیغمبر اکرم به امیر المؤمنین در آن وصیت معروف خود فرمود: «ولا تشاورنّ جبانا. لانه یضیق علیک المخرج»؛ با آدم جبان و ترسو در هیچ کاری مشورت نکن، زیرا که گریزگاه و دریچه‌ی فرج را بر رویت می‌بندد. انسان وقتی که مرعوب نیست، می‌تواند درست فکر کند، درست تصمیم بگیرد و از این مانع عبور کند؛ اما وقتی مرعوب شد: «یضیق علیک المخرج»؛ به بکنم، نکنم دچار می‌شود و خود را دست بسته تسلیم می‌کند. این است که «سکینه» خیلی مهم است.

... یکی از آزمایشهای تلخ و دشوار مسلمانان همین قضیه‌ی مربوط به «اَنَا فَتَحْنَا» بود که پیغمبر اکرم بر مبنای سیاستی صحیح و الهی، تصمیم گرفت به سمت مکه راه بیفتد؛ مکه‌ای که دو سال قبل از این موضوع، مدینه را محاصره کرده بود و می‌خواستند پدر مردم را در بیاورند. جنگ با آن شرایط سخت پیش آمد و به خون پیغمبر و یاران او تشنه بودند. پیغمبر فرمود ما می‌خواهیم به عمره برویم. به مسلمانان هم فرمود بیایید تا برویم. عده‌ای ترسیدند و گفتند پیغمبر به مدینه بر نمی‌گردد؛ نابود شد؛ از بین رفت. این ماجرای «انزال السکینه» مربوط به اینجاست که خدای متعال آن چنان دل‌های مؤمنان را آرام کرد که رفتند و با دشمن مواجه شدند و با پیروزی کامل برگشتند. در واقع همان چیزی که پیغمبر می‌خواست، تحقق پیدا کرد.

«سکینه» ناشی از اعتماد و حسن ظنّ به خداست. وقتی شما هدف درستی را انتخاب





## پیش‌بینی ایشان این بود که این جریان واداده با تودهنی مردم در انتخابات بعدی روبرو خواهند شد<sup>۱</sup>، که همین‌طور هم شد؛ مردم با رأی

می‌کنید و در راه آن هدف به تلاش می‌پردازید، خدای متعال در اینجا وعده‌ی نصرت داده است؛ روبروگرد هم ندارد. يك وقت هست شما هدف و آرمان را غلط انتخاب کرده‌اید؛ يك وقت هست هدف و آرمان را درست انتخاب کرده‌اید؛ اما تحرّکی ندارید و تلاش و مجاهدتی نمی‌کنید. اینجا انتظار كمك الهی بی‌مورد است. مسلمانان اهداف و آرمان‌هایشان اهداف و آرمان‌های خوبی بود؛ اما قرن‌ها به خاطر اینکه تحرّکی در آن‌ها وجود نداشت، توسری خوردند. الآن هم هرجایی که می‌بینید مسلمانان دچار تحقیر و تذلیل می‌شوند، به خاطر همین عدم تحرّک و عدم مجاهدت است، و الا آن جایی که هدف درست باشد، مجاهدت هم باشد، نصرت الهی هم قطعاً هست. البته نصرت الهی به معنای این نیست که آزمایش‌های دشوار و سخت نیست؛ چرا: «و لنبلوّنکم بشیء من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و الانفس و الثّمرات (بقره: ۱۵۵)»؛ این‌ها هست و همه‌ی این‌ها در سِرّ راه مبارزه وجود دارد؛ اما «و بَشِّر الضّالّین (بقره: ۱۵۵)». صبر یعنی ایستادگی؛ تداوم راه؛ این مورد بشارت الهی است؛ یعنی پیروزی نصیب خواهد شد.

در دوران مبارزه، بسیاری از شما در میدان بودید. همه می‌گفتند مشت است و درفش، چرا بیخود می‌جنگید و مبارزه می‌کنید؛ فایده‌ای ندارد. حقیقتاً هم دستگاه پلیسی رژیم طاغوت، دستگاهی نبود که به آسانی بشود با آن مبارزه کرد. آن قدر از این داعیه‌داران و خیلی از کسانی که تحلیلهای مارکسیستی و روشن‌فکری و ادّعا و حرف داشتند، وقتی آن زندان‌ها را دیدند و شکنجه‌هایش را حتّی بسیاری ندیدند، بلکه فقط شنیدند، از وسط راه برگشتند و خودشان را تسلیم کردند! اما بسیاری هم ادامه دادند؛ حرکت کردند و آمدند. اوّلین برکت حرکت آن‌ها این بود که خدای متعال صدق آن‌ها را بر مردم آشکار و علنی کرد؛ راه آن‌ها را درست نشان داد و مردم با آن‌ها همراه شدند. وقتی مردم همراه شدند، همه چیز درست خواهد شد. مهم این است که آن مجموعه‌ی مبارزِ مصمّم، صداقت خودشان را در پیمودن راه اثبات کنند و نشان دهند که صادقانه دنبال این معنا هستند. آن وقت خدای متعال نصرتش را خواهد فرستاد. در نهج البلاغه هست که: «فلما رأى الله صدقنا»؛ وقتی خدا صداقت ما را دید؛ دید ما راست می‌گوییم و به دنبال دنیا و پول و هوی و هوس نیستیم، «انزل بعدوّننا الکبت و انزل علينا النّصر»؛ ما را پیروز کرد و دشمنان ما را سرکوب نمود. این، در مبارزات ما هم بود و در این بیست و سه چهار سال هم همین موضوع بوده است و هیچ‌وقت نبوده که روی کشور و دولت فشار نباشد. (۸۲/۳/۷)

۱. «می‌خواهند با مطرح کردن نام جنگ و تهدید به جنگ، ملت و در درجه‌ی اوّل مسئولان را مرعوب و وادار کنند که در مقابل آن‌ها تسلیم شوند؛ منافع آن‌ها را تأمین نمایند و به ملت خود خیانت کنند. این را بدانند که در میان مسئولان کشور و در قوای سه‌گانه، هیچ‌کس نمی‌تواند اندک انگیزه‌ای داشته باشد برای اینکه ملت ایران و مصالح او را تسلیم دشمن بیگانه کند. اگر کسی در جهت تسلیم منافع ملی و ملت ایران به دشمن حرکت کند، ملت او را با نهایت بی‌رحمی کنار خواهد زد.» (بیانات رهبر انقلاب در مراسم سالگرد رحلت امام، ۱۴/۳/۱۳۸۲)



خود به جریان طرفدار احقاق حق هسته‌ای ملت، طیف پشت کرده به آرمان‌های انقلاب را از صحنه‌ی مدیریت کشور کنار زدند.

بومی‌سازی انرژی هسته‌ای به واسطه‌ی مجاهدت دانشمندان جوان و در عین تحریم کشور به دست آمده بود؛ درست با همان روحیه‌ای که جوانان ما در دفاع مقدس علیه شرق و غرب جنگیدند و با خلاقیت و ابتکار و تلاش خستگی‌ناپذیر خود، تحریم‌های نظامی دشمن را بی‌اثر کردند.<sup>۱</sup> رهبری با علم به اهمیت راهبردی انرژی هسته‌ای برای پیشرفت کشور، گفتند که ما از این حق مسلم ملت ایران، یک قدم هم کوتاه نمی‌آییم، اما برای تثبیت این حق و گرفتن بهانه از دست غربی‌ها، حاضریم مذاکره کنیم.<sup>۲</sup> مذاکرات ایران با سه کشور اروپایی در «سعدآباد» در همین برهه

۱. «هروقت میدانی باز شده، این حقیقت - یعنی استعدادهای درخشان - خود را آشکار کرده است. متوسط استعداد کشور ما از متوسط جهانی بالاتر است. به عنوان نمونه، شما به صحنه‌ی هشت سال دفاع مقدس - یعنی سالهای ۵۹ تا ۶۷ - که میدان برای بروز استعدادها باز شد، نگاه کنید. نیاز فراوان بود، اما درهای دنیا به روی ما بسته بود. هر چیزی که به جنگ ما کمک می‌کرد، دنیا حاضر نبود آن را در اختیار ما بگذارد - نه سلاح، نه مهمات، نه پشتیبانی و نه اطلاعات - از طرفی هم کشور درگیر دفاع از هویت خود، از خاک خود، از مرزها و از خانه‌ی خود بود؛ بنابراین به آن امکانات نیاز داشت. این نیاز موجب شد استعدادهای در همه‌ی زمینه‌ها - هم در زمینه‌ی علمی و هم در زمینه‌ی جنگی و نظامی - به جریان افتد. پایه‌ی پیشرفتهای علمی کشور - که امروز شما برخی از نمونه‌های آن را می‌شنوید - در دوران دفاع مقدس گذاشته شد. امروز بسیاری از جوانانی که در بخشهای بسیار حساس علمی کشور مشغول کار هستند، همان عناصر دفاع مقدسند که با همان روحیه و انگیزه مشغول کار شده‌اند و امروز یک نمونه از کارهای شگفت‌آمیز آن‌ها همین غنی‌سازی مواد هسته‌ای است که جزو محرمانه‌ترین فناوریهای جهانی است که قدرتها آن را در دست در اختیار خود نگاه داشته‌اند؛ اما جوانان ما توانستند با تکیه به استعداد و هوش و دستان ماهر خود این کار بزرگ را انجام دهند، که شما عکس‌العملهای مستکبران عالم را می‌بینید. جنجال‌هایی که امروز در دنیا وجود دارد، عکس‌العمل در مقابل استعداد و توانایی و افتخارات شماست.» (بیانات رهبری در دیدار اعضای اتحادیه‌ی انجمنهای اسلامی دانش‌آموزان، ۲۶ / ۰۶ / ۱۳۸۲)

۲. «صهیونیستهای غاصب سرزمین فلسطین و هیئت حاکمه‌ی کنونی آمریکا - که کینه و حقدشان نسبت به جمهوری اسلامی نهایت ندارد و حاضرند از هر وسیله‌ی رذالت‌آمیزی برای رسیدن به هدف خود استفاده کنند - شعاری را در سطح دنیا درست کردند که: «ایران دنبال سلاح اتمی است!» برای این کار، افکار عمومی و خیلی از دولت‌ها را حساس کردند و بعد از جنجال، هدفشان این بود که اجماع جهانی به اینجا برسد که تلاش علمی و فناوری اتمی ایران، موجب بیم عمومی در دنیا شده است. اینجا چه کار باید کرد؟ باید اجازه داد که



بود که پس از آن، تعلیق موقت فعالیت‌های هسته‌ای به طور داوطلبانه از جانب ایران آغاز شد.

مذاکرات ادامه یافت تا این‌که سال بعد، طرفین به آستانه‌ی امضای «توافق پاریس» رسیدند. اما اثرپذیری اروپایی‌ها از فشارهای آمریکا مانع از توافق شد؛ علیرغم قبول اختیاری تعلیق از سوی ایران، اما آنان به کم‌تر از تعطیلی مطلق غنی‌سازی راضی نبودند!

صهیونیست‌ها و آمریکایی‌ها تبلیغات خود را تکرار کنند؛ یا نه، باید نشان داد و روشن کرد که نخیر، این‌طور نیست؟ مسئولان محترم نظام این درایت و تدبیر را انتخاب کردند که روشن کنند و بگویند نخیر، بیایید قضیه را ببینید. آنچه که تاکنون جمهوری اسلامی قبول کرده، این است که بیایند و عملیات غنی‌سازی را- که در نقطه‌ی مشخصی است- ببینند؛ که آن‌ها هم آمدند و دیدند که وجود دارد و اجازه هم داشتند که هر جای دیگری هم که خیال می‌کنند عملیات غنی‌سازی هست، بروند و ببینند، تا بدانند که تبلیغات صهیونیست‌ها دروغ است. این يك راه مسالمت‌آمیز برای حفظ فناوری هسته‌ای است.

ما به هیچ قیمتی حق نداریم این فناوری را از دست بدهیم... اگر امروز همه‌ی دستگاه‌هایی را که در اختیار جمهوری اسلامی است، دشمنان ما بتوانند- که البته نخواهند توانست- از بین ببرند، این فناوری از بین نمی‌رود؛ چون آن را از کسی عاریه و وام نگرفته‌ایم و متخصصان هوشمند خود ما توانسته‌اند به آن دست پیدا کنند. البته اگر به میل غربی‌ها و مراکز قدرت جهانی بود، تا صد سال دیگر هم نمی‌گذاشتند که جمهوری اسلامی به چنین فناوری دست پیدا کند و این کار، علی‌رغم آن‌ها و تحریم ما انجام گرفته است.

البته اگر آن‌هایی که وارد این گفتگو با مسئولان جمهوری اسلامی شدند، بخواهند با جمهوری اسلامی سراین قضیه به چالش بیفتند و زیاده‌طلبی کنند، همه چیز به هم خواهد ریخت و قطعاً از جمهوری اسلامی توهنی خواهند خورد و بلاشک ما در این زمینه مطلقاً حاضر به دادن هیچ امتیازی نخواهیم بود.

به نظر بنده هر دو نوع نظریه‌ای که در باره‌ی مذاکرات انجام گرفته وجود دارد، غیر منطبق با واقع است. يك طرز فکر این است که افراد مؤمن و غیور ما تصور می‌کنند دولت تسلیم شد، که باید گفت این‌طور نیست و هیچ تسلیمی تا اینجا وجود نداشته است. این يك حرکت سیاسی و کار دیپلماتی است. طرز فکر دیگر که در نقطه‌ی مقابل طرز فکر اولی است، این است که عده‌ای خیال می‌کنند دیگر نباید معطل کرد و هر چه آن‌ها می‌خواستند باید داد تا مبادا بهانه‌گیری کنند! این هم درست نیست و دست‌پاچه شدن است. از طرف دیگر، این تفکر هم که عده‌ای از دشمنان جمهوری اسلامی دارند و خیال می‌کنند که دیگر قلاب در دهان جمهوری اسلامی گیر کرده و چاره‌ای ندارد، درست نیست؛ نخیر، این طرز فکر هم خوش‌خیالی و خیال‌خام است.» (بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام،

۱۳۸۲/۰۸/۱۱)

۱. توثیت دکتر جواد ظریف در تاریخ ۱۸ تیر ۹۸: «بولتون و نتانیاهو در سال ۲۰۰۵ با اصرار بر



«در همین قضیه‌ی هسته‌ای، آن وقتی که ما با اینها همراهی کردیم و عقب‌نشینی کردیم - البته برای ما تجربه‌ای بود، اما این واقعیت است - اینها جلو آمدند... عقب‌نشینی‌ها آنها را گستاخ‌تر کرد، طلب‌گاتر کرد. یک روزی بود که مسئولین ما قانع بودند که اجازه بدهند ما ۲۵ سانتریفیوژ در کشور داشته باشیم؛ آنها گفتند نمیشود! اینها قانع شدند که ۵ تا سانتریفیوژ داشته باشیم؛ باز هم گفتند نمی‌شود! مسئولین ما قانع شدند که ۳ تا سانتریفیوژ داشته باشیم؛ باز هم گفتند نمی‌شود!»<sup>۱</sup>

### آغاز پیشروی با استقامت

با این اوصاف، ایران اعلام کرد که می‌خواهد تعلیق داوطلبانه را پایان دهد. اما غربی‌ها غیظشان گرفت و پرونده‌ی فعالیت‌های هسته‌ای ایران را به شورای امنیت بردند.

رهبری گفتند این تجربه به ما و ملت نشان داد که روند عقب‌نشینی در برابر قلدری دشمن، انتها ندارد و آخرش مجبور می‌شویم معادن اورانیوم خود را هم جمع کنیم! لذا به همان دولتی که زیر بار عقب‌نشینی رفته بود، دستور دادند به تعلیق پایان دهد<sup>۲</sup>. تعداد سانتریفیوژهای فعال کشور

غنی‌سازی صفر توافقی پاریس میان ایران و سه کشور اروپایی را از بین بردند. نتیجه؟ ایران غنی‌سازی خود را تا سال ۲۰۱۲، صد برابر کرد. اکنون آنها با همین توهم، دونالد ترامپ را برای از بین بردن برجام فریب داده‌اند. تیم بی درس نگرفته است. ولی دنیا باید درس بگیرد.»  
۱. بیانات رهبری، ۱۳۹۱/۵/۳

۲. «همین مسئله‌ی انرژی هسته‌ای را که باید پشتوانه‌ی مستحکم اعتماد به نفس ما ملت ایران میشد، خواستند وسیله‌ای بکنند برای اینکه اعتماد به نفس را از ما بگیرند. هی فشار آوردند که باید این را تعطیل کنید، باید آن را تعطیل کنید، باید آن را تعطیل کنید. رسیدند به کارخانه‌ی یو.سی.اف اصفهان، گفتند: این را هم باید تعطیل کنید. آن مقدمات اولی است. بنده آن وقت به مسئولین گفتم که اگر این حرف را گوش کردید، فردا خواهند گفت باید معادن اورانیوم را هم که توی این کشور هست، کلاً یک جا جمع کنید بدهید به ما، تا خاطر جمع شویم که شما نمی‌خواهید بمب اتم بسازید!

این فرایند عقب‌نشینی البته برای ما یک فایده‌ای داشت - بی فایده نبود این عقب‌نشینی‌ها - فایده‌اش این بود که هم خودمان وعده‌ها و حرفهای رقبای اروپائی و غربی را تجربه



به بالای سه هزار رسید، و حالا این طرف‌های غربی بودند که برای توقف ایران در این عدد، التماس می‌کردند!

در مسئله‌ی هسته‌ای، به واسطه‌ی مجاهدت دانشمندان جوان مؤمن انقلابی، به «غنی‌سازی ۲۰٪» رسیدیم و «چرخه‌ی تولید سوخت هسته‌ای» را بومی کردیم و با این پشتوانه، مذاکره‌کنندگان ما، طرف‌های غربی را به آستانه‌ی تن دادن به خواسته‌های ایران رساندند. شهادت ۴ دانشمند هسته‌ای روح استقامت را در ملت تقویت کرد، تا جایی که تحریم‌های

کردیم؛ هم افکار عمومی دنیا تجربه کرد. امروز هر کس به ما می‌گوید آقا تعلیق موقت بکنید، ما می‌گوئیم تعلیق موقت را که یک بار کردیم؛ دو سال! دو سال تعلیق موقت کردیم. فایده اش چه شد؟ اول گفتند موقت تعلیق کنید، گفتند تعلیق داوطلبانه بکنید؛ ما هم به خیال موقت و به خیال داوطلبانه، تعلیق کردیم. بعد هر وقت اسم از برداشتن تعلیق آمد، یک قرشمال بازی ای در سطح دنیا درست کردند - در سطح مطبوعات و رسانه‌ها و محافل سیاسی - وای، داد، داد، ایران می‌خواهد تعلیق را بشکند! تعلیق شد یک امر مقدس که ایران اصلاً حق ندارد نزدیکش برود! ما این را تجربه کرده ایم؛ دیگر، تجربه‌ی جدیدی نیست. آخرش هم گفتند: این تعلیق موقت کافی نیست؛ اصلاً باید بکلی بساط اتمی را جمع کنید. همین اروپائی‌ها که می‌گفتند شش ماه تعلیق کنید، وقتی این کار را کردیم، گفتند بایستی جمع کنید! این فرایند عقب نشینی، این فایده را برای ما داشت؛ هم برای خود ما تجربه شد، هم برای افکار عمومی دنیا تجربه شد. لیکن عقب نشینی بود دیگر؛ عقب نشینی کردند. من همان وقت هم در جلسه‌ی مسئولین - که از تلویزیون پخش شد - گفتم اگر چنانچه بخواهند به این روند مطالبه‌ی پی‌درپی ادامه بدهند، بنده خودم وارد میدان می‌شوم؛ همین کار را هم کردم. بنده گفتم که بایستی این روند عقب‌نشینی متوقف شود و تبدیل بشود به روند پیشروی، و اولین قدمش هم باید در همان دولتی انجام بگیرد که این عقب‌نشینی در آن دولت انجام گرفته بود؛ و همین کار هم شد. «بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار دانشجویان دانشگاه‌های استان یزد، ۱۳/۱۰/۱۳۸۶»

۱. «در مسئله‌ی هسته‌ای، آمریکائی‌ها تا همین چند ماه پیش اصرار، اصرار که باید ایران بکلی همه‌ی فعالیت‌های هسته‌ای‌اش را کنار بگذارد؛ یعنی مثل آن کاری که با لیبی کردند؛ تاش را جارو کند، تقدیم کند به آن‌ها؛ بکلی اعلام انصراف کند. اخیراً - چند هفته‌ی قبل از این - وضع به جایی رسیده است که گفتند ایران در همین حدی که هست، توقف کند. ببینید فاصله‌ی این‌ها خیلی زیاد است. یک روزی بود که این‌ها حاضر نبودند پنج عدد سانتریفیوژ را تحمل کنند. مسئولین گفتگو و مذاکره‌ی با اروپا حاضر شده بودند بیست تا سانتریفیوژ را نگه دارند، آن‌ها گفته بودند نمی‌شود؛ گفته بودند پس لااقل پنج تا، گفته بودند نمی‌شود. اگر می‌گفتند یکی، باز هم می‌گفتند نمی‌شود! امروز سه هزار تا سانتریفیوژ دارد کار می‌کند، مبالغ زیادی هم آماده‌ی کار گذاشتن است. می‌گویند در همین حد متوقف شوید.» (همان)



دشمن، نه فقط در عمل نتوانست ایران را به زانو درآورد، بلکه حتی شرکای بزرگ آمریکا از این تحریم‌ها به شدت متضرر شده بودند و به دنبال راهی برای پایان دادن به آن بودند.

### فتنه سال ۸۸، اختلافها، وادادگی داخلی و تجربه «برجام»

اما به خاطر ضربه‌ی وارد شده به وحدت ملی در ایام فتنه و تشدید اختلافات نخبگان و مسئولان داخلی پس از آن، دشمن ناامید، دوباره جان گرفت و توانست با ترفندهای مختلف، انگیزه‌ی استقامت را از بخشی از مسئولان و مردم بگیرد و با پررنگ کردن دوگانه‌ی مذاکره یا جنگ، اثر روانی تحریم‌ها را دوباره تقویت کند.<sup>۱</sup>

دولت جدید با شعار «هم چرخیدن سانتریفوژ و هم چرخیدن چرخ کارخانه‌ها» و مذاکره برای رفع تحریم‌ها سرکار آمد. غربی‌ها که در سال ۲۰۰۳ مدل مذاکره، فشار، عقب‌نشینی و امتیازگیری از ایران را تجربه کرده بودند، با روی کار آمدن همان تیم مذاکره‌کننده‌ی ایرانی، امیدوار شدند که باز هم نتیجه بگیرند.

رهبری بر اساس مبانی اسلام ناب معتقدند که آگاهی و اراده و قیام توده‌ی مردم، همان‌طور که مهم‌ترین دلیل پیروزی انقلاب و تشکیل نظام اسلامی بوده است، مهم‌ترین شرط صیانت از انقلاب و موفقیت در مراحل ساخت دولت و کشور اسلامی و نهایتاً دستیابی به تمدن اسلامی نیز هست. به دلیل همین اعتقاد، ایشان این بار مذاکره با آمریکا را، علیرغم بی‌نتیجه دانستن آن اجازه دادند؛ البته در محدوده‌ی قضیه‌ی هسته‌ای؛ درست به همان دلیلی که مذاکره با سه کشور اروپایی را در دولت اصلاحات قبول کرده بودند؛ کسب یک تجربه‌ی تاریخی. البته این بار «نرمش قهرمانانه» با اتکا به قدرتی افزون‌تر و دستی پرتربرای چانه‌زنی انجام می‌شد:

<sup>۱</sup> <http://yon.ir/wE7jO>



«این مذاکره‌ای که امروز دارد انجام میگیرد با شش کشور - که آمریکا هم جزو این شش کشور است - فقط در مورد مسائل هسته‌ای است و لاغیر. بنده هم اول امسال در مشهد مقدّس در سخنرانی گفتم [که] مذاکره در موضوعات خاص اشکالی ندارد؛ منتها گفتم من اعتماد ندارم، خوشبین نیستم به مذاکره، لکن میخواهند مذاکره کنند، بکنند؛ ما هم به اذن الله ضرری نمیکنیم.

«يك تجربه‌ای در اختیار ملت ایران است - که حالا من مختصراً عرض خواهم کرد - این تجربه ظرفیت فکری ملت ما را بالا خواهد برد؛ مثل تجربه‌ای که در سال ۸۲ و ۸۳ در زمینه‌ی تعلیق غنی‌سازی انجام گرفت، که آن وقت تعلیق غنی‌سازی را در مذاکرات با همین اروپایی‌ها، جمهوری اسلامی برای يك مدتی پذیرفت. خوب ما دو سال عقب افتادیم، لکن به نفع ما تمام شد. چرا؟ چون فهمیدیم که با تعلیق غنی‌سازی، امید همکاری از طرف شرکای غربی مطلقاً وجود ندارد. اگر ما آن تعلیق اختیاری را - که البته به نحوی تحمیل شده بود، لکن ما قبول کردیم، مسئولین ما قبول کردند - آن روز قبول نکرده بودیم، ممکن بود کسانی بگویند خوب يك ذره شما عقب نشینی میکردید، همه‌ی مشکلات حل میشد، پرونده‌ی هسته‌ای ایران عادی میشد. آن تعلیق غنی‌سازی این فایده را برای ما داشت که معلوم شد با عقب نشینی، با تعلیق غنی‌سازی، با عقب افتادن کار، با تعطیل کردن بسیاری از کارها مشکل حل نمیشود؛ طرف مقابل دنبال مطلب دیگری است؛ این را ما فهمیدیم، لذا بعد از آن شروع کردیم غنی‌سازی را آغاز کردن. امروز وضعیّت جمهوری اسلامی با سال ۸۲، زمین تا آسمان فرق کرده؛ آن روز ما چانه میزدیم سردو، سه سانتیفریوژ، [در حالی که] امروز چندین هزار سانتیفریوژ مشغول کارند. جوانهای ما، دانشمندان ما، محققین ما، مسئولین ما همت کردند، کارها را پیش بردند. بنابراین از مذاکراتی هم که امروز در جریان است، ما ضرری نخواهیم کرد. البته بنده همچنان



که گفتم خوشبین نیستم؛ من فکر نمیکنم [از این مذاکرات آن نتیجه‌ای را که ملت ایران انتظار دارد، به دست بیاید، لکن تجربه‌ای است و پشتوانه‌ی تجربی ملت ایران را افزایش خواهد داد و تقویت خواهد کرد؛ ایرادی ندارد اما لازم است ملت بیدار باشد. ما از مسئولین خودمان که دارند در جبهه‌ی دیپلماسی فعالیت میکنند، کار میکنند، قرص و محکم حمایت میکنیم، اما ملت باید بیدار باشد، بداند چه اتفاقی دارد می‌افتد [تا] بعضی از تبلیغاتچی‌های موجب بگیر دشمن و بعضی از تبلیغاتچی‌های بی‌مزد و موجب - از روی ساده‌لوحی - نتوانند افکار عمومی را گمراه کنند.»<sup>۱</sup>

البته در کنار تجویز مذاکره، از افشای ماهیت طاغوتی و استکباری آمریکا نیز کوتاه نیامدند و بارها تذکر دادند که «هسته‌ای بهانه است»:

دشمنی آمریکا با ملت ایران و با جمهوری اسلامی اصلاً حول محور هسته‌ای نیست؛ این خطا است اگر خیال کنیم که دعوای آمریکا با ما سر قضیه‌ی هسته‌ای است؛ نه، قضیه‌ی هسته‌ای بهانه است؛ قبل از اینکه مسئله‌ی هسته‌ای مطرح باشد، همین دشمنی‌ها، همین مخالفتها از اول انقلاب بود؛ اگر يك روزی هم مسئله‌ی هسته‌ای حل شد - فرض کنید جمهوری اسلامی عقب نشینی کرد؛ همان که آنها میخواهند - خیال نکنید مسئله تمام خواهد شد؛ نه، ده بهانه‌ی دیگر را به تدریج پیش میکشند: چرا شما موشك دارید؟ چرا هواپیمای بدون سرنشین دارید؟ چرا با رژیم صهیونیستی بدید؟ چرا رژیم صهیونیستی را به رسمیت نمی‌شناسید؟ چرا از مقاومت در منطقه‌ی به قول خودشان خاورمیانه حمایت میکنید؟ و چرا؟ و چرا؟ مسئله این نیست که اینها سر قضیه‌ی هسته‌ای با جمهوری اسلامی اختلاف پیدا کرده باشند؛ نه، تحریم آمریکا از اول انقلاب شروع شد، روزه روز هم بیشتر شده است، تا امروز که خب به نقطه‌ی بالایی رسیده. دشمنی‌های دیگر [هم] کردند: اینها





هوایمای جمهوری اسلامی را سرنگون کردند، ۲۹۰ انسان مسافر را کشتند؛ اینها اوایل انقلاب هنوز مردم از هیجان انقلاب بیرون نیامده، کودتای پایگاه شهید نوژه را به راه انداختند، علیه انقلاب کودتا کردند؛ اینها از ضدانقلابها در هر نقطه‌ای از کشور که بودند حمایت کردند؛ به ضدانقلاب سلاح دادند و مانند اینها؛ همان کاری که بعدها در بعضی کشورهای دیگر کردند، در اینجا [هم] این کارها را کردند. مسئله مسئله‌ی هسته‌ای نیست؛ باید همه به این توجه داشته باشند. این نیست که ما خیال کنیم دشمنی آمریکا با جمهوری اسلامی ایران به خاطر مسئله‌ی هسته‌ای است؛ نه، مسئله مسئله‌ی دیگری است؛ [مسئله این است که] ملت ایران به خواسته‌های آمریکا نه گفت، ملت ایران گفت آمریکا علیه ما هیچ غلطی نمیتواند بکند. اینها با موجودیت جمهوری اسلامی مخالفند، با نفوذ و اقتدار جمهوری اسلامی مخالفند. همین اواخر یکی از سیاستمداران و از عناصر فکری آمریکا گفت - و گفته‌ی او پخش شد، این مسئله‌ی پنهانی هم نیست - که ایران چه اتمی باشد، چه اتمی نباشد، خطرناک است. این شخص صریحاً گفت نفوذ و اقتدار ایران - به قول خودشان هژمونی ایران - در منطقه خطرناک است؛ ایرانی که امروز از اعتبار برخوردار است، از احترام برخوردار است، از اقتدار برخوردار است. آنها با این دشمنند، با این مخالفند. آن روزی اینها راضی میشوند که ایران يك ملت ضعیف، کنارمانده، منزوی، بی اعتبار و بی احترام باشد؛ مسئله مسئله‌ی هسته‌ای نیست.»<sup>۱</sup>

البته در روند مذاکرات، گاهی کارهایی از سیاستمداران ما سر می‌زد که مغایر چارچوب عزتمندانه‌ی ترسیم شده توسط رهبری بود؛ مانند گفتگوی تلفنی رئیس جمهور با اوباما، یا قدم زدن دو نفره‌ی وزرای خارجه‌ی

۱. همان

۲. «البته برخی از آنچه در سفر نیویورک پیش آمد، به نظر ما بجا نبود؛ لکن ما به هیئت دیپلماسی ملت عزیزمان و دولت خدمتگزارمان خوشبین هستیم؛ البته به آمریکایی‌ها بدبینیم؛ به آنها هیچ اعتمادی نداریم.» (۱۳۹۲/۷/۱۳)



ایران و آمریکا. اما این‌ها نه برای ایران، امتیازی آورد، و نه توانست لحن آمریکایی‌ها را - که این روزها، دوباره مثل چند سال قبل، تند و تیز شده بود - ملایم‌تر کند.

به هر حال، با قبول تعلیق‌های سنگین و تشدید بازرسی‌ها و تغییر کاربری در مراکز هسته‌ای و ...، «برجام» به امضای طرفین رسید. قرار بر این بود که تحریم‌های هسته‌ای با قطعنامه‌ی سازمان ملل، به طور کامل رفع شود. البته ایران، برای این‌که رضایت طرف غربی را جلب کند، عمل به تعهداتش را پیشاپیش آغاز کرده بود.

زمان هر چه جلوتر رفت، بدعهدی آمریکایی‌ها بیشتر آشکار شد. روح و جسم برجام، بارها نقش شد، اما دولت واکنش خاصی به بدعهدی دشمن نشان نداد. بالأخره دوران اوبامای دموکرات به پایان رسید و به گفته‌ی مسؤلان دولت، تقریباً هیچ امتیازی در عمل عاید ایران نشد. ۱. با آمدن ترامپ جمهوری خواه، زبان آمریکا گزنده‌تر از همیشه شد. او به دنبال این بود که دوباره ایران را پای میزبکشانند و برداشتن تحریم‌ها را مشروط به پذیرش برجام موشکی و منطقه‌ای کند. پس از مدتی تهدید زبانی به پاره کردن برجام، بالأخره ترامپ از برجام خارج شد و تلاش نافرجام خود را برای تشدید حلقه‌ی تحریم‌ها و راه انداختن ائتلاف جهانی از سر گرفت.

### تجربه برجام اروپایی

از این طرف، دولت جمهوری اسلامی که از ابتدا برای حل کردن مشکل با «کدخدا» مذاکره را آغاز کرده بود، با خروج آمریکا اعلام کرد که می‌خواهد با اروپایی‌ها به برجام ادامه بدهد؛ رهبری دوباره پیش‌بینی کردند که نتیجه‌ی خاصی حاصل نخواهد شد:

«خب، بنده از روز اول بارها و بارها گفتم به آمریکا اعتماد نکنید!



هم در جلسات خصوصی این را گفتم، هم در جلسات عمومی مردمی گفتم؛ در جلسات خصوصی بیشتر هم این را گفتم؛ گفتم به اینها اعتماد نکنید؛ اگر میخواهید قرارداد ببندید، تضمین‌های لازم را فراهم کنید، بعد صحبت کنید، بعد قرارداد ببندید، بعد امضا کنید؛ به حرف اینها اعتماد نکنید. یکی از چیزهایی که بنده آن وقت، بخصوص روی آن تصریح کرده بودم این بود که گفتم ما این قرارداد را قبول میکنیم به این شروط - چند شرط بود - یکی از شرط‌ها این بود که گفتیم رئیس جمهور وقت آمریکا بنویسد و امضا کند که تحریمها برداشته شد؛ این جزو شرایط ما بود، جزو شرایط بنده بود؛ خب، مسئولین محترم زحمت کشیدند، تلاش کردند، عرق ریختند، [ولی] نتوانستند و این نشد و نتیجه‌اش این است که دارید مشاهده میکنید: دو سال، دو سال و نیم گذشته است، ما به همه‌ی تعهدات عمل کرده‌ایم، این مردک می‌آید بیرون و میگوید که من قبول ندارم و خارج میشوم و چنین میکنم و چنان میکنم.

حالا گفته میشود که برجام را میخواهیم با این سه کشور اروپایی ادامه بدهیم؛ من به این سه کشور هم اعتماد ندارم. من میگویم به اینها هم اعتماد نکنید؛ [اگر] میخواهید قرارداد بگذارید، تضمین به دست بیاورید - تضمین واقعی، تضمین عملی - و الا فردا اینها هم همان کاری را خواهند کرد که آمریکا کرد، [اما] به یک شیوه‌ی دیگر. روشهای سیاسی و دیپلماسی، روشهای ویژه‌ای است؛ گاهی لبخند میزنند و در حال لبخند، خنجر را تا دسته در سینه‌ی انسان فرو میکنند؛ دیپلماسی این است دیگر؛ با اخلاق خوش، با تعریف و تمجید که «بله شما خیلی خوبید، شما آقایید، ما میدانیم شما قرارداد را به هم نمی‌زنید»! اگر چنانچه توانستید تضمین از آنها بگیرید به طوری که بشود اعتماد کرد، خب اشکالی ندارد، حرکتتان را ادامه بدهید؛ اگر نتوانید چنین تضمین قطعی‌ای را بگیرید - که بنده هم بسیار بعید میدانم که بتوانید تضمین بگیرید - آن وقت دیگر



نمیشود این جوروی حرکت کرد و این جوروی ادامه داد.

مسئله بسیار حسّاس است. امروز مسئولین کشور در معرض یک آزمون بزرگند؛ آیا حفظِ عزّت و اقتدارِ این ملت عزیز را خواهند کرد یا نه؟ باید عزّت این ملت تأمین بشود، منافع ملت باید تأمین بشود به معنای واقعی کلمه، که خب حالا خوشبختانه مسئولین هم بر روی حفظ منافع ملّی تکیه کردند و گفتند باید منافع ما تأمین بشود؛ بله، باید تأمین بشود منتها برای تأمین منافع، به حرفِ فلان رئیس و فلان نخست‌وزیر و فلان صدراعظم اعتماد نکنید؛ حرف اینها اعتباری ندارد؛ امروز یک چیزی میگویند، فردا یک جور دیگری عمل میکنند؛ هیچ رودربایستی هم ندارند، خجالت هم اصلاً نمیکنند. متأسفانه در عالم دیپلماسی چیزی که وجود ندارد اخلاق انسانی است؛ بخصوص این غربی‌ها، اروپایی‌ها که هیچ اصلاً اخلاق را در ارتباطات گوناگون دیپلماسی و امثال اینها، بونکرده‌اند؛ فقط صرفاً بر طبق منافع خودشان فکر میکنند و حرکت میکنند و نقشه میکشند. با اینها باید با دقّت رفتار کرد، عاقلانه باید رفتار کرد. بنابراین عزّت ملت باید حفظ بشود، منافع ملت باید حفظ بشود؛ به معنای واقعی هم حفظ بشود، اعتماد هم نشود.»<sup>۱</sup>

ایشان بر اساس شناخت عمیق خود از طرف مقابل، اروپا را دنباله‌رو آمریکا می‌دانند:

گفته میشود مثلاً بین اروپا و آمریکا شکاف به وجود آمد؛ خب بله، ممکن است یک شکاف ظاهری کم‌اهمیتی هم بینشان [به وجود آمده]، لکن ما برای این مذاکره نکردیم. ما مگر مذاکره کردیم که بین آمریکا و اروپا شکراب به وجود بیاید؟ ما مذاکره کردیم که تحریم برطرف بشود؛ شروع مذاکره برای این بود، ادامه‌ی مذاکره برای این بود؛ و این باید تأمین بشود؛ اگر این تأمین نشد، بقیه‌ی چیزهایی که حاصل شده، ارزش زیادی را نخواهد داشت. و عرض کردم که



[اروپایی‌ها] مخالفت هم نمیکنند؛ اروپایی‌ها دنبال آمریکا حرکت میکنند، به همدیگر کمک هم میکنند: «وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحى بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا»؛ اینها به هم کمک هم میکنند، به یکدیگر پیام هم میدهند، کمک هم میکنند، یکدیگر را تقویت روحی هم میکنند. خب، اینها چیزهایی است که ما به عنوان تجربه‌ی برجام باید در نظر داشته باشیم.<sup>۱</sup>

چند هفته‌ای که دولت اعلام کرده بود، به یک سال و چند ماه رسید، اما آبی از اروپا هم گرم نشد:

«در مورد ایران، از اواسط قاجار، اروپایی‌ها به ما ضربه زدند. در جنگهای ایران و روس، انگلیس‌ها به ایران خیانت کردند؛ به عنوان واسطه وارد میدان شدند، اما از پشت خنجر زدند. در قضیه‌ی امتیاز تنباکو، در قضیه‌ی امیرکبیر و رفتاری که با امیرکبیر کردند؛ فشارهای انگلیس‌ها و سفارتخانه‌های اروپایی در تهران بود که پادشاه ابله قاجار را وادار کرد خون امیرکبیر را بریزد و او را که میتوانست ایران را متحوّل کند، کنار بگذارد.

[همچنین] رفتار اروپایی‌ها در روی کار آوردن حکومت دیکتاتوری رضاخان، رفتار اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها در ساقط کردن دولت مصدّق، رفتار آنها در قضایای گوناگون اقتصادی و سیاسی و امنیتی ما و رفتار آنها در قضیه‌ی جنگ تحمیلی و بعد هم رفتار آنها در قضیه‌ی تحریم؛ اینها را ما نباید از یاد ببریم. غربی‌ها با ما همیشه همین جور رفتار کرده‌اند؛ نمیتوانیم به آنها هیچ امیدی داشته باشیم.

در همین قضیه‌ی اخیر، در قضیه‌ی برجام، وظیفه‌ی اروپایی‌ها چه بود؟ خب یک قرارداد هفت‌جانبه‌ای بسته شده بود - شش کشور و ایران این طرف؛ هفت کشور - یک طرف که آمریکا است خارج

۱. بیانات در دیدار مسئولان نظام، ۱۳۹۷/۳/۲



شد؛ وظیفه‌ی طرفهای دیگر چه بود؟ وظیفه‌ی اروپایی‌ها این بود که می‌ایستادند در مقابل آمریکا، میگفتند ما به تعهد خودمان پایبندیم؛ تعهد آنها این بود که تحریمها به طور کلی برداشته بشود؛ باید محکم می‌ایستادند، [اما] با بهانه‌های مختلف نایستادند. علاوه بر اینکه در مقابل آمریکا نایستادند، خودشان هم در عین اینکه مدام به ما تأکید کردند و میکنند که «نبادا از برجام خارج بشوید»، عملاً از برجام خارج شده‌اند؛ یعنی حتی تحریمهای جدیدی را علیه ایران به وجود آورده‌اند. این رفتار اروپایی‌ها است؛ از اینها میشود توقع داشت؟ این کانال مالی‌ای هم که اخیراً مدام گفته میشود یک کانال مالی درست کرده‌اند، این به شوخی شبیه‌تر است؛ البته شوخی تلخی است. این هیچ معنی‌ای ندارد؛ آن چیزی که وظیفه‌ی آنها است با آنچه آنها دارند مطرح میکنند زمین تا آسمان فرق میکند. در آخرین مسئله‌ی بین‌المللی ما، باز اروپایی‌ها مثل گذشته از پشت خنجر زدند، به ما خیانت کردند. از اینها توقع نمیشود داشت؛ هیچ توقعی نمیشود داشت.»<sup>۱</sup>

### تقویت روزافزون جبهه مقاومت در منطقه، نتیجه استقامت

رهبری در کنار تجویز تجربه‌ی برجام، خط مقاومت در برابر استکبار را بدون ذره‌ای مسامحه، محکم و قاطع پیش بردند تا نتیجه‌ی دوگانه‌ی «سازش» و «استقامت» به خوبی در برابر دیدگان همه به تصویر کشیده شود:

«به وضوح امروز آمریکا، در این منطقه ضعیف‌تر از ده سال پیش و بیست سال پیش است؛ بوضوح رژیم صهیونیستی خبیث، امروز ضعیف‌تر از گذشته است. چند سال قبل از این، رژیم صهیونیستی در مقابل حزب‌الله لبنان شکست خورد؛ ۳۳ روز توانست مقاومت بکند و بعد شکست خورد؛ دو سال بعد از آن در مقابل فلسطینی‌ها

۱. بیانات در اجتماع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی، ۱۳۹۸/۱/۱



۲۲ روز توانست مقاومت کند و شکست خورد؛ چند سال بعد در مقابل مردم مظلوم غزه ۸ روز توانست مقاومت بکند و شکست خورد؛ در همین هفته‌ی اخیر ۲ روز توانست مقاومت بکند و شکست خورد؛ این ضعف رژیم صهیونیستی است، ضعف روزافزون رژیم صهیونیستی است.

ملتهایی که فکری دارند، هویتی دارند، انگیزه‌ای دارند، متکی به خدا هستند، متوکل علی الله هستند، می‌ایستند و خدای متعال به آنها کمک خواهد کرد. «وَلَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلُوا الْأَدْبَارُ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا \* سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا»؛ این سنت الهی است؛ اگر مسلمانها بایستند، بر همه‌ی سازوبرگ قدرتهای طاغوتی و مستکبر پیروز خواهند شد. امروز مردم یمن سخت‌ترین شکنجه‌ها را دارند از ناحیه‌ی دولت سعودی و همراهانش و آمریکا - پشتیبانش - تحمّل میکنند لکن بدانید قطعاً ملت یمن و انصارالله پیروز خواهند شد؛ آنها شکست نمی‌خورند؛ ملت فلسطین شکست نمی‌خورند؛ تنها راه، مقاومت است و آن چیزی که امروز آمریکا را و متحدینش را دستپاچه کرده که به حرفهای یاهو متوسل میشوند، به کارهای غلط متوسل میشوند، ایستادگی ملتهای مسلمان است و این ایستادگی نتیجه خواهد داد.<sup>۱</sup>

همچنان‌که در «بیانیه‌ی گام دوم» به تفاوت معنادار وضعیت جبهه‌ی مقاومت و نظام سلطه در این ۴۰ سال پرداختند:

«ایران مقتدر، امروز هم مانند آغاز انقلاب با چالشهای مستکبران روبه‌رو است اما با تفاوتی کاملاً معنی‌دار. اگر آن روز چالش با آمریکا بر سر کوتاه کردن دست عمال بیگانه یا تعطیلی سفارت رژیم صهیونیستی در تهران یا رسوا کردن لانه‌ی جاسوسی بود، امروز چالش بر سر حضور ایران مقتدر در مرزهای رژیم صهیونیستی و برچیدن بساط نفوذ نامشروع آمریکا از منطقه‌ی غرب آسیا و حمایت جمهوری

۱. بیانات در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی، ۱۳۹۷/۹/۴



اسلامی از مبارزات مجاهدان فلسطینی در قلب سرزمین‌های اشغالی و دفاع از پرچم برافراشته‌ی حزب‌الله و مقاومت در سراسر این منطقه است. و اگر آن روز، مشکل غرب جلوگیری از خرید تسلیحات ابتدایی برای ایران بود، امروز مشکل او جلوگیری از انتقال سلاح‌های پیشرفته‌ی ایرانی به نیروهای مقاومت است. و اگر آن روز گمان آمریکا آن بود که با چند ایرانی خودفروخته یا با چند هواپیما و بالگرد خواهد توانست بر نظام اسلامی و ملت ایران فائق آید، امروز برای مقابله‌ی سیاسی و امنیتی با جمهوری اسلامی، خود را محتاج به یک ائتلاف بزرگ از ده‌ها دولت معاند یا مرعوب می‌بینند و البته باز هم در رویارویی، شکست می‌خورد. ایران به برکت انقلاب، اکنون در جایگاهی متعالی و شایسته‌ی ملت ایران در چشم جهانیان و عبور کرده از بسی‌گرفته‌های دشوار در مسائل اساسی خویش است.»







«بعضی از آیات کریمه‌ی الهی، گویی در طول قرن‌های متمادی، یا به معنای واقعی تفسیر نشده بود و یا به‌وسیله‌ی ما و نسل‌های معمولی بشر فهمیده نشده بود، این آیات، در دوران انقلاب ما ... معنا شد. حق هم همین است. حوادث و شرایط خاص است که می‌تواند حقایق الهی را که در قالب الفاظ است، درست معنا کند... یکی از آیات الهی این است که اگر برای خدا کار کنید، خدا به شما کمک خواهد کرد: ((و لینصرنَّ اللهُ من ینصره))...

این‌ها آیات الهی است. ما همه‌ی این‌ها را قبول داشتیم؛ اما قبول داشتن، یک مسئله است؛ لمس کردن، یک مسأله‌ی دیگر است. ... در طول دوران نهضت و انقلاب، بعد از پیروزی انقلاب ... تا امروز، این‌ها را یکی‌یکی تجربه و لمس می‌کنیم و قدم به قدم درک می‌نماییم؛ یعنی ملت ما این‌ها را درک می‌کند.

تا اینجا هرچه وعده‌ی الهی بود، درست بود و عمل شد. هرچه تحلیل براساس آیات محکّمات قرآن بود، درست از آب درآمد و محقق شد. تا اینجا ما به وضوح و عیان دیدیم که يك ملت مؤمن و با خدا، وقتی همه‌ی دنیا هم در مقابل او قرار بگیرند، اگر بایستند و صبر کنند، شکست نخواهد خورد؛ این را تجربه کردیم. همیشه می‌گفتیم، قبل از انقلاب و اوایل انقلاب می‌گفتیم... اما حوادث، این گفته را برای ما عینی و ملموس کرد.»

رهبر معظم انقلاب، ۲۶ / ۰۶ / ۱۳۶۹

